



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجموعہ مقالات
قرآن پژوهی

حفید الہی دوست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات قرآن پژوهی

نویسنده:

حمید الهی دوست

ناشر چاپی:

آینه هستی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	مجموعه مقالات قرآن پژوهی
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	فهرست مطالب
۴۶	پیش در آمد
۴۸	سیر تاریخی آینده پژوهی در آینه ی قرآن
۴۸	اشاره
۴۸	چکیده
۴۹	دوره ی اول (دوره ی سکوت)
۴۹	دوره ی دوم (اشاره به آینده ی روشن تاریخ بشر)
۴۹	اشاره
۵۰	تفسیر
۵۱	تبار شناسی و پیشینه ی تاریخی فراز «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» بر اساس گزارش قرآن
۵۱	اشاره
۵۲	تفسیر
۵۴	دوره ی سوم (دوره ی اوج گیری بیان معارف آینده ی تاریخ بشر)
۵۴	اشاره
۵۴	تفسیر:
۵۵	حکومت الهی
۵۵	اشاره
۵۶	احتمال اول:
۵۶	احتمال دوم:
۵۶	احتمال سوم:

۵۸	معنای آرض در آیات استخلاف و وراثت زمین
۶۰	اشتراکات و امتیازات این آیه با آیات مهدویت در قرآن
۶۰	اشاره
۶۰	وجه مشترک:
۶۰	وجوه امتیاز:
۶۳	کافر در عصر ظهور حضرت ولی عصر (علیه السلام)
۶۵	تکمله ی روایی
۶۷	منابع
۶۹	عوامل موفقیت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در برپایی حکومت جهانی
۶۹	اشاره
۶۹	چکیده
۶۹	کلید واژه ها:
۷۰	مقدمه
۷۱	عوامل نقش آفرین در برپایی حکومت جهانی مهدوی
۷۱	۱. آمادگی افکار عمومی
۷۲	۲. هماهنگی با ندای فطرت پاک بشری و حق مداری حکومت مهدوی
۷۳	۳. مدیریت فوق العاده و خردمندانه ویژه ی آن حضرت
۷۴	۴. یاران برجسته و از جان گذشته
۷۵	۵. نزول حضرت عیسی (علیه السلام) و اقتداء ایشان به ولی عصر (علیه السلام)
۷۵	۶. انبوه جمعیت مسلمانان پراکنده در جهان
۷۶	۷. آگاهی عمومی مردم جهان از علائم ظهور و سپس تحقق آن نشانه ها
۷۶	۸. رعب و ترس در دل دشمنان بر اثر پیدایش علائم ظهور بعد از آگاهی پیشین از آن
۷۷	۹. پیشرفت عالم ارتباطات و امکان برقراری گفتمان مهدویت
۷۷	۱۰. امدادهای غیبی الهی
۷۸	نتیجه گیری
۷۹	منابع

۸۱ وعده های الهی و راز تخلف ناپذیری آن
۸۱ اشاره
۸۱ چکیده
۸۲ وعده و وعید
۸۲ جمع بندی و تکمیل
۸۲ اشاره
۸۲ تبشیر
۸۳ انذار
۸۴ یاد سپاری:
۸۴ حقّ
۸۴ تخلف ناپذیری
۸۴ اشاره
۸۵ در آمد
۸۶ تخلف ناپذیری وعده های الهی در زمره ی سنت های الهی
۸۶ اشاره
۸۶ پیشینه ی بحث
۸۷ تخلف ناپذیری وعده های الهی، موضوعی کلامی
۸۷ اشاره
۸۷ ۱. اقسام وعده های الهی
۸۷ اشاره
۸۹ ۱-۱. برپایی قیامت:
۸۹ ۱-۲. برپایی حکومت صالحان:
۹۰ ۱-۳. روزی دادن به همه ی جنندگان:
۹۱ ۱-۴. مرگ همه ی انسان ها:
۹۱ ۱-۵. حشر عمومی انسان ها:
۹۲ ۱-۶. امداد الهی:

- ۷-۱. وعید به عذاب در دنیا: ۹۲
- ۸-۱. بازگشت به سوی خداوند: ۹۲
- ۹-۱. وعده ی بازگشت به مکه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم): ۹۳
۲. وعده های مشروط - ۹۳
- اشاره ۹۳
- ۱-۲. وعده ی به خیر: ۹۳
- ۱-۲-۱. استغفار و نزول برکات: ۹۳
- ۱-۲-۲. تقوی و نزول برکات: ۹۳
- ۱-۲-۳. تقوی و خروج از مشکلات: ۹۵
- ۱-۲-۴. تقوی و بصیرت: ۹۵
- ۱-۲-۵. انفاق و جایگزینی مال: ۹۵
- ۱-۲-۶. انفاق و چند برابر شدن مال: ۹۵
- ۱-۲-۷. یاری دین و نصرت الهی: ۹۵
- ۱-۲-۸. شکر و ازدیاد نعمت: ۹۷
- ۲-۲. وعده ی به شر - ۹۷
- ۱-۲-۱. کفر و عذاب الهی: ۹۷
- ۲-۲-۲. حرام خواری و آتش خواری: ۹۷
- ۲-۲-۳. کشتن مؤمن از روی عمد و عذاب های الهی: ۹۷
- ۲-۲-۴. ارتداد و نابودی اعمال: ۹۹
- ۲-۳. ثمره ی تقسیم وعده های الهی به مطلق و مشروط: ۹۹
۳. گزارشی از آیات حقانیت وعده های الهی ۹۹
۴. انگیزه خلف وعده در انسان ۱۰۴
۵. رمز حقانیت وعده های الهی ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- ۱-۵. استجابات دعا دلیل بر حقانیت وعده های الهی ۱۰۴
- ۲-۵. تحقق وعده های الهی در دنیا دلیلی دیگر بر حقانیت وعده های الهی: ۱۰۵

- ۱۰۵-۳. وقوع برخی معجزات و آیات الهی سومین دلیل بر حقانیت وعده های الهی: -----
- ۱۰۶-۴. قبح کذب بر خداوند -----
- ۱۰۶- اشاره -----
- ۱۰۷- یادسپاری: -----
- ۱۰۷-۵. فقدان انگیزه های خلف وعده در کمال مطلق: -----
- ۱۰۹-۶. تخلف پذیری وعید های الهی: -----
- ۱۰۹- اشاره -----
- ۱۱۰-۱-۶. نقد و بررسی: -----
- ۱۱۱-۲-۶. آیات وعید اخباری: -----
- ۱۱۱- اشاره -----
- ۱۱۱-۱-۲-۶. برخی قید «ابدا» بعد از خلود دارد: -----
- ۱۱۱-۲-۲-۶. دلالت برخی از آیات بر عدم خروج از آتش جهنم: -----
- ۱۱۲-۳-۲-۶. اشاره برخی آیات بر محرومیت از بهشت: -----
- ۱۱۲-۴-۲-۶. دلالت بعضی از آیات بر عدم بخشش خداوند متعال: -----
- ۱۱۳- نتیجه: -----
- ۱۱۴- منابع -----
- ۱۱۸- سبک زندگی قرآنی و سلامت اجتماعی -----
- ۱۱۸- اشاره -----
- ۱۱۸- چکیده: -----
- ۱۱۸- واژگان کلیدی: -----
- ۱۱۹- مقدمه -----
- ۱۱۹- پیشینه موضوع و پژوهش -----
- ۱۲۰- مفهوم شناسی -----
- ۱۲۰- سلامت اجتماعی -----
- ۱۲۲- مشترکات ادیان نیازهای دائمی انسان -----
- ۱۲۲- اشاره -----

۱. توحید: ۱۲۲
۲. معاد: ۱۲۲
۳. بندگی خداوند: ۱۲۳
۴. تقوا و گریز از گناه: ۱۲۳
۵. اقامه نماز و پرداخت زکات: ۱۲۴
۶. روزه: ۱۲۴
۷. جهاد: ۱۲۴
۸. امر به معروف و نهی از منکر: ۱۲۵
۹. عدالت: ۱۲۶
۱۰. امید به آینده ی روشن تاریخ (مهدویت و انتظار): ۱۲۶
- انسان سالم قرآنی: ۱۲۷
- مکتب عقل: ۱۲۹
- مکتب عشق: ۱۲۹
- مکتب قدرت: ۱۳۰
- مکتب محبت: ۱۳۰
- مکتب سوسیالیزم: ۱۳۰
- مکتب آگزیستانالیسم: ۱۳۰
- عوامل مؤثر در سلامت جامعه در قرآن کریم - ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
۱. نقش خانواده: ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- اهتمام قرآن به نظام خانواده ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- الف: دعای انبیاء در مورد خانواده: ۱۳۳
- ب: حمایت عاطفی و مادی: ۱۳۳
- ج: صله رحم: ۱۳۳

- د. قانون ارث: ۱۳۵
- ه. - پرهیز از نگاه به نامحرم: ۱۳۵
- و. حفظ حجاب و پوشش: ۱۳۵
- ز. رعایت آداب معاشرت: ۱۳۶
- ح. آینده نگری: ۱۳۷
- ط. الگو گیری: ۱۳۷
- ی. تقلید کورکورانه ممنوع: ۱۳۷
- ک. نظارت بر خانواده: ۱۳۷
۲. نقش امنیت و ابعاد آن: ۱۳۸
- الف: امنیت تکوینی: ۱۳۸
- ب: امنیت تشریحی: ۱۳۸
- یادسپاری: ۱۳۹
۳. نقش محیط زیست: ۱۴۰
۴. نقش انبیاء و ائمه (علیهم السلام) (نقش وحی): ۱۴۱
۵. نقش استاد و معلم: ۱۴۲
- اشاره: ۱۴۲
- یادسپاری: ۱۴۲
۶. نقش دوست: ۱۴۲
۷. نقش وراثت: ۱۴۳
۸. نقش غذای پاک (لحمه حلال): ۱۴۴
- نتیجه گیری: ۱۴۵
- منابع: ۱۴۶
- نقش وعده های الهی در قرآن کریم بر تمدن سازی: ۱۴۹
- اشاره: ۱۴۹
- پیشینه: ۱۵۲
- مقدمه: ۱۵۲

- سنت تخلف ناپذیری وعده های الهی و راز آن ۱۵۳
- فقدان انگیزه های خلف وعده در کمال مطلق ۱۵۴
- وعده های الهی و فرهنگ سازی جامعه ۱۵۷
- اشاره ۱۵۷
۱. اقسام وعده های الهی ۱۵۸
- اشاره ۱۵۸
- ۱-۱-۱. برپایی قیامت: ۱۵۸
- ۱-۱-۲. نوید برپایی حکومت صالحان: ۱۵۸
- ۱-۱-۳. مرگ همه ی انسان ها ۱۶۰
- ۱-۱-۴. حشر عمومی انسان ها در سرای آخرت ۱۶۰
- ۱-۱-۵. امداد الهی ۱۶۱
- ۱-۱-۶. وعید به عذاب در دنیا ۱۶۱
- ۱-۱-۷. بازگشت به سوی خداوند ۱۶۱
- ۱-۱-۸. بازگشت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به مکه ۱۶۱
۲. وعده های مشروط ۱۶۳
- اشاره ۱۶۳
- ۲-۱. وعده ی به خیر ۱۶۳
- اشاره ۱۶۳
- ۲-۱-۲. نزول برکات از رهگذر تقوی ۱۶۳
- ۲-۱-۳. خروج از مشکلات در پناه تقوی ۱۶۳
- ۲-۱-۴. بصیرت، ثمره ی تقوی ۱۶۳
- ۲-۱-۵. جایگزینی مال در باب انفاق ۱۶۵
- ۲-۱-۶. چند برابر شدن مال، به برکت انفاق ۱۶۵
- ۲-۱-۷. نصرت الهی در گزویاری دین ۱۶۵
- ۲-۱-۸. ازدیاد نعمت دستاورد شکر ۱۶۵
- ۲-۲. وعده ی به شتر ۱۶۶

- ۱۶۶-۲-۱. عذاب الهی پیامد کفر
- ۱۶۶-۲-۲. آتش خواری ثمره ی حرام خواری
- ۱۶۶-۲-۳. مجازات الهی، پیامد کشتن عمدی مؤمن
- ۱۶۶-۲-۴. نابودی اعمال، خطر ارتداد
- ۱۶۸- نقش وعده های الهی بر تمدن سازی در زندگی انبیاء الهی
- ۱۶۸- پیامبران طلایه داران تمدن
- ۱۷۴- نقش وعده های الهی به مؤمنان در تمدن سازی
- ۱۷۴- وعده ی نصرت به مؤمنان:
- ۱۷۴- وعده های تیشیری و اندازی در کنار وعده به معاد:
- ۱۷۵- هجرت:
- ۱۷۵- جمع بندی و نتیجه گیری
- ۱۷۶- منابع
- ۱۷۹- روش شناسی پاسخ گویی قرآن کریم به نیازهای بشر در هر زمان
- ۱۷۹- اشاره
- ۱۷۹- چکیده:
- ۱۸۰- مقدمه:
- ۱۸۰- بخش اول: مبانی پاسخ گویی قرآن
- ۱۸۰- ۱-۱ نیازهای بشر:
- ۱۸۱- ۲-۱ جامعیت قرآن:
- ۱۸۱- اشاره
- ۱۸۲- قرآن:
- ۱۸۶- سنت:
- ۱۸۷- عقل:
- ۱۸۷- ۳-۱ تحریف ناپذیری قرآن:
- ۱۹۰- ۴-۱ حجیت ظواهر قرآن:
- ۱۹۱- ۵-۱ اقسام ظهور:

- بخش دوم: قواعد پاسخ گویی قرآن ----- ۱۹۲
- ۱-۲ مخصص نبودن شأن نزول: ----- ۱۹۲
- ۲-۲ استعمال لفظ در بیش از یک معنی: ----- ۱۹۳
- ۳-۲ نمایه زنی آیات: ----- ۱۹۴
- اشاره ----- ۱۹۴
- الف: فرازهای تقطیع شده: ----- ۱۹۵
- اشاره ----- ۱۹۵
- سیاق: ----- ۱۹۵
- سیاق لغوی: ----- ۱۹۵
- معادل فارسی ----- ۱۹۵
- سیاق اصطلاحی: ----- ۱۹۶
- نقد و بررسی: ----- ۱۹۶
- انواع سیاق ----- ۱۹۷
- سیاق تطبیقی (مُطَبَّق) ----- ۱۹۸
- سیاق تطبیقی: ----- ۱۹۸
- دلایل محدّد نبودن سیاق تطبیقی: ----- ۱۹۸
- استناد اهل بیت (علیهم السلام): ----- ۱۹۹
- کلام فقهاء: ----- ۲۰۱
- ب: موضوع واحد در آیات مختلف ----- ۲۰۲
- ۴-۲ پاسخ گویی غیر مستقیم: ----- ۲۰۲
- ۵-۲ ژرفایی قرآن و لایه لایه بودن آن: ----- ۲۰۳
- اشاره ----- ۲۰۳
- مراتب معنا: ----- ۲۰۳
- الغاء خصوصیت: ----- ۲۰۴
- مدلول التزامی: ----- ۲۰۴
- مفهوم اولویت: ----- ۲۰۴

- ۲۰۴ دیدگاه مختار:
- ۲۰۵ ۶-۲ اعطای ضابطه کلی و نقش اجتهاد
- ۲۰۸ ۷-۲ جری و تطبیق:
- ۲۰۹ آسیب شناسی پاسخ گویی قرآن
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۰۹ ۱-۳ قرآن و فرهنگ زمانه:
- ۲۱۰ ۲-۳ هرمنوتیک
- ۲۱۱ ۳-۳ زبان قرآن:
- ۲۱۲ ۴-۳ سیاق:
- ۲۱۲ نتیجه گیری:
- ۲۱۳ منابع
- ۲۱۸ روش شناسی تفسیر فقهی آیات قرآن کریم
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۸ چکیده
- ۲۲۰ مقدمه
- ۲۲۰ معنا شناسی
- ۲۲۰ حقوق
- ۲۲۱ اقسام حقوق
- ۲۲۱ تفسیر فقهی
- ۲۲۱ روش شناسی تفسیر فقهی
- ۲۲۱ پیشینه ی بحث
- ۲۲۱ پیشینه ی بحث در کتاب های اصول فقه
- ۲۲۲ پیشینه ی بحث کتاب های روش تفسیر موضوعی قرآن
- ۲۲۳ پیشینه ی بحث کتاب های آیات الاحکام
- ۲۲۳ پیشینه ی مباحث فلسفه فقه
- ۲۲۵ روش شناسی تفسیر آیات فقهی

- ۲۲۵ قواعد فهم آیات فقهی
- ۲۲۵ استعمال لفظ در بیش از یک معنی
- ۲۲۷ حقیقت شرعیه
- ۲۲۷ مشتق
- ۲۲۸ نسخ
- ۲۲۸ حجیت خبر واحد
- ۲۲۸ اشتراک احکام بین مردان و زنان
- ۲۲۹ معنای حرف «أو» در کلام منفی
- ۲۳۱ سیاق
- ۲۳۲ انواع سیاق:
- ۲۳۵ قاعده ی اذا اجتماعا افتراقا و اذا افتراقا اجتماعا
- ۲۳۸ باء تبعیض
- ۲۴۰ تضمین
- ۲۴۲ تدریجی بودن نزول برخی از احکام
- ۲۴۲ مثال اول:
- ۲۴۳ مثال دوم:
- ۲۴۴ راه های جمع بین آیات قرآنی
- ۲۴۵ حکومت
- ۲۴۶ تخصیص یا تقييد
- ۲۴۶ ورود
- ۲۴۷ تخصّص
- ۲۴۷ توفیق عرفی
- ۲۴۸ جمع حکمی
- ۲۴۹ اسلوب و روش های بیان حکم حرام
- ۲۴۹ ۱. ماده ی نهی
- ۲۴۹ ۲. صیغه ی نهی

۲۵۰	۳. ما کان له أن يفعل
۲۵۱	۴. لای نفی جنس
۲۵۱	۵. امر به ترک
۲۵۱	۶. امر به اجتناب
۲۵۲	۷. حرام و مُحَرَّم
۲۵۲	جری و تطبیق
۲۵۴	نتیجه گیری
۲۵۵	منابع
۲۶۰	تضمین در قرآن از نگاه مفسران
۲۶۰	اشاره
۲۶۰	چکیده:
۲۶۱	مقدمه
۲۶۱	اشاره
۲۶۲	۱-۱ تضمین لغوی
۲۶۲	۱-۲ تضمین نحوی یا همان تضمین بیانی
۲۶۲	۱-۳ تضمین در شعر
۲۶۲	اشاره
۲۶۲	تضمین نحوی
۲۶۳	۱-۴ نقد و بررسی:
۲۶۳	اشاره
۲۶۴	نتیجه گیری
۲۶۶	نقد و بررسی:
۲۶۷	۱-۵ فائده ی تضمین
۲۶۷	اشاره
۲۶۷	فوائد تضمین:
۲۶۸	۱-۶ حقیقت یا مجاز بودن باب تضمین

۲۶۸ اشاره
۲۶۹ نقد و بررسی:
۲۶۹ نتیجه گیری:
۲۷۰ ۷-۱ قیاسی یا سماعی بودن باب تضمین
۲۷۱ ۸-۱ پیشینه ی بحث:
۲۷۱ اشاره
۲۷۲ یاد سپاری:
۲۷۴ ۱-۲ بررسی موارد تضمین در آیات قرآن
۲۷۴ اشاره
۲۷۶ یادسپاری:
۲۷۷ یادسپاری:
۲۷۷ ۱-۳ نگاه آماری به باب تضمین
۲۷۹ جمع بندی و نتیجه گیری
۲۸۰ منابع
۲۸۳ فهرست آیات
۳۲۴ درباره مرکز

سرشناسه: الهی دوست، حمید، 1342 -

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات قرآن پژوهی / حمید الهی دوست با همکاری محمدرضا واعظ زاده.

مشخصات نشر: اصفهان: آینه هستی، 1401.

مشخصات ظاهری: 275ص.

فروست: موسسه فرهنگی قرآن و عترت رسول امین (ص). مجموعه منشورات؛ 7.

شابک: 1200000 ریال 4-44-7607-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: قرآن -- بررسی و شناخت -- مقاله ها و خطابه ها Qur'an -- Surveys -- Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: واعظ زاده، محمدرضا

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی قرآن و عترت رسول امین

رده بندی کنگره: BP65/4

رده بندی دیویی: 297/159

شماره کتابشناسی ملی: 8815821

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

ویراستار دیجیتالی: محمد منصوری

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

مجموعه مقالات قرآن پژوهی

حمید الهی دوست

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

واحد اصفهان

با همکاری محمد رضا واعظ زاده

ص: 3

پیش در آمد..... 17

(1)

* سیر تاریخی آینده پژوهی در آینه ی قرآن..... 19

چکیده..... 19

دوره ی اول (دوره ی سکوت)..... 20

دوره ی دوم (اشاره به آینده ی روشن تاریخ بشر)..... 20

تفسیر..... 21

تبار شناسی و پیشینه ی تاریخی فراز «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» بر اساس گزارش قرآن..... 22

تفسیر..... 23

دوره ی سوم (دوره ی اوجگیری بیان معارف آینده ی تاریخ بشر)..... 25

تفسیر..... 25

حکومت الهی..... 26

احتمال اول..... 27

احتمال دوم..... 27

احتمال سوم..... 27

معنای اَرْض در آیات استخلاف و وراثت زمین..... 29

اشتراکات و امتیازات این آیه با آیات مهدویت در قرآن..... 31

وجه مشترک..... 31

وجوه امتیاز..... 31

کافر در عصر ظهور حضرت ولی عصر (علیه السلام)..... 34

تکمله ی روایی..... 36

منابع..... 38

(2)

* عوامل موفقیت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در برپایی حکومت جهانی..... 41

چکیده..... 41

کلید واژه ها..... 41

مقدمه..... 42

عوامل نقش آفرین در برپایی حکومت جهانی مهدوی..... 43

1. آمادگی افکار عمومی..... 43

2. هماهنگی با ندای فطرت پاک بشری و حق مداری حکومت مهدوی..... 44

3. مدیریت فوق العاده و خردمندانه ویژه ی آن حضرت..... 45

4. یاران برجسته و از جان گذشته..... 46

5. نزول حضرت عیسی (علیه السلام) و اقتداء ایشان به ولی عصر (علیه السلام)..... 47

6. انبوه جمعیت مسلمانان پراکنده در جهان..... 47

7. آگاهی عمومی مردم جهان از علائم ظهور و سپس تحقق آن نشانه ها..... 48

8. رعب و ترس در دل دشمنان بر اثر پیدایش علائم ظهور بعد از آگاهی پیشین از آن..... 48

9. پیشرفت عالم ارتباطات و امکان برقراری گفتمان مهدویت..... 49

10. امدادهای غیبی الهی..... 49

نتیجه گیری..... 50

منابع.....51

(3)

* وعده های الهی و راز تخلف ناپذیری آن.....53

چکیده.....53

وعده و وعید.....54

ص: 6

جمع بندی و تکمیل..... 54

تبشیر..... 54

انذار..... 55

یاد سپاری..... 56

حق..... 56

تخلف ناپذیری..... 56

در آمد..... 57

تخلف ناپذیری وعده های الهی در زمره ی سنت های الهی..... 58

پیشینه ی بحث..... 58

تخلف ناپذیری وعده های الهی، موضوعی کلامی..... 59

1. اقسام وعده های الهی..... 59

1-1. برپایی قیامت..... 60

1-2. برپایی حکومت صالحان..... 60

1-3. روزی دادن به همه ی جنبندگان..... 61

4-1. مرگ همه ی انسان ها..... 62

1-5. حشر عمومی انسان ها..... 62

1-6. امداد الهی..... 63

1-7. وعید به عذاب در دنیا..... 63

1-8. بازگشت به سوی خداوند..... 63

1-9. وعده ی بازگشت به مکه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)..... 64

2. وعده های مشروط..... 64

2-1. وعده ی به خیر 64

2-1-1. استغفار و نزول برکات..... 64

2-1-2. تقوی و نزول برکات..... 64

2-1-3. تقوی و خروج از مشکلات..... 65

2-1-4. تقوی و بصیرت..... 65

2-1-5. انفاق و جایگزینی مال..... 65

2-1-6. انفاق و چند برابر شدن مال..... 65

ص: 7

- 2-1-7. یاری دین و نصرت الهی..... 65
- 2-1-8. شکر و ازدیاد نعمت..... 66
- 2-2. وعده ی به شر..... 66
- 2-2-1. کفر و عذاب الهی..... 66
- 2-2-2. حرام خواری و آتش خواری..... 66
- 2-2-3. کشتن مؤمن از روی عمد و عذاب های الهی..... 66
- 2-2-4. ارتداد و نابودی اعمال..... 67
- 2-3. ثمره ی تقسیم وعده های الهی به مطلق و مشروط..... 67
3. گزارشی از آیات حقانیت وعده های الهی..... 67
4. انگیزه خلف وعده در انسان..... 70
5. رمز حقانیت وعده های الهی..... 70
- 5-1. استجابت دعا دلیل بر حقانیت وعده های الهی..... 70
- 5-2. تحقق وعده های الهی در دنیا دلیلی دیگر بر حقانیت وعده های الهی..... 71
- 5-3. وقوع برخی معجزات و آیات الهی سومین دلیل بر حقانیت وعده های الهی..... 71
- 5-4. قبح کذب بر خداوند..... 72
- یادسپاری..... 73
- 5-5. فقدان انگیزه های خلف وعده در کمال مطلق..... 73
6. تخلف پذیری وعیدهای الهی..... 74
- 6-1. نقد و بررسی..... 75
- 6-2. آیات وعید اخباری..... 76
- 6-2-1. برخی قید «ابدا» بعد از خلود دارد..... 76

6-2-2. دلالت برخی از آیات بر عدم خروج از آتش جهنم..... 76

6-2-3. اشاره برخی آیات بر محرومیت از بهشت..... 77

6-2-4. دلالت بعضی از آیات بر عدم بخشش خداوند متعال..... 77

نتیجه..... 78

منابع..... 79

ص: 8

* سبک زندگی قرآنی و سلامت اجتماعی..... 83

چکیده..... 83

واژگان کلیدی..... 83

مقدمه..... 84

پیشینه موضوع و پژوهش..... 84

مفهوم شناسی..... 85

سلامت اجتماعی..... 85

مشترکات ادیان نیازهای دائمی انسان..... 87

1. توحید..... 87

2. معاد..... 87

3. بندگی خداوند..... 88

4. تقوا و گریز از گناه..... 88

5. اقامه نماز و پرداخت زکات..... 89

6. روزه..... 89

7. جهاد..... 89

8. امر به معروف و نهی از منکر..... 90

9. عدالت..... 91

10. امید به آینده ی روشن تاریخ (مهدویت و انتظار)..... 91

انسان سالم قرآنی..... 92

مکتب عقل..... 94

مکتب عشق..... 94

مکتب قدرت..... 95

مکتب محبت..... 95

مکتب سوسیالیزم..... 95

مکتب آگزیستانیا لیسیم..... 95

عوامل مؤثر در سلامت جامعه در قرآن کریم..... 96

ص: 9

1. نقش خانواده..... 96
- اهتمام قرآن به نظام خانواده..... 98
- الف: دعای انبیاء در مورد خانواده..... 98
- ب: حمایت عاطفی و مادی..... 98
- ج: صله رحم..... 98
- د. قانون ارث..... 99
- ه- . پرهیز از نگاه به نامحرم..... 99
- و. حفظ حجاب و پوشش..... 99
- ز. رعایت آداب معاشرت..... 100
- ح. آینده نگری..... 101
- ط. الگوگیری..... 101
- ی. تقلید کورکورانه ممنوع..... 101
- ک. نظارت بر خانواده..... 101
2. نقش امنیت و ابعاد آن..... 102
- الف: امنیت تکوینی..... 102
- ب: امنیت تشریحی..... 102
- یادسپاری..... 103
3. نقش محیط زیست..... 104
4. نقش انبیاء و ائمه (علیهم السلام) (نقش وحی)..... 105
5. نقش استاد و معلم..... 106
- یادسپاری..... 106

6. نقش دوست 106

7. نقش وراثت 107

8. نقش غذای پاک (لقمه حلال) 108

نتیجه گیری 109

منابع 110

ص: 10

- * نقش وعده های الهی در قرآن کریم بر تمدن سازی 113
- پیشینه 116
- مقدمه 117
- سنت تخلف ناپذیری وعده های الهی و راز آن 117
- فقدان انگیزه های خلف وعده در کمال مطلق 118
- وعده های الهی و فرهنگ سازی جامعه 120
1. اقسام وعده های الهی 121
- 1-1-1. برپایی قیامت 121
- 1-1-2. نوید برپایی حکومت صالحان 121
- 1-1-3. مرگ همه ی انسانها 123
- 1-1-4. حشر عمومی انسان ها در سرای آخرت 123
- 1-1-5. امداد الهی 124
- 1-1-6. وعید به عذاب در دنیا 124
- 1-1-7. بازگشت به سوی خداوند 124
- 1-1-8. بازگشت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به مکه 124
2. وعده های مشروط 125
- 1-2. وعده ی به خیر 125
- 1-1-2. نزول باران و امداد الهی در سایه سار استغفار 125
- 2-1-2. نزول برکات از رهگذر تقوی 125
- 2-1-3. خروج از مشکلات در پناه تقوی 125

4-1-2. بصیرت، ثمره ی تقوی..... 125

5-1-2. جایگزینی مال در باب انفاق..... 126

6-1-2. چند برابر شدن مال، به برکت انفاق..... 126

7-1-2. نصرت الهی در گِروِ یاری دین..... 126

8-1-2. ازدیاد نعمت دستاورد شکر..... 126

2-2. وعده ی به شرّ..... 127

ص: 11

127 1-2-2 عذاب الهی پیامد کفر.....

127 2-2-2 آتش خواری ثمره ی حرام خواری.....

127 3-2-2 مجازات الهی، پیامد کشتن عمدی مؤمن.....

127 4-2-2 نابودی اعمال، خطر ارتداد.....

128 نقش وعده های الهی بر تمدن سازی در زندگی انبیاء الهی.....

128 پیامبران طلایه داران تمدن.....

134 نقش وعده های الهی به مؤمنان در تمدن سازی.....

134 وعدهی نصرت به مؤمنان.....

134 وعده های تبشیری و اندازی در کنار وعده به معاد.....

135 هجرت.....

135 جمع بندی و نتیجه گیری.....

136 منابع.....

(6)

* روش شناسی پاسخ گویی قرآن کریم به نیازهای بشر در هر زمان..... 139

139 چکیده.....

140 مقدمه.....

140 بخش اول: مبانی پاسخ گویی قرآن.....

140 1-1 نیازهای بشر.....

141 2-1 جامعیت قرآن.....

142 قرآن.....

146 سنت.....

عقل 147

1-3 تحریف ناپذیری قرآن 147

1-4 حجیت ظواهر قرآن 150

1-5 اقسام ظهور 151

بخش دوم: قواعد پاسخ گویی قرآن 152

ص: 12

- 1-2 152مخصص نبودن شأن نزول..... 152
- 2-2 153استعمال لفظ در بیش از یک معنی..... 153
- 3-2 154نمایه زنی آیات..... 154
- الف: فrazهای تقطیع شده..... 155
- 155سیاق..... 155
- 155سیاق لغوی..... 155
- 155معادل فارسی..... 155
- 156سیاق اصطلاحی..... 156
- 156نقد و بررسی..... 156
- 157انواع سیاق..... 157
- 158سیاق تطبیقی (مُطَبَّق)..... 158
- 158سیاق تطبیقی..... 158
- 158دلایل محدّد نبودن سیاق تطبیقی..... 158
- 159استناد اهل بیت (علیهم السلام)..... 159
- 161کلام فقهاء..... 161
- ب: موضوع واحد در آیات مختلف..... 162
- 4-2 162پاسخگویی غیر مستقیم..... 162
- 5-2 163ژرفایی قرآن و لایه لایه بودن آن..... 163
- 163مراتب معنا..... 163
- 163الغاء خصوصیت..... 163
- 163مدلول التزامی..... 163

مفهوم اولویت..... 163

دیدگاه مختار..... 163

2-6 اعطای ضابطه کلی و نقش اجتهاد..... 164

2-7 جری و تطبیق..... 167

آسیب شناسی پاسخگویی قرآن..... 168

3-1 قرآن و فرهنگ زمانه..... 168

3-2 هرمنوتیک..... 169

ص: 13

3-3 زبان قرآن..... 170

3-4 سیاق..... 171

نتیجه گیری..... 171

منابع..... 172

(7)

روش شناسی تفسیر فقهی آیات قرآن کریم..... 177

چکیده..... 177

مقدمه..... 179

معنا شناسی..... 179

حقوق..... 179

اقسام حقوق..... 180

تفسیر فقهی..... 180

روش شناسی تفسیر فقهی..... 180

پیشینه ی بحث..... 180

پیشینه ی بحث در کتاب های اصول فقه..... 180

پیشینه ی بحث کتاب های روش تفسیر موضوعی قرآن..... 181

پیشینه ی بحث کتاب های آیات الاحکام..... 182

پیشینه ی مباحث فلسفه فقه..... 182

روش شناسی تفسیر آیات فقهی..... 184

قواعد فهم آیات فقهی..... 184

استعمال لفظ در بیش از یک معنی..... 184

حقیقت شرعیہ..... 186

مشتق..... 186

نسخ..... 187

حجیت خبر واحد..... 187

اشتراک احکام بین مردان و زنان..... 187

معنای حرف «أو» در کلام منفی..... 188

ص: 14

- سیاق..... 190
- انواع سیاق..... 191
- قاعده ی اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا..... 194
- باء تبعیض..... 197
- تضمین..... 199
- تدریجی بودن نزول برخی از احکام..... 201
- مثال اول..... 201
- مثال دوم..... 202
- راه های جمع بین آیات قرآنی..... 203
- حکومت..... 204
- تخصیص یا تقييد..... 205
- ورود..... 205
- تخصّص..... 206
- توفیق عرفی..... 206
- جمع حکمی..... 207
- اسلوب و روش های بیان حکم حرام..... 208
1. ماده ی نهی..... 208
2. صیغه ی نهی..... 208
3. ما کان له أن یفعل..... 209
4. لای نفی جنس..... 210
5. امر به ترک..... 210

6. امر به اجتناب..... 210

7. حرام و مُحرَّم..... 211

جَری و تطبیق..... 211

نتیجه گیری..... 213

منابع..... 214

(8)

ص: 15

* تضمین در قرآن از نگاه مفسران..... 219

چکیده..... 219

مقدمه..... 220

1-1 تضمین لغوی..... 221

2-1 تضمین نحوی یا همان تضمین بیانی..... 221

3-1 تضمین در شعر..... 221

تضمین نحوی..... 221

4-1 نقد و بررسی..... 222

نتیجه گیری..... 223

نقد و بررسی..... 225

5-1 فائده ی تضمین..... 226

فوائد تضمین..... 226

6-1 حقیقت یا مجاز بودن باب تضمین..... 227

نقد و بررسی..... 228

نتیجه گیری..... 228

7-1 قیاسی یا سماعی بودن باب تضمین..... 229

8-1 پیشینه ی بحث..... 230

یاد سپاری..... 231

1-2 بررسی موارد تضمین در آیات قرآن..... 233

یادسپاری..... 235

یادسپاری..... 236

3-1 نگاه آماری به باب تضمین 236

جمع بندی و نتیجه گیری 237

منابع 238

فهرست آیات 241

ص: 16

مجموعه حاضر، نوشتارهای متعددی است که پیرامون مباحث قرآنی و در زمان های مختلف نگارش یافته است و اکنون با نام مجموعه مقالات قرآن پژوهی (تفسیر مطهر) به زیور طبع آراسته می شود.

این مقالات دارای عناوین ذیل می باشد:

(1) سیر تاریخی آینده پژوهی در آینه ی قرآن

(2) عوامل موفقیت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در برپایی حکومت جهانی

(3) وعده های الهی و راز تخلف ناپذیری آن

(4) سبک زندگی قرآنی و سلامت اجتماعی

(5) نقش وعده های الهی در قرآن کریم بر تمدن سازی

(6) روش شناسی پاسخ گویی قرآن به نیازهای بشر در هر زمان

(7) روش شناسی تفسیر آیات فقهی قرآن کریم

(8) تضمین در قرآن از نگاه مفسران

عنوان اول، از مباحث مهدویت و سیر تاریخی آینده روشن بشریت بر اساس گزارش قرآن کریم را ارائه نموده است.

عنوان دوم مربوط به عوامل موفقیت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در برپایی حکومت جهانی است که ده عامل را پوشش داده و این عوامل معرفی شده و نظم منطقی بین آن ها تبیین می گردد.

عنوان سوم انواع وعده های الهی و راز حقانیت آن را دنبال نموده است.

عنوان چهارم به بررسی دستورات قرآنی و تأثیر آنها بر داشتن جامعه ای سالم می پردازد.

عنوان پنجم نقش وعده های الهی در قرآن کریم بر تمدن سازی است که به پرچم داری پیامبران اولو العزم (علیهم السلام) انجام گرفته است.

عنوان ششم به روش شناسی پاسخ گویی قرآن به نیازهای بشر در هر زمان پرداخته است که این موضوع کمتر مورد توجه بوده است و معمولاً با عنوان اسلام و مقتضیات زمان و مانند آن، اصل پاسخ گویی قرآن به نیازهای بشر مورد توجه قرار گرفته است اما این مقاله به شیوه ی پاسخ گویی و روش شناسی آن پرداخته است.

عنوان هفتم روش شناسی تفسیر آیات فقهی قرآن کریم است که این عنوان نیز کمتر مورد توجه قرار گرفته است و معمولاً «روش شناسی تفسیر قرآن» با عنوان عام موضوع گفتگو بوده است.

عنوان هشتم تضمین در قرآن از نگاه مفسران می باشد که یک مبحث نحوی است و نقش آن در تفسیر قرآن بیان شده است.

ناگفته نماند که چهار مورد اول از مباحث قرآنی و سه مورد اخیر در زمره ی مبانی و قواعد تفسیر قرآن کریم می باشد.

امید است مورد استفاده ی اهل فضل و دانش و قرآن پژوهان قرار بگیرد.

از خوانندگان عزیز تقاضا دارم پیشنهادات، انتقادات و تذکرات کریمانه ی خود را به آدرس (Hamidelahidoost@yahoo.com) ارسال نمایند.

این نوشتار را به محضر بقیة اللہ الاعظم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تقدیم می کنم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

از همه کسانی که در نگارش این مجموعه ها از جمله آقای محمد رضا واعظ زاده که اینجانب را یاری نموده اند و به ویژه همسر گرامیم که شرایط مساعد برای پژوهش و تحقیق اینجانب فراهم نمودند تشکر می نمایم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

اصفهان 15/9/1396

17 ربیع الاول 1439

حمید الهی دوست

ص: 18

حمید الهی دوست(1)

چکیده

در این نوشتار سعی شده است آینده ی جهان از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار بگیرد برخی از آیات قرآن کریم به صراحت به برپایی حکومت جهانی توسط صالحان در زمین خبر داده است.

آیات قرآن کریم را می توان به سه دوره ی زمانی تقسیم کرد. که در دوره ی اول آن اشاره ای به برپایی حکومت جهانی توسط صالحان نشده است. در دوره ی دوم این نوید را به مردم داده است که حکومت صالحان در روی زمین انجام خواهد گرفت. و در دوره ی سوم به طور مفصل به این قضیه پرداخته است. که در این تحقیق به بررسی این سه دوره خواهیم پرداخت. ناگفته نماند که در تکمله ای بر بحث، از روایات نیز به عنوان دوره ی چهارم و تعیین مصداق حکومت جهانی، استفاده شده است. روایات متعددی بیان گر این مطلب هستند، این حکومت جهانی توسط حضرت ولی عصر حجة بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برپا خواهد شد.

ص: 19

1- - مدیر گروه فقه و اصول و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) العالمية - مجتمع آموزش عالی اصفهان (09132020178)(Hamidelahidoost@yahoo.com) با همکاری آقای محمد رضا واعظ زاده از طلاب درس خارج فقه و اصول.

آینده پژوهی در ادیان الهی غالباً مورد توجه بوده است. اما آنچه از گزارش قرآن کریم برمی آید این است که ادیان الهی بر اساس گزارش قرآن کریم سه دوره را تشکیل می دهند.

دوره ی اول (دوره ی سکوت)

در این دوره موضوع آینده ی تاریخ بشریت مطرح نشده است، گویا بشر در این دوره مراحل ابتدایی فکری را می گذرانده و زندگی اجتماعی نداشته یا آنکه زندگی اجتماعی او بسیط و ساده بوده است و چون از سطح فکری بالایی برخوردار نبوده به این گونه مسائل فکر نمی کرده است و می توان گفت از شرایع خمسه، عصر حضرت نوح و حضرت ابراهیم (علیهما السلام) از این دوره بوده است. زیرا قرآن کریم از این دوره پیرامون منجی باوری و آینده ی بشریت سخنی به میان نیاورده است. (1)

دوره ی دوم (اشاره به آینده ی روشن تاریخ بشر)

اشاره

در این دوره برای بشریت تبیین شده که آینده ی تاریخ بشر آینده ی روشنی است و سرانجام حکومت زمین به دست صالحان و افراد متقی خواهد افتاد. دوره ی حضرت موسی (علیه السلام) و پیامبران تابع او مثل حضرت داوود و سلیمان (علیهما السلام) را می توان از پیامبران این دوره به حساب آورد.

در قرآن کریم سه آیه به این موضوع پرداخته است.

اولین آیه در سوره ی اعراف است که می فرماید:

(قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (2)

«موسی به قومش گفت: از خدا یاری بخواهید، و شکیبایی ورزید، یقیناً زمین در سیطره مالکیت و فرمانروایی خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می بخشد، و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است»

ص: 20

1- رجوع شود به سوره های نوح، ابراهیم، انبیاء، هود

2- اعراف/128

این آیه در حقیقت نقشه و برنامه ای است که حضرت موسی (علیه السلام) به بنی اسرائیل برای مقابله با تهدیدهای کافران پیشنهاد می کند و بنی اسرائیل را بر قیام و شورش مقابل فرعون بر می انگیزد و شرایط پیروزی بر دشمن را در آن تشریح می نماید و به آنها گوشزد می کند که اگر این برنامه را عملی کنند به دشمن پیروز خواهند شد:

نخست اینکه تکیه گاهشان تنها خدا باشد و از او یاری بطلبند: (قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ).

دیگر اینکه استقامت و پایداری پیشه کنید: (وَاصْبِرُوا).

حضرت موسی (علیه السلام) در آخر کلام خود با جمله ی (إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) گفتار خود را تعلیل می کند و حاصل این تعلیل این است که اگر من این نوید را می دهم برای این است که فرعون صفتان مالک زمین نیستند تا آن را به هرکس بخواهند بدهند و از هرکس بخواهند بگیرند بلکه زمین ملک خدای سبحان است اوست که به هرکس بخواهد ملک و سلطنت در زمین را می دهد و سنت او هم بر این جریان دارد که حسن عاقبت را به کسانی از بندگان خود اختصاص دهد که از او بترسند و حساب ببرند.

بنابراین شما ای بنی اسرائیل اگر تقوی پیشه کنید یعنی از خدای تعالی استعانت جسته و در راه او بر شدائد صبر کنید خداوند این سرزمین را که امروز در دست فرعونیان است به دست شما خواهد سپرد.

این یک مطلب کلی است و فقط مختص به حضرت موسی (علیه السلام) نیست چون فعل مضارع دال بر استمرار است (1) و سیاق هم که محدد نیست و شاهد این مطلب بیان این فراز در دعای ندبه می باشد:

«إِذْ كَانَتِ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَ سَبَّحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ (2) چون زمین ملک

ص: 21

-
- 1- - مکارم، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل 2/117، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم 7/281، مدرسی، من هدی القرآن 16/12، سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن 6/387
- 2- - ابن المشهدی، المزار الکبیر/578، قمی، مفاتیح الجنان: دعای ندبه.

خداست و هرکه از بندگان را بخواهد وارث ملک زمین خواهد کرد. عاقبت نیک عالم با اهل تقواست و پروردگار ما از هر نقص و آرایش پاک و منزّه است و وعده ی او حتمی است و هیچ گاه در وعده ی پروردگار خلاف نیست و در هرکار در کمال اقتدار و حکمت است.»

و آخرین شرط این است که تقوی را پیشه کنید. و اگر به طور مطلق فرمود عاقبت از پرهیزکاران است برای این بود که سنت الهی بر این جریان دارد. (1)

در این آیه از واژه ی «مَنْ يَشَاءُ» استفاده شده که تا حدودی ابهام دارد ولی از فراز «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» می توان استفاده کرد که «من یشاء» افراد متقی هستند همان طور که از دو آیه ی قصص/5 و انبیاء/105 استفاده می شود که «مَنْ يَشَاءُ» انسان های صالح و مستضعف می باشند.

تبارشناسی و پیشینه ی تاریخی فراز «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» بر اساس گزارش قرآن

اشاره

فراز «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» سه بار در قرآن کریم آمده است (2) یک مرتبه در کلام حضرت موسی (علیه السلام) و دو مرتبه ی دیگر سخن خدای متعال است که در قرآن کریم آمده است. بنابراین پیشینه ی تاریخی فراز «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» به حضرت موسی (علیه السلام) بر می گردد. البته یک آیه ی دیگر وجود دارد «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقِي» (3) که به عاقبت نیکو برای تقوی اشاره دارد و خطاب آن به پیامبر اعظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد.

دومین آیه در سوره ی مبارکه ی قصص آمده است:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكَرَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ) (4)

«و ما می خواهیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت های با ارزش (امتنانی) دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت ها و سرزمین های فرعونیان] گردانیم.»

ص: 22

1- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 8/288، مکارم، نمونه 6/311 با اندک تصرف و تلخیص

2- - اعراف/128، هود/49، قصص/83

3- - طه/132

4- - قصص/6 و 5

چقدر این دو آیه، گویا و امیدبخش است؟ چرا که به صورت يك قانون کلی و در شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است، تا تصور نشود اختصاص به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان داشته، می گوید: ما می خواهیم چنین کنیم ...

یعنی فرعون می خواست بنی اسرائیل را تار و مار کند و قدرت و شوکتشان را درهم بشکند، اما ما می خواستیم آنها قوی و پیروز شوند.

او می خواست حکومت تا ابد در دست مستکبران باشد اما ما اراده کرده بودیم که حکومت را به مستضعفان بسپاریم! و سرانجام چنین شد.

در ضمن تعبیر «منت» به معنی بخشیدن مواهب و نعمتها است، و این با منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر طرف است و به صورت قطعی کار مذمومی است، فرق بسیار دارد.

به طوری که از کلام راغب استفاده می شود که واژه ی «منّ» در اصل به معنای ثقل و سنگینی بوده، و از همین جهت واحد وزن را هم در سابق «منّ» می گفتند، و منت به معنای نعمت سنگین است، و فلانی بر فلانی منت نهاد معنایش این است که: او را از نعمت، گرانبار کرد، این کلمه به دو نحو استعمال می شود، یکی منت عملی مانند آیه (و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْا) یعنی می خواهیم به آنان که در زندگی ضعیف شمرده شدند نعمتی بدهیم که از سنگینی آن گرانبار شوند، و دوم منت زبانی، مانند آیه (يَمْتُونُ عَلَيْكَ أَنْ اسْلَمُوا)؛ (1)

از اینکه اسلام آورده اند بر تو منت می گذارند» و این از جمله کارهای ناپسند است، مگر در صورتی که کفران نعمت شود.

این بشارتی است برای همه انسانهای آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور که نمونه ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود.

و نمونه کاملترش حکومت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و یارانش بعد از ظهور اسلام بود، حکومت پا برهنه ها و تهی دستان با ایمان و مظلومان پاکدل که پیوسته از سوی فراعنه

ص: 23

زمان خود مورد تحقیر و استهزاء بودند، و تحت فشار و ظلم و ستم قرار داشتند. (1)

و کاملترین نمونه ی آن، حکومت جهانی سراپا عدل و داد ولی عصر امام زمان (علیه السلام) است که در آن زمان کلمه ی توحید و تسبیح الهی سرتاسر گیتی را عطر آگین خواهد نمود.

سومین آیه که جامع ترین آیه ای است که به دوره ی دوم اشاره دارد آیه ی (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)؛ (2)

و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته ما به میراث می برند.» است که بیان می کند وراثت زمین در اختیار بندگان صالح الهی خواهد بود و این نکته در زبور داوود (علیه السلام) بعد از ذکر، که همانا تورات (3)

یا کتب آسمانی قبلی (4)

است آمده است. بنابراین آینده ی روشن تاریخ بشر در کتب آسمانی قبلی در عصر حضرت موسی (علیه السلام) و پیامبران بعدی آمده است.

بنابر نظر محققان، شریعت حضرت عیسی (علیه السلام) با شریعت حضرت موسی (علیه السلام) تفاوت چندانی ندارد فقط بحث بشارت به رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) (و مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) (5) و برداشتن حرمت های مجازاتی (وَلِأَجَلٍ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ) (6) از اضافات شریعت عیسوی می باشد اما بحث تثلیث (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ) (7) جزء شریعت حضرت عیسی (علیه السلام) نبوده بلکه یک انحراف است که قرآن کریم آن انحراف را تصحیح نموده است. (8) بنابراین شریعت حضرت عیسی (علیه السلام)

ص: 24

1- - مکارم، نمونه 16/16، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 16/8، راغب، مفردات الفاظ القرآن/777 با اندک تصرف و تلخیص.

2- - انبیاء/105

3- - مکارم، نمونه 13/517

4- - طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن 9/254

5- - صف/6؛ و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش «احمد» است، مژده می دهم.

6- - آل عمران/50؛ و [آمده ام] تا برخی از چیزهایی را که [در گذشته به سزای ستمکاری و گناهانتان] بر شما حرام شده حلال کنم.

7- - مائده/73؛ آنان که گفتند: خدا یکی از [این] سه تاست [پدر، پسر، روح] یقیناً کافر شدند.

8- - نساء/171، مائده/73

مصدق و تأیید کننده ی شریعت حضرت موسی (علیه السلام) می باشد. (1)

قابل ذکر است که علاوه بر سه آیه ی بالا، آیه ی چهارمی در قرآن کریم وجود دارد که پیروزی حق بر باطل را اشاره می کند و به حاکمیت متقین تصریح ندارد.

(وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)؛ (2)

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد بی تردید باطل نابود شدنی است.))

می توان گفت همه ی آیات سه گانه ی قبل که اصل آینده ی روشن بشر را عنوان کرده، چون این آیات با فعل مضارع آمده و فعل مضارع دال بر استمرار است اصل مسأله آینده ی روشن بشر را تثبیت کرده و اختصاص به گذشته ندارد در ضمن اوج مطلب در آیه ی نور/55 بیان شده است.

دوره ی سوم (دوره ی اوج گیری بیان معارف آینده ی تاریخ بشر)

اشاره

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسَّ تَخْلِفْتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ (3)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا پرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند. و آنان که پس از این نعمت های ویژه ناسپاسی ورزند [در حقیقت] فاسق اند.

تفسیر:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

ص: 25

1-7- مکارم، نمونه 24/74

2- اسراء/81

3- نور/55

خطاب در «منکم» شامل همه ی مسلمانان اعم از مؤمن و منافق است و خداوند متعال با عبارت «الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» تحقق وعده ی خود را مختص به مؤمنانی که عمل صالح دارند دانسته است. ناگفته نماند که «الصالحات» جمع محلی به الف و لام است که در این صورت افاده ی عموم می کند یعنی مؤمنانی که همه ی اعمال صالح را انجام داده اند، و به بیان دیگر در ابعاد مختلف رشد کرده و انسان کامل نه تک بُعدی، می باشند. به علاوه با قید «منکم» وعده را به مسلمانان اختصاص می دهد و مؤمنان از شرایع دیگر را خارج می کند.

نکته ی قابل ذکر این است که اینکه وعده به صورت فعل ماضی به کار رفته است ممکن است توهم شود که راز آن، بیان برپایی حکومت صالحان در زبان انبیاء سابق است چنانچه از آیه ی اعراف/128، قصص/5 و انبیاء/105 استفاده می شود لیکن این احتمال، قابل پذیرش نیست زیرا آنچه در کتب آسمانی قبلی بیان شده اصل برپایی حکومت صالحان است اما آنچه در این آیه بدان اشاره شده است برپایی حکومت صالحان با شرح و تفصیل بیشتر است چنانچه بعدا به آن اشاره خواهد شد. بنابراین وعده ی مذکور در این آیه در زمان انبیاء سابق به این تفصیل بیان نشده است. از این رو بهتر است گفته شود راز تعبیر فعل ماضی «وعد الله» این است که گاهی از مضارع حتمی الوقوع به ماضی تعبیر می شود چنانچه در آیه ی (إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ) (1) مفسران گفته اند چون قیامت حتما به پا می شود از تعبیر واقعه ی قیامت واقع شد استفاده شده است. (2)

حکومت الهی

اشاره

(كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ)

میان مفسران درباره ی اینکه چه کسانی در گذشته دارای حکومت الهی بوده اند، اختلاف است.

ص: 26

1- - واقعه/1

2- - حقی بروسوی، روح البیان 9/317

احتمال اول:

بعضی آن را اشاره به خلافت حضرت آدم(1)،

داود(2) و سلیمان(3)

(علیهم السلام) دانسته اند. (4)

احتمال دوم:

اما برخی دیگر معتقدند که این آیه اشاره به بنی اسرائیل است، زیرا آنها با ظهور حضرت موسی (علیه السلام) و در هم شکسته شدن قدرت فرعون و فرعونیان مالک حکومت روی زمین شدند، چنان که در قرآن کریم آمده است: (وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَوْنَ عَفْوَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا)؛ ما آن جمعیت مستضعف (مؤمنان بنی اسرائیل) را وارث مشارق و مغارب زمینی را که پر برکت کردیم قرار دادیم. (5)

و نیز درباره همانها می فرماید: (وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ)؛ (6) ما اراده کرده ایم که قوم مستضعف (مؤمنان بنی اسرائیل) را در روی زمین تمکین دهیم. (7)

احتمال سوم:

بعضی دیگر گفته اند: مراد از «خلافت» ارث دادن زمین به ایشان و مسلط کردن آنان بر زمین باشد، (8) هم چنان که در این معنا فرموده: (إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)؛ (9)

یقیناً زمین در سیطره مالکیت و فرمانروایی خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می بخشد، و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است. و

ص: 27

1- -- إني جاعل في الأرض خليفة؛ مسلماً من جانشینی در زمین قرار خواهم داد. بقره/30

2- -- يا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض؛ [و گفتیم:] ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده خود] قرار دادیم. ص/26

3- -- وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ؛ و سلیمان وارث داود شد. نمل/16

4- -- رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن 14/169

5- -- اعراف/127

6- -- قصص/5

7- -- نمونه 14/529

8- -- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 15/152

9- -- اعراف/128

نیز فرموده: (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)؛(1)

زمین را بندگان شایسته ما به میراث می برند.» که بنا بر این احتمال، مراد از خلفای قبل از ایشان مؤمنان از امتهای گذشته خواهد بود، که خداوند کفار و منافقان آنها را هلاک کرد، و مؤمنان خالص ایشان را نجات داد، مانند قوم نوح و هود و صالح و شعیب، هم چنان که در آیه (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ * وَلَنُسَبِّحَنَّكُمْ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ)؛(2) ولی کفرپیشگان به پیامبران نشان گفتند: مسلماً ما شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر اینکه هم کیش ما شوید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد: ما قطعاً ستمکاران را نابود می کنیم. و یقیناً شما را پس از آنان در آن سرزمین ساکن خواهیم کرد. این [لطف و رحمت] ویژه کسی است که از مقام من بترسد، و از تهدید [به عذابم] بیم داشته باشد.» است و اینان کسانی هستند که خود را برای خدا خالص کردند و خدا نجاتشان داد، و در نتیجه جامعه صالحی تشکیل داده و در آن زندگی کردند، تا آنکه مهلتشان طول کشیده، دل‌هایشان قساوت یابد(3) که در این صورت حکومت ایشان از دست رفته و گروه دیگری جانشین آنان خواهد شد. چنانچه در آیه ی دیگر فرموده:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛(4) ای اهل ایمان! هر کس از شما از دینش برگردد [زیانی به خدا نمی رساند] خدا به زودی گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند در برابر مؤمنان فروتن اند، و در برابر کافران سرسخت و قدرتمندند، همواره در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد و خدا بسیار عطاکننده و داناست.

ص: 28

1- - انبیاء/105

2- - ابراهیم/14-13

3- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 15/152، مکارم، نمونه 14/528 با اندک تصرف و تلخیص

4- - مائده/54

و شاید بتوان گفت داستان به حکومت رسیدن حضرت یوسف (علیه السلام) نیز در زمره ی همین گروه است چنانچه از دو آیه ی ذیل استفاده می شود

(وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ * وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ)؛ (1)

این گونه یوسف را در [آن] سرزمین مکانت و قدرت دادیم که هر جای آن بخواهد اقامت نماید. رحمت خود را به هر کس که بخواهیم می رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه نمی کنیم. و یقیناً پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری می کردند، بهتر است.

به نظر می رسد که احتمال سوم رجحان دارد زیرا جامع تر است و اختصاص به قوم خاصی ندارد.

قابل ذکر است، تعبیر «كَمَا اسَّ تَخَلَّفَ» که مشتمل بر تشبیه است، این تشبیه به اصل استخلاف اشاره دارد و غرض از آن تشبیه در جمیع خصوصیات نیست تا اشکال شود که خصوصیتی که در ادامه ی این آیه آمده است در حکومت صالحان قبلی وجود ندارد.

معنای ارض در آیات استخلاف و وراثت زمین

ارض در فرهنگ قرآن کریم دارای دو کاربرد است:

1. سرزمین و خطه مانند: (وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ)؛ (2)

و هیچ کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد.

(وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ)؛ (3)

این گونه یوسف را در سرزمین مصر مکانت بخشیدیم [تا زمینه فرمانروایی و حکومتش فراهم شود]

مراد از «ارض» در این آیه سرزمین مصر است به دلیل آیه ی یوسف/99 که می فرماید: (وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ)؛ و گفت: همگی با خواست خدا [آسوده خاطر و] در کمال امنیت وارد (سرزمین) مصر شوید.

ص: 29

1- - یوسف/56 و 57

2- - لقمان/34

3- - یوسف/21

2. کره ی زمین مانند: (قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا): (1)

فرشتگان می گویند: آیا زمین خدا وسیع و پهناور نبود تا در آن [از محیط شریک به دیار ایمان] مهاجرت کنید؟!

به نظر می رسد در آیات استخلاف و وراثت زمین غالباً مراد از ارض، سرزمین و محدوده ی خاصی از زمین مثلاً سرزمین مصر مراد است. مثل یوسف/56،57 و یا مراد سرزمین فلسطین و شام است مثل اعراف/128، نمل/16، ص/26، اما در آیه ی نور/55 مراد استخلاف در کره ی زمین است زیرا در این آیه هیچ قرینه ای بر تقیید مثل الف و لام عهد، یا اضافه ی ارض به شهر یا سرزمین خاصی وجود ندارد و شاید بتوان گفت سرّ اینکه در آیه ی نور/55 تعبیر (كَمَا

اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) بدون کلمه ی «فِي الْأَرْضِ» آمده، این است که استخلاف اقوام سابق در سرزمین خاصی بوده و تمام کره ی زمین را در بر نمی گرفته است. و شاهدش فرازی از دعای افتتاح است که تصریح می کند این آیه مربوط به حکومت جهانی امام زمان (علیه السلام) است. و به بیان دیگر: مصداق اکمل این آیه، امام زمان (علیه السلام) و حکومت جهانی آن حضرت است.

«اللهم اجعله الدعای الی کتابک و القائم بدینک استخلفه فی الأرض کما استخلفت الذین من قبله مکن له دینه الذی ارتضیته له ابدله من بعد خوفه ائنا یعبدک لا یشرک بک شیئاً: (2) خداوندا

اورا مقرر فرما تا به کتاب آسمانی تو دعوت کند و به ترویج دین تو قیام فرماید، و او را خلیفه ی خود در زمین گردان، چنانچه پیشینیان او را، امام و خلیفه گردانیدی. او را برای حفظ دین او که مورد پسندتوست تمکین ده. و خوف او را پس از این مدت به ایمنی بدل گردان تا تورا بپرستند و هیچ به تو شرک نیاورد.»

«وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»

تمکین هر چیزی برقرار کردن و استقرار آن در مکان است و این کنایه از ثبات آن چیز، و زوال و تزلزل ناپذیری آن است، به طوری که اگر اثری داشته باشد هیچ مانعی جلوی تاثیر

ص: 30

1-- نساء/97

2-- طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد 2/581، همو، تهذیب الأحکام 3/111، قمی، مفاتیح الجنان: دعای افتتاح.

آن را نگیرد و در آیه مورد بحث تمکین دین عبارت است از اینکه: آن را در جامعه مورد عمل قرار دهند، یعنی هیچ کفری جلوگیری نشود، و امرش را سبک نشمارند، اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد، درباره آن اختلاف و تخصمی نباشد. و مراد از دین ایشان، آن دینی که برایشان پسندیده، دین اسلام است. چنانچه از آیه ی « وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ (1) و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم. » استفاده می شود. و اگر دین را به ایشان اضافه کرد، از باب احترام است و در اصطلاح، اضافه اضافه ی تشریفی است. و نیز از این جهت است که دین مقتضای فطرت خود آنان است. چنانچه از آیه ی « فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ (2) پس [با توجه به بی پایه بودن شرك] حق گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش. » (3)

اشتراکات و امتیازات این آیه با آیات مهدویت در قرآن

اشاره

این آیه ی شریفه با آیات قبلی دو وجه مشترک و چند وجه امتیاز دارد.

وجه مشترک:

1. در همه ی آیات قبل این مطلب بیان شده است که زمین به دست صالحان خواهد افتاد.
2. وراثت زمین بر اساس اراده ی الهی در اختیار صالحان قرار می گیرد. البته گاهی به کلمه ی اراده تصریح شده و گاهی از شواهد و قرائنی که به نام خداوند متعال در آیه اشاره شده، این نکته استفاده می شود.

وجوه امتیاز:

- 1- صالحان در این آیه بهتر تبیین شده اند چون اهل ایمان اند، از شما مسلمانان اند و اهل انجام همه ی اعمال صالح اند.

ص: 31

1- - مانده/3

2- - روم/30

3- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 15/154 با اندک تصرف

2- تعبیر «وعد» تنها در این آیه استفاده شده است که از آن استفاده می شود صالحان و حکومت آنان موعود الهی هستند. بنابراین می توان گفت: تعبیر مهدی موعود (علیه السلام) از این آیه اقتباس شده است.

3- قید (كَمَا اسْتَحْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) را این آیه نسبت به آیات برپایی حکومت صالحان اضافه تر دارد.

4- (وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ) این فراز می فرماید: قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و در آیه ی دیگری از قرآن کریم دین مورد پسند الهی را، دین اسلام معرفی کرده است. (1)

سه آیه ی دیگر در قرآن کریم وجود دارد که می توان به عنوان مؤید از آنها استفاده کرد ولی بحث حکومت صالحان را مطرح نمی کند بلکه مربوط به غلبه یافتن دین اسلام بر سایر ادیان در جهان می باشد.

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)؛ (2) اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً)؛ (3) اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، و کافی است که خدا [بر وقوع این حقیقت] گواه باشد.

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)؛ (4) اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، گرچه مشرکان خوش نداشته باشند.

5- (وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا)؛ و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند.

ص: 32

1- - مانده/3

2- - توبه/33

3- - فتح/28

4- - صف/9

در عصر ظهور، همه ی ناامنی ها به امنیت فراگیر تبدیل می شود می توان گفت: امنیت دارای ابعاد مختلفی است امنیت مالی، امنیت جانی، امنیت عرضی و آبرویی، امنیت ناموسی، امنیت اعتقادی و امنیت سیاسی. در ایام حکومت جهانی مهدوی، همه ی ابعاد امنیت تحقق می یابد و این خود از دستاوردهای ارزشمند این حکومت جهانی الهی است.

در برخی روایات نیز به امنیت دوران حکومت حضرت (علیه السلام) اشاره شده است:

ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ: [وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخَلَّفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُيَسِّرَنَّ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا] فَقَالَ جَدَدَبٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا خَوْفُهُمْ قَالَ يَا جَدَدَبُ فِي زَمَنِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ سُلْطَانٌ يَعْتَرِيهِ وَ يُؤْذِيهِ فَإِذَا عَجَلَ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ (1) سپس

تلاوت کرد رسول خدا: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند، جندب گفت ای رسول خدا خوف آنها چیست؟ رسول خدا فرمود ای جندب در زمان هر یک از ایشان حاکمی است که او را مورد آزار و اذیت قرار می دهد و هنگامی که خداوند قیام قائم ما را سرعت بخشد پر می کند زمین را از قسط و عدل همان طوری که پر شده است از ظلم و ستم.»

6- و سرانجام هدف نهایی را، برپایی حکومت و امنیت نمی داند بلکه هدف نهایی را عبادت خالصانه می داند: (يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا). زیرا که عبادت و بندگی خداوند متعال هدف آفرینش است چنانچه فرمود: (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ (2)

و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم. و همچنین فرمود: (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا

ص: 33

1- - مجلسی، بحار الأنوار 36/306، بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن 4/91، خزازه، کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر/59

2- - ذاریات/56

عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (1) همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکّن دهیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای زشت باز می دارند.

7- نکته ی پایانی (وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ و آنان که پس از این نعمت های ویژه ناسپاسی ورزند [در حقیقت] فاسق اند. «

از کلام برخی مفسران بر می آید که مراد از کفر در آیه ی شریفه ناسپاسی و کفر مقابل شکر است تا شامل شرک، نفاق و فسق (عصیان) بشود. (2)

لیکن به نظر می رسد کفر در آیه کفر مقابل ایمان است و فقط شامل شرک و نفاق می شود و موارد فسق و عصیان را در بر نمی گیرد زیرا اولاً استعمال کفر مقابل ایمان در قرآن بسیار شایع است و در مواردی که کفر به معنای ناسپاسی به کار رفته است معمولاً قرینه ی مقابله وجود دارد مانند (ابراهیم/7، نمل/40، لقمان/12، انسان/3) و ثانیاً با توجه به صدر آیه که تعبیر «الَّذِينَ آمَنُوا» در آن به کار رفته است تعبیر «مَنْ كَفَرَ» به قرینه ی مقابله، همان کفر مقابل ایمان است.

واژه ی «ذَلِكَ» در آیه ی شریفه به کسانی که بعد از استقرار این حکومت صالحان و تحقق این وعده ی الهی باز هم کفر بورزند اشاره دارد که اینان مصداق بارز فاسقان خواهند بود. و فاسقان در آیه ی شریفه بنابر نظر برخی یعنی کسانی که کاملاً در فسق هستند و فسق نیز به معنای بیرون شدن از زیّ بندگی می باشد. (3)

کافر در عصر ظهور حضرت ولی عصر (علیه السلام)

در اینجا سؤالی وجود دارد که آیا در ایام ظهور حضرت با توجه به برپایی حکومت صالحان و استقرار دین اسلام و غلبه ی آن بر ادیان (توبه/33، نور/55، فتح/28، صف/9)، آیا کافر و منافقی وجود دارد یا آنکه کافران و منافقان اجازه ی حیات ندارند؟

در جواب باید گفت از ذیل آیه ی نور/55 و از آیه ی (وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ

ص: 34

1- - حج/41

2- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 15/154

3- - همان

الْبُغْضَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛(1) و ما میان [یهود، نصاری و گروه های دیگر] آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم.» و آیه ی (فَأَغْرَيْنَا

بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)؛(2) بر این اساس میان آنان [نصاری] تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم.» و با توجه به اختیار انسان که از آیه ی (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)؛(3)

ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس.» استفاده می شود که در عصر حضرت امکان کفر و نفاق وجود دارد لیکن کافران نمی توانند حکومتی تشکیل دهند و یا مقابل حکومت اسلامی مهدوی قد علم کنند لکن می توانند به صورت انفرادی کافر بمانند و حکومت اسلامی مهدوی مانع باقی ماندن آنان بر کفر نمی شود هرچند باقی ماندن بر کفر بعد از کشف حقایق و شواهد روشن بر حقانیت اسلام نشان از خروج فرد از فطرت پاک توحیدی و غرق شدن در فسق و گناه و عناد و تسلیم نشدن در برابر حق و حقیقت است.

ناگفته نماند مستضعف بودن اهل تقوی در وراثت زمین نقش دارد که به این نکته در آیه ی اعراف/137 و قصص/5 اشاره شده است.

(وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ)؛(4)

و به آن گروهی که همواره ناتوان و زبونشان شمرده بودند، نواحی شرقی و غربی آن سرزمین را که در آن [از جهت فراوانی نعمت، ارزانی و حاصل خیزی] برکت قرار داده بودیم، بخشیدیم و وعده نیکوتر و زیباتر پروردگارت بر بنی اسرائیل به [پاداش] صبری که [بر سختی ها و بلاها] کردند تحقق یافت، و آنچه را که همواره فرعون و فرعونیان [از کاخ و قصرهای مجلل] و سایه بان های خوش نشین می افراشتند، نابود کردیم.

ص: 35

1- - مائده/64

2- - مائده/14

3- - انسان/3

4- - اعراف/137

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)؛ (1)

و ما می خواهیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت های باارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت ها و سرزمین های فرعونیان] گردانیم.

تکمله ی روایی

آنچه تا حال گذشت گزارشی از دوره های سه گانه طبق گزارش قرآن کریم بود اما دوره ی چهارمی وجود دارد که از روایات معصومان (علیهم السلام) استفاده می شود و تکمله ای بر دوره های سابق است.

این روایات بیان گر این مطلب است که محصول زحمات پیامبران (علیهم السلام) و تبلیغات مستمر آنها زمانی تحقق می یابد که مهدی آل محمد (علیهم السلام) ظهور نماید و حکومت سراسر عدل الهی را برپا می کند. بنابر این در این دوره مصداق برپا کننده ی عدل در جهان، نشانه های ظهور او، ویژگی های شخصیتی او، ویژگی های یاران او، جهان در عصر او و مانند آن بیان شده است.

همان گونه که در دعای افتتاح به حکومت جهانی حضرت اشاره شده است.

«اللهم اجعله الداعی إلى کتابک و القائم بدینک استخلفه فی الأرض کما استخلفت الذین من قبله مکن له دینه الذی ارتضیته له ابدله من بعد خوفه أمانا یعبدک لا یشرک بک شیئاً؛ (2)

خداوندا او را مقرر فرما تا به کتاب آسمانی تو دعوت کند و به ترویج دین تو قیام فرماید، و او را خلیفه ی خود در زمین گردان، چنانچه پیشینیان او را، امام و خلیفه گردانیدی. او را برای حفظ دین او که مورد پسند توست تمکین ده. و خوف او را پس از این مدت به ایمنی بدل گردان تا تو را بپرستد و هیچ به تو شرک نیاورد.»

مرحوم طبرسی در ذیل آیه می گوید: این حدیث را نقل می کند:

ص: 36

1- - قصص/5

2- - طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد 2/581، همو، تهذیب الأحکام 3/111

«إِنَّهَا فِي الْمَهْدِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (1)؛ این آیه درباره مهدی آل محمد می باشد»

در بسیاری از تفاسیر شیعه از امام سجاد (علیه السلام) چنین نقل شده است که در تفسیر آیه فرموده است:

هم والله شيعتنا اهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا، وهو مهدي هذه الامة، يملأ الارض عدلا وقسطا كما ملئت

ظلما وجورا، وهو الذي قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) لو لم يبق من الدنيا إلا يوم... (2)

«آنها به خدا سوگند شیعیان ما هستند، خداوند این کار را برای آنها به دست مردی از ما انجام می دهد که "مهدی" این امت است، زمین را پر از عدل و داد می کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و هم او است که پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) در حق وی فرموده: اگر از عمر دنیا جز يك روز باقی نماند...»

در روایتی دیگر در باره ی حکومت آن حضرت آمده است:

لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلي رجل من عترتي، اسمه اسمي، يملأ الارض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا: (3) اگر

از عمر دنیا جز يك روز باقی نماند خداوند آن يك روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است حاکم بر زمین شود، و صفحه زمین را پر از عدل و داد کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

مرحوم شیخ حرّ عاملی 1 نیز به تعدادی از روایات در ذیل آیه ی نور/55 اشاره کرده است. (4)

ص: 37

1- - طبرسی، مجمع البيان في تفسير القرآن 7/239

2- - طبرسی، جوامع الجامع 3/117، بحرانی، البرهان في تفسير القرآن 4/96، مشهدی قمی، كنز الدقائق و بحر الغرائب 9/338، كاشانی، منهج الصادقين في الزام المخالفين 6/313، عروسی حویزی، نور الثقلين 3/620، طباطبایی، الميزان في تفسير القرآن 15/159

3- - فیض كاشانی، الأصفی في تفسير القرآن 2/854، همو، تفسير الصافي 3/444، مظهری، التفسير المظهری 3/314، طبرسی، جوامع الجامع 3/117، قمی مشهدی، كنز الدقائق و بحر الغرائب 8/482

4- - حرّ عاملی، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات 5/120

* قرآن کریم ترجمہ ی استاد حسین انصاریان

- 1) ابن مشہدی، محمد، مزار کبیر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ ی مدرسین قم، 1419ق.
- 2) بحرانی، سید ہاشم، البرہان فی تفسیر القرآن، تہران: بنیاد بعثت، 1416ق.
- 3) حق ی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- 4) حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الہدایۃ بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی، 1425ق.
- 5) خزاز رازی، علی بن محمد، کفایۃ الأثر علی الأئمۃ الإثنی عشر، قم: بیدار، 1401ق.
- 6) راغب اصفہانی، حسن بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، 1412ق.
- 7) طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ ی مدرسین قم، 1417ق.
- 8) طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تہران: انتشارات دانشگاه تہران و حوزہ علمیہ قم، 1377ش.
- 9) ----- مجمع البیان، تہران: انتشارات ناصر خسرو، 1372ش.
- 10) طوسی، محمد بن الحسن، تہذیب الأحکام، تہران: دار الکتب الإسلامیہ، 1407ق.
- 11) ----- مصباح المجتہد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسہ ی فقہ الشیعہ، 1411ق.
- 12) طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تہران: انتشارات اسلام، 1378ش.
- 13) عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، 1415ق.

- 14) فيض كاشاني، ملا محسن، الأصفى في تفسير القرآن، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، 1418ق.
- 15) ----- تفسير الصافي، تهران: انتشارات الصدر، 1415ق.
- 16) قمي، شيخ عباس، مفاتيح الجنان، مترجم مهدي الهي قمشه اي، اصفهان: مهر ثامن الأئمة7، 1382ش.
- 17) قمي مشهدي، محمد، كنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، 1368ش.
- 18) كاشاني، ملا فتح الله، منهج الصادقين في الزام المخالفين، تهران: كتاب فروشي محمد حسن علمي، 1336ش.
- 19) مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربي، 1403ق.
- 20) مدرسي، سيد محمد تقى، من هدى القرآن، تهران: دار محب الحسين، 1419ق.
- 21) مظهرى، محمد ثناء الله، تفسير المظهرى، باكستان: مكتبة رشدية، 1412ق.
- 22) مكارم شيرازى، ناصر، الامثل فى تفسير الكتاب الله المنزل، تهران: مدرسه ي امام على بن ابيطالب (صلوات الله عليه)، 1421ق.
- 23) ----- نمونه، تهران: دار الكتب الاسلامية، 1374ش.
- 24) مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، بيروت: دار الكتب العلمية، 1430ق.
- 25) موسى سبزواري، سيد عبد الأعلى، مواهب الرحمان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه اهل بيت (صلوات الله عليهم)، 1409ق.

عوامل موفقیت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در برپایی حکومت جهانی (1)

حمید الهی دوست (2)

چکیده

گفتمان مهدویت با گستره ی وسیع آن تشنه ی پژوهش های ناب و تحلیل های ژرف است. یکی از این سلسله مباحث، پاسخ به چرایی و چگونگی برپایی حکومت جهانی مهدوی و شناسایی عوامل زمینه ساز ظهور است تا پذیرش عمومی آن بر مهدی باوران آسان شود، در این نوشتار تلاش شده است این عوامل معرفی شده و نظم منطقی بین آنها تبیین گردد. به امید آن که این نوشتار به پژوهش های ژرف تر و گسترده تر تبدیل شود.

کلید واژه ها:

غلبه، وراثت، ارض، نصرت، وعده ی الهی، قائم، زمینه های ظهور

ص: 40

1- - مجله کوثر: شماره 49 بهار 1393 سال چهاردهم صفحه (112-101) 12 صفحه .

2- - مدیر گروه فقه و اصول و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) العالمية- مجتمع آموزش عالی اصفهان

(09132020178)(Hamidelahidoost@yahoo.com)

با حمد و ثنای الهی و درود بیکران بر پیامبر اعظم اسلام و خاندان پاک و مطهرش سخن را آغاز می‌کنیم.

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) (1) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند.

یکی از وعده‌های قطعی و تخلف‌ناپذیر الهی، بر پائی حکومت جهانی با گرایش توحیدی و عدالت خواهانه همراه تحولات بنیادین در نظام سیاسی جهان است. بشارت این رخداد عظیم در تاریخ بشریت در آیات و روایات فراوان آمده است و این نوید در فرهنگ اسلامی موج می‌زند. کاوش در آیات قرآن نشان می‌دهد بر جسته‌ترین آیه‌ی قرآنی که ارمغان آور این نوید روح بخش است، آیه‌ی کریمه‌ی: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (2)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که به طور حتم آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت [روی زمین] را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت. و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا پرستند و چیزی را شریک من نسازند. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها نافر مانند.»

در این آیه با صراحت، خلافت در سرتاسر زمین را برای مؤمنان صالح بشارت داده رویکرد توحیدی و ایمنی بخش آن را گوشزد می‌کند.

یکی از سئوالات اساسی در این موضوع آن است که با وجود قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی حاکم بر جهان و ابرجناایتکاران زر و زور و تزویر با کدامین پشتوانه،

ص: 41

1- - توبه/ 33، فتح/ 28، صف/ 9

2- - نور/ 55

حکومت جهانی مهدوی بر سرتاسر گیتی سایه خواهد افکند و عوامل موفقیت آن ذخیره الهی در انقلاب فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی عظیم خود چیست؟

تحلیل این مهم نیاز به بررسی چند سویه ی این مسئله دارد که در این نوشتار تلاش می کنیم آن ابعاد را معرفی کنیم.

عوامل نقش آفرین در برپایی حکومت جهانی مهدوی

1. آمادگی افکار عمومی

یکی از مهم ترین زمینه های ظهور ولی عصر (علیه السلام) و عوامل موفقیت حضرت در برپایی حکومت مهدوی آمادگی افکار عمومی مردم جهان است. نابسامانی ها، کشتارها، نا امنی ها، فقر، فساد و ظلم فراگیر در سرتاسر زمین، بشریت را از وضع موجود به تنگ آورده، از طرف دیگر اقدامات صلح طلبانه و عدالت خواهانه و تلاش های نخبگان بشری و مراکز بین المللی و طرح های بشر دوستانه همه به شکست می انجامد، از این رو بشریت چشم امید به دست غیبی الهی دوخته و انتظار فریاد رس ما و رای را دارد.

روایات فراوان و متواتری که سخن از پر شدن زمین از ظلم و جور قبل از ظهور و قیام امام زمان (علیه السلام) به میان آورده (1) همچون روایتی از امام باقر (علیه السلام) که می فرمایند:

«إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَلَمْ يَبَقْ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيِّرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سَيِّرَتَنَا بِمِثْلِ سَيِّرَةِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (2)

هر آینه دولت ما آخرین دولت ها است و باقی نمی ماند خاندانی که برای آنان دولتی باشد مگر آنکه قبل از ما به حکومت می رسند تا هنگامی که روش [حکومتی] ما را دیدند نگویند: اگر به حکومت می رسیدیم روش [موفقیت آمیز] این خانواده را دنبال می کردیم و این قول خداوند متعال است که سرانجام [نیکو] را برای اهل تقوا می داند.

این حدیث دلالت می کند همه تلاش ها برای اصلاح و رفع فساد قبل از قیام

ص: 42

1- - کلینی، الکافی، 1/338، 341، 525، 534 و موارد دیگر

2- - طوسی، الغیبه/472

حضرت به شکست انجامیده است و امپریالیسم و کمونیسم و لیبرالیسم و سایر تئوری های حکومتی مشابه آن، آزمایش شده و شانسی موفقیت خود را آزموده و راه به جایی نبرده است. در این شرایط بشر از وضع موجود به تنگ آمده و انتظار مُصلحی الهی را خواهد داشت.

2. هماهنگی با ندای فطرت پاک بشری و حق مداری حکومت مهدوی

دومین عامل موفقیت قیام مهدوی هماهنگی آن با آرمان های متعالی انسان و ندای درونی و فطری همگانی است. فطرت پاک انسان ها توحیدی، عدالت طلب، ظلم ستیز، آرمان خواه، تکامل جو و خدا پرست است.

قرآن کریم می فرماید: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)؛ (1)

«پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! همان فطرتی که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند.»

(وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ)؛ (2)

«ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافته گانند!»

(وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلُوبُنَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)؛ (3) «و هنگامی که کار زشتی انجام می دهند می گویند: «نیاکان خود را بر این عمل یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است!» بگو: «خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی دهد آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟!»

ص: 43

1-- روم/30

2-- حجرات/6

3-- اعراف/28

(فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا)؛ (1) «پس به او [انسان] بی پروائی و تقوا پیشگی را الهام فرمود.»

آری این آیات گرایش های فطری توحیدی و عدالت خواهانه انسانی و هماهنگی نظام تکوین و تشریح را نمایان می سازد.

3. مدیریت فوق العاده و خردمندانانه ویژه ی آن حضرت

اداره یک حکومت جهانی نیاز به مدیریت یک انسان کامل و دارای قابلیت های مدیریت چند جانبه است. بر اساس روایات، امام و حجت الهی بر روی زمین، یگانه دوران و برترین انسان از جهت ایمان و قدرت روحی و تخلق به اخلاق الهی است.

عن مولانا ابی الحسن الرضا (علیه السلام): «الإمامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عِدْلٌ وَلَا يُوجَدُ لَهُ بَدِيلٌ وَلَا لَهُ مَثِيلٌ وَلَا نَظِيرٌ» (2)

امام، یگانه دوران است و کسی به پای او [در کمالات] نمی رسد و هیچ دانشمندی هم پایه او نیست و جایگزین و مثل و مانندی برای آن بزرگوار وجود ندارد.

قرآن کریم در مورد حضرت ابراهیم بت شکن (علیه السلام) می فرماید:

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)؛ (3) «ابراهیم (به تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا خالی از هرگونه انحراف و از مشرکان نبود.»

به درستی که ابراهیم (علیه السلام) یک ملت مطیع خداوند و حق گرا بود.

این که قرآن کریم حضرت ابراهیم (علیه السلام) را یک ملت به حساب می آورد به خاطر قدرت ایمان او و کمالات نفسانیه اوست. مبارزه با طاغوت ها و شکستن بت ها و جمع آوری همه ظرفیت های بشری برای تکامل و تعالی، روحی بزرگ و جامع می طلبد. قدرت سیاسی و مدیریتی، دریادلی و شجاعت، علم و آگاهی، بهره مندی از فضائل و

ص: 44

1- شمس/8

2- کلینی، الکافی، 1/201، طبرسی، الاحتجاج، 2/435، صدوق، الامالی/677، حرانی، تحف العقول/439، صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، 1/219؛ الغیبه، نعمانی/218

3- نحل/120

سجایای اخلاقی، قانون مداری، صلابت، سخنوری، محبوبیت مردمی و سخاوت مندی و بردباری و مانند آن، عنصرهای محوری در یک مدیریت جامع و جهانی است. بنابراین مدیریت فوق العاده و خردمندانه آن امام بزرگوار برگ زرینی دیگر از افتخارات آن حضرت است.

4. یاران برجسته و از جان گذشته

چهارمین عامل موفقیت قیام مهدوی، برخورداری از یارانی برجسته و جان برکف و شیر دل و خداجو و عبادتگر است. در روایات از سیصد و سیزده یاور محوری و سرآمد به عدد اصحاب بدر برای امام عصر (علیه السلام) یاد شده است. (1)

به یقین این یاران خاص اعضای کابینه حضرت، وزیران، مشاوران عالی رتبه و فرماندهان درجه اول و فرمانروایان کلیدی آن حضرت هستند.

افرادی که هر یک قدرت فرماندهی یک لشکر و یا اداره یک کشور را دارند و افراد عادی و معمولی نیستند؛ بلکه اشخاصی خود ساخته، جهان دیده و دارای قابلیت های متعددند این افراد در روایات این گونه توصیف شده اند:

عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) في حديث: «... زُهَبَانُ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا...» (2)

در حدیث نبوی آمده است: (یاران حضرت) عابدان شب و شیران روز گویا قلوب آنان چون پاره های آهن است. یک نفر از آنان از قدرت [جسمانی و روحی] چهل مرد برخوردار است.

آری برپایی یک حکومت جهانی نیازمند کابینه ای قوی و کارآمد و فرماندهانی دریا دل و شجاع است.

ص: 45

1- - مجلسی، بحار الانوار 52/288، 315، 341، 369 و مانند آن

2- - مجلسی، بحار الانوار 52/386؛ الاختصاص، للمفید/208

5. نزول حضرت عیسی (علیه السلام) و اقتداء ایشان به ولی عصر (علیه السلام)

در روایات متعدد سخن از نزول حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان به زمین و اقتداء ایشان به امام عصر (علیه السلام) به میان آمده است. (1)

اقتداء این پیامبر اولوالعزم الهی به امام زمان (علیه السلام) علاوه بر دلالت بر افضلیت آن امام فرزانه، برگ موفقیتی برای آن حضرت است. زیرا امروزه یک سوم مردم جهان را مسیحیان تشکیل می دهند. اقتدای حضرت عیسی (علیه السلام) به آن حضرت و تبعیت و تسلیم در برابر فرمان های آن بزرگوار موجب تسلیم مسیحیان می شود. چنانچه در روایات نیز سخنی از مقاومت مسیحیان به میان نیامده است هر چند از نبرد و مقابله یهودیان سخن گفته شده است.

قابل ذکر است در برخی آیات قرآنی از مودت مسیحیان نسبت به مسلمانان سخن به میان آمده است: (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ رُكُوعًا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ) (2) آری، مسیحیان به مسلمانان از نظر فکری نزدیک ترند. زیرا که وجود کشیشان و راهبان در میان آنان و روحیه ی استکبار گریزی آنان موجب مودت و محبت بیشتر آنان به مسلمانان است.

6. انبوه جمعیت مسلمانان پراکنده در جهان

فراگیری مهدی باوری در میان فرقه های مختلف مسلمانان در جهان و کثرت جمعیت آنان و پراکندگی آنها در جهان به طوری که هم اکنون نزدیک به یک سوم جمعیت جهان را تشکیل می دهد خود عاملی دیگر برای موفقیت ولی عصر (علیه السلام) و برگ

ص: 46

1- - صدوق، کمال الدین 1/230، باب 32

2- - مانده/82؛ یقیناً سرسخت ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت. و البته نزدیک ترینشان را در دوستی با مؤمنان، کسانی می یابی که گفتند: ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهی از آنان کشیشان دانشمند و عابدان خدا ترس اند، و آنان [در پیروی از حق] تکبر نمی کنند.

برنده ای برای آن حضرت است به یقین آگاهی مسلمانان از قیام مهدوی موجی از سرور و شادی و تظاهرات مردمی و اعلام آمادگی و حرکت های میلیونی را در کشورها و شهرهای مختلف جهان به همراه خواهد داشت و این همبستگی جهانی در رسانه ها و ماهواره ها و سایت ها منعکس شده و این امر موجب تقویت این نهضت الهی خواهد شد.

7. آگاهی عمومی مردم جهان از علائم ظهور و سپس تحقق آن نشانه ها

«نشانه های ظهور» عبارت است از آن دسته از رخدادها که بر اساس پیش بینی معصومان (علیهم السلام) قبل و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) پدید می آید و تحقق خارجی هر یک از آن نشانه ها نویدی از نزدیک تر شدن آن قیام جهانی است. به گونه ای که با تحقق مجموعه رخدادهای پیشگویی شده و به دنبال آخرین نشانه ی ظهور، حضرت مهدی (علیه السلام) قیام خواهد کرد.

با توجه به گسترش عالم ارتباطات مردم جهان از این نشانه ها با خبر هستند؛ آگاهی از این نشانه ها و سپس تحقق خارجی آن بر اساس پیش بینی در منابع اسلامی، خود یک عامل تبلیغی گسترده می باشد و موجب تقویت قلوب مسلمانان و گرایش مستضعفان غیر مسلمان جهان خواهد شد.

8. رعب و ترس در دل دشمنان بر اثر پیدایش علائم ظهور بعد از آگاهی پیشین از آن

یکی از عوامل پیشرفت دعوت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) در صدر اسلام، ترس و وحشتی بود که در دل دشمنان اسلام می افتاد. اطلاع از موفقیت و پیشروی اسلام دشمنان را دچار رعب و وحشت می کرد. قرآن کریم می فرماید: (سَأَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ) (1)

در روایات از هراس دشمنان امام عصر (علیه السلام) سخن به میان آمده و حضرت «منصور بالرعب» قلمداد شده اند. (2)

ص: 47

1- - انفال/12

2- - صدوق ، کمال الدین 1/330

تحقق نشانه های ظهور بعد از آگاهی از آن، موجی از وحشت در دل دشمنان حضرت ایجاد می کند و قدرت تصمیم گیری و مبارزه را در آنان تضعیف می کند همان طور که دل های مؤمنان را پر از نور امید و ایمان می کند.

9. پیشرفت عالم ارتباطات و امکان برقراری گفتمان مهدویت

برپایی و اداره ی یک حکومت جهانی نیازمند یک ارتباط جهانی است.

عن ابی عبدالله (علیه السلام): «إِنْ قَائِمُنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عِزَّوَجَلَّ لِيَسْمَعَنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ» (1)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «قیام کننده از ما وقتی قیام کند خداوند متعال قوه ی شنوایی و بینایی پیروان ما را گسترش می دهد به گونه ای که بین آنها و امام عصر (علیه السلام) واسطه و پیغام آوری نیست. آن حضرت سخن می گوید و آن ها می شنوند و آن حضرت را در حالی که در مکان خود است می بینند.

10. امدادهای غیبی الهی

خداوند متعال تحقق حکومت جهانی مهدوی را با بیانات مختلف (2) وعده داده است، چنانچه فرموده: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (3) «در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد».

وعده های الهی نیز تخلف ناپذیر است. چنانچه فرموده:

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (4) فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی درنگ موجود می شود!

ص: 48

1-- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر/607، فصل 7، باب 12

2-- اعراف/128، قصص/5

3-- انبیاء/105

4-- یس/82

بنابراین خداوند متعال با علم بی پایان و قدرت گسترده ی خود و با امدادهای غیبی خود این نهضت الهی را نصرت خواهد فرمود که: (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)؛ (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می دارد.

نتیجه گیری

برقراری حکومت جهانی مهدوی وابسته به امور مختلفی است که اجتماع آنها، فرایند جهانی سازی مهدوی را رقم خواهد زد: (وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) (2) به سبب یاری خداوند خرسند خواهند شد و او هر کس را بخواهد یاری می دهد و تنها او توانای شکست ناپذیر و مهربان است.

بارالها پرچم سبز مهدوی را سرتاسر گیتی به اهتزاز در آور و ما را از بهترین یاران آن حضرت قرار بده و دوستان آن محبوب دلها را شادمان بگردان و دشمنان آن حضرت را محزون بفرما. آمین یا رب العالمین.

ص: 49

1- محمد/7

2- روم 5 و 4

- 1) قرآن کریم، با اقتباس از ترجمه آیت الله مشکینی، استاد حسین انصاریان و استاد محمد مهدی فولادوند.
- 2) احتجاج، طبرسی احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد مقدس، 1403 قمری.
- 3) الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان، متوفی 413 ق، چاپ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم 1413 قمری.
- 4) الامالی، شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، متوفی 381 ق، انتشارات کتابخانه اسلامی، چاپ چهارم، 1362 شمسی، بی جا.
- 5) بحار الانوار، علامه مجلسی، محمد باقر، متوفای 1110 قمری، موسسه الوفاء بیروت، لبنان، 1404 قمری.
- 6) تحف العقول، حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، متوفای قرن چهارم هجری، انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، بی تا.
- 7) عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، متوفی 381 ق، انتشارات جهان، 1378 هجری، بی جا.
- 8) الغیبه، نعمانی، محمد بن ابراهیم، متوفای قرن چهارم، مکتبه الصدوق، تهران، سال انتشار 1379.
- 9) الغیبه، شیخ طوسی، محمد بن الحسن، متوفای 460 قمری، مؤسسه معارف اسلامی، قم، سال انتشار 1411 قمری.
- 10) الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، متوفای 329 قمری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1365 شمسی.
- 11) کمال الدین، شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، متوفی، 381 قمری، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، 1395 قمری.
- 12) منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، آیت الله صافی گلپایگانی، شیخ لطف الله، مؤسسه سیده معصومه سلام الله علیها، قم 1421 قمری، چاپ دوم.

حمید الهی دوست (1)

چکیده

یکی از ابعاد شناخت خداوند متعال، شناخت افعال اوست. در زمره ی این افعال، وعده های الهی جای دارند، آیات زیادی در قرآن به وعده و وعید الهی پرداخته است. می توان وعده های خداوند را به وعده های مطلق و مشروط و وعد (وعده ی به خیر و ثواب) و وعید (وعده ی به شر و عقاب) تقسیم نمود. وعده های الهی با جلوه های متعدد آن در آیات قرآن موج می زند. این مقاله درصدد شمارش این وعده های فراوان نیست اما پس از مفهوم شناسی وعده، به دسته بندی آن پرداخته و سپس راز حقانیت و تخلف ناپذیری وعده های الهی را بیان نموده و سر انجام به مسأله ی جواز تخلف وعید و عدم جواز تخلف وعده اشاره نموده است.

این مقاله دو شبهه ی کلامی رمز تخلف ناپذیری وعده های الهی و راز تخلف پذیری وعیدهای الهی را پاسخ گفته است.

واژگان کلیدی: تخلف ناپذیری، وعده و وعیدهای الهی، تبشیر و انذار

ص: 52

1- - مدیر گروه فقه و اصول و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)العالمیة - مجتمع آموزش عالی اصفهان (09132020178)(Hamidelahidoost@yahoo.com) با همکاری آقای محمد رضا واعظ زاده از طلاب درس خارج فقه و اصول.

وعده و وعید

وعده کلمه ای است که دلالت می کند بر امیدوار بودن به سخن شخص. (1)

وعده عبارت است از قول دادن به انجام دادن عملی. (2)

اهل لغت گفته اند: وعد و یا وعده، در خیر و شر استعمال می شود و گاهی وعده در خیر و ایعاد و وعید در شر به کار می رود که از آن به تهدید یاد می شود. (3)

آقای دکتر حسن انوری در کتاب فرهنگ بزرگ سخن وعده را این چنین تعریف می کند: قولی که به کسی درباره ی انجام عملی داده می شود یا قراری که با کسی درباره ی انجام عملی گذاشته می شود. (4)

آقای محمد پادشاه در کتاب فرهنگ جامع فارسی می نگارد: وعد به فتح واو و دال مهمله: نوید دادن و این در خیر استعمال می شود چنانچه وعید و ایعاد در شر استعمال می شود و گاهی وعده در خیر و شر هر دو استعمال می شود لیکن در خیر و نیکی بیشتر استعمال می شود. (5)

جمع بندی و تکمیل

اشاره

می توان گفت: وعد یا وعده دارای دو کاربرد عام و خاص است، هرگاه این واژه به تنهایی به کار رود در خیر و شر استعمال می شود (استعمال عام) اما اگر مقابل وعید یا ایعاد به کار رود وعد، در خیر و وعید یا ایعاد، در شر استعمال می شود (استعمال خاص). این واژه در مورد خداوند متعال و انسان و شیطان در قرآن کریم به کار رفته است.

تبشیر

راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن می نگارد: تبشیر، بشارت دادن به خیر

ص: 53

1- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة 125 / 6

2- ابن منظور، لسان العرب 463 / 3

3- جوهری، الصحاح 551 / 2، فیومی، المصباح المنیر/ 664، ابن فارس، معجم مقاییس اللغة 125 / 6، راغب، مفردات الفاظ القرآن/

875، طریحی، مجمع البحرین 162 / 3

4- انوری، فرهنگ بزرگ سخن 8246 / 8

5- پادشاه، فرهنگ جامع فارسی 4508-4509 / 7

را گویند. مانند قول خداوند: (وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ)؛ (1)

و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که برای آنان بهشت هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است. (2)

و گاهی نیز این واژه در بشارت دادن به شرّ و عذاب استعمال می شود.

(بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا)؛ (3)

منافقان را بشارت ده که عذابی دردناک برای آنان است. (4)

این معنا در قرآن کریم کم کاربرد است. مرحوم طبرسی در جوامع الجامع آن را از باب استهزاء و تهکم (ریشخند) دانسته است. (5)

استاد مکارم شیرازی در کتاب الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل می نگارد: تبشیر هر نوع خبر دادنی است که اثر آن در بشره و پوست انسان ظاهر شود بنابراین در خیر و شر استعمال می شود. (6)

جناب راغب اصفهانی در کتاب خود درباره ی آمدن لفظ بشارت برای عذاب می نگارد:

بشارت به عذاب در مورد کفار و منافقان به صورت استعاره به کار رفته است چون چیزی که باید شادشان کند به صورت خبر عذاب در می آید. (7)

انذار

راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن در معنای لفظ انذار گفته است: انذار، اعلان خطر و عذاب و یا هشدار به وقوع خطر و عذاب است. مانند قول خداوند: (إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا)؛ (7) ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم. (8)

ص: 54

1- - بقره/25

2- - راغب، مفردات الفاظ القرآن/124

3- - نساء/138

4- - طبرسی، جوامع الجامع 1/295

5- - مکارم، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل 3/492

6- - راغب، مفردات الفاظ القرآن/124

7- - نبأ/40

8- - راغب، مفردات الفاظ القرآن /308

به نظر می رسد هرگاه تبشیر همراه انذار قرار گیرد تبشیر در خیر، ثواب و انذار در شر و عقاب به کار می رود. اما اگر تبشیر به تنهایی به کار رود می تواند برای خیر و ثواب و همچنین شر و عقاب به کار رود.

حَقّ

محمد فیومی در کتاب مصباح المنیر این چنین می نگارد: حَقّ به معنای ثابت است و مقابل آن باطل است یعنی غیر ثابت و زوال پذیر. (1)

و به نظر برخی از لغویان حَقّ، امری است که مطابق واقع است. (2)

واژه ی حَقّ در قرآن کریم درباره ی وعده های الهی به کار رفته و معنای تخلف ناپذیری وعده های الهی را افاده می کند شاهد مطلب آن است که قرآن کریم گاهی می فرماید: (أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ)؛ (3)

بدانید که بی تردید وعده خدا حق است. و گاهی می فرماید: (وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ)؛ (4)

خدا این وعده را داده است خدا وعده خلافی نمی کند. « بنابراین حَقّ بودن وعده های الهی همانا تخلف ناپذیر بودن آن است. شاهد دیگر آنکه این برداشت با معنای لغوی واژه ی حَقّ که مطابقت با واقع است نیز تناسب دارد.

تخلف ناپذیری

اشاره

راغب اصفهانی گوید: واژه ی خلف به معنای جانشینی به کار می رود و گاهی هم به معنای مخالفت نمودن با قول و قرار پیشین به کار می رود. (5) چنانچه خداوند می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ)؛ (6) خدا وعده شکن نیست. «

ص: 55

1- - فیومی، مصباح المنیر/ 143

2- - راغب، مفردات الفاظ القرآن/ 246

3- - یونس/ 55

4- - زمر/ 20

5- - راغب، مفردات الفاظ القرآن/ 295

6- - آل عمران/ 9

قرآن کریم اقیانوس بی کرانی است که غواص آن همواره لؤلؤ و مرجان از آن استخراج می کند و شناور آن به ژرفایش دست نمی یابد، عجایب آن تمام نمی شود و تا برپایی قیامت، مشعل هدایت بشریت است. تنوع موضوعات قرآن آدمی را به کاوشی نو در حقایق قرآن دعوت می کند. این کتاب آسمانی با تبشیر و اندازهای خود به انسان وعده می دهد. واژه ی «وعد» و مشتقات آن در قرآن کریم 86 بار استعمال شده است. وعده های الهی در سرتاسر این ارمغان نبوی موج می زند. گاه از پاداش و آمرزش مؤمنان صالح سخن می گوید و می فرماید:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ) (1)

«خدا به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است.»
و گاه از وعید کفار و منافقان کوردل به آتش جهنم؛ چنانچه فرموده:

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ) (2)

«خدا آتش دوزخ را به مردان و زنان منافق و کافران وعده داده، در آن جاودانه اند، همان برای آنان بس است و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است.»

برخی از آیات با تعبیر وعده، انسان را بیم و امید می دهد و برخی با تعبیر جزا و پاداش:

(وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)؛ (3)

«و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.»

(وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ)؛ (4)

«این گونه گنهکاران را کیفر می دهیم.»

زمانی از ثواب می گوید: (وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ)؛ (5) «و خداست که پاداش نیکو نزد اوست.»

ص: 56

1- - مائده/9

2- - توبه/68

3- - انعام/84

4- - اعراف/4

5- - آل عمران/195

و درنگی از عقاب می گوید: (وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)؛(1)

«و بدانید که خدا سخت کیفر است.»

این نوشتار، در جستجو و شمارش وعده های الهی نیست که آن مجالس بس وسیع می طلبد. این مقاله به اقسام وعده های الهی اشاره نموده و سپس به دنبال توجه به این نکته است که در آیات متعددی به حقانیت وعده های الهی تصریح شده است و راز این حقانیت چیست؟ و سرانجام رمز تخلف پذیری وعیدهای الهی چگونه است؟

تخلف ناپذیری وعده های الهی در زمره ی سنت های الهی

اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم تصریح فرموده وعده های او تخلف ناپذیر هستند.

(وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ) (2)

«و آنان از تو [از روی مسخره و ریشخند] شتاب در عذاب را درخواست می کنند، در حالی که خدا هرگز از وعده اش تخلف نمی کند.»

(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) (3)

«پس هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی یابی، و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.»

پیشینه ی بحث

در بین متکلمان معتزله قاضی عبد الجبار (م415ق) در کتاب شرح اصول الخمسه (4)

بیش از دیگران وعده و وعید را مورد بحث قرار داده است. از میان اشاعره، ابو الحسن اشعری (م330ق) در اللمع فی الردع علی اهل الزيغ و البدع، (5)

امام فخر رازی (م606ق) در التفسیر الکبیر، (6) و از میان بزرگان و متکلمان شیعه ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت (م قرن4) در

ص: 57

1 -- بقره/196

2 -- حج/47

3 -- فاطر/43

4 -- ص95

5 -- ص125

6 -- 3/568

الياقوت في علم الكلام، (1) شيخ مفيد (م413ق) در اوائل المقالات، (2)

سيد مرتضى (م436ق) در الذخيرة في علم الكلام، (3)

شيخ طوسي (م460ق) در الاقتصاد في ما يتعلق بالاعتقاد، (4)

سديد الدين محمود حمصي رازی (م600ق) در المنقذ من التقليد، (5)

خواجه نصير الدين طوسي (م622ق) در تجريد الاعتقاد، (6)

ابن ميثم بحراني (م699ق) در قواعد المرام في علم الكلام (7)

و علامه حلي (م728ق) در كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد (8)

موضوع وعد و وعيد را مورد بحث و بررسی قرار داده اند. در قرون اخير نیز بزرگانی مانند محقق لاهیجی (م1051ق) در سرمایه ی ایمان (9)

و علامه مجلسی (م1111ق) در بحار الانوار (10)

به این موضوع پرداخته اند. ناگفته نماند که این بزرگان به بحث وعد و وعيد پرداخته اند ولی اشاره ای به راز تخلف ناپذیری وعده های الهی نکرده اند.

تخلف ناپذیری وعده های الهی، موضوعی کلامی

اشاره

با توجه به اینکه موضوع علم کلام خداوند متعال و اسمای حسناى اوست و تخلف ناپذیری وعده های الهی از اوصاف و اسمای الهی است از این رو موضوع وعد و وعيد الهی رابطه ی تنگاتنگ با مباحث کلامی دارد.

1. اقسام وعده های الهی

اشاره

وعده های الهی به مطلق و مشروط تقسیم می شود.

ص: 58

1-- 63 ص

2-- 47 ص

3 -- 504 ص

4 -- 180 ص

5 -- 2/4

6 -- 297 ص

7 -- 157 ص

8 -- 399 ص

9 -- 164 ص

10 -- 5/13

وعده های مطلق: وعده هایی هستند که برای تحقق آنها خداوند متعال شرطی قرار نداده است که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

1-1. برای قیامت:

﴿قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ﴾(1)

«بگو: شما را وعده گاه روزی است (روز مرگ یا روز واپسین) که هرگز ساعتی از آن تأخیر نمی کنید و پیشی نمی گیرید.»

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِيسَ لَوْفَعَتِهَا كاذِبَةٌ﴾(2)

«آن گاه که آن واقعه (واقعه قیامت) واقع شود که در واقع شدن آن دروغی نیست، و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد.»

2-1. برای حکومت صالحان:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾(3)

«و حقا که ما در هر کتاب آسمانی پس از لوح محفوظ، و در زبور (داود) پس از ذکر (تورات موسی) و در قرآن پس از آن کتاب ها، نوشتیم و مقرر کردیم که همانا (ملکیت و حاکمیت و استفاده تام از برکات) این زمین را بندگان صالح و شایسته من به ارث خواهند برد (از دست غاصبان و ائمه جور به امامان عدل و خلفای آنها منتقل خواهد شد).»

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾(4)

«در حالی که ما اراده داشتیم تا بر آنهایی که در آن سرزمین مستضعف شده بودند منت نهیم و آنها را پیشوایان (مردم) و وارثان (روی زمین) سازیم.»

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

ص: 59

1- - سبأ/30

2- - واقعه/2-1

3- - انبیاء/105

4- - قصص/5

اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا(1)

«خداوند به کسانی از شما (مسلمانان) که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که قطعاً آنها را در روی زمین جانشین (خود) کند و حکومت بخشد همان گونه که کسانی را که پیش از آنها بودند (مانند مؤمنان قوم نوح و قوم هود و صالح و قوم یونس) جانشین ساخت، و حتماً آن دینی را که برای آنها پسندیده است (دین اسلام) برای آنها مستقر و استوار سازد، و بی تردید حال آنها را پس از بیم و ترس به امن و ایمنی تبدیل نماید.»

در روایات آمده است که این آیه ی شریفه مربوط به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

در کتاب مجمع البیان به این روایات اشاره شده است.(2)

و در دعای افتتاح هم پیرامون ظهور امام زمان (علیه السلام) عبارتی آمده است که با این آیه ی شریفه مطابقت می کند.

«اللهم اجعله الداعي الى كتابك و القائم بدینك استخلفه في الارض كما استخلفت الذين من قبله مكن له دينه الذي ارتضيته له ابدله من بعد خوفه ائنا يعبدك لا يشرك بك شيئاً»(3)

«خدایا او را دعوت کننده به کتاب (آسمانی) خود و قیام کننده به دینت قرار ده و او را در زمین خلیفه ی خود گردان چنانچه پیشینیان او را امام و خلیفه گردانیدی. او را برای حفظ دین او که پسندت دوست تمکین ده. و خوف او را پس از این مدت به ایمنی بدل گردان تا تو را بپرستد و هیچ به تو شرک نیاورد.»

3-1. روزی دادن به همه ی جنندگان:

(وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا)(4)

ص: 60

1- - نور/55

2- - طبرسی، مجمع البیان 7/239

3- - طوسی، مصباح المتهدج و سلاح المتعبّد 3/110

4- - هود/6

«و هیچ زنده متحرکی در این زمین (از حیوان و جن و انس) نیست مگر آنکه روزی او بر عهده خداست.»

(وَ كَأَيُّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (1)

«و چه بسیار از جنبندگان که روزی خود را بر نمی گیرند (و ذخیره نمی کنند مانند اغلب حیوانات خشکی و دریایی) خدا آنها و شما را روزی می دهد، و او شنوا و داناست.»

1.4 مرگ همه ی انسان ها:

(كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) (2)

«هر جاننداری (به ناچار) چشنده مرگ است.»

(أَيْنَمَا نَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ) (3)

«هر کجا باشید مرگ شما را درمی یابد هر چند در میان حصارها و قصرهای برافراشته باشید.»

(نَحْنُ قَدْزَنَّا بَيْنَكُمْ الْمَوْتِ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ) (4)

«مایم که مرگ را در میان شما (از نظر اسباب و مدت و تقدیم و تأخیر) مقدر کردیم و هرگز ما در اراده مغلوب نمی شویم.»

(قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَقْرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَلَأْتُكُمْ) (5)

«بگو: بی تردید آن مرگی که از آن می گریزید با شما ملاقات خواهد کرد.»

1-5. حشر عمومی انسان ها:

(وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا) (6)

ص: 61

1- عنکبوت/60

2- آل عمران/185، انبیاء/35، عنکبوت/57

3- نساء/78

4- واقعه/60

5- جمعه/8

6- کهف/47

«و آنها را (همه زنده هایی را که به مرگ در زمین فرو شده اند) گرد آوریم و احدی از آنها را جای نگذاریم.»

(قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) (1)

«بگو: اوست آن که شما را در این زمین بیافرید و (در آخرت) به سوی او گرد آورده می شوید.»

1-6. امداد الهی:

(كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا) (2)

« هر يك از اينان و آنان را (خواهان آخرت و دنيا را) از عطای پروردگارت مدد می رسانيم و عطای پروردگار تو هرگز (از کسی) ممنوع نیست (در دنيا همه نعمت های معنوی و مادی در اختيار همه بشر از مؤمن و کافر قرار داده شده است).»

1-7. وعید به عذاب در دنيا:

(سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ) (3)

«زودا که آیات (و نشانه های عذاب) خود را به شما (در دنيا و سپس در آخرت) نشان دهم، پس از من شتاب نخواهید.»

1-8. بازگشت به سوی خداوند:

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (4)

«همانا ما از آن خداییم (ملك حقیقی اویمیم به ملاك آنکه خلق و حفظ و تدبیر امور و اعدام ما به دست اوست) و همانا به سوی او باز خواهیم گشت.»

(ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) (5)

ص: 62

1- - ملك/24

2- - اسراء/20

3- - انبياء/37

4- - بقره/156

5- - بقره/28، سجده/11

«سپس (در قیامت در قالب همان بدن) به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید»

1-9. وعده ی بازگشت به مکه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):

(إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادًا) (1)

« یقیناً کسی که [ابلاغ و عمل کردن به] قرآن را بر تو واجب کرده است، حتماً تو را به بازگشت گاه [رفیع و بلند مرتبه ات، شهر مکه] بازمی گرداند.»

2. وعده های مشروط

اشاره

وعده های مشروط وعده هایی است که متوقف بر انجام کاری است که اگر انجام گیرد، وعده ی الهی در پی آن محقق خواهد شد، که نمونه های آن در ذیل اشاره شده است.

1-2. وعده ی به خیر:

1-1-2. استغفار و نزول برکات:

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا) (2)

« پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است. تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد، و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد.»

2-1-2. تقوی و نزول برکات:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) (3)

«و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم.»

ص: 63

2-1-3. تقوی و خروج از مشکلات:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) (1)

«و هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می دهد.»

2-1-4. تقوی و بصیرت:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّبِعُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) (2)

«ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد.»

2-1-5. انفاق و جایگزینی مال:

(وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) (3)

«هر چه را انفاق می کنید [چه کم و چه زیاد] خدا عوضی را جایگزین آن می کند و او بهترین روزی دهندگان است.»

2-1-6. انفاق و چند برابر شدن مال:

(مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ) (4)

«مَثَل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند.»

2-1-7. یاری دین و نصرت الهی:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) (5)

«ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند و گام هایتان را محکم و استوار می سازد.»

ص: 64

3 -- سبأ/31

4 -- بقره/261

5 -- محمد/7

(وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ) (1)

«و قطعاً خدا به کسانی که [دین] او را یاری می دهند یاری می رساند.»

2-1-8. شکر و ازدیاد نعمت:

(لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) (2)

«اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می افزایم.»

2-2. وعده ی به شر

2-2-1. کفر و عذاب الهی:

(وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) (3)

«و اگر ناسپاسی کنید، بی تردید عذابم سخت است.»

2-2-2. حرام خواری و آتش خواری:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا) (4)

«بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، فقط در شکم خود آتش می خورند.»

2-2-3. کشتن مؤمن از روی عمد و عذاب های الهی:

(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِجَزَائِهِ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا) (5)

«و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او خشم گیرد، و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد.»

ص: 65

3- - ابراهيم/7

4- - نساء/10

5- - نساء/93

(وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) (1)

«و از شما کسانی که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، همه اعمال خوبشان در دنیا و آخرت تباه و بی اثر می شود.»

2-3. ثمره ی تقسیم وعده های الهی به مطلق و مشروط:

در قسم وعده ی مطلق الهی ممکن است خود وعده برای ما مسئولیت و وظیفه ای به دنبال نیاورد برای مثال، قانون قرآنی (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ)؛ (2)

«هر کسی مرگ را می چشد» یک وعده ی الهی است که به تنهایی تکلیف آور نیست اما وعده ی مشروط الهی به تنهایی وظیفه آور است و ما در مورد آن عکس العمل و واکنش مناسب باید نشان دهیم مثلاً اگر فرمود: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)؛ (3)

اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می افزایم» باید در مسیر شکر گزاری نعمت های الهی قرار بگیریم.

اما ثمره ی تقسیم وعده های الهی به وعد و وعید در بحث تخلف ناپذیری وعده های الهی و امکان تخلف پذیری وعید الهی خواهد آمد.

3. گزارشی از آیات حقانیت وعده های الهی

آیات متعددی به حقانیت وعده های الهی تصریح دارند:

(وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ)؛ (4)

خدا این وعده را داده است خدا وعده خلافی نمی کند.»

ص: 66

1- - بقره/217

2- - آل عمران/185

3- - ابراهیم/7

4- - زمر/20

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ): (1)

«خداوند، از وعده ی خود، تخلف نمی کند.»

(إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ): (2)

«تو وعده خلافی نمی کنی؟»

(إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا): (3)

«وعده هایش به یقین انجام شدنی است!»

(لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ): (4)

«تا بدانند که وعده خدا [در برانگیختن مردگان در روز قیامت] حق است.»

(وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا): (5) «وعده پروردگارم حق است.»

(إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا): (6)

«بازگشت همه شما فقط به سوی اوست. [خدا شما را وعده داد] وعده ای حق و ثابت بی تردید اوست.»

(وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا): (7)

«کیست که در گفتار [و وعده هایش]، از خدا صادقتر باشد؟!»

(بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا): (8)

«این وعده حقی بر عهده اوست.»

(وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ): (9)

«و بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که: ما آنچه را که پروردگارمان به ما وعده داده بود، حق یافتیم، آیا شما هم آنچه را که پروردگارتان وعده داده بود، حق یافتید؟ گویند: آری.»

ص: 67

1- آل عمران/9

2- آل عمران/194

3- اسراء/108

4 -- كهف/21

5 -- كهف/98

6 -- يونس/4

7 -- نساء/122

8 -- نحل/38

9 -- اعراف/44

(إِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا)؛ (1)

«یقیناً وعده خدا آمدنی است.»

(وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ)؛ (2)

«خدا این وعده را داده است و خدا از وعده اش تخلف نمی کند.»

(فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ)؛ (3) «پس [بر آزار و یاوه گویی این تیره بختان] شکیبایی کن که یقیناً وعده خدا [در مورد یاری و پیروزی تو] حق است.»

(خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا)؛ (4)

«که در آنجا جاودانه اند خدا وعده کرده است وعده ای به حق و درست.»

(وَعَدَ الصَّادِقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ)؛ (5)

«[خدا وعده داد] وعده درست و راست که همواره به آن وعده داده می شدند.»

(ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْدُوبٍ)؛ (6) «این وعده ای بی دروغ است.»

(أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ)؛ (7)

«آگاه باشید وعده خدا حق است.»

(إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ)؛ (8) «بی تردید وعده خدا حق است.»

(وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ)؛ (9)

«و چه کسی به عهد و پیمانش از خدا وفادارتر است؟»

این ها نمونه ای از آیات تصریح شده به حقانیت وعده های الهی است «تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل»!

ص: 68

1-- مریم/61

2-- روم/6

3-- روم/60، غافر/55 و 77

4-- لقمان/9

5-- احقاف/16

6-- هود/65

7-- يونس/55

8-- لقمان/33، فاطر/5، احقاف/17

9-- توبه/111

4. انگیزه خلف وعده در انسان

انسانی که خلف وعده می کند بی وفایی او از کجا سرچشمه می گیرد؟ انسانی که با دیگری قول و قرار می گذارد و سپس خلف وعده می کند، انگیزه ی خلف وعده ی او چیست؟

گاه خواب، او را می رباید و از قرار غفلت می کند که دنیا را آب ببرد و او را خواب!

گاه فراموشی او را احاطه می کند و از وفای به عهد باز می ماند.

گاه عاجز از انجام وعده می شود و به خاطر موانع تکوینی، خلف وعده می کند.

گاه نیاز خود را ضروری تر از نیاز دیگران می بیند، گاه فقر بر او چیره می شود و گاه بخل او را فرا می گیرد.

آری همه ی انگیزه های خلف وعده در آدمی به نقص و عجز و نسیان و نیاز بر می گردد.

5. رمز حقانیت وعده های الهی

اشاره

آنچه در خور توجه است کاوش پیرامون راز این حقانیت است. پشتوانه ی اجرایی این وعده ها چیست؟ آیا ممکن است خداوند متعال با این همه تأکید بر اینکه خلف وعده نمی کند وفای به عهد نکند و تنها برای اینکه انسان ها در دنیا به هم ظلم نکنند و دنیای آنها هرج و مرج نشود به نیکوکار، وعده ی ثواب و به بدکار، وعید عقاب دهد یا آنکه حقانیت وعده های الهی قطعی است و تخلف ناپذیر است؟⁽¹⁾

5-1. استجابت دعا دلیل بر حقانیت وعده های الهی

انسان گاهی از راه های مادی ناامید می شود و دست به دعا و توسل بر می دارد. هنگامی که استجابت دعا را می بیند علاوه بر آن که به حاجت خود می رسد به حقانیت وعده ی استجابت الهی نیز واقف می گردد. دلیل بر این مدعا، فرموده ی حق تعالی در

ص: 69

1- - برای مطالعه ی بیشتر پیرامون تخلف ناپذیری وعده های الهی رجوع شود به: حسینی مرعشی، احقاق الحق و ازهاق الباطل 1/401،

حلی، کشف المراد 237/2، خرازی، بدایة المعارف الالهية 2/268

سوره ی مبارکه ی غافر است آنجا که می فرماید: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)؛ (1)

«مرا بخوانید تا - دعای - شما را بپذیرم.»

5-2. تحقق وعده های الهی در دنیا دلیلی دیگر بر حقانیت وعده های الهی:

از برخی آیات قرآنی می توان به برهان دیگری بر این مطلب دست یافت.

قرآن کریم می فرماید:

(وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فِإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) (2)

«و به مادر موسی الهام کردیم که: او را شیر بده، پس هنگامی که [از سوی فرعونیان] بر او بترسی به دریایش انداز، و مترس و غمگین مباش که ما حتماً او را به تو باز می گردانیم، و او را از پیامبران قرار می دهیم.»

سپس می فرماید:

(فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (3)

«پس او را به مادرش برگردانیم تا خوشحال و شادمان شود و اندوه نخورد و بداند که حتماً وعده خدا حق است، ولی بیشتر مردم [که محروم از بصیرت اند این حقایق را] نمی دانند.»

بنابراین تحقق وعده های الهی در حق مادر موسی (علیه السلام) یا هر انسان دیگر، یقین به اینکه خداوند خلف وعده نمی کند و به وعده اش وفا می کند را به همراه خواهد داشت.

5-3. وقوع برخی معجزات و آیات الهی سومین دلیل بر حقانیت وعده های الهی:

قرآن کریم درباره ی اصحاب کهف می فرماید:

ص: 70

1- - غافر/60

2- - قصص/71

3- - قصص/13

(وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا) (1)

«و این گونه [مردم آن شهر را به وسیله آن سکه قدیمی] از حال آنان آگاه کردیم تا بدانند که وعده خدا [در برانگیختن مردگان در روز قیامت] حق است و در برپا شدن قیامت هیچ تردیدی نیست.»

بنابراین همان طور که خداوند اصحاب کهف را به خواب طولانی فرو برد، آنها را از خواب عمیق و طولانی بیدار نموده و مردم را متوجه حال آنها می کند تا به حقانیت وعده ی رستاخیز خداوند پی ببرند و این داستان خود دلیلی بر حقانیت مسئله ی معاد می باشد.

4-5. قبح کذب بر خداوند

اشاره

قبح کذب بر خداوند: (2)

علامه ی طباطبایی ذیل آیه ی پنجم روم پیرامون قبح کذب بر خداوند متعال چنین می نگارد:

مساله خلف وعده نکردن خدا، در آیه مورد بحث و آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْوَعْدَ) (3) آمده، که به کلی خلف وعده را از خدا نفی می کند و خلف وعده هر چند در پاره ای اوقات از قبیل موارد اضطراری عملی پسندیده می شود، و به همین جهت می توان گفت قبح آن ذاتی نیست، ولیکن از آنجایی که هیچ عاملی خدا را مضطر به خلف وعده نمی کند، پس خلف وعده در حق او همیشه زشت است. علاوه بر این خلف ملازم با کمبود داشتن است، و خدا کاملی است که کمبود در باره او محال است. از این هم که بگذریم خودش در آیات مذکور از کلام مجیدش خبر داده که خلف وعده نمی کند، و او راستگوترین راستگویان است، و همو است که در کلام بی مانندش فرموده: (وَالْحَقُّ أَقْوَلُ) (4) «من همواره حق می گویم.» (5)

ص: 71

1-- كهف/21

2-- برای مطالعه ی بیشتر رجوع شود به: حلّی، کشف المراد/234، حسینی مرعشی، احقاق الحق و ازهاق الباطل 1/228، سبحانی، محاضرات فی الالهیات/155، سبحانی، حسن و قبح عقلی یا پایه ارزشهای اخلاقی جاویدان/31.

3-- رعد/31

4-- ص/84

5-- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 16/156

این دلیل فقط وعده های اختیاری خدا را پوشش می دهد ولی وعده های انشایی را خیر، چون در انشائیات صدق و کذب راه ندارد. و در مباحث بعدی تقسیم وعده های الهی به اختیاری و انشایی توضیح بیشتر آن خواهد آمد.

5-5. فقدان انگیزه های خلف وعده در کمال مطلق:

وجود آیات گوناگونی که دال بر عظمت و کامل بودن ذات اقدس الهی است، بیانگر عدم راه یابی خلف وعده در کمال مطلق است.

خداوند متعال کامل مطلق و دارای اسماء نیکو است؛ (1)

همچنان که در آیات نورانی قرآن می خوانیم:

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ)؛ (2)

«و نیکوترین نام ها [به لحاظ معانی] ویژه خداست.»

(إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ (3)

«خدا بر هر کاری تواناست.»

(وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)؛ (4)

«و او [به قوانین و محاسبات] همه چیز داناست.»

خواب او را نمی رباید:

(لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ)؛ (5) «هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی گیرد.»

نسیان او را عارض نمی شود:

(لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي)؛ (6)

«که پروردگارم [بر پایه آن در پاداش دادن و کیفر نمودن] نه اشتباه می کند و نه از یاد می برد.»

ثروت او بی کران است:

(لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)؛ (7)

«و میراث آسمان ها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست.»

1-- طباطبایی، نهاية الحكمة 1/216

2-- اعراف/180

3-- بقره/20

4-- بقره/29

5-- بقره/255

6-- طه/52

7-- اعراف/180، حديد/10

(لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ)؛ (1)

«در حالی که خزانه های آسمان ها و زمین در سیطره خداست.»

او غنّی بالذات است:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)؛ (2)

«ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی نیاز و ستوده است.»

بنابراین انگیزه ی خلف وعده که همه به صفات نقص بر می گردد در وجود خداوند راه ندارد و بنابراین خلف وعده از خداوند متعال ممکن نیست. از این رو قرآن کریم در بیش از بیست آیه بر حقانیت وعده های الهی اصرار می ورزد.

اما از ناحیه ی مانع خارجی نیز هیچ موجودی در جهان که مافوق خداوند متعال باشد یا در ردیف او باشد و بتواند از اراده ی الهی ممانعت کند وجود ندارد، بلکه هر چه در عالم است مملوک و مخلوق اوست و بدون اذن الهی نمی تواند در عالم تصرف کند از این رو از جهت مانع خارجی نیز ممانعتی برای تحقق وعده های الهی نیست. علامه ی طباطبایی به این نکته اشاره کرده است. (3)

چنانچه فرمود: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)؛ (4)

«جز این نیست که کار و شأن او این است هنگامی که وجود چیزی را بخواهد به او می گوید: باش، پس می باشد (هیچ مانعی در میان نیست و به مجرد اراده، وجود یافته، گویی به او گفته: باش، و او موجود شده است)»

از این آیه تخلف ناپذیری وعده های الهی به لحاظ مانع خارجی استفاده می شود.

6. تخلف پذیری وعید های الهی:

اشاره

چنانچه گذشت: خداوند متعال در وعده ی به خیر، محال است تخلف نماید اما در وعید و وعده ی به شر همان گونه که از برخی روایات به دست می آید تخلف آن جایز

ص: 73

1- - منافقون/7

2- - فاطر/15

3- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 10/76

4- - یس/82

است مانند مرسله ی علی بن محمد قاسانی:

(مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجَزُهُ لَهُ وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ)؛ (1) خداوند به هر کس وعده پاداش در برابر کاری دهد، حتما آن وعده را به کار می بندد و هر کس را در برابر کاری وعده کیفر دهد در (عملی کردن، یا عملی نکردن) آن وعده آزاد است.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان(2)

و جناب بیضاوی در کتاب انوار التنزیل و اسرار التاویل(3) نیز گفته اند: تخلف وعید جایز است؛ زیرا که مقتضای فضل و کرم و احسان الهی است. یعنی اگر خداوند تهدید به عذاب کند و سپس عفو نموده و عذاب نکند با مقتضای حکمتش تنافی پیدا نمی شود زیرا اگر شخص بزرگی تهدید به مجازات کند و سپس عذاب نکند عقلاء او را سرزنش نمی کنند بلکه عفو و گذشت او را نشانه ی بزرگواری و تفضل به حساب می آورند، همین سخن در مورد خداوند متعال نیز صادق است.

6-1. نقد و بررسی:

آیات قرآنی که بیم عذاب (وعید) می دهد دو دسته است:

برخی جنبه ی انشایی دارد و انشاء تهدید می کند بدون آنکه خبر از عذاب دهد در این گونه آیات تخلف وعید را می توان پذیرفت زیرا مقتضای کرم و رحمت و فضل الهی است که با وجود بیم دادن، از عقاب صرف نظر کند.

اما برخی دیگر از آیات جنبه ی اخباری دارد و از وقوع عذاب یا حالات دوزخ و دوزخیان در جهنم خبر می دهد. این آیات چون جنبه ی اخباری و ترسیم واقع دارد تخلف وعید در آن، موجب کذب بر خداوند متعال خواهد بود و کذب، قبیح است و از او صادر نمی شود حتی دروغ مصلحت آمیز از کسی صادر می شود که توان راست گویی ندارد و به کذب مصلحت آمیز پناه می برد اما خداوند متعال که قادر و قاهر مطلق است

ص: 74

1- عاملی، وسائل الشیعة 1/81

2- طبرسی، مجمع البیان 3/143

3- بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التاویل 2/7

(هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (1) صدور کذب از او ممکن نیست بنابراین تخلف وعید اخباری از خداوند متعال محال است.

می توان گفت: مؤلف ارجمند تفسیر اطیب البیان ذیل آیه ی مؤمنون/93 به این نکته اشاره کرده است (2).

مرحوم کرباسی نیز در کتاب اشارات الاصول این نکته را بیان کرده است (3).

6-2. آیات وعید اخباری:

اشاره

آیاتی که مشتمل بر وعید اخباری است و بر جاودانگی عقاب گنه کاران دلالت دارد چهار دسته است:

6-2-1. برخی قید «ابدا» بعد از خلود دارد:

(خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا): (4)

«همیشه در آن جاودانه اند، و هیچ سرپرست و یآوری [که آنان را نجات دهد] نیابند.»

6-2-2. دلالت برخی از آیات بر عدم خروج از آتش جهنم:

(كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ): (5)

«خدا این گونه اعمالشان را که برای آنان مایه اندوه و دریغ است به آنان نشان می دهد، و اینان هرگز از آتش بیرون آمدنی نیستند.»

(يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ): (6)

«همواره می خواهند از آتش بیرون آیند، ولی از آن بیرون شدنی نیستند و برای آنان عذابی دائم و پایدار است.»

ص: 75

1- - زمر/4؛ اوست خدای یگانه و قهار

2- - طیب، اطیب البیان 9/459

3- - کرباسی، اشارات الاصول/536

4- - احزاب/65

5- - بقره/167

6- - مائده/37

(ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَعَرَّيْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ) (1)

«این [عذاب] برای این است که شما آیات خدا را به مسخره گرفته اید و زندگی دنیا شما را فریفت پس امروز نه آنان را از آتش بیرون آورند و نه از آنان می خواهند که [برای به دست آوردن خشنودی خدا] عذرخواهی کنند.»

6-2-3. اشاره برخی آیات بر محرومیت از بهشت:

(إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ) (2)

«مسلماناً هر کس به خدا شریک ورزد، بی تردید خدا بهشت را بر او حرام کند، و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.»

6-2-4. دلالت بعضی از آیات بر عدم بخشش خداوند متعال:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (3)

«مسلماناً خدا این را که به او شریک ورزیده شود نمی آمرزد، و غیر آن را برای هر کس که بخواهد می آمرزد.»

بنابراین در آیات قرآنی با عبارات مختلف و به نحو اخباری از عذاب جاودانه ی الهی سخن گفته شده است و لازمه ی عفو و گذشت از این عذاب اخباری، کذب بر خداوند متعال است که قبیح است و با حکمت الهی سازگار نیست.

ص: 76

1- - جایه/35

2- - مانده/72

3- - نساء/48، 116

در ابتدای مقاله واژگان کلیدی (وعد، وعید، انذار، تبشیر، حق و تخلف ناپذیری) مفهوم شناسی شد، و به کاربرد اعم و اخص وعده‌ی الهی اشاره شد.

سپس به تقسیم وعده‌های الهی به مطلق و مشروط و تقسیم آن به وعد و وعید اشاره شد. و نمونه‌هایی از وعده‌های مطلق و مشروط الهی ارائه شد.

در ادامه، آیات حقانیت وعده‌های الهی، گزارش شده و راز حقانیت وعده‌های الهی و تخلف ناپذیری آن به پنج وجه، بیان و اشاره شد که تخلف وعده‌های الهی نه تنها قبیح، بلکه محال است چون انگیزه‌های خلف وعده در خداوند متعال راه ندارد.

سرانجام به نظریه‌ی مشهور امکان تخلف پذیری وعید در مورد خداوند متعال اشاره شد و این دیدگاه مورد نقد و بررسی قرار گرفت و دیدگاه محال بودن تخلف وعید الهی در گزاره‌های خبری برگزیده شد.

بارالها بر ایمان ما به وعده‌های بی‌فزا و ما را مشمول وعده‌های نیک خود قرار ده.

* قرآن مجید با ترجمہ ی استاد حسین انصاریان.

- 1) ابراہیم بن نوبخت، ابواسحاق، 1413ق، الیاقوت فی علم الکلام، قم: کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، چ 1.
- 2) ابن فارس، احمد بن فارس، 1404ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتبۃ الاعلام الاسلامی، چ 2.
- 3) ابن منظور، محمد بن مکرم، 507ق، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چ 3.
- 4) ابو الحسن اشعری، بی تا، اللمع فی الردع علی اهل الزيغ و البدع، قاہرہ: المکتبۃ الازہریۃ للتراث، چ 1.
- 5) انوری، حسن، 1387ش، فرهنگ بزرگ سخن، تہران: انتشارات سخن، بی چا.
- 6) بحرانی، ابن میثم، 1406ق، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی نجفی، چ 3.
- 7) بیضاوی، عمر بن عبد اللہ، 1418ق، أنوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ 1.
- 8) پادشاہ، محمد، 1363ش، فرهنگ جامع فارسی، تہران: کتابفروشی خیام، چ 2.
- 9) جوہری، اسماعیل بن حماد، 1376ش، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، بی چا.
- 10) حسینی مرعشی تستری، نور اللہ، [بی تا]، احقاق الحق و ازہاق الباطل، قم: دفتر آیۃ اللہ مرعشی نجفی، بی چا.
- 11) حلّی، علی بن مطہر، [بی تا] کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مکتبۃ المصطفوی، بی چا.
- 12) خرازی، سید محسن، 1422ق، بدایۃ المعارف الالہیۃ، قم: مؤسسۃ النشر الاسلامی، چ 9.
- 13) راغب اصفہانی، حسین بن محمد، 1412ق، مفردات الفاظ القرآن الکریم، بیروت: دارالقلم، چ 1.

- (14) ربانی گلپایگانی، شیخ علی، 1425ق، محاضرات فی الالهیات، قم: مؤسسه ی امام صادق (علیه السلام)، چ7.
- (15) سبحانی تبریزی، جعفر، 1365، حسن و قبح عقلی یا پایه ی ارزش های اسلامی، مجله ی نور علم، شماره 19.
- (16) شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، 1411ق، الذخیره فی علم الکلام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی چا.
- (17) طباطبایی، سید محمد حسین، 1417ق، المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، چ5.
- (18) -----، نهاییه الحکمة، 1385، قم: مرکز انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ3.
- (19) طبرسی، فضل بن حسن، 1372ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ3.
- (20) ----- 1377ق، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چ1.
- (21) طریحی، فخر الدین بن محمد، 1375ش، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، بی چا.
- (22) طوسی، محمد بن الحسن، 1411ق، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد؛ بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، بی چا.
- (23) ----- 1407ق، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، تهران: دار الکتب الإسلامیه، بی چا.
- (24) ----- 1406، الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد، بیروت: دار الاضواء، چ2.
- (25) طوسی، خواجه نصر الدین، 1407ق، تجرید الاعتقاد، بی جا، دفتر تبلیغات اسلامی، چ1.
- (26) طیب؛ سید عبد الحسین، 1378ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چ2.

- (27) فخر رازی، محمد بن عمر، 1420ق، التفسیر الكبير، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ 3.
- (28) فیومی، احمد بن محمد، 1414ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی؛ قم: مؤسسه ی دار الهجرة، چ 2.
- (29) قاضی عبد الجبار، 1422ق، شرح الاصول الخمسة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ 1.
- (30) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، 1403ق، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ 2.
- (31) محمود حمصی رازی، سدید الدین، 1412ق، المنقذ من التقليد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چ 1.
- (32) مفید، محمد بن محمد، 1413ق، اوائل المقالات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چ 1.
- (33) مکارم شیرازی؛ ناصر، 1421ق، ألامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، چ 1.
- (34) لاهیجی، فیاض، 1372ش، سرمایه ی ایمان در اصول اعتقادات، تهران: انتشارات الزهراء، چ 3.

حمید الهی دوست(1)

چکیده:

قرآن همان گونه که خود اعلام کرده (نحل/89)، پاسخ گوی نیاز انسان ها تا قیامت می باشد و یکی از اصلی ترین نیازهای انسان داشتن سبک زندگی است.

مقاله حاضر با الهام گرفتن از آیات قرآن در مورد چگونگی سبک زندگی و تاثیر آن بر سلامت جامعه نگاشته شده است به گونه ای که با بهره گیری از آیات قرآن حدود ده مورد از سفارشات خداوند متعال به انسان ها (از ابتدا تا انتهای خلقت، با عنوان مشترکات ادیان نیازهای دائمی انسان مانند: توحید، معاد، تقوا) برای تدوین سبک زندگی، بیان شده و در ادامه به تبیین اخلاق ارسطویی پرداخته و با بهره گیری از کلمات بزرگانی چون استاد شهید مرتضی مطهری، این دیدگاه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در پایان به مواردی که برای تنظیم و ایجاد سبک زندگی به طور ویژه مورد اهتمام قرآن بوده و تأثیر انکارناشدنی در سلامت اجتماعی انسان دارد، اشاره شده است.

واژگان کلیدی:

سبک زندگی، قرآن، سلامت اجتماعی

ص: 82

1- - مدیر مدرسه عالی علوم اسلامی و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمية- مجتمع آموزش عالی اصفهان (09132020178)(Hamidelahidoost@yahoo.com) با همکاری آقای محمد رضا واعظ زاده از طلاب درس خارج فقه و اصول.

انسان به خاطر اینکه دارای ابعاد فردی و اجتماعی می باشد نیازمند برنامه ای است که تمام جوانب زندگی او را در برگیرد و او را به سعادت برساند و چون قرآن کریم از طرف خداوند متعال جواب گوی تمام نیازهای بشر تا روز قیامت است و سبک زندگی نیز یکی از نیازها بلکه مهم ترین نیاز بشر می باشد بررسی این نکته لازم به نظر می رسد که قرآن چه برنامه ای برای سبک زندگی انسان ارائه می دهد.

یکی از ویژگی ها و مؤلفه های مهم قرآن در ارائه برنامه سبک زندگی انسان ها، ملاحظه هر دو بُعد وجودی انسان است یعنی علاوه بر در نظر گرفتن بُعد مادی و جسمانی انسان به بُعد معنوی و اقتضائات آن نیز توجه دارد و برنامه ای را که بیان می کند متناسب با هر دو بُعد انسان است این در حالی است که مکاتب بشری در ارائه برنامه به یکی از ابعاد وجودی انسان توجه داشته اند که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

پیشینه موضوع و پژوهش

می توان گفت: بازگشت پیشینه ی سبک زندگی انسان از بدو ورود او به این کره ی خاکی می باشد. و هر فرد یا گروهی که در هر کجای این کره ی خاکی می زیسته اند به زبان امروزی دارای سبک زندگی مختص به خود بوده اند. اما پیشینه ادبیات و مفهوم سبک زندگی به معنای مصطلح امروزی به زمان «آلفرد آدلر» که آن را به صورت علمی مورد بررسی قرار داده، باز می گردد. (1)

دانشمندان مسلمان نیز با خلق آثاری همچون الآداب الدینیة مرحوم طبرسی، حلیة المتقین مجلسی:، سنن النبی طباطبایی:، رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) علی محمد حیدری نراقی، مفاتیح الحیة عبد الله جوادی آملی و آداب معاشرت ناصر مکارم شیرازی به نوعی به این موضوع پرداخته اند. هر چند که این تألیفات بیشتر جنبه ی آداب معاشرت دارد.

از کتاب هایی که در دوران معاصر در این زمینه به چاپ رسیده است می توان به سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن از دکتر محمد کاویانی، دین و سبک زندگی

ص: 83

نوشته محمدسعید مهدوی کنی و همیشه بهار، اخلاق و سبک زندگی اسلامی نوشته احمد حسین شریفی و همکاران اشاره کرد. لیکن این آثار به موضوع اخلاق یا آداب اجتماعی و یا سبک زندگی پرداخته اند اما به ارتباط سبک زندگی قرآنی و سلامت اجتماعی و نقش این دو اشاره نکرده اند. که این مقاله این ارتباط را دنبال می کند.

مفهوم شناسی

سبک: در لغت به معنای طرز، شیوه و روش بیان شده است. (فرهنگ معین) معادل واژه «سبک» در زبان عربی تعبیر «اسلوب» و در زبان انگلیسی «style» است.

زندگی: به قدری مفهوم آن واضح است که نیازی به مراجعه به کتاب لغت ندارد.

اما تعریف سبک زندگی عبارت است از شیوه ی زندگی یا سبک زیستن که منعکس کننده ی گرایش ها و ارزش های فرد یا گروه است و همچنین عادات نگرش ها، سلیقه ها، معیار ها اخلاقی، سطح اقتصادی و مانند آن که با هم طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را شکل می دهند. (1)

تعریف دوم: شیوه هایی از زندگی است که انسان با تکیه بر نظام ارزشی و مبانی اعتقادی خود در زندگی فردی و اجتماعی برای ایجاد ارتباط با محیط و جامعه، پاسخ به خواسته ها و تأمین نیازهایش به کار می گیرد. (2)

به طور خلاصه می توان سبک زندگی را به رفتار اجتماعی و شیوه ی زیستن (مبتنی بر باورها و ارزش های پذیرفته شده) تعریف نمود. (3)

سلامت اجتماعی

سلامت اجتماعی از مفاهیمی است که به خاطر تنوع تعاریف موجود در این زمینه ارائه تعریف دقیقی از آن کار دشواری است.

دنالد در سال 1979، تعریف مهم و قابل استفاده زیر را در تعریف سلامت اجتماعی بیان کرد:

ص: 84

1- مهدوی کنی، مفهوم سبک زندگی و گستره ی آن در علوم اجتماعی

2- کاویانی، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن

3- جعفر زاده، منشور فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبری

سلامت اجتماعی یعنی کیفیت و کمیت وسعت درگیر شدن اشخاص با اجتماع. لارسن نیز تعریف خود از سلامت اجتماعی را این گونه بیان می کند که سلامت اجتماعی قسمتی از سلامت فردی است و این سلامت فردی میزان واکنش درونی افراد است که به صورت احساسات، افکار، رفتار، رضایت یا عدم رضایت از محیط اجتماعی شان نشان داده می شود. کیز سلامت اجتماعی را به عنوان گزارش فرد از کیفیت روابطش با افراد دیگر نزدیکان و گروه های اجتماعی تعریف می کند. (1)

اما می توان در مورد آن گفت:

سلامت اجتماعی «مفهومی جدید در علوم اجتماعی است به معنای حالت برخورداری فرد از توانایی بروز و ظهور حداکثر فعالیت ها و نقش های اجتماعی و احساس پیوند با جامعه که همراه با احساس آرامش فردی و روابط متوازن با هنجارهای اجتماعی می باشد. جامعه ای که آسیب های اجتماعی آن کمتر و شاخص های اجتماعی، معنوی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، روانی و بهداشتی آن در وضعیت مناسب و قابل قبولی برخوردار باشد، را واجد «سلامت اجتماعی» می دانند. (2)

انسان باید دارای زیر بنای فکری باشد تا سبک زندگی خود را بر اساس آن استوار نماید. این زیر بنای فکری همان است که از آن به اعتقادات و اصول دین تعبیر می شود که عبارتند از توحید، معاد، عدل، نبوت و امامت.

در سبک زندگی اسلامی بر خلاف سبک زندگی غربی که انسان محور است، خدا در محوریت قرار دارد.

همان گونه که علامه طباطبایی در تفسیر خود به این مطلب اشاره دارد: تنها راه صحیح رفع اختلاف، دین مداری است.

و به همین جهت خدای سبحان که خالق انسان ها است شرایع و قوانینی برای آنان تأسیس کرده و اساس آن شرایع را توحید قرار داده که در نتیجه عقاید، اخلاق و رفتارشان را اصلاح کند، و به عبارتی دیگر اساس قوانین خود را بر این قرار داده که نخست به بشر

ص: 85

1- - رک: نیک ورز، تحلیل جامعه شناختی احساس امنیت به سلامت اجتماعی زنان 45-15 ساله، ادریسی و همکاران، تأثیر احساس

امنیت اجتماعی بر سلامت اجتماعی پزشکان

2- - رک: سایت دانشگاه قرآن و معارف

بفهماند حقیقت امر او چیست؟ از کجا آمده؟ و به کجا می رود؟ و در این منزلگاه موقت چه روشی باید اتخاذ کند که برای فردایش سودمند باشد؟(1)

باور به یگانگی خدا به منزله ی ریل گذاری برای همه ی افعال و برنامه های انسان موحد است که او را به سوی وحدت هدایت می کند. باور به توحید، نظام سیاسی، حقوقی، قانون گذاری، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خاص خود را در پی دارد.(2)

این مطلب همان طور که از کلام علامه طباطبایی مشخص است در تمام ادیان الهی جریان دارد. اموری که در ادیان الهی مشترک است از نیازهای دائمی انسان ها می باشد.

مشترکات ادیان نیازهای دائمی انسان

اشاره

در توضیح این عنوان باید گفت که منظور از مشترکات ادیان این است که آموزه ی مورد نظر در ادیان قبل از اسلام سابقه داشته هرچند در همه ی شرایع وجود نداشته باشد بلکه لا اقل در یکی از شرایع چهارگانه قبل از اسلام سابقه داشته باشد.

1. توحید:

آیاتی از قرآن کریم دلالت بر اشتراک این مطلب در تمام ادیان الهی دارد مانند:

(وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أُشْرِكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ)(3)

برخی آیات دیگر که به توحید اشاره دارد.(4)

2. معاد:

نکته ای که قبل از ورود به بررسی آیات معاد، یاد آوری آن خالی از لطف نیست نگرش معنای «توفی روح» به هنگام مرگ می باشد.

قرآن در آیاتی این نکته را متذکر می شود که روح انسان ها به هنگام مرگ توسط

ص: 86

1- - صدر طباطبایی، پژوهش های قرآنی

2- - شریفی و همکاران، همیشه بهار اخلاق و سبک زندگی اسلامی

3- - زمر/65؛ بی تردید به تو و به کسانی که پیش از تو بوده اند، وحی شده است که: اگر مشرک شوی، همه اعمال تبه و بی اثر می شود و از زیانکاران خواهی بود.

4- - اعراف/59،65،73،85

ملانکه «توفی» می شود(1) (البته در برخی آیات دیگر(2))

این عمل به خداوند متعال نسبت داده شده) توفی در لغت به معنای دریافت شیء و نگه داری آن آمده است.(3)

آیات فراوانی مربوط به بحث معاد می باشد که از اصلی ترین مباحث در ادیان دیگر نیز می باشد.

اعتقاد به معاد انسان را از پوچی، سرگردانی و حیرت رهایی می بخشد و روح دنیا طلبی و دنیا دوستی را که سرچشمه ی همه ی بدی هاست «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»(4)

در انسان تضعیف می کند. بنابراین جامعه ای که در آن، اعتقاد به معاد زنده و پویا باشد کمتر روی ناخوشی به خود می بیند و پیوسته در حال حرکت به سمت سعادت ابدی می باشد.

3. بندگی خداوند:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)(5)

از آیات زخرف/64، نوح/3 نیز استفاده می شود که هدف رسولان الهی بندگی خداوند و پرهیز از اطاعت طاغوت می باشد.

4. تقوا و گریز از گناه:

تقوا و گناه گریزی از مفاهیم پرکاربرد قرآن کریم و مورد تأکید در تمام ادیان می باشد: (وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ)(6)؛ در آیات دیگری نیز مانند: شعراء/108، 110، 131، 136، 146، 150، 163، 179 به این موضوع اشاره شده است.

ص: 87

1-- سجده/11

2-- زمر/42

3-- طریحی، مجمع البحرین، ذیل وفی با اندک تصرف

4-- کلینی، الکافی 2/315

5-- نحل/36؛ و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را پرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید.

6-- نساء/131؛ و البته ما کسانی را که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده است، و نیز شما را سفارش کردیم که [در همه امورتان] از خدا پروا کنید.

5. اقامه نماز و پرداخت زکات:

توجه به آیه اعراف/179 نشان می دهد که غفلت، ریشه تمام پلیدی ها و زشتی های انسان است و نماز چون یاد خداست بهترین وسیله ی غفلت زدایی است (1) از این رو در آیه ی شریفه (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) (2) از نماز، به عنوان اهرمی در مقابل گناه یاد شده است.

در ضمن همراه نماز، از زکات نام برده شده که به واسطه ی آن از فقر که خود عاملی مهم در انجام منکرات است جلوگیری شود. آیاتی که نشان دهنده ی اشتراک آن در تمام ادیان است عبارتند از: بقره/83، یونس/87، ابراهیم/37، مریم/59 و 31، طه/11، لقمان/17، بینه/5، هود/87.

این نکته نیز قابل توجه است که در قرآن کریم در غالب موارد از واژه ی «اقامه» برای نماز استفاده شده، که بیان گر این است که روح نماز در جامعه باید زنده باشد.

6. روزه:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (3)

ناگفته نماند که برنامه های عبادی همان طور که در آیه ی بالا بیان شده روحیه ی خدا ترسی را در انسان تقویت می کند.

7. جهاد:

برخی در صدد القای این شبهه در سطح جامعه هستند که اسلام دین خشونت است به خاطر اینکه فقط در اسلام از جهاد سخن به میان آمده است و ادیان دیگر همگی نظر به صلح داشته و از جنگ و خونریزی دوری کرده اند.

در جواب این شبهه باید گفت: اولاً در تورات نیز دستور به جهاد وارد شده است (ساکنان شهر را به دم شمشیر بده و اموالشان را جمع آوری کن. (4))

ص: 88

1-- رک: مکارم، نمونه ذیل آیه

2-- عنکبوت/45؛ یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می دارد و همانا ذکر خدا بزرگ تر است.

3-- بقره/183؛ ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.

4-- تورات سفر تثئیه، باب 13، بند 15

و ثانیاً در قرآن کریم آیاتی است که بیان گر سابقه ی جهاد در ادیان دیگر می باشد مانند:

(فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ
وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ)(1)

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَ
الْقُرْآنِ)(2)

در آیات دیگر نیز به این مطلب اشاره شده است: بقره/251، آل عمران/146

8. امر به معروف و نهی از منکر:

در آیات متعددی قرآن کریم به نکوهش افرادی که در امت های قبل این عمل را ترک کرده اند پرداخته است.

(لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ*يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ)(3)

ص: 89

1- - بقره/251؛ پس آنان را به توفیق خدا شکست دادند. و داود [جوان مؤمن نیرومندی که در سپاه طالوت بود] جالوت را کشت، و خدا او را فرمانروایی و حکمت داد، و از آنچه می خواست به او آموخت. و اگر خدا [تجاوز و ستم] برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین را فساد فرا می گرفت ولی خدا نسبت به جهانیان دارای فضل و احسان است.

2- - توبه/111؛ یقیناً خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده همان کسانی که در راه خدا پیکار می کنند، پس [دشمن را] می کشند و [خود در راه خدا] کشته می شوند [خدا آنان را] بر عهده خود در تورات و انجیل و قرآن [وعده بهشت داده است]

3- - آل عمران/113-114؛ [همه اهل کتاب] یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی درستکار [ورعایت کننده حق خدا و مردم] هستند، آیات خدا را در ساعاتی از شب می خوانند و [به پیشگاه حق از روی تواضع و فروتنی] سجده می کنند.* [در سایه قرآن و نبوت پیامبر] به خدا و روز قیامت ایمان می آورند و به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهند، و از کار ناپسند و زشت باز می دارند و در کارهای خیر می شتابند و اینان از شایستگانند.

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در آن از عدالت بحث شده است ولی شاخص ترین آیه در بحث مشترک بودن عدالت محوری در ادیان دیگر آیه ذیل می باشد که در آن هدف از بعثت انبیاء را برپایی عدالت در جامعه دانسته است. (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (1)

10. امید به آینده ی روشن تاریخ (مهدویت و انتظار):

امید در انسان ها ملازم تلاش و پویایی است یعنی هر لحظه آمادگی برای آن چیزی که تاکنون تحقق نیافته است و این باعث ترقی و رشد در جامعه ای که در آن امید زنده است می شود.

امید آثاری در تعلیم و تربیت و زندگی فردی و اجتماعی و در مفهوم بهتر در ساحت های ارتباط با خود، دیگران و جهان به جا می گذارد که از جمله می توان به مواردی همچون فعالیت هدفمند، معرفی الگو، آرامش و آینده نگری اشاره کرد.

در محیط اسلام آیات متعددی وجود دارد که به دنبال ایجاد امید در زندگی مسلمان ها است و آنها را به نوعی از نا امیدی بر حذر می دارد مانند: یوسف/87، کهف/110،

زمر/53 چرا که یکی از مواردی که ممکن است انسان ها را دچار سرخوردگی و نا امیدی کند نوع نگرش به آینده ی جهان است.

این موضوع نیز نه تنها در اسلام بلکه در ادیان دیگر نیز وارد شده و آینده ای روشن برای بخشی از مردم بیان کرده اند. همان گونه که در آیات ذیل به آنها اشاره شده است.

آنجا که در قرآن کریم می فرماید: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (2) و در آیه ای دیگر آن را کامل تر کرده می فرماید: (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (3)

ص: 90

1- - حدید/25؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند.

2- - انبیاء/105؛ و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته ما به میراث می برند.

3- - قصص/5؛ و ما می خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت های بارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت ها و سرزمین های فرعونیان] گردانیم.

و با روی کار آمدن اسلام، در آیه ای دیگر به طور مفصل برنامه ی آینده ی جهان را ارائه می کند. (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّخَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (1)

روایات شیعه تفسیر این آیه را منطبق با حکومت اسلام به پرچمداری حضرت حجت (علیه السلام) می داند مانند: «اللَّهُمَّ

اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ وَ الْقَائِمَ بِدِينِكَ اسْتَخْلَفَهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِ مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ أَبَدْلُهُ مِن بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا؛ خداوندا او را مقرر فرما تا به کتاب آسمانی تو دعوت کند و به ترویج دین تو قیام فرماید، و او را خلیفه ی خود در زمین گردان، چنانچه پیشینیان او را، امام و خلیفه گردانیدی. او را برای حفظ دین او که مورد پسندتوست تمکین ده. و خوف او را پس از این مدت به ایمنی بدل گردان تا تو را پرستد و هیچ به تو شرک نیاورد.» (2)

انسان سالم قرآنی:

انسان سالم یا به تعبیر قرآن کریم، دارای قلب سلیم (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (3) انسان دارای سلامت نفس در ابعاد سه گانه ی اعتقادی، اخلاقی و رفتاری می باشد. و از مباحث کلیدی اعتقادی به اصول دین یاد می شود؛ در بُعد مسائل اخلاقی دیدگاه رایج بین علمای اخلاق، اخلاق ارسطویی می باشد.

ص: 91

1- - نور/55؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا پرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند. و آنان که پس از این نعمت های ویژه ناسپاسی ورزند [در حقیقت] فاسق اند.

2- - رک: طوسی، مصباح المجتهد و سلاح المتعبد 3/110، همو، تهذیب الاحکام؟؟؟؟؟؟؟؟، قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه

3- - شعراء/89؛ مگر کسی که دلی سالم [از رذایل و خباثت] به پیشگاه خدا بیاورد.

فلاسفه اخلاق تاکنون، به پیروی از ارسطو، اخلاق را به ملکات راسخه در نفس که در اثر تکرار عمل حاصل می شود تفسیر کرده اند. (1)

و از آن ملکه در اخلاق ارسطویی به فضیلت یاد کرده اند. بنابراین فضیلت میانه ی بین دو رذیلت است یکی افراط و دیگری تقریط. زیرا رذایل یا پایین تر از مقیاس صحیح در فعل و انفعالاتند و یا متجاوز از آن. مانند شجاعت که فضیلت است ولی حالت تقریط آن جُبْن و حالت افراط آن تهوّر است که هر دو از رذایل به شمار می آیند.

از نظر وی، سرچشمه اعمال انسان قوای نفسانی اوست که به سه قوه ی عقلیه، شهویه و غضبیه تقسیم می شود.

بنابراین اوصاف اخلاقی زمانی در وجود انسان نهادینه می شود که این قوای سه گانه تعدیل گردند یعنی حد اعتدال در آنها رعایت شود و نه به جانب افراط و نه تقریط کشیده شوند.

در اخلاق ارسطویی به دو نکته توجه شده است: یکی ملکه بودن اخلاق و دیگری این که فضیلت اخلاقی میانه روی در صفات نفسانی است.

اما باید گفت که هر دو جهت مخدوش است.

اولاً- موضوع علم اخلاق اعم از ملکات نفسانی است که شامل ملکات (صفات نفسانی راسخه) و حالات نفسانی و افعالی می شود که رنگ ارزشی داشته باشند. (2)

و ثانیاً این چنین نیست که همه رفتارها و صفاتی که از انسان سر می زند، اعتدال پذیر باشند زیرا تعدادی از صفات وجود دارند که بر خلاف نظر ارسطو، حد اعتدالی برای آنها متصور نیست. مانند صفات صدق و کذب، ایمان و کفر، حق و باطل و مانند آن، که این نوع صفات در افعال یا در جانب (صدق، ایمان، حق) قرار می گیرند و یا در جانب (کذب، کفر، باطل) و راه سومی برای آن تصور نمی شود. اصطلاحاً این جواب، جواب تقضی به حساب می آید.

و ثالثاً در جواب تحلیلی باید گفت: که اعتدال قرآنی (3) رشد متوازن استعدادهای انسانی است.

ص: 92

1- - مصباح، اخلاق در قرآن/240

2- - مصباح، اخلاق در قرآن/241

3- - بقره/143، مائده/66

گاه ممکن است این ارزش ها در وجود برخی انسان ها به صورت منفرد و به شکل افراطی ظهور پیدا کند مثلا ممکن است کسی برای خدمت به خلق، اهمیت زیادی قائل باشد اما به عبادت چندان اهمیت ندهد و به عکس آن. این گونه بودن به معنای رشد ناهماهنگ و نامتوازن ارزش هاست. (1) در حالی که اسلام خواهان انسان کامل است و انسان کامل، انسانی است که استعدادها و ارزش های انسانی در او به طور هماهنگ و متوازن رشد کرده باشد یعنی انسان آن وقت کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش مهمل و تعطیل شده نباشد و همه را در یک وضع متعادل و متوازن همراه یکدیگر رشد دهد. (2)

مرحوم شهید مطهری در کتاب انسان کامل در اثبات این مطلب تمام مکاتب بشری را که هرکدام به بخشی از توانایی بشر پرداخته اند را رد کرده است. چرا که در مکاتب غربی کمال انسان تنها به عقل یا به قدرت یا به لذت گرایی یا به محبت و مانند آن تفسیر شده است.

مکتب عقل:

انسان کامل انسانی است که در فکر کردن به حد کمال رسیده است ایشان گوهر انسان را همان عقل او دانسته اند نه چیز دیگری.

در رد این نظریه باید گفت: انسان کامل فلاسفه فقط مجسمه ای از دانایی است که خالی از شوق، حرکت، زیبایی و مانند آن است و این مورد پذیرش اسلام نیست. (3)

مکتب عشق:

این همان مکتب عرفان است که کمال انسان را در عشق به ذات حق می داند. این افراد مکتب عقل را برای رسیدن به کمال کافی نمی دانند.

در این مکتب بحث عقل و علم تحقیر شده ولی دین اسلام برای فکر و استدلال نهایت احترام را قائل است. به همین دلیل انسان کامل این مکتب انسان نیمه کامل اسلام است.

ص: 93

1- - مطهری، انسان کامل / 44-51

2- - مطهری، انسان کامل / 44-51

3- - مطهری، انسان کامل / 44-51

مکتب قدرت:

بنابر نظر صاحبان این مکتب هر انسانی که قوی تر است کامل تر است و اساساً چیزی به نام حق و عدالت حقیقتی ندارد.

اشکال این نظریه آن است که تمام ارزش های انسانی جز یک ارزش در این دیدگاه نادیده گرفته شده است به علاوه این که این مکتب یک درجه از درجات قدرت که همان قدرت حیوانی است را شناخته و بالاتر از این قدرت، قدرت اراده است که انسان بتواند در مقابل خواسته های نفسانی خود ایستادگی و مقاومت کند. (1)

مکتب محبت:

این مکتب، کمال انسان را مساوی با خدمت به خلق و محبت کردن به آنها می داند.

رد این نظریه این است که اسلام با انحصار این مطلب مخالف است. علاوه بر این خدمت به خلق آنجا ارزش پیدا می کند که در مسیر ارزش های دیگر انسانی قرار گیرد و گرنه ارزشی ندارد. (2)

مکتب سوسیالیزم:

این مکتب مخالف با مالکیت فردی برای انسان ها است در این دیدگاه، انسان آن موقع به کمال می رسد که بین همه ی انسان ها تساوی برقرار باشد.

اشکال این نظریه اولاً آن است که اگر می خواهید انسان را از من بودن خارج کنید درونش را اصلاح کند که حب اشیاء از دلش بیرون رود . ثانیاً این «من» وقتی تبدیل به «ما» می شود که قبلاً تبدیل به «او» یعنی الهی شده باشد.

مکتب اگزیستانسیالیسم:

موافقان این مذهب کمال را در آزادی مطلق برای لذت گزایی میدانند.

اشکال دیدگاه بالا اولاً این است که با اعتقاد به خدا ناسازگار است. زیرا ایمان به خدا تعلق و وابستگی برای انسان ایجاد می کند که با آزادی مطلق، مخالف است. و ثانیاً لذت در این تفکر، به لذت مادی محدود شده و از لذت معنوی غفلت ورزیده است و

ص: 94

1-- مطهری، انسان کامل / 51-44

2-- مطهری، انسان کامل / 51-44

ثالثاً توجه به لذت‌گرایی حدّ اکثری، انسان را از توجه به سایر نیازها و استعدادها غافل نموده و از قافله ی کمال باز می‌دارد.

از مطالب بالا این نکته به دست می‌آید که اسلام مکتب تک‌ارزشی نیست بلکه خوبی‌های این مکاتب را در حدّ‌اعلای خود دارد و نقاط ضعف آنها را نیز ندارد بنابراین اسلام مکتب کامل و جامع است

با مطالعه ی محتوای مکاتب بشری بالا مشخص شد که این مکاتب فقط به یک بُعد انسان توجه داشته‌اند در حالی که اسلام، انسانی را کامل می‌داند که تمام استعدادهای آن به صورت متوازن رشد کند و این امر جز با ایجاد و پیاده کردن دستورات اسلام در تمامی ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی هر فرد میسر نخواهد شد. علاوه بر اینکه در این مکاتب فقط به زندگی دنیوی انسان توجه شده، در حالی که اسلام برای زندگی دنیوی و اخروی یعنی جاودانه ی او برنامه ریزی کرده است.

عوامل مؤثر در سلامت جامعه در قرآن کریم

اشاره

پارامترهای متعددی در سلامت اجتماع نقش آفرین هستند از جمله کانون گرم خانواده، امنیت اجتماعی، سیره ی انبیاء و امامان معصوم (علیهم السلام)، تعالیم و حیانی، استاد، دوست، لقمه ی حلال و نطفه ی پاک می‌باشد. که توضیح آن در ذیل بیان خواهد شد.

1. نقش خانواده:

اشاره

خانواده یک واحد اجتماعی است که هدف از آن در نگاه قرآن تامین سلامت روانی برای زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان است. (1)

به گونه ای که اعتدال یا رشد متوازن استعدادهای برای تعالی انسان فراهم شود.

بدون شک نقش خانواده به ویژه پدر و مادر در تعالی استعدادهای انسانی نقش برجسته ای است.

(وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) (2)

ص: 95

1- - صدر طباطبایی، پژوهش‌های قرآنی

2- - فرقان/74؛ و آنان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از سوی همسران و فرزندانمان خوشدلی و خوشحالی بخش، و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده.

این آیه بر اهمیت خانواده و پیش آهنگی آن در تشکیل جامعه ی نمونه ی انسانی اشاره دارد. همان گونه که ملاحظه شد این آیه بر اهمیت خانواده ی موفق تاکید دارد که این خانواده می تواند در تعالی جامعه نقش آفرین باشد و چه بسا بتواند حتی جامعه ای را مدیریت کند. مساله تربیت فرزند و راهنمایی همسر، و مسئولیت پدران و مادران در برابر کودکان خود، از مهمترین مسائلی است که قرآن روی آن تکیه کرده که یکی از کلیدی ترین آیات در این بحث، آیه ذیل می باشد.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (1)

در حقیقت اجتماع بزرگ بشری، از واحدهای کوچکی تشکیل می شود که "خانواده" نام دارد، و هر گاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن آسانتر است اصلاح گردد کل جامعه اصلاح می شود. هرچند که دستورات امر به معروف و نهی از منکر در آیات و احادیث به صورت عام وارد شده و خانواده را نیز در بر می گیرد ما از این آیه به خوبی استفاده می شود که انسان در مقابل همسر و فرزند و اطرافیان خویش مسئولیت سنگین تری دارد، و موظف است تا آنجا که می تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه بازدارد و به نیکی ها دعوت نماید، نه اینکه تنها به تغذیه جسم آن ها قناعت کند. (2)

در مقابل این تفکر قرآن کریم در مورد خانواده و اهتمام به آن، سبک زندگی در جوامع غربی قرار دارد که به پرهیز از تشکیل خانواده و به صورت انفرادی زندگی کردن و یابی توجهی به سرنوشت خانواده توصیه می کند. و این روش با توجه به حس مسئولیت گریزی انسان ها، مورد استقبال برخی مردمان قرار گرفت. اما در عصر حاضر آثار شوم آن، خسارات جبران ناپذیری بر سلامت اجتماعی آنان وارد کرده است که آمار تکان دهنده ی قتل، خودکشی، اضطراب و خشونت جنسی از جمله ی آنها می باشد. و

ص: 96

1- - تحریم/6؛ ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند.

2- - مکارم، نمونه 24/293

این عوامل باعث از بین رفتن آرامش - که تشکیل خانواده کلید آن است - (1)

در جوامع غربی شده است. این در حالی است که قرآن کریم پای بندی به خانواده و احساس مسئولیت در مقابل افراد خانواده را از مشخصه های انسان کامل می داند. (2)

اهتمام قرآن به نظام خانواده

اشاره

به گفته برخی کارشناسان غربی با وجود تحول کارکردی، هنوز خانواده نخستین عامل در سلامت یک اجتماع است چرا که هیچ گروهی به اندازه ی خانواده اعضای خود را تحت کنترل اصول مذهبی و اخلاقی قرار نمی دهد. (3)

و این اهمیت از آیات قرآن به وضوح قابل استفاده است:

الف: دعای انبیاء در مورد خانواده:

برخی از آیات قرآن کریم اشاره دارد به دعاهای انبیاء در مورد خانواده خود، که این دعاها در بردارنده ی منافع دنیوی و اخروی می باشد. (4)

ب: حمایت عاطفی و مادی:

این گونه آیات شامل احسان به پدر و مادر، (5)

حمایت از فرزندان و خویشاوندان (6)

می باشد.

ج: صله رحم:

(فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ) (7)

ص: 97

1- - رک: روم/21، جوادی آملی، مفاتیح الحیاة، 2009، macionis،

2- - رک: تحریم/6، فرقان/74، مؤمنون/7-1

3- - باتامور، جامعه شناسی

4- - رک: ابراهیم/35,40,41

5- - عنكبوت/8، لقمان/14، احقاف/15

6- - بقره/83، نساء/8، انفال/75، احزاب/6

7- - محمد/23 و 22؛ پس اگر [از خدا و پیامبر] روی گردان شوید آیا از شما جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و [بر سر مال و منال دنیا] قطع رحم نمایید * آنان [که روی گردانند] کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده و گوش [دل] شان را کر و چشم [بصیرت] شان را کور کرده است.

(يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُّسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوهُ فَلِلْمُتَّحِقَاتِ ثُلُثُ مَا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمُتَّحِقَاتِ الشُّدُّسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (1)

هـ - . برهیز از نگاه به نامحرم:

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) (2)

و. حفظ حجاب و پوشش:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (3)

ص: 98

1- - نساء/11؛ خدا شما را درباره [ارث] فرزندانان سفارش می کند که سهم پسر مانند سهم دو دختر است. و اگر [میراث بران میت] دخترند و بیش از دو دختر باشند، سهم آنان دو سوم میراث است و اگر يك دختر باشد، نصف میراث سهم اوست. و برای هر يك از پدر و مادر میت چنانچه میت فرزندی داشته باشد، يك ششم میراث است و اگر فرزندی نداشته باشد، و [تنها] پدر و مادرش ارث می برند برای مادرش يك سوم است [و باقی مانده میراث سهم پدر اوست] و اگر میت برادرانی داشته باشد، سهم مادرش يك ششم است. [همه این سهام] پس از وصیتی است که [نسبت به مال خود] می کند، یا [پس از] دینی است [که باید از اصل مال پرداخت شود]. [شما نمی دانید پدران و فرزندانان کدام يك برای شما سودمندترند [بنابراین اختلاف سهم ها شما را نگران نکند و موجب اعتراض نشود]. [این تقسیم بندی] فریضه ای از سوی خداست زیرا خدا همواره دانا و حکیم است.

2- - نور/30؛ به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم و عورت دیگران] فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه تر است، قطعاً خدا به کارهایی که انجام می دهند، آگاه است.

3- - احزاب/59؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرم قرار نگیرد]. این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک تر است، و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخواهند گرفت و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

(وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (1)

ز. رعایت آداب معاشرت:

(وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحاً إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) (2)

ص: 99

1- - نور/31؛ و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، و زینت خود را [مانند لباس های زیبا، گوشواره و گردن بند] مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و سرمه، بر دست و صورت] پیداست [در برابر کسی] آشکار نکنند، و [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه های خود را به روی گریبان هایشان بیندازند، و زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان [هم کیش خود] شان، یا بردگان زر خریدشان، یا خدمتکارانشان از مردانی که ساده لوح و کم عقل اند و نیاز شهوانی حس نمی کنند، یا کودکانی که [به سن تمیز دادن خوب و بد نسبت به امیال جنسی] نرسیده اند. و زنان نباید پاهایشان را [هنگام راه رفتن آن گونه] به زمین بزنند تا آنچه از زینت هایشان پنهان می دارند [به وسیله نامحرمان] شناخته شود. و [شما] ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید.

2- - لقمان/19 و 18؛ متکبرانه روی از مردم برمگردان، و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخر فروش را دوست ندارد. * و در راه رفتنت میانه رو باش، و از صدایت بکاه که بی تردید ناپسندترین صداها صدای خران است.

ج. آینده نگری:

(قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (1)

ط. الگو گیری:

(أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (2)

ی. تقلید کورکورانه ممنوع:

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ) (3)

ک. نظارت بر خانواده:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (4)

ص: 100

1- - یوسف/5؛ [پدر] گفت: ای پسرک من! خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشه ای خطرناک بر ضد تو به کار می بندند، بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

2- - بقره/133؛ آیا شما [یهودیان که ادعا می کنید یعقوب پسرانش را به آیین شما سفارش کرد] هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید [کنار بستر او] حاضر بودید؟ [یقیناً حاضر نبودید] آن گاه که به پسران خود گفت: پس از من چه چیزی را می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است می پرستیم، و ما تسلیم اویم.

3- - بقره/170؛ و هنگامی که به آنان [که آلوده به شرک و کفرند] گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، پاسخ دهند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی فهمیدند و راه نمی یافته اند [باز کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد؟!]

4- - تحریم/6؛ ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند.

الف: امنیت تکوینی:

(وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا فَرِيَةً كَانَتْ أَمِنَهُ مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ) (1)

(الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (2)

ب: امنیت تشریحی:

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَدَأَ آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) (3)

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (4)

قرآن کریم که مسئولیت تربیت انسان را به عنوان خلیفه و جانشین پروردگار در زمین بر عهده دارد «برقراری امنیت اجتماعی» را به عنوان وسیله ای بسیار اساسی و مهم در نظر قرار داده و اهدافی را از امنیت دنبال می کند که در نهایت منجر به دستیابی به این غایت و نتیجه مبارک گردد.

باید گفت: چون غالب این راهکارها حاصل معلومات و تجارب بشری بوده اند و معلومات و تجارب بشری هم از سوی دو عنصر «زمان» و «مکان» دچار محدودیت می باشند، نتوانسته اند آن گونه که شایسته است در جهت تأمین امنیت، گام های مؤثری

ص: 101

1- - نحل/112؛ و خدا [برای پندآموزی به ناسپاسان] مثلی زده است: شهری را که امنیت و آسایش داشت و رزق و روزی [مردمش] به فراوانی از همه جا برایش می آمد.

2- - قریش/4؛ پروردگاری که آنان را از گرسنگی نجات داد، و از بیمی [که از دشمن داشتند] ایمنی شان بخشید.

3- - بقره/126؛ و [یاد کنید] آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! این [مکان] را شهری امن قرار ده و اهلش را آنان که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند از هر نوع میوه و محصول روزی بخش. خدا فرمود: [دعایت را درباره مؤمنان اجابت کردم، ولی] هر که کفر ورزد بهره اندکی به او خواهیم داد، سپس او را به عذاب آتش می کشانم و آن بد بازگشت گاهی است.

4- - انفال/33؛ و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر میبری، عذاب کند و تا ایشان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده آنان نخواهد بود.

بردارند. کما اینکه در جهان کنونی، با وجود پیشرفت های صنعتی و تکنولوژی و وفور تئوری های امنیتی ارائه شده از سوی دانشمندان، بدون اغراق باید اعتراف کنیم که «امنیت» مهمترین گمشده انسان امروزی است که برای یافتن آن چشم امید به هر سو می دواند! و افزایش روز افزون آمار قتل ها و جنایت های، دزدی ها و تجاوز به عنف و هزاران نوع جرم و جنایت فردی و اجتماعی دیگر بهترین و روشن ترین دلیل این مدعاست.

بنابراین انسان امروزی برای دستیابی به «امنیت پایدار و همه جانبه» چاره ای جز این ندارد که دست یاری به سوی مکاتب آسمانی دراز کند و در میان آنها از خالص ترین و ناب ترین مکتب، یعنی اسلام عزیز و نسخه ی شفابخش آن یعنی قرآن کریم طلب امداد و یاری کند. زیرا قوانین این کتاب آسمانی ریشه در وحی و علم خداوندی دارد که هیچ گونه تردیدی در صحت و اصالت آن روا نمی باشد و راه ندارد.

یادسپاری:

آن چه به عنوان امنیت پایدار و همه جانبه مطرح شد طبق آیه ی (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمُ الْاٰزْرَاجَ كَمَا اسَدَ تَخَلَّفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ)⁽¹⁾ و روایات مطرح شده در ذیل آن اشاره به دوران طلایی حکومت امام زمان «ارواحنا له الفداء» می باشد.

ناگفته نماند که امنیت شاخه های گسترده ای (مالی، جانی، ناموسی، نظامی، اعتقادی و مانند آن) دارد و آیات آن نیز فراوان است که از حوصله ی این نوشتار خارج است.

ص: 102

1- - نور/55؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا بپرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند. و آنان که پس از این نعمت های ویژه ناسپاسی ورزند [در حقیقت] فاسق اند.

استاد شهید مرتضی مطهری می نگارد:

این دو کلمه (سَخَّرَ، سَخَّرْنَا) در قرآن، مکرر آمده است. و مفهوم (رام کردن) و (رام شدن) را دارد. در قرآن کریم از مسخّر کردن "ماه، خورشید، شب و روز، دریاها، نهرها، کوه ها" برای داود پیامبر، باد (برای سلیمان) و هر چه در زمین (برای انسان) یاد شده است. بدیهی است که در همه این موارد، مقصود این است که این امور به گونه ای آفریده شده اند که رام انسان و مورد استفاده و بهره برداری انسان هستند. در این آیات همه سخن از رام بودن اشیاء برای انسان است نه رام بودن انسان برای اشیاء. (1) قرآن مجید با این که طبیعت را رام شده انسان می داند که می تواند هرگونه بهره برداری از آن داشته باشد. آن بهره برداری ها را در راستای کسب کمال، رشد و رویش ارزش های انسانی خویش قرار دهد لکن این هشدار را داده است که "تسخیر" غیر از "تخریب" است. (2)

اهتمام به سلامت محیط زیست و بهداشت انسان از سفارشات دین اسلام است. همان گونه که امام صادق (علیه السلام) در روایتی می فرماید: «لَا تَطِيبُ السُّكْنَى إِلَّا بِثَلَاثِ الْهُوَاءِ الطَّيِّبِ وَالْمَاءِ الْغَزِيرِ الْعَذْبِ وَالْأَرْضِ الْحَوَّارَةِ»؛ (3) زندگی گوارا نمی شود مگر آنکه انسان از سه نعمت بهره مند شود: هوای پاکیزه، آب گوارای فراوان، و زمین حاصل خیز. و نیز در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده: «لو أذن الله تعالى في التجارة لأهل الجنة لآتجروا في البزّ والعطر»؛ اگر خدا به بهشتیان اذن تجارت می داد به تجارت پارچه و عطر می پرداختند. این روایت کنایه از اهتمام به محیط زیست سالم و هوای پاک و معطر است که در سایه رعایت اصول زیست محیطی رعایت می شود. (4) محیط زیست سالم تأثیر شگرفی بر روح و روان آدمی دارد. محیط پاک و آراسته و خرم، زندگی را شاداب و معطر می سازد. و این مطلوب اسلام نیز می باشد. محیط زیست سالم زمینه را برای سلامت جسم و به دنبال آن سلامت روح فراهم می کند. (5)

ص: 103

1- - مطهری، مجموعه آثار، با اندک تصرف

2- - ابراهیم/34-25، روم/41

3- - مجلسی، بحار الانوار

4- - جوادی آملی، مفاتیح الحیاة

5- - رک: جوادی آملی، اسلام و محیط زیست

4. نقش انبیاء و ائمه (علیهم السلام) (نقش وحی):

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ) (1)

در ابتدای خلقت، زندگی بشر و اجتماع او ساده بود، خدا را طبق فرمان فطرت می پرستیدند و وظایف ساده خود را در پیشگاه او انجام می دادند. سپس زندگی انسانها شکل اجتماعی به خود گرفت، زیرا انسان برای تکامل آفریده شده و تکامل او تنها در دل اجتماع تامین می گردد ولی به هنگام ظهور اجتماع، اختلاف ها و تضادها به وجود آمد چه از نظر ایمان و عقیده و چه از نظر عمل و تعیین حقوق هر کس و هر گروه در اجتماع و در اینجا بشر تشنه قوانین و آموزه های انبیاء و هدایت های آنها می گردد تا به اختلافات او در جنبه های مختلف پایان دهد در اینجا خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و انذار کنند. در این هنگام انسان ها با هشدارهای انبیاء و توجه به مبدأ و معاد و جهان دیگر که در آنجا پاداش و کیفر اعمال خویش را در می یابند برای گرفتن احکام الهی و قوانین صحیح که بتوانند به اختلافات پایان دهد و سلامت جامعه و سلامت انسان ها را تامین کند آمادگی پیدا کردند. (2)

آیات دیگری که به نقش ایشان در راستای ارتقای سلامت اجتماعی اشاره دارد: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا) (3)

ص: 104

1- - بقره/213؛ مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و يك دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند]، پس [از پدید آمدن اختلاف و تضاد] خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت، و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کنند.

2- - مکارم، نمونه 2/95

3- - احزاب/46 و 45؛ ای پیامبر! به راستی ما تو را شاهد [بر امت] و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم* و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم.

اشاره

برخی از آیات قرآن کریم اشاره به تأثیر تربیتی استاد بر سلامت انسان دارد مانند آیه ی (فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا * قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُودًا) (1) در این آیات حضرت موسی (علیه السلام) از استاد خود در خواست تعلیم رشد که همان رسیدن به مقصود و خیر و صلاح است را تقاضا می کند. (2)

آیه ی دیگری که در این زمینه می توان به آن اشاره کرد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (3)

یادسپاری:

ناگفته نماند که همان گونه که از آیات قرآن استفاه می شود معلّم اول برای انسان ها خداوند متعال می باشد (4)

و در مرتبه ی بعد انبیاء و ائمه (صلوات الله علیهم) (5) و انسان هایی که از راسخون در علم به حساب آیند. (6)

6. نقش دوست:

یکی از نعمت های الهی که در سرشت انسان به ودیعت نهاده شده است احساس نیاز به دیگر افراد جامعه و برقراری ارتباط دوستانه با برخی از آن هاست از این رو انتخاب دوست نقش به سزایی در زندگی فردی و اجتماعی انسان خواهد داشت. اسلام

ص: 105

1- - کهف/66 و 65؛ پس بنده ای از بندگان ما را یافتند که او را از نزد خود رحمتی داده و از پیشگاه خود دانشی ویژه به او آموخته بودیم. *

موسی به او گفت: آیا [اذن می دهی که] من تو را [به این هدف] پیروی کنم که از آنچه به تو آموخته اند، مایه رشدی به من بیاموزی؟

2- - رک: مکارم، نمونه 12/478

3- - توبه/119؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و با صادقان باشید [صادقانی که کامل ترینشان پیامبران و اهل بیت رسول بزرگوار اسلام هستند.

4- - الرحمن/4

5- - بقره/189، نحل/43، انبیاء/7

6- - آل عمران/7

نیز تأکیدهای زیادی در مورد انتخاب دوست داشته (1)

به گونه ای که یکی از ملاک های سعادت و شقاوت انسان را دوست آنان می داند. همان گونه که در آیه ی شریفه (یا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا) (2) و آیه ی (وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ) (3) به آن اشاره شده است.

آیات دیگری که به نقش دوست اشاره کرده است: نساء/69، یوسف/101، شعراء/83، آل عمران/193

7. نقش وراثت:

(قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ) (4)

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح این بخش آیه می نویسد:

برادران گفتند: اگر بنیامین امروز پیمانانه پادشاه را دزدید، خیلی جای تعجب نبوده. و از او بعید نیست، زیرا او قبلاً برادری داشت که مرتکب دزدی شد، و چنین عملی از او نیز سرزد، پس این دو برادر دزدی را از ناحیه مادر خود به ارث برده اند، و ما از ناحیه مادر از ایشان جدا هستیم. (5)

روایات متعددی نیز در زمینه ی تأثیر گذاری وراثت بر فرزندان وجود دارد مانند: «تَخَيَّرَ وَابْنُ نَطْفِكُمْ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»: برای نطفه های خود (همسر مناسب) انتخاب کنید که عرق پنهانی تأثیر دارد» (6) و یا دستور امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) به فرماندار مصر مبنی بر انتخاب افرادی از خانواده های شریف و پارسا که نشان دهنده ی تأثیر وراثت در افراد می باشد. «ثُمَّ الصَّقُّ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبَيْوَاتِ لَصَالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ

ص: 106

1- - رک: محمدی ری شهری، دوستی در قرآن و احادیث

2- - فرقان/28؛ ای وای، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم.

3- - مدثر/45؛ و با فرورفتگان [در گفتار و کردار باطل] فرومی رفتیم.

4- - یوسف/77؛ برادران گفتند: اگر این شخص دزدی می کند [خلاف انتظار نیست] زیرا پیش تر برادر [ی داشت که] او هم دزدی کرد.

5- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 11/226

6- - فیض کاشانی، محجة البيضاء 3/93

الْحَسَنَةَ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةَ وَالسَّخَاءَ وَالسَّمَّاحَةَ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَشَعْبٌ مِنَ الْعُرْفِ؛ برای اداره کشور افرادی را برگزین که گوهر نیک دارند و از خاندانی پارسایند و از سابقه ای نیکو برخوردار. پس دلیران و رزم آوران و بخشندگان و جوانمردان (را برگزین) که اینان بزرگواری را در خود فراهم کرده اند و نیکویی ها را گرد آورده اند»(1)

8. نقش غذای پاک (لقمه حلال):

آیات متعددی در مورد غذای پاک و حلال در قرآن کریم وارد شده است به گونه ای که در برخی از آیات انجام عمل صالح را منوط به خوردن غذای پاک و طاهر دانسته است.

(يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ)(2)

آیات متعددی تشویق به خوردن طیبیات و نهی از خوردن خبائث و پلیدی ها دارد. اعراف/157، اسراء/70، غافر/64

ص: 107

1- - نهج البلاغه: نامه 53، ترجمه استاد دشتی

2- - مؤمنون/51؛ ای پیامبران! از خوردنی های پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید مسلماً من به آنچه انجام می دهید، دانایم.

در سبک زندگی قرآنی مشترکات اعتقادی و اخلاقی و رفتاری وجود دارد که در تعالی انسان همواره نقش ایفا می کند این امور مشترک فرا زمانی و فرا مکانی بوده و در زمره ی نیازهای مشترک انسان ها قرار دارد؛ اشاره ی به نیازهای مشترک از امتیازات این نوشتار می باشد. در بحث سبک زندگی قرآنی و سلامت اجتماعی باید گفت: انسان سالم قرآنی، در سه بُعد اعتقادی، اخلاقی و رفتاری باید دارای سلامت باشد. در بُعد اخلاقی، سلامت اخلاقی در نظر ارسطو حالت اعتدال صفات و در منظر شهید مطهری رشد متوازن استعدادهای انسانی است و عوامل مؤثر در سلامت جامعه از منظر قرآن کریم (خانواده، امنیت، محیط زیست، وحی، استاد، دوست، وراثت و غذای پاک) می باشد. نقد دیدگاه اعتدالی ارسطو (پرهیز از افراط و تفریط) و ترجیح دیدگاه رشد متوازن استعدادها به جای آن و نقد دیدگاه ارسطو در باب تعریف اخلاق و ملکات انسانی و ترجیح دیدگاه شمول اخلاق نسبت به ملکات انسانی و صفات نفسانی و رفتارها از ویژگی های دیگر این مقاله است.

* قرآن کریم ترجمه استاد حسین انصاریان

* نهج البلاغه ترجمه استاد محمد دشتی

- (1) ادیسی افسانه، شیخ دادزاده لیلا، بزرگری، محمدرضا، تاثیر احساس امنیت اجتماعی بر سلامت اجتماعی پزشکان، پاییز 215-232، 1395
- (2) باتامور، تی بی، 1370، جامعه شناسی ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیر کبیر
- (3) جعفرزاده محمد حسن، 1393، منشور فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران: ولاء منتظر
- (4) جوادی آملی، عبدالله، 1390، مفاتیح الحیاة، چاپ اول، قم: اسراء
- (5) ----- 1392، اسلام و محیط زیست، چاپ هفتم، قم: اسراء
- (6) حاتمی شندی، وحید، قنبریان، علی، 1395، شهروندی در سبک زندگی اسلامی، چاپ اول، تهران: صبا
- (7) شریفی احمد و همکاران، 1391، همیشه بهار اخلاق و سبک زندگی اسلامی، چاپ اول، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها دفتر نشر معارف
- (8) صدر طباطبایی، فاطمه، 1380، پژوهش های قرآنی شماره 27 و 28، ویژه نامه زن در قرآن
- (9) طباطبایی، محمد حسین، 1390ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
- (10) طریحی، فخرالدین محمد، 1375ش، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی
- (11) طوسی، محمد بن الحسن، 1411ق، مصباح المجهتد و سلاح المتعبد، چاپ اول، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه
- (12) ----- 1407ق، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة

- (13) فیض کاشانی، محمد، 1417ق، محبّة البيضاء، چاپ چهارم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- (14) قمی، عباس، 1382ش، مفاتیح الجنان، اصفهان: ثامن الائمه علیهم السلام.
- (15) کاویانی، محمد، 1391، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- (16) کلینی، محمد بن یعقوب، 1407، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه
- (17) مجلسی، محمد باقر، 1403، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- (18) محمدی ری شهری، محمد، 1383، دوستی در قرآن و حدیث، چاپ سوم، قم: سازمان نشر و چاپ دار الحدیث
- (19) مصباح یزدی، محمد تقی، 1387، چاپ دهم، اخلاق در قرآن، قم: موسسه انتشارات امام خمینی
- (20) مطهری، مرتضی، 1373، انسان کامل، چاپ یازدهم، قم: انتشارات صدرا
- (21) -----، 1376، مجموعه آثار، چاپ هفتم، قم: انتشارات صدرا
- (22) معین، محمد، 1382، فرهنگ معین، چاگ اول، تهران: انتشارات زرین
- (23) مکارم شیرازی، ناصر، 1371، نمونه، چاپ هم، تهران: دار الکتب الاسلامیه
- (24) مهدوی کنی، محمد سعید، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی تحقیقات فرهنگی ایران: بهار 1387، دوره 1، شماره 1
- (25) نیک ورز، طیبه، تحلیل جامعه شناختی احساس امنیت بر سلامت اجتماعی زنان 45-15 ساله شهر کرمان بهار 1397
- (26) سایت دانشگاه قرآن و معارف

Keyes, C. L. M. Shapiro, A. (2004), "Social well-being in the U.S.: A descriptive epidemiology", in orville Brim, Carol, D., Ryff Ronald, C. Kessler (eds.), How healthy are you? A national

.study of well-being of Midlife, Chicago: University of Chicago Press (1

Macionis, John J. (2001). Society: the Basics. New Jersey: Prentice Hall (2

ص: 111

حمید الهی دوست (1)

چکیده

یکی از ابعاد شناخت خداوند متعال، شناخت افعال اوست. در زمره ی این افعال، وعده های الهی جای دارند، آیات زیادی در قرآن به وعده و وعید الهی پرداخته است. می توان وعده های خداوند را به وعده های مطلق و مشروط، وعد (وعده ی به خیر و ثواب) و وعید (وعده ی به شر و عقاب) تقسیم نمود. وعده های الهی با جلوه های متعدد آن در آیات قرآن موج می زند؛ این وعده های گسترده ی الهی به ویژه وعده های خداوند به انبیاء عظام (علیهم السلام)، زمینه ی تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، عمرانی و تمدن سازی در زندگی بشر شده است. که نمونه هایی از این تحول آفرینی الهی در زندگی انبیاء بزرگ (علیهم السلام) در این مقاله معرفی شده و سرانجام وعده ی برپایی حکومت جهانی مهدوی در زبان انبیاء سابق بیان گردیده و نور امید را در دل های مؤحدان روشن نموده است.

واژگان کلیدی: تمدن، تمدن سازی، فرهنگ، وعده و وعیدهای الهی، قرآن

ص: 112

1- - مدیر گروه تفسیر و علوم قرآن و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه - مجتمع آموزش عالی اصفهان (09132020178)(Hamidelahidoost@yahoo.com) با همکاری آقای محمد رضا واعظ زاده.

وعده و وعید:

وعده کلمه ای است که دلالت بر امیدوار بودن به سخن شخص دارد. (1)

وعده عبارت است از قول دادن به انجام دادن عملی. (2)

اهل لغت گفته اند: وعد و یا وعده، در خیر و شر استعمال می شود و گاهی وعده در خیر و ایعاد و وعید در شرّ به کار می رود که از آن به تهدید یاد می شود. (3)

آقای دکتر حسن انوری در کتاب فرهنگ بزرگ سخن وعده را این چنین تعریف می کند: قولی که به کسی درباره ی انجام عملی داده می شود یا قراری که با کسی درباره ی انجام عملی گذاشته می شود. (4)

آقای محمد پادشاه در کتاب فرهنگ جامع فارسی می نگارد: وعد به فتح واو و دال مهمله: نوید دادن و این، در خیر استعمال می شود چنانچه وعید و ایعاد در شر استعمال می شود و گاهی وعده در خیر و شر هر دو استعمال می شود لیکن در خیر و نیکی بیشتر استعمال می شود. (5)

جمع بندی و تکمیل:

می توان گفت: وعد یا وعده دارای دو کاربرد عام و خاص است، هرگاه این واژه به تنهایی به کار رود در خیر و شر استعمال می شود (استعمال عام) اما اگر مقابل وعید یا ایعاد به کار رود وعد در خیر، و وعید یا ایعاد در شرّ، استعمال می شود (استعمال خاص). این واژه در مورد خداوند متعال و انسان و شیطان در قرآن کریم به کار رفته است.

تبشیر:

راغب اصفهانی در مفردات ألفاظ القرآن می نگارد: تبشیر، بشارت دادن به خیر را

ص: 113

1- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة 6/125

2- ابن منظور، لسان العرب 3/463

3- جوهری، صحاح اللغة 2/551، فیومی، المصباح المنیر/664، ابن فارس، معجم مقاییس اللغة 6/125، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن/875، طریحی، مجمع البحرین 3/162

4- انوری، فرهنگ بزرگ سخن 8/8246

5- پادشاه (شاد)، فرهنگ جامع فارسی، 4508-7/4509

گویند. مانند قول خداوند: (وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ)؛ (1) و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که برای آنان بهشت هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است» (2) و گاهی نیز این واژه در بشارت دادن به شرّ و عذاب استعمال می شود.

(بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا)؛ (3)

«منافقان را بشارت ده که عذابی دردناک برای آنان است».

این معنا در قرآن کریم کم کاربرد است. مرحوم طبرسی در جوامع الجامع آن را از باب استهزاء و تهکم (ریشخند) دانسته است. (4) استاد مکارم شیرازی در کتاب الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل می نگارد: تبشیر هر نوع خبر دادنی است که اثر آن در بشره و پوست انسان ظاهر شود بنابراین در خیر و شرّ استعمال می شود. (5)

جناب راغب اصفهانی در کتاب خود درباره ی آمدن لفظ بشارت برای عذاب می نگارد:

بشارت به عذاب در مورد کفار و منافقان به صورت استعاره به کار رفته است چون چیزی که باید شادشان کند به صورت خبر عذاب در می آید. (6)

تمدّن:

همکاری مردم یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دینی و غیره را تمدّن گویند. (7)

ص: 114

1- - بقره/2

2- - راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن/124

3- - نساء/138

4- - طبرسی، جوامع الجامع 1/295

5- - مکارم شیرازی، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل 3/492

6- - راغب، مفردات الالفاظ القرآن/124

7- - معین، فرهنگ معین 2/881

برخی از قرآن پژوهان تمدن را به معنای تخلّق به اخلاق مدینه دانسته اند. و این واژه را برگرفته از «م دن» که مفید معنای اقامت است می دانند. (1)

برای این واژه تعاریفی مختلفی از دانشمندان ارائه شده است که به منظور جلوگیری از طولانی شدن کلام از ذکر آنها خودداری می شود. تمدن سازی:

تمدن سازی یعنی احیای تمدن بر اساس الگوهای جدید و مطابق با مقتضیات زمان و مکانی که در آن قرار گرفته است.

آنچه در این پژوهش دنبال می شود نقش وعده و وعید های الهی در تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مانند آن می باشد که از آن به تمدن سازی و دگرگونی های تمدنی یاد می شود.

پیشینه

درباره ی تمدن تحقیقات زیادی انجام شده است. مهم ترین کتاب های منبع در این موضوع «مقدمه» ابن خلدون و «تاریخ تمدن» ویل دورانت است. در موضوع این پژوهش مقاله و اثری یافت نشد. اما به برخی از پژوهش ها که به نحوی با این مقاله مرتبط است اشاره می شود:

کتاب نقش پیامبران ابراهیمی در تمدن سازی اثر اصغر منتظر القائم و زهرا سلیمانی

کارکرد تمدن قرآنی، یک بررسی مقدماتی در قلمرو تمدن پیشین اسلامی اثر محسن الویری

مقاله نقش انبیاء در پیشرفت تمدن بشری اثر غلام حسن محرّمی

مقاله نقش پیامبران در تمدن جهان اثر محمد رضا ابراهیم نژاد

مقاله تأثیر هجرت انبیاء الهی بر تمدن سازی از منظر قرآن کریم اثر آرمان فروهی

مقاله تبیین مؤلفه های تمدن ساز در شخصیت حضرت موسی (علیه السلام) از دیدگاه قرآن کریم اثر مهدی ساغری زاده و علی لطفی

ص: 115

قرآن کریم اقیانوس بی کرانی است که غواص آن همواره لؤلؤ و مرجان از آن استخراج می کند و شناور آن به ژرفایش دست نمی یابد، عجایب آن تمام نمی شود و تا برپایی قیامت، مشعل هدایت بشریت است. تنوع موضوعات قرآن آدمی را به کاوشی نو در حقایق قرآن دعوت می کند. این کتاب آسمانی با تبشیر و اندازهای خود به انسان وعده ی به خیر می دهد یا از خطرات برحذر می دارد. واژه ی وعد و مشتقات آن در قرآن کریم 86 بار استعمال شده است. وعده های الهی در سرتاسر این ارمغان نبوی موج می زند. در این میان برخی از این وعده ها با هدف تشکیل یا پیشرفت و تعالی تمدن نوین اسلامی بیان شده است.

گفتنی است امور بسیاری در شکل گیری یک تمدن مؤثر هستند مانند نقش انبیاء، کتاب های آسمانی، وعده و وعیدهای الهی، نقش حاکمان، عالمان و فرهیختگان جامعه، نقش متون درسی، نظم و برنامه ریزی، مراکز تأثیر گذار مانند کتابخانه ها، آموزش و پرورش، آموزش های دینی، نهادها و سازمان ها، معماری ها، کتیبه ها و میراث های فرهنگی. گرچه در میان تمدن های شناخته شده و نامدار بشری کمتر به تمدن های دین پایه توجه شده (جان احمدی، 1386 ش، ص 27) اما برخی پژوهشگران با در نظر گرفتن این واقعیت تاریخی، اندیشه ی دینی را عامل اساسی در تشکیل و برپایی تمدن می دانند و معتقدند ادیان الهی به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نقش اساسی در شکل گیری و ارتقاء تمدن ها بر عهده دارند.

با توجه به گستردگی مطالب و امور تأثیر گذار بر تمدن سازی، آنچه در این نوشتار دنبال می شود نقش وعده و وعده های الهی در تشکیل و ارتقاء تمدن خواهد بود.

سنت تخلف ناپذیری وعده های الهی و راز آن

سنت تخلف ناپذیری وعده های الهی و راز آن (1)

خداوند متعال در قرآن کریم تصریح فرموده وعده های او تخلف ناپذیر هستند.

ص: 116

1- - صدوق، الاعتقادات ص 67؛ برای مطالعه ی بیشتر پیرامون تخلف ناپذیری وعده های الهی، رجوع شود به: حسینی مرعشی، إحقاق الحق و إزهاق الباطل 1/401، حلی، کشف المراد/237، خرازی، بداية المعارف الالهية 2/268

(وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ) (1)

«و آنان از تو [از روی مسخره و ریشخند] شتاب در عذاب را درخواست می کنند، در حالی که خدا هرگز از وعده اش تخلف نمی کند.»

(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) (2)

«پس هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی یابی، و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.»

اکنون سوالی رخ می نماید: انسانی که خلف وعده می کند بی وفایی او از کجا سرچشمه می گیرد؟ انسانی که با دیگری قول و قرار می گذارد و سپس خلف وعده می کند، انگیزه ی خلف وعده ی او چیست؟

گاه خواب، او را می رباید و از قرار غفلت می کند که دنیا را آب ببرد و او را خواب!

گاه فراموشی او را احاطه می کند و از وفای به عهد باز می ماند.

گاه عاجز از انجام وعده می شود و به خاطر موانع تکوینی، خلف وعده می کند.

گاه نیاز خود را ضروری تر از نیاز دیگران می بیند، گاه فقر بر او چیره می شود و گاه بخل او را فرا می گیرد.

آری همه ی انگیزه های خلف وعده در آدمی به نقص و عجز و نسیان و نیاز بر می گردد.

اما در ساحت قدس ربوبی، خلف وعده محال است زیرا انگیزه های خلف وعده در ذات خداوند متعال راه ندارد.

فقدان انگیزه های خلف وعده در کمال مطلق

وجود آیات گوناگونی که دال بر عظمت و کامل بودن ذات اقدس الهی است، بیانگر عدم راه یابی خلف وعده در کمال مطلق است.

خداوند متعال کامل مطلق و دارای کامل ترین اسماء نیکو است؛ (3) همچنان که در آیات نورانی قرآن می خوانیم:

ص: 117

1- - حج/47

2- - فاطر/43

3- - طباطبایی، نهاية الحكمة 1/216، سبحانی، الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل 1/184 و 2/39، خرازی، بداية المعارف

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى)؛ (1) و نیکوترین نام ها [به لحاظ معانی] ویژه خداست»

(إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ (2)

خدا بر هر کاری تواناست. (3)

(وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)؛ (4)

و او [به قوانین و محاسبات] همه چیز داناست (5)

خواب او را نمی رباید: (6)

(لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ)؛ (7)

هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی گیرد»

نسیان او را عارض نمی شود: (8)

(لَا يَصِلُ رَبِّي وَلَا يَنْسَى)؛ که پروردگام [بر پایه آن در پاداش دادن و کیفر نمودن] نه اشتباه می کند و نه از یاد می برد»

ثروت او بی کران است:

(لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)؛ (9)

و میراث آسمان ها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست»

(لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)؛ (10)

در حالی که خزانه های آسمان ها و زمین در سیطره خداست»

او غنی بالذات است: (11)

ص: 118

1 -- اعراف/180

2 -- بقره/20

3 -- سبحانی، محاضرات فی الالهیات/95، خرازی، بداية المعارف/49، محمدی، شرح کشف المراد/73

4 -- بقره/29

5 -- سبحانی، محاضرات فی الالهیات/105، بداية المعارف/45، محمدی، شرح کشف المراد ص95

6- - طوسی، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد ص 69

7- - بقره/255

8- - بقره/255

9- - اعراف/180، حدید/10

10- - منافقون/7

11- - فیض کاشانی، اصول المعارف ص 38

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)؛ (1) ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی نیاز و ستوده است.»

باید گفت: انگیزه ی خلف وعده همواره به صفات نقص بر می گردد در وجود خداوند راه ندارد و بنابراین خلف وعده از خداوند متعال ممکن نیست. از این رو قرآن کریم در بیش از بیست آیه بر حقایق و وعده های الهی اصرار می ورزد.

اما از ناحیه ی مانع خارجی نیز هیچ موجودی در جهان که مافوق خداوند متعال باشد یا در ردیف او باشد و بتواند از اراده ی الهی ممانعت کند وجود ندارد، بلکه هر چه در عالم است مملوک و مخلوق اوست و بدون اذن الهی نمی تواند در عالم تصرف کند از این رواز جهت مانع خارجی نیز ممانعتی برای تحقق وعده های الهی نیست. علامه ی طباطبایی به این نکته اشاره کرده است. (2)

چنانچه فرمود: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)؛ (3)

جز این نیست که کار و شأن او این است هنگامی که وجود چیزی را بخواهد به او می گوید: باش، پس می باشد (هیچ مانعی در میان نیست و به مجرد اراده، وجود یافته، گویی به او گفته: باش، و او موجود شده است)»

از این آیه تخلف ناپذیری وعده های الهی به لحاظ مانع خارجی استفاده می شود.

وعده های الهی و فرهنگ سازی جامعه

اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم وعده های فراوانی را بیان فرموده تا فرهنگ جامعه را صبغه ی الهی بخشیده و سبک زندگی ربّانی را ترسیم نماید؛ این وعده ها ادبیات جامعه را متحول ساخته و فضای معنوی را در جامعه شکوفا و بالنده می نماید؛ وعده های الهی دارای اقسامی است که در ذیل به آن پرداخته می شود.

ص: 119

1- فاطر/15

2- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 10/76

3- یس/82

اشاره

وعده های الهی به مطلق و مشروط تقسیم می شود لیکن هر دو قسم در نحوه ی نگرش انسان به فرهنگ و تمدن بشری تأثیر گذار است. از این رو در ذیل، این اقسام با نمونه های آن معرفی می شود.

1-1. وعده های مطلق: وعده هایی هستند که برای تحقق آنها خداوند متعال شرطی قرار نداده است که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

1-1-1. برپایی قیامت:

(قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ) (1)

« بگو: شما را وعده گاه روزی است (روز مرگ یا روز واپسین) که هرگز ساعتی از آن تأخیر نمی کنید و پیشی نمی گیرید»

(إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ) (2)

« آن گاه که آن واقعه (واقعه قیامت) واقع شود. که در واقع شدن آن دروغی نیست، و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد»

1-1-2. نوید برپایی حکومت صالحان:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (3)

«و حقا که ما در هر کتاب آسمانی پس از لوح محفوظ، و در زبور (داود) پس از ذکر (تورات موسی) و در قرآن پس از آن کتاب ها، نوشتیم و مقرر کردیم که همانا (ملکیت و حاکمیت و استفاده تام از برکات) این زمین را بندگان صالح و شایسته من به ارث خواهند برد (از دست غاصبان و ائمه جور به امامان عدل و خلفای آنها منتقل خواهد شد) این نوید در موفقیت های حضرت موسی مثل پیروزی ایشان و بنی اسرائیل بر فرعونیان و نیز در ورود فلسطین که همان ارض مقدسه است تأثیر گذار بود و زمینه برپایی حکومت حضرت داوود و سلیمان را در این منطقه فراهم کرد.

ص: 120

1- -- سبأ/30

2- -- واقعه/1 و 2

3- -- انبیاء/105

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (1)

«در حالی که ما اراده داشتیم تا بر آنهایی که در آن سرزمین مستضعف شده بودند منت نهیم و آنها را پیشوایان (مردم) و وارثان (روی زمین) سازیم».

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسَّ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا) (2)

«خداوند به کسانی از شما (مسلمانان) که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که قطعاً آنها را در روی زمین جانشین (خود) کند و حکومت بخشد همان گونه که کسانی را که پیش از آنها بودند (مانند مؤمنان قوم نوح و قوم هود و صالح و قوم یونس) جانشین ساخت، و حتماً آن دینی را که برای آنها پسندیده است (دین اسلام) برای آنها مستقر و استوار سازد، و بی تردید حال آنها را پس از بیم و ترس به امن و ایمنی تبدیل نماید»

در روایات آمده است که این آیه ی شریفه مربوط به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

در کتاب مجمع البیان به این روایات اشاره شده است. (3)

و در دعای افتتاح هم پیرامون ظهور امام زمان (علیه السلام) فرازی آمده که تفسیر مصداقی این آیه است.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَىٰ كِتَابِكَ وَ الْقَائِمَ بِدِينِكَ اسَّ تَخْلِفُهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَتِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ مَكِّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ أَبَدْلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا.» (4)

ص: 121

1- - قصص/5

2- - نور/55

3- - طبرسی، مجمع البیان 7/239

4- - طوسی، مصباح المجتهد و سلاح المتعبد 3/110

«خدایا او را دعوت کننده به کتاب (آسمانی) خود و قیام کننده به دینت قرار ده و او را در زمین خلیفه ی خود گردان چنانچه پیشینیان او را امام و خلیفه گردانیدی. او را برای حفظ دین او که پسندت دوست تمکین ده. و خوف او را پس از این مدت به ایمنی بدل گردان تا تو را بپرستد و هیچ به تو شرک نیاورد.»

1-1-3 مرگ همه ی انسان ها

(كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) (1)

« هر جاننداری (به ناچار) چشنده مرگ است»

(أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ) (2)

«هر کجا باشید مرگ شما را در می یابد هر چند در میان حصارها و قصرهای برافراشته باشید»

(نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ) (3)

« ماییم که مرگ را در میان شما (از نظر اسباب و مدت و تقدیم و تأخیر) مقدر کردیم - و هرگز ما در اراده مغلوب نمی شویم»

(قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ) (4)

«بگو: بی تردید آن مرگی که از آن می گریزید با شما ملاقات خواهد کرد»

1-1-4. حشر عمومی انسان ها در سرای آخرت

(وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا) (5)

«و آنها را (همه زنده هایی را که به مرگ در زمین فرو شده اند) گرد آوریم و هیچ يك از آنان را وانمی گذاریم.»

(قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) (6)

ص: 122

1- - آل عمران/185، انبیاء/35، عنکبوت/57

2- - نساء/78

3- - واقعه/60

4- - جمعه/8

5- - كهف/47

6- - ملك/24

«بگو: اوست آن که شما را در این زمین بیافرید و (در آخرت) به سوی او گرد آورده می شوید»

1-1-5. امداد الهی

(كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا)(1)

« هر يك از اينان و آنان را (خواهان آخرت و دنيا را) از عطای پروردگارت مدد می رسانيم و عطای پروردگار تو هرگز (از کسی) ممنوع نيست (در دنيا همه نعمت های معنوی و مادی در اختيار همه بشر از مؤمن و کافر قرار داده شده است).»

1-1-6. وعيد به عذاب در دنيا

(سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ)(2)

«زودا که آیات (و نشانه های عذاب) خود را به شما (در دنيا و سپس در آخرت) نشان دهم، پس از من شتاب نخواهيد.»

1-1-7. بازگشت به سوی خداوند

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)(3)

«همانا ما از آن خدایيم (ملك حقیقی اويم به ملاك آنکه خلق و حفظ و تدبیر امور و اعدام ما به دست اوست) و همانا به سوی او باز خواهيم گشت.»

(ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)(4)

«سپس (در قیامت در قالب همان بدن) به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید»

1-1-8. بازگشت پیامبر اسلام (صلى الله عليه و آله و سلم) به مکه

(إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ)؛(5) یقیناً کسی که [ابلاغ و عمل کردن به] قرآن را بر تو واجب کرده است، حتماً تو را به بازگشت گاه [رفیع و بلند مرتبه ات، شهر مکه] بازمی گرداند»

ص: 123

1- - اسراء/20

2- - انبیاء/37

3- - بقره/156

4- - بقره/28

اشاره

وعده های مشروط وعده هایی است که متوقف بر انجام کاری است که اگر انجام گیرد، وعده ی الهی در پی آن محقق خواهد شد، که نمونه های آن در ذیل اشاره شده است.

2-1. وعده ی به خیر

اشاره

2-1-1. نزول باران و امداد الهی در سایه سار استغفار

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَبَيْنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا)؛ (1)

پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است. تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد، و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد»

2-1-2. نزول برکات از رهگذر تقوی

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)؛ (2)

و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم»

2-1-3. خروج از مشکلات در پناه تقوی

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) (3) «و هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می دهد.»

2-1-4. بصیرت، ثمره ی تقوی

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) (4) «ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد.»

1-- نوح/12-10

2-- اعراف/96

3-- طلاق/2

4-- انفال/29

2-1-5. جایگزینی مال در باب انفاق

(وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ): (1)

هرچه را انفاق می کنید [چه کم و چه زیاد] خدا عوضی را جایگزین آن می کند و او بهترین روزی دهندگان است.»

2-1-6. چند برابر شدن مال، به برکت انفاق

(مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ): (2)

مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند.»

2-1-7. نصرت الهی در گرو یاری دین

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ): (3)

«ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند و گام هایتان را محکم و استوار می سازد»

(وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ): (4) و

قطعاً خدا به کسانی که [دین] او را یاری می دهند یاری می رساند»

2-1-8. ازدیاد نعمت دستاورد شکر

(لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ): (5) اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می افزایم»

ص: 125

1- -- سبأ/31

2- -- بقره/261

3- -- محمد/7

4- -- حج/40

5- -- ابراهیم/7

2-2-1. عذاب الهی پیامد کفر

(وَلَيْنَ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ)؛ (1)

و اگر ناسپاسی کنید، بی تردید عذابم سخت است»

2-2-2. آتش خواری ثمره ی حرام خواری

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا)؛ (2)

«بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، فقط در شکم خود آتش می خورند»

2-2-3. مجازات الهی، پیامد کشتن عمدی مؤمن

(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا)؛ (3)

«و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او خشم گیرد، و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد».

2-2-4. نابودی اعمال، خطر ارتداد

(وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ)؛ (4)

«و از شما کسانی که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، همه اعمال خوبشان در دنیا و آخرت تباه و بی اثر می شود».

با توجه به آیات ذکر شده می توان گفت: زندگی مؤمنانه و سرشار از روحیه ی تعاون، خیر خواهی، امنیت، آرامش و فریاد رسی از بینوایان، فرهنگ برخاسته از تمدن دینی

ص: 126

1- - ابراهیم/7

2- - نساء/10

3- - نساء/93

است که زندگی اهل ایمان را سرشار از اخوت ایمانی و خیر رسانی نموده، به زندگی مؤمنان صبغه‌ی الهی بخشیده و جامعه‌ی ایمانی را با سبک زندگی اسلامی رشد می‌دهد.

نقش وعده‌های الهی بر تمدن‌سازی در زندگی انبیاء الهی

پیامبران طلایه داران تمدن

نقش آفرینی وعده‌های الهی در تمدن بشری، گستره‌ی وسیعی دارد که این مقاله گنجایش بسط آن را ندارد از این رو در این نوشتار بر نقش وعده‌های الهی به انبیاء برجسته در تمدن‌سازی بشری تکیه شده است.

حضرت نوح (علیه السلام) با صلابت تمام و با اعتقاد راسخ به وعده‌ی الهی (وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ)؛ (1)

و با نظارت ما و [بر اساس] وحی ما کشتی را بساز، و با من درباره کسانی که ستم کرده‌اند، سخن مگو که یقیناً آنان غرق شدنی هستند.» شروع به ساختن کشتی کرد و در این راه مورد تمسخر مشرکان قرار می‌گرفت (وَإِصْرَ نَاقِ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ)؛ (2) و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هرگاه گروهی از [اشراف و سران] قومش بر او عبور می‌کردند، او را به مسخره می‌گرفتند.» اما او دل آرام به وعده‌ی الهی بود. (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ)؛ (3)

به زودی خواهید دانست که چه کسی را [در دنیا] عذابی خوارکننده و [در آخرت عذابی] پایدار خواهد رسید.»

شایسته است از ایشان به عنوان الگوی مقاومت در این دوران یاد کرد زیرا حدود 950 سال قبل از وقوع طوفان، از طرف خداوند متعال مأمور هدایت قوم خویش بود. (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا)؛ (4) و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس نهصد و پنجاه سال در میانشان درنگ کرد.» اما تعداد

ص: 127

1-- هود/37

2-- هود/38

3-- هود/39

4-- عنکبوت/14

اندکی از مردم به او ایمان آوردند. (فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا)؛ (1)

ولی دعوت من جز بر فرارشان نیفزود.»

می توان گفت: بعد از عذاب الهی و آن طوفان سهمگین و نابودی تمدن پیشین، آغاز شکل گیری تمدنی جدید برای مؤمنان بود. (قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنَمَتُّعُهُمْ)؛ (2)

گفته شد: ای نوح! با سلام و برکاتی از سوی ما بر تو و امت هایی که با تو [از کشتی] فرود آی و امت هایی [از نسل همراهانت به وجود می آیند] که به زودی آنان را [از نعمت های خود] برخوردار می کنیم.»

حضرت ابراهیم (علیه السلام) دارای شخصیتی عظیم با ابعاد مختلفی است مانند مبارزه با شرک و بت پرستی، احتجاج و مناظره های برهانی، قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام).

یکی از ابعاد مبارزاتی این پیامبر، محاجّه با طاغوت زمان یعنی نمرود است. (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)؛ (3) آیا [با دیده عبرت] ننگریستی به کسی که چون خدا او را پادشاهی داده بود [از روی کبر و غرور] با ابراهیم درباره پروردگارش به مجادله و ستیز و گفتگوی بی منطق پرداخت؟! هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارم کسی است که زنده می کند و می میراند [او] گفت: من هم زنده می کنم و می میرانم. [و برای مشتبه کردن کار بر مردم، دستور داد دو زندانی محکوم را حاضر کردند، یکی را آزاد و دیگری را کشت. [ابراهیم [برای بستن راه مغالطه و تزویر به روی دشمن] گفت: مسلماً خدا خورشید را از مشرق بیرون می آورد، تو آن را از مغرب برآور! پس آنکه کافر شده بود، متحیر و مبهور شد. و خدا گروه ستم گر را [به خاطر تجاوز، ستم، پافشاری بر عناد و لجاجشان] هدایت نمی کند.

ص: 128

1-- نوح/6

2-- هود/48

3-- بقره/258

مأموریت دیگر ایشان انتقال قدرت و زمینه سازی برای ایجاد تمدن اسلامی در سرزمین حجاز با هجرت از بابل به فلسطین و سپس هجرت دادن خانواده از فلسطین به حجاز.

به نظر می رسد در برپایی تمدن اسلامی از ابتدای خلقت برنامه ریزی شده است و ساختن خانه خدا توسط حضرت آدم (علیه السلام)، شروع این برنامه ریزی بود سپس حضرت ابراهیم (علیه السلام) این بنا را بازسازی نموده و از خداوند متعال در خواست آبادانی این سرزمین را خواستار شد (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)؛ (1) و [یاد کنید] آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! این [مکان] را شهری امن قرار ده و اهلش را آنان که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند از هر نوع میوه و محصول روزی بخش. و خانواده اش را نیز در آنجا ساکن نمود. (رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ)؛ (2)

پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در دژه ای بی کشت و زرع نزد خانه حرمت یافته ات سکونت دادم پروردگارا!

برای اینکه نماز را بر پا دارند پس دل های گروهی از مردم را به سوی آنان علاقمند و متمایل کن، و آنان را از انواع محصولات و میوه ها روزی بخش، باشد که سپاس گزاری کنند.

حضرت موسی (علیه السلام) نیز به عنوان یکی از پیامبران بزرگ صاحب شریعت در عصر تمدن نام دار مصر می زیست و خود تمدنی را قوت بخشید که در حکومت حضرت یوسف (علیه السلام) بر پایه ی توحید بنا شده بود و در زمان حکومت مقتدر حضرت داوود و سلیمان (علیهما السلام) به اوج خود رسید.

در این دوره به انسان ها وعده داده شده که آینده ی تاریخ بشر، آینده ی روشنی است و سرانجام حکومت زمین به دست صالحان و افراد متقی خواهد افتاد. در قرآن کریم سه آیه به این موضوع پرداخته است و دو آیه از آن، مربوط به تحولاتی است که در این زمان بوده است.

ص: 129

1- - بقره/126

2- - ابراهیم/37

اولین آیه در سوره ی اعراف است که می فرماید:

(وَقَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)؛ (1) «و موسی به قومش گفت: از خدا یاری بخواهید، و شکیبایی ورزید، یقیناً زمین در سیطره مالکیت و فرمانروایی خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می بخشد، و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است».

این یک مطلب کلی است و فقط مختص به حضرت موسی (علیه السلام) نیست چون فعل مضارع دال بر استمرار است (2).

و سیاق هم که محدود کننده نیست و شاهد این مطلب فرازی از دعای شریف ندبه می باشد:

«إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَ سَبَّحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ (3)

چون زمین ملک خداست و هر که از بندگان را بخواهد وارث ملک زمین خواهد کرد. عاقبت نیک عالم با اهل تقواست و پروردگار ما از هر نقص و آلایش پاک و منزّه است و وعده ی او حتمی است و هیچ گاه در وعده ی پروردگار خلاف نیست و در هر کار در کمال اقتدار و حکمت است.»

دومین آیه در سوره ی مبارکه ی قصص آمده است:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا)؛ (4)

و ما می خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت های باارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت ها و سرزمین های فرعونیان] گردانیم. و برای آنان در آن سرزمین، زمینه قدرت و حکومت آماده کنیم، و به فرعون و هامان و سپاهشان نشان دهیم.

ص: 130

1- - اعراف/128

2- - مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل 2/117، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم 7/281، مدرسی، من

هدی القرآن 16/12، سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن 6/387

3- - ابن المشهدی، المزار الکبیر/578، قمی، مفاتیح الجنان: دعای ندبه.

4- - قصص/6 و 5

این بشارتی است برای همه انسانهای آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور که نمونه ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود.

و نمونه کامل تر آن حکومت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و یارانش بعد از ظهور اسلام بود، حکومت پا برهنه ها و تهی دستان با ایمان و مظلومان پاکدل که پیوسته از سوی فراعنه زمان خود مورد تحقیر و استهزاء بودند، و تحت فشار و ظلم و ستم قرار داشتند. (1)

و کامل ترین نمونه ی آن، حکومت جهانی سراپا عدل و داد ولی عصر امام زمان (علیه السلام) است که در آن زمان کلمه ی توحید و تسبیح الهی سرتاسر گیتی را عطر آگین خواهد نمود.

حضرت عیسی (علیه السلام) نیز در زمان خود در مقابل انحراف فکری و عقیده ای مردم زمان خود یعنی تعدد خدایان (تثلیث در توحید) ایستاد و با وعده ی ظهور پیامبر آخر الزمان (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ)؛ (2)

و [یاد کن] هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! به یقین من فرستاده خدا به سوی شمایم، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم، و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش «احمد» است، مژده می دهم،» به تمدن سازی و ترویج توحید ناب پرداخت و در این راه متحمل سختی ها و رنج هایی مانند تهدید به کشته شدن و به دار آویخته شدن گردید. (وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنْ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا)؛ (3)

و به سبب گفتار [سراسر دروغ] شان که: ما عیسی بن مریم فرستاده خدا را کشتیم. در صورتی که او رانکشتند و به دار نیاویختند، بلکه بر آنان مُشْتَبِه شد [به این خاطر شخصی را به گمان اینکه عیسی است به دار آویختند و کشتند] و کسانی که درباره

ص: 131

1- - مکارم، نمونه 16/16، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 16/8، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن/777 با اندک تصرف و تلخیص.

2- - صف/6

3- - نساء/157

او اختلاف کردند، نسبت به وضع و حال او در شك هستند، و جز پیروی از گمان و وهم، هیچ آگاهی و علمی به آن ندارند، و یقیناً او را نکشتند.

با توجه به آیه ی بالا که به صراحت از کشته نشدن حضرت عیسی (علیه السلام) سخن می گوید و اشاره دارد به اینکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و همان طور آیه ی (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا)؛ (1) و هیچ يك از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش [که لحظه روشن شدن حقایق است] به مسیح ایمان می آورد [که: او فرستاده خدا، بنده او و مژده دهنده به ظهور پیامبر اسلام است، ولی ایمان در آن لحظه سودبخش نیست] و مسیح روز قیامت بر [عقاید و اعمال] آنان گواه است. که از ایمان آوردن تمام یهودیان قبل از مرگ به حضرت مسیح (علیه السلام) سخن به میان می آورد می توان به نقش مهم ایشان در ایجاد تمدن اسلامی در آخر الزمان اشاره کرد و عروج ایشان را یک تاکتیک الهی برای عصر ظهور دانست و یادآور شد همراهی ایشان با حضرت مهدی (علیه السلام) در زمانی که اکثر مردم جهان مسیحی هستند موجب گسترش سریع اسلام و اصلاح جهانی می شود. این مطلب از روایات نیز قابل استفاده خواهد بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز تمدنی نوین را بر پایه ی جهان بینی توحیدی تشکیل دادند. (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)؛ (2)

«اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، گرچه مشرکان خوش نداشته باشند.»

همان طور که انبیاء الهی از زمان حضرت موسی (علیه السلام) بشارت حکومت صالحان و مستضعفان را به انسان نوید داده اند قرآن کریم نیز در آیه ی برجسته و جامعی این نوید را با تاکید و ابعاد وسیع تر بیان نموده و می فرماید: (وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ

ص: 132

كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ (1) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا بپرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند. و آنان که پس از این نعمت های ویژه ناسپاسی ورزند [در حقیقت] فاسق اند. «

این وعده ی الهی امید ساز و انتظار آفرین بوده و بارقه ی روحیه و ایمان قوی به تحقق نصرت الهی را در آینده ی تاریخ بشریت رقم زده است. برپایی جلسات مهدویت شناسی، مراکز تحقیقی مجلات پژوهشی مهدوی، کانون های دعا و مناجات با ولی عصر (علیه السلام)، توسعه جمکران و مانند آن نمونه هایی از این فرهنگ ناب الهی است.

قرآن کریم با وعده و وعیدهای مختلف باعث پیشرفت و ترقی این تمدن عظیم در جهات گوناگون گردید که بخش وسیعی از مناطق جغرافیایی کره ی زمین را فراگرفت و هم اکنون نیز مسلمانان ها بیش از یک چهارم جمعیت جهان را به خود اختصاص داده اند. نقش مساجد، گلدسته ها و مناره ها، کاشی کاری ها، کتابخانه ها، حوزه های علمی و دانشگاهی، بقاع متبرکه، مرقد امام زادگان، آرامستان ها و مانند آن، نمایان گر تحولات فرهنگی و تمدن آفرینی تفکر اسلامی است.

نقش وعده های الهی به مؤمنان در تمدن سازی

وعده ی نصرت به مؤمنان:

(وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ)؛ (2)

و یاری مؤمنان حقی بر عهده ماست.

این وعده باعث افزایش قوت قلب مؤمنان گردیده که گاهی منجر به افزایش قدرت و گاهی موجب افزایش استقامت و پایداری آنها می شود.

وعده های تبشیری و اندازی در کنار وعده به معاد:

این وعده ی الهی باعث اصلاح جامعه شده و آنها را از طغیان و زیاده خواهی دور

ص: 133

1- - نور/55

2- - روم/47؛ آیات دیگر: حج/40، محمد/7

می کند. مانند (قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ)؛ (1) بگو: آری سوگند به پروردگارم مسلماً برانگیخته خواهید شد، سپس شما را به آنچه انجام داده اید، خبر خواهند داد.

هجرت:

گاه وعده های الهی باعث منشأ هجرت اشخاص تأثیر گذار مانند سلمان فارسی و اهل کتاب به مدینه گردیده است تا جایی که برخی از اهل کتاب به دین اسلام ایمان آورده اند. قرآن کریم می فرماید: (لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا)؛ (2)

ولی از میان آنان (اهل کتاب)، استواران در دانش، مؤمنان [از یاران]، [به ویژه] نمازگزاران، زکات دهندگان و ایمان آورندگان به خدا و روز قیامت به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان می آورند که به زودی همه آنان را پاداشی بزرگ خواهیم داد.»

جمع بندی و نتیجه گیری

در ابتدای مقاله واژگان کلیدی (وعد، وعید، انذار، تبشیر، حق و تخلف ناپذیری) مفهوم شناسی شد، و به کاربرد اعم و اخص وعده ی الهی اشاره شد.

سپس به تقسیم وعده های الهی به مطلق و مشروط و تقسیم آن به وعد و وعید اشاره شد. و نمونه هایی از وعده های مطلق و مشروط الهی ارائه شد.

در ادامه، به نقش وعده های الهی در زندگی پیامبران برجسته و سرانجام به نقش پیامبران اولوا العزم در نحوه ی تکامل تمدن اسلامی در قالب وعده های الهی پرداخته شد و این نتیجه به دست آمد که همه ی انبیاء دارای شریعت، ضمن تمدن آفرینی با محوریت توحید، زمینه ساز حکومت جهانی اسلام به پرچم داری حضرت ولی عصر امام زمان (علیه السلام) بوده اند.

ص: 134

1- - تغابن/7

2- - نساء/162

* قرآن مجید با ترجمه ی استاد حسین انصاریان.

- 1) ابن فارس، احمد بن فارس، 1404ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتبة الاعلام الاسلامی، چ دوم.
- 2) ابن منظور، محمد بن مكرم، بی تا، لسان العرب، بیروت: دار الفكر و الطباعة و النشر و التوزيع، چ اول.
- 3) انوری، حسن، 1387ش، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، بی چا.
- 4) پادشاه، محمد، 1363ش، فرهنگ جامع فارسی، تهران: کتابفروشی خیام، چ دوم
- 5) جان احمدی، فاطمه، 1386ش، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: دفتر نشر معارف، چ اول.
- 6) جوهری، اسماعیل بن حماد، 1376ش، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، بی چا.
- 7) حسینی مرعشی تستری، نور الله، [بی تا]، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: دفتر آیه الله مرعشی نجفی، بی چا.
- 8) حلّی، علی بن مطهر، [بی تا] کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مكتبة المصطفوی، بی چا.
- 9) خرازی، سید محسن، 1422ق، بداية المعارف الالهية، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چ نهم.
- 10) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، 1412ق، مفردات الفاظ القرآن الکریم، بیروت: دارالقلم، چ اول.
- 11) ربانی گلپایگانی، شیخ علی، 1425ق، محاضرات فی الالهیات، قم: مؤسسه ی امام صادق (علیه السلام)، چ هفتم.

- (12) سبحانی تبریزی، جعفر، 1412ق، الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، قم: المركز العالمى للدراسات الاسلامية، چ سوم.
- (13) صدوق، محمد بن على بن بابويه، الاعتقادات، 1414ق، قم: المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، چ دوم.
- (14) طباطبایى، سيد محمد حسين، 1417ق، الميزان فى تفسير القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم.
- (15) -----، نهاية الحكمة، 1385، قم: مركز انتشارات مؤسسه ی آموزشى و پژوهشى امام خمينى، چ سوم.
- (16) طبرسى، فضل بن حسن، 1372ش، مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ سوم.
- (17) -----، 1377ق، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چ اول.
- (18) طریحی، فخر الدين بن محمد، 1375ش، مجمع البحرين، تهران: مرتضوى، بی چا.
- (19) طوسى، محمد بن الحسن، 1411ق، مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد؛ بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، بی چا.
- (20) -----، 1406، الاقتصاد فى ما يتعلق بالاعتقاد، بيروت: دار الاضواء، چ دوم.
- (21) فيض كاشانى، ملا محسن، 1375ش، اصول المعارف، قم: دفتر تبليغات اسلامى، چ سوم.
- (22) فيومى، احمد بن محمد، 1414ق، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى؛ قم: مؤسسه ی دار الهجرة، چ دوم.
- (23) قمى، عباس، 1394ش، مفاتيح الجنان، قم: آيين دانش، چ بيست و دوم.
- (24) محمدى، على، 1378ش، شرح كشف المراد، قم: دار الفكر، چ چهارم.
- (25) مشهدى، محمد، (ابن المشهدى)، 1419ق، المزار الكبير، قم: مؤسسه نشر اسلامى، چ اول.

(26) معین، محمد، 1382ش، فرهنگ معین، تهران: انتشارات زرّین، چ اول.

(27) مکارم شیرازی؛ ناصر، 1421ق، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، چ اول.

ص: 137

حمید الهی دوست (1)

چکیده:

قرآن کریم دارای سه ویژگی جامعیت، جهانی بودن و جاودانگی تا قیامت می‌باشد. یکی از لوازم این سه عنوان پاسخ‌گویی به همه‌ی نیازهای بشری در دوران‌های مختلف است. در این پژوهش روش‌مندی این پاسخ‌گویی و تا حدودی فرایند آن تبیین شده است.

کتاب‌ها و مقالاتی که درباره‌ی جامعیت، جهانی بودن و جاودانگی قرآن نوشته شده است معمولاً پیرامون سه مساله ژرفایی (بطن) قرآن، پیوند دائمی قرآن و عترت و اجتهاد روش‌مند در فهم قرآن سخن گفته‌اند. در این تحقیق سعی شده است چگونگی پاسخ‌گو بودن قرآن کریم به نیازهای دائمی بشر و نقش اجتهاد، قواعد کلی، ژرفایی آن و جری و تطبیق در این راستا تبیین شود و در برخی موارد، نوآوری‌هایی در کیفیت پاسخ‌گویی قرآن به نیازهای زمان ارائه شود. که از جمله به دیدگاه‌های مختلف در معناشناسی بطن، جمع‌آوری ضوابط کلی آیات، نمایه‌زنی‌های مختلف در یک آیه، سیاق تطبیقی و تقسیم‌ظهور به افرادی، ترکیبی و نهایی جدی می‌توان اشاره کرد.

واژگان کلیدی:

قرآن، نیازهای بشر، روش‌شناسی، پاسخ‌گویی

ص: 138

1- - مدیر گروه فقه و اصول و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) العالمیه-مجتمع آموزش عالی اصفهان (09132020178)(Hamidelahidoost@yahoo.com) با همکاری آقای محمد رضا واعظ زاده از طلاب درس خارج فقه و اصول.

بحث چگونگی پاسخ گو بودن قرآن (با توجه به جامعیت، جهانی بودن و جاودانگی قرآن) به نیازهای دائمی بشر از دیر باز مورد بحث و گفت و گو واقع شده است. چراکه قرآن به عنوان آخرین کتاب الهی باید تا روز قیامت تازه و جدید برای مخاطبان باقی بماند تا انسان ها بتوانند در عرصه های مختلف زندگی به این کتاب ارزشمند مراجعه کرده و خط و مشی سیر الهی خود را از آن برداشت کنند. شاید این سؤال در ذهن مخاطب ایجاد شود که مگر ممکن است کتابی بعد از گذشت قرن ها و تا قیامت عهده دار راهنمایی بشر باشد و هیچ گاه کهنه نشود. نوشتار حاضر سعی کرده است که این ظرفیت قرآن را به روش های مختلف بیان کند. یادآور می شویم که روش شناسی پاسخ گو بودن قرآن پنج مبحث را در بر می گیرد..... 1. مبانی (پیش فرض ها) 2. قواعد تفسیری: که این قواعد با توجه به مبانی تنظیم می شود..... 3. ابزارها: ابزارهای فهم قرآن و تفسیر مانند ادبیات، معاجم و نرم افزارها..... 4. منابع: منابع در شیعه همان منابع اربعه ی: قرآن، سنت، اجماع و عقل است..... 5. اهداف: که غرض از علم مذکور را بیان می کند. لیکن با توجه به گستردگی بحث، در این نوشتار تنها بحث مبانی و قواعد پی گیری شده است.

بخش اول: مبانی پاسخ گویی قرآن

1-1 نیازهای بشر:

نیازمندی های انسان بر دو گونه است: نیازمندی های اصلی و نیازمندی های فرعی. نیازمندی های اصلی همان گونه که از اسم آن مشخص است نوعی از نیازهای انسان است که از اول خلقت بشر تا برپایی قیامت با انسان وجود خواهد داشت چرا که این نوع نیاز از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می گیرد. این نیازمندی ها یا جسمی است مانند: نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و مانند آن، یا روحی است مانند: علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام و تربیت، و یا اجتماعی است مانند: معاشرت، مبادله، تعاون، عدالت، آزادی و مساوات. اما نیازمندی های فرعی، نوعی نیاز است که منشأ آن نیازمندی های اصلی می باشد. که این

نوع نیازمندی‌ها در هر عصر و زمانی با عصر و زمان دیگر فرق می‌کند. به خاطر اینکه با پیشرفت و تغییر زمانه آنها نیز تغییر می‌کنند. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می‌گوید: نیازمندی‌های اولی، محرک بشر به سوی توسعه و کمال زندگی است، اما نیازمندی‌های ثانوی ناشی از توسعه و کمال زندگی است و در عین حال محرک به سوی توسعه بیشتر و کمال بالاتر است. تغییر نیازمندی‌ها و نو شدن و کهنه شدن آنها مربوط به نیازمندی‌های ثانوی است. (1)

یکی از این نیازها، نیاز به پرستش، دین و مذهب است. عده‌ای بر این باورند که ادیان پاسخ‌گوی نیازهای بشر نیستند چون با تغییرات زمان نیازهای انسان‌ها تغییر کرده و ادیان الهی مربوط به قرن‌ها پیش است.

در جواب باید گفت ادیان الهی قبل از اسلام، پاسخ‌گوی نیازهای فعلی بشر نیست ولی دین اسلام که به عنوان آخرین دین، پاسخ‌گوی تمام نیازهای انسان‌ها تا روز قیامت خواهد بود. زیرا اسلام بر پایه‌ی نیازهای ثابت و متغیر بشر، قوانین خود را وضع کرده است. همان‌طور که بدن انسان در حال تغییر است ولی روح انسان تغییر ناپذیر است، اسلام نیز دارای روح ثابتی است. زمان‌ها، و مقتضیات زمان باعث نمی‌شود که حکم اسلام نقض شود. در سیستم قانون‌گذاری اسلام برای نیازهای ثابت، قانون ثابت و برای نیازهای متغیر، قانون متغیر وضع شده است. ولی قانون متغیر قانونی است که [اسلام] آن را به یک قانون ثابت وابسته کرده و آن قانون ثابت را به منزله روح این قانون متغیر قرار داده که خود آن قانون ثابت این قانون متغیر را تغییر می‌دهد. (2)

1-2 جامعیت قرآن:

اشاره

برای بررسی روش شناسی پاسخ‌گو بودن قرآن به نیازهای دائمی بشر بایسته است در ابتدا جامعیت قرآن اثبات شود.

از سه راه می‌توان جامعیت قرآن را اثبات نمود:

(1) قرآن

ص: 140

1- - مطهری، مجموعه آثار 3/185

2- - مطهری، مجموعه آثار 21/327 و رک: 21/159

قرآن:

آیات جامعیت قرآن، به سه دسته تقسیم می شوند:

الف: آیاتی که قرآن را تبیان و تفصیل دهنده برای هر چیزی می داند.

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)؛ (1) و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است.

واژه ی تبیان مصدر است از واژه ی «بَيَّنَّ» که دلالت بر مبالغه می کند. (2)

تعبیر «لِكُلِّ شَيْءٍ» بر جامعیت و فراگیری دلالت دارد. در تفسیر فراز (تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) پنج دیدگاه عمده وجود دارد:

برخی معتقدند: قرآن کتاب هدایت است و منظور از (تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) هر چیزی است که در راستای هدایت انسان ها باشد. (3) و هر

چیزی که کلی باشد زیرا قرآن به جزئیات کمتر پرداخته است. (4)

نقد: در صورتی این نظریه تایید می شود که دیدگاه های دیگر درباره ی آیه شریفه نقد شود.

عده ای دیگر قائل اند: هر چیزی در قرآن وجود دارد تا آنجا که گفته شده اگر کسی شترش گم شود می توان از قرآن کمک گرفت و آن را

پیدا کرد. (5)

دلیل ایشان این است: اضافه ی کل به شیء که نکره است دلالت بر عمومیت می کند.

نقد: اولاً این نظریه برای مدعای خود هیچ تبیینی ذکر نکرده و تنها به اضافه کل به شیء استناد کرده و به شبهات پیرامون این دیدگاه که مثلاً

چگونه از قرآن می توان شتر گم

ص: 141

1-- نحل/89

2-- مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم 1/397، ابن عاشور، التحریر و التنویر 13/203

3-- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 12/325، ابن عاشور، التحریر و التنویر 13/203

4-- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 12/325

5-- آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم 5/209

شده را پیدا نمود اشاره نکرده است ثانیاً سایر دیدگاه‌ها در تفسیر آیه را نیز مورد نقد و بررسی قرار نداده و از احتمالات دیگر در تفسیر آیه جوابی ارائه ننموده است.

نظریه سوم برداشت تمام علوم از قرآن را مختص به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌داند به این صورت که حق این است که بین فعل و فاعل و مفعول نباید فاصله ایجاد شود ولی در آیه شریفه واژه «عَلَيْكَ» بر مفعول «الْكِتَابَ» مقدم شده است و این تقدیم به یقین، حاوی نکته‌ای است که غیر از افاده‌ی حصر نکته‌ی دیگری به نظر نمی‌رسد. (1)

به نظر می‌رسد تقدیم واژه‌ی «عَلَيْكَ» غیر از افاده‌ی حصر، می‌تواند به خاطر زیبایی کلام و یا به منظور اکرام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد. و به علاوه در آیه‌ی (وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ)؛ و بیان‌گر هر چیز است (2)؛ واژه‌ی «عَلَيْكَ» نیامده تا تقدیم آن، مفید حصر باشد.

نظریه چهارم (3)؛ ابن کمال می‌گوید: لفظ «کل» برای تکثیر و تفخیم ذکر شده است نه برای احاطه و تعمیم مانند آیه شریفه: (وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ)؛ و از هر چیزی [که از وسایل و لوازم حکومت و قدرت است] به او داده اند (4) که لفظ کل افاده‌ی عمومیت نمی‌کند. (5)

این استدلال ذیل فراز (وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ) در آیه‌ی یوسف/111 آمده است.

در جواب باید گفت: واژه‌ی «كُلُّ» برای استغراق حقیقی است و تا زمانی که بتوان بر استغراق حقیقی حمل کرد نمی‌شود سراغ موارد دیگر رفت. (6) گفتنی است زمانی که واژه‌ی «كُلُّ» به نکره اضافه شود افاده‌ی عموم استغراقی می‌کند و در این حالت به معنای «همه» نمی‌آید بلکه معنای «هر» را افاده می‌کند. (7)

ص: 142

1- عابدینی، ژرفایی قرآن/65

2- یوسف/111

3- نظریه ابن کمال به عنوان نظریه پنجم ذکر شد چون محتوای این نظریه آیه‌ی قبل را نیز در بر می‌گیرد.

4- نمل/23

5- آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم 7/70

6- همان

7- صدر، بحوث فی علم الاصول 3/221

نظریه پنجم: بیان هر چیز در قرآن وجود دارد که از راه های مختلفی مانند دستیابی به بطون قرآن و یا ارجاع به اهل بیت (علیهم السلام) می توان به آن دست یافت. (1)

توضیح: استفاده، گاهی از ظاهر قرآن و گاهی از باطن قرآن می باشد که توضیح آن در مبحث ژرفایی قرآن خواهد آمد.

مراد به (و تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ) (2)، تبیین درس ها و عبرت های قصه های قرآن برای پیشرفت معنوی انسان ها می باشد. (3)

چون قرآن کتاب هدایت است پس هر چیزی که مربوط به هدایت بشریت است را به تفصیل بیان کرده است. (4)

ناگفته نماند که در دو آیه از قرآن، این تعبیر برای تورات نیز با اندک تفاوتی بیان شده است. (و تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ)؛ و برای اینکه همه ی احکام و معارفی که مورد نیاز بنی اسرائیل بود، تفصیل و توضیح دهیم» (5)

ب: آیاتی که قرآن را کتابی جهانی معرفی می کند. یعنی آن را مختص به گروه ویژه ای نمی داند. و چون جهانی است و برای همه ی انسان ها در همه ی دوران ها آمده است لازمه ی آن جامعیت قرآن است.

(و أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ)؛ (6)

و این قرآن [که گواهی خدا بر حقایق نبوت من است] به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را که این قرآن به او می رسد بیم دهم.»

(رک: فرقان/1، قلم/52، سبأ/28 و مانند آن.)

ج: آیاتی که دلالت بر جاودانه بودن قرآن می کند یعنی مدعی راهنما بودن برای بشر تا قیامت است.

ص: 143

1- - صادق، الفرقان فی تفسیر القرآن 16/248، بابایی، مکاتب تفسیری 2/147

2- - یوسف/111

3- - ابن عاشور، التحریر و التنویر 12/131

4- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 11/280

5- - انعام/154، اعراف/145

6- - انعام/19

هر آیه ای که دلالت بر جاودانگی قرآن داشته باشد لاجرم دلالت بر جامعیت قرآن نیز خواهد داشت.

برخی گفته اند:

از دیگر ادله ی قرآنی جامعیت، جاودانگی قرآن است؛ زیرا همان گونه که آیات (تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ) و (وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ)، دلیل بر جامعیت قرآن است، آیاتی که دلالت بر جاودانگی قرآن می کند، دلیل بر جامعیت است. زیرا اگر دلیلی اثبات کرد قرآن برای همیشه، دلیل و راهنما و سند هدایت و شریعت است، پس باید آنچه که به هدایت و شریعت انسان وابستگی دارد را بیان کند، و گرنه در این زمینه مراجعه به راهنمای دیگر لازم می آید و این بر خلاف جاودانگی و نوبودن است. (1)

(وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)؛ (2)

بی تردید قرآن کتابی است شکست ناپذیر، که هیچ باطلی از پیش رو و پشت سرش به سویش نمی آید، نازل شده از سوی حکیم و ستوده است. «

مفاد آیه این است که هیچ گونه باطلی به قرآن تا روز قیامت راه ندارد و این مطلب دلالت بر جاودانه بودن قرآن می کند. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: مراد از فراز «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» دو زمان حال و آینده، یعنی زمان نزول قرآن و دوران بعد از آن تا روز قیامت است. (3)

(مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ)؛ (4) «محمد، پدر هیچ يك از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.»

این آیه به خوبی دلالت بر جاودانه بودن قرآن می کند چون در این آیه تصریح شده که بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ پیامبری مبعوث نخواهد شد پس باید دین آخرین پیامبر، جواب گوی تمام نیازهای بشر تا قیامت باشد تا نیاز به آمدن دین جدیدی نباشد.

ص: 144

1- - هادوی کاشانی، جامعیت قرآن از نگاه حدیث/27

2- - فصلت/42-41

3- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 17/398

4- - احزاب/40

در معنای خاتم باید گفت که خاتم بر وزن فاعل، اسم آلت به معنای ما یختتم به (هر چیزی که به وسیله ی آن چیزی را مهر کنند) می باشد. پس نبوت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ختم شده است. (1)

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ)؛ «و ما این کتاب [قرآن] را به درستی و راستی به سوی تو نازل کردیم در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیش از خود و نگهبان و گواه بر [حقانیت همه] آنان است.»

واژه ی «مُهَيِّمًا» در این آیه بر جاودانگی قرآن اشاره دارد. مرحوم علامه طباطبایی پیرامون این واژه می فرماید:

«مُهَيِّمًا» از ماده «هیمنه» تسلط چیزی بر چیز دیگر را گویند البته نه هر تسلطی، بلکه هیمنه، تسلط در حفظ و مراقبت آن شیء و تسلط در انواع تصرف در آن است. (2)

ذکر «مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» بعد از «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» اشاره به همین حقیقت است یعنی اصول کتب پیشین را تصدیق و در عین حال برنامه جامع تری پیشنهاد می کند. (3)

بنابراین چون قرآن حاکم بر کتب پیشین است و آورنده ی آن، خاتم رسولان است و خود قرآن نیز خاتم کتب آسمانی خواهد بود در نتیجه باید این کتاب، نیاز بشر را تا روز قیامت پاسخ گو باشد. با این استدلال، این آیه نیز بر جاودانگی قرآن و همچنین جامعیت آن دلالت دارد.

سنت:

بارزترین دلیل در باب جامعیت قرآن کریم روایات ماثوره است. به طوری که از معدود باب های حدیث که در آن تعارض وجود ندارد و قابل جمع عرفی است موضوع جامعیت قرآن کریم است. برای نمونه به چند روایت اشاره می شود: (4)

ص: 145

1- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 16/325

2- - همان 5/48

3- - نمونه 4/401

4- - رک: هادوی کاشانی، جامعیت قرآن از نگاه احادیث

از امام صادق (علیه السلام) در مورد روایت «در قرآن آیه ای نیست مگر اینکه برای او ظهر و بطنی وجود دارد» سؤال شد، فرمودند: ظهر قرآن، تنزیل و بطن آن، تاویل است و همان گونه که شمس و قمر در طول زمان در جریان هستند قرآن نیز جاری می باشد. (1)

در روایت دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خداوند متعال در قرآن هر آنچه احتیاج بشر است قرار داده است. (2)

و امام باقر (علیه السلام) نیز می فرماید: هر اتفاقی که برای شما رخ داد از من جواب قرآنی آن را بخواهید. (3)

همان گونه که ملاحظه شد روایات ذکر شده در بالا به وضوح بر جامعیت قرآن دلالت دارد که می توان این جامعیت را جامعیت قرآن در باب هدایت بشر دانست.

عقل:

به دو تقریب می توان جامعیت را از طریق عقل ثابت کرد: 1. لازمه ی نفی جامعیت، پذیرفتن نقص یا تقصیر در دین است و حال آنکه از آیه ی اکمال (4) کامل بودن دین اسلام استفاده می شود. 2. اصل خاتمیت دلیل بر جامعیت است. (ذیل آیه ی مائده/48 به این بحث اشاره شد.) (5)

نقد و بررسی:

در هر دو استدلال بین جامعیت قرآن و جامعیت دین خلط شده است.

1-3 تحریف ناپذیری قرآن:

تحریف در لغت از ریشه ی حرف به معنای کناره می باشد. (6) و در اصطلاح به خارج شدن چیزی از جایگاه اصلی خود و از حد اعتدال، تحریف می گویند. (7)

ص: 146

1- -- صفار، بصائر الدرجات 1/196

2- -- کلینی، الکافی 1/59

3- -- کلینی، الکافی 5/300

4- -- مائده/3

5- -- رک: هادوی کاشانی، جامعیت قرآن 27/

6- -- راغب، مفردات الفاظ القرآن/228

7- -- مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن 2/232

تعریف اصطلاحی تحریف بر معانی مختلفی منطبق است. به خاطر اختصار به ذکر نام آنها اکتفا می شود.

1. تفسیر بر طبق امیال شخصی (تحریف معنوی)

2. جابه جایی سوره و آیات (تحریف لفظی)

3. کاستن از قرآن (تحریف لفظی)

4. افزودن به قرآن (تحریف لفظی)

5. اختلاف لهجه (تحریف لفظی غیر اصطلاحی = عدم تحریف)

6. اختلاف قرائات (مختلف فیه)

7. دگرگونی و تغییر کلمات (تحریف لفظی)

تحریف بر اساس معنای اول، قطعاً اتفاق افتاده است چرا که گروه های مختلف از صدر اسلام تا کنون بر طبق دیدگاه فکری خود قرآن را تفسیر کرده اند. تحریف بر طبق معنای دوم (نسبت به سوره قرآن نه آیات قرآن) و پنجم نیز اتفاق افتاده است ولی اصل و ساختار اصلی قرآن محفوظ مانده است. (1)

بنابراین خللی به قرآن وارد نشده است.

اما تحریف بر طبق معنای دیگر در قرآن موجود بر اساس ادله ی چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع، به هیچ عنوان اتفاق نیفتاده است.

اما در باب قرائات، تنها قرائت حفص از عاصم حجت است و تعدد قرائات ثابت نیست، هرچند برخی تعدد قرائات را پذیرفته و مصونیت از تحریف را ناظر به موارد دیگر دانسته اند.

عقل: تاریخ گواه این مطلب است که آن قدر مسلمانان در حفظ و ضبط قرآن اهتمام داشته اند که عملاً تحریف قرآن امکان پذیر نبوده است. (2) به طوری که به خلفاء نیز اجازه ندادند حتی یک حرف از قرآن را کم کنند. (3) البته اگر تمام قرائات قرآن متواتر دانسته شود - هرچند این مطلب صحیح نیست - دلیل عقل نمی تواند عدم تحریف قرآن را اثبات کند. (4)

ص: 147

1- - رک: خوبی، البیان/197، معرفت، علوم قرآنی/445

2- - طبرسی، مجمع البیان 1/18، معرفت، صیانة القرآن من التحریف/36، جعفریان، افسانه تحریف قرآن/32

3- - سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور 3/232

4- - خوبی، البیان/198

بعضی از آیات قرآن تصریح دارد که قرآن تحریف پذیر نیست. (1)

این آیات به وضوح دلالت دارد بر اینکه خداوند متعال خود نگهدارنده ی قرآن است و تحریف آن امکان پذیر نیست. (2) اصلاً بهترین دلیل بر اعجاز قرآن این است که نمی توان همانند آن را آورد (3) چنانچه خود قرآن تحدی کرده است (4) و اگر کسی قائل شود به اینکه قرآن کم شده و یا به آن افزوده شده است با نص صریح قرآن مخالفت کرده است.

سنت:

روایات متعددی در زمینه ی عدم تحریف قرآن وجود دارد که دلالت بر تحریف ناپذیری قرآن می کند، مانند حدیث ثقلین، اگر قرآن تحریف پذیر بود معنی نداشت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را به تمسک به آن دستور دهند. (5) و مانند روایات متعددی که اهل بیت (علیهم السلام) دستور داده اند که صحت و سقم روایات رسیده از ما را بر اساس معیار قرآن تشخیص دهید. «بنابراین وقتی خود قرآن معیار صحت و سقم روایات شد لازمه اش این است که از تحریف دور باشد.» (6)

و از موارد دیگر تایید عدم تحریف قرآن توسط اهل بیت (علیهم السلام)، استشهاد ایشان به آیات قرآن است، که این عمل دلیل بر این است که قرآن موجود از دستبرد خائنان به دور مانده است. (7)

ص: 148

1- - رک: حجر/9، فصلت/42

2- - رک: خویی، البیان/207، طبرسی، مجمع البیان 1/19، آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن 7/263، ابن عاشور، التحریر و التتویر 13/18، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 12/32، معرفت، علوم قرآنی 375/

3- - اسراء/88

4- - بقره/23

5- - البیان/212

6- - جعفریان، افسانه تحریف قرآن/19

7- - خویی، البیان/209

علماء شیعه اتفاق دارند که قرآن موجود در زمان ما همان قرآنی است که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. (1)

1-4 حجیت ظواهر قرآن:

پرسش اصلی در این موضوع این است که آیا می توان به قرآن رجوع کرد و دستورات الهی را از آن استنباط کرد؟

اخباریان بر این عقیده هستند که از قرآن فقط کسانی که این کتاب آسمانی در خانواده ی آنها نازل شده است می توانند بهره ببرند و بقیه ی مردم حق استنباط فرامین الهی را از قرآن ندارند. (2)

عمده دلیل ایشان یکی وجود روایاتی است که مخاطب قرآن را اهل بیت (علیهم السلام) می داند (3) و دیگر علم اجمالی به وجود مخصّص و مقیّد و نسخ برخی آیات است که باعث ساقط شدن ظواهر قرآن می شود. (4)

در جواب باید گفت این روایات مربوط به کسانی است که بدون اعتناء به تخصیص و تقیید قرآن به عمومات و اطلاقات قرآن تمسک می کردند. (5)

و در مقابل، روایات متعددی از امر تمسک به قرآن حکایت دارد و تعدادی دیگر بر عرضه ی روایات بر قرآن، و برخی دیگر بر استدلال اهل بیت (علیهم السلام) به قرآن اشاره دارد که اینها همه دلیل بر حجیت بودن ظواهر قرآن کریم می باشد. (6)

در جواب قسمت دوم استدلال اخباری ها باید گفت: زمانی که در روایت

ص: 149

1- - بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن 1/17، میلانی، التحقيق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف/18

2- - شیخ انصاری، فرائد الاصول 1/142، آخوند خراسانی، کفایة الاصول/281

3- - حرّ عاملی، وسائل الشیعة 27/185

4- - شیخ انصاری، فرائد الاصول 1/150

5- - آخوند خراسانی، کفایة الاصول/283

6- - خویی، البیان/65

جست و جو شود و موارد تخصیص و تقیید و ناسخ و منسوخ مشخص شود دیگر علم اجمالی باقی نمی ماند که مانع حجیت ظواهر قرآن شود. (1)

عقلاء در محاورات خود به وضع لفظ در معنای لغوی خود استناد می کنند که این پدیده از زمان پیدایش لفظ تا زمان نزول قرآن (و تا زمان حال) ادامه داشته است و قرآن هم بر اساس زبان قوم (2) نازل شده است و شارع راه جدیدی را برای تفهیم مطالب خود ابداع نکرده است بنابراین حجیت ظواهر قرآن بر اساس بنای عقلاء می باشد (3)

1-5 اقسام ظهور:

تا حال این نتیجه حاصل شد که ظواهر قرآن برای همگان حجت و معتبر است. اما باید دقت داشت که ظهور در یک تقسیم بندی به ظهور افرادی یا تصویری، ظهور ترکیبی (استعمالی) و ظهور نهایی جدی (و یا ظهور تصدیقی اول و ظهور تصدیقی ثانی) (4) تقسیم می شود. (5) و در بین این اقسام ظهور، فقط ظهور نهایی جدی حجت می باشد که این ظهور در قرآن کریم به کمک روایات وارده شده در تفسیر آیات حاصل می شود.

طبق این تقسیم بندی می توان گفت: نزاع اخباری ها با علمای اصول در عدم حجیت ظاهر قرآن، نزاع لفظی می باشد. بدین صورت که مراد از حجت نبودن ظهور نزد اخباری ها ظهور استعمالی باشد (این مطلب مورد اتفاق علمای اصول نیز می باشد) و منظور از حجت بودن ظهور نزد اصولی ها، مراد نهایی جدی باشد. پس هر دو گروه بر عدم حجیت مراد استعمالی و بر حجیت مراد جدی در مقام عمل، توافق دارند. هر چند اصولی و اخباری نزاع های دیگری دارند که نزاع لفظی نیست.

ص: 150

1- - آخوند خراسانی، کفایة الأصول/283

2- - ابراهیم/4

3- - فانی اصفهانی، آراء حول القرآن/8

4- - صدر، دروس فی علم الاصول 1/88

5- - مظفر، اصول الفقه/36 و 493

2-1 مخصص نبودن شأن نزول:

از جمله مسائلی که در علوم مختلف در باب سبب یا شأن نزول مطرح بوده، این است که آیا سبب و شأن نزول، مخصص عموم و مقید اطلاق آیات قرآن هستند یا نه؟ در این زمینه چند دیدگاه وجود دارد:

1. برخی از مفسران شأن نزول را به گونه ای دخیل در معنی آیات می دانند که بدون آن هرگونه تفسیری برای آیات را ناممکن می دانند. (1)
 2. عده ای دیگر بررسی اسباب نزول آیات را فقط یک موضوع تاریخی می دانند و ارزش علمی چندانی برای آن قائل نیستند. (2)
 3. برخی دیگر مانند علامه طباطبایی بر این عقیده اند که: حوادث و وقایعی که در روزهای دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رخ داد و نیازهای ضروری نسبت به احکام و قوانین اسلامی، سبب نزول بسیاری از سوره ها و آیه ها گردید، که شناخت این اسباب تا حد زیادی در فهم آیه و اسرار آن کمک می کند. (3)
- ناگفته نماند آنچه که به عنوان سبب یا شأن نزول در کتب تفسیری ذکر شده است یا دلیل و مدرک بر اعتبار آن وجود دارد، یا دلیل و مدرک بر عدم اعتبار آن وجود دارد و یا دلیل و مدرک بر اعتبار و یا عدم اعتبار آن وجود ندارد که فقط در صورت نخست باید برای فهم آیات از آن کمک گرفت. (4)
- حق این است که «خاص بودن واقعه ای که سبب نزول، یا شأن نزول آیه است با عمومیت آیات منافات ندارد، تا به دلیل خصوصیت سبب نزول از عموم آن دست برداریم.» (5)

ص: 151

1- سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن 1/61

2- سعیدی روشن، اسباب یا زمینه های نزول آیات قرآن/20

3- طباطبایی، قرآن در اسلام/176

4- بابایی، قواعد تفسیر قرآن/157

5- همان

و به عبارت دیگر العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد. (1)

ولی در برخی آیات به خاطر وجود قرائنی که در آیه وجود دارد از لفظ عام اراده ی خاص شده است و به اصطلاح قضیه ای که در آیه وجود دارد قضیه ی خارجی است بنابراین در قضیه ی خارجی شأن نزول مخصّص است ولی در قضیه ی حقیقیه شأن نزول مخصّص نیست.

2-2 استعمال لفظ در بیش از یک معنی:

در بین علمای علم اصول اختلاف است که آیا می شود یک لفظ را در دو معنا استعمال کرد به گونه ای که هر دو معنا استقلال داشته باشد. برای جواز استعمال در بیش از یک معنی، می توان به آیه ی ذیل استدلال کرد.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سَكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا)؛ (2) ای اهل ایمان! در حالی که مستید به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که [مستی شما برطرف شود و از روی هوشیاری] بدانید [که در حال نماز] چه می گوید. و در حال جنابت هم به نماز نزدیک نشوید تا غسل کنید.»

صلاة در آیه به دو معنی آمده است یکی به معنی خود نماز و دیگر به معنی محل نماز، زیرا دو حکم مختلف در آیه فوق بیان شده، یکی خودداری از نماز در حال مستی و دیگری خودداری کردن جُنْب از ورود در مساجد البته بنابراینکه منظور از صلاة در آیه، محل نماز گذاردن و مسجد باشد یعنی در حال جنابت وارد مساجد نشوید، سپس کسانی را که از داخل مسجد عبور می کنند استثناء فرموده و می گوید إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ یعنی می توانید در حال جنابت از داخل مسجد عبور کنید. (3) و این همان استعمال لفظ در بیش از یک معنا است.

ص: 152

- 1- - رک: حقی بروسوی، روح البیان 2/262، آل سعدی، تیسیرالکریم الرحمن/23، آلوسی، روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم 2/240، اندلسی، البحرالمحیط فی التفسیر 2/54، ابن عاشور، التحریر و التنویر 1/45، حائری یزدی، درر الفوائد/235
- 2- - نساء/43
- 3- - مکارم، نمونه، 3/398، ناگفته نماند که حضرت آیت الله مکارم شیرازی، استعمال لفظ در بیش از یک معنی را جایز می دانند ولی در این آیه آن را خلاف ظاهر ولی موافق با روایات وارد شده در تفسیر آیه دانسته اند.

مثال قرآنی دیگری که می توان برای آن ذکر کرد آیه ی ذیل است.

(فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ)؛ (1)

پس (به شکرانه آن) برای پروردگارت خضوع کن و نماز بخوان و (در تکبیر آن) دست ها را تا گلوگاه بالا بر (یا شتر قربانی کن). (2)

در میان مفسران در معنای «وَانْحَرْ» اختلاف است. برخی آن را به معنای قربانی کردن شتر و برخی دیگر آن را طبق روایات (3) به معنای بلند کردن دستها به هنگام گفتن تکبیرة الاحرام در نماز گرفته اند. برخی مفسران گفته اند: جمع میان همه ی معانی و روایاتی که در این باب رسیده است هیچ مانعی ندارد (4) که این نشان دهنده ی جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنی می باشد. البته اگر بین معانی جامعی فرض شود از موضوع استعمال لفظ در بیش از یک معنی خارج خواهد شد. (5)

با توجه به اینکه متأخران جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنی را قائل اند، (6) این مزیت برای قرآن موجب پاسخ گویی آن در موارد مختلف می شود.

2-3 نمایه زنی آیات:

اشاره

قرآن کتابی موضوعی نیست که پیرامون یک موضوع سخن گفته باشد بلکه پراکندگی موضوعات در قرآن کریم، ظرفیت را برای پاسخ گویی قرآن بالا برده است. انسان می تواند با نمایه زنی های گوناگون، یک آیه را در چند موضوع مختلف استفاده کند. مانند آیه ی (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)؛ (7) ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر

ص: 153

1- -- کوثر/2

2- -- ترجمه آیت الله مشکینی

3- -- راوندی، فقه القرآن /108، طبرسی، مجمع البیان 10/738

4- -- مکارم، نمونه 27/374

5- -- همان

6- -- رک: جوادی آملی، تسنیم 1/129، قرآن و چگونگی پاسخ گویی به نیازهای زمان /150، رستمی، آسیب شناسی و روش شناسی

تفسیر معصومان (علیهم السلام) 1/157

7- -- بقره/83

پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.» که در ابتدای آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» بحث مخاطب شناسی مطرح می شود، در ادامه ی آیه شریفه «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَامُ» به مسأله ی فقهی پرداخته است، در قسمت سوم آیه «کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ» موضوع مشترکات ادیان بیان می شود و در قسمت پایانی «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» به هدف از بیان این حکم اشاره کرده است.

این بحث به دو قسمت جداگانه تقسیم می شود که در ادامه به بیان آن خواهیم پرداخت.

الف: فرازهای تقطیع شده:

اشاره

از مواردی که می توان از آن کمک گرفت تا اینکه فرازهای تقطیع شده قرآن به عنوان مستقل مورد استناد حکم قرار بگیرند موضوع سیاق و محدّد نبودن آن می باشد. به بیان دیگر فرازهایی که از سیاق تقطیع می شود حجیت دارد یا خیر؟ در ادامه پس از بررسی بحث کلی سیاق به ذکر دلایل روایی و باز گو کردن کلمات بزرگان درباره ی محدّد نبودن سیاق پرداخته می شود.

یکی از مواردی که باعث می شود فرازهای قرآن به عنوان مستقل مورد استناد حکم فقهی قرار بگیرد بحث محدّد نبودن سیاق آیات است.

سیاق:

سیاق لغوی:

«سیاق» در لغت از ریشه ی «ساق» و مصدر آن است، ارباب لغت برای سیاق معانی متعددی مانند راندن، اسلوب، روش، طریقه و مانند آن ذکر کرده اند. (1)

معادل فارسی

معادل فارسی: (2)

معادل واژه ی سیاق در فارسی ساختار، بافتار، آهنگ سخن، پیوستگی کلام، چهره ی پیوسته ی سخن، نظم می باشد.

ص: 154

1- - معین، فرهنگ معین 2/1606

2- - به خاطر طولانی بودن مبحث سیاق اصطلاحی، بحث معادل فارسی آن زودتر بیان می شود.

در کتب تفسیری گاهی از سیاق به نظم الآیات، النظم، التناسب و تناسب الآیات یاد می شود. (1)

سیاق اصطلاحی:

دانشمندان در تعریف سیاق به دو گروه تقسیم می شوند، گروهی سیاق را قرینه ی متصله ی لفظی و غیر لفظی می دانند. (2) می توان تعریف ایشان را در یک جمله خلاصه نمود به اینکه سیاق، هر قرینه ی پیوسته (اعم از لفظی و غیر لفظی) را شامل می شود.

گروه دوم سیاق را فقط قرینه ی لفظی می دانند و تعریفشان از سیاق را نیز طبق این نظریه ارائه می کنند. از منظر ایشان سیاق به عنوان تنها قرینه ی لفظی پیوسته، ساختاری

کلی است که بر مجموعه ای از کلمات یا جملات و یا آیات سایه می افکند و در فهم مراد خداوند از آنها تأثیر می گذارد. (3)

دانشمندان گروه دوم معتقدند که موارد استعمال واژه ی سیاق در آثار دانشمندان با تعریف اول سازگار نیست. زیرا سیاق در بیان آنان یکی از قرینه های پیوسته ی لفظی است. (4)

نقد و بررسی:

به نظر می رسد تعریف اول، تعریف کاملی است. چون طبق تعریف ایشان (که سیاق را لفظی و غیر لفظی می دانند) تمام این موارد، مراد استعمالی را معین می کند ولی طبق تعریف دوم، موارد غیر لفظی مشمول مراد استعمالی نخواهد شد در حالی که برای کشف مراد استعمالی به قرینه ی غیر لفظی نیز نیازمندیم. و علاوه بر این مطلب بر اساس تعریف ایشان از سیاق، تقسیم بالا (تقسیم قرینه پیوسته به سیاق و غیر سیاق) بی اثر خواهد بود در حالی که تقسیم باید دارای ثمره ی عملی باشد.

علت اینکه برخی سیاق را خصوص قرینه ی متصله ی لفظی دانسته اند این است که دانشمندان در کلام خود غالباً برای سیاق، به قرینه ی متصله مثال زده اند. از این رو توهم شده که سیاق به قرینه ی لفظی اختصاص دارد.

ص: 155

1- - طبرسی، مجمع البیان 1/110

2- - صدر، دروس فی علم الاصول 1/103

3- - بابایی، روش شناسی تفسیر قرآن/119

4- - همان/120

ولی به نظر می‌رسد این مطلب صحیح نیست، زیرا اولاً مرحوم آقای خویی پیرامون آیه ی (وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا)؛ (1)

و از آسمان آبی پاک و پاک‌کننده نازل کردیم» می‌فرماید:

شأن نزول آیه این است که آیه ی شریفه در مکه نازل شده است و در مکه هنوز مطهریت آب از خبث و حدث عنوان نشده است پس این آیه نمی‌تواند مطهریت آب را ثابت کند. (2)

همان‌طور که ملا-حظه شد مرحوم آقای خویی از شأن نزول آیه که قرینه ی پیوسته ی غیر لفظی است عدم دلالت بر مطهریت آب را استفاده نموده است.

ناگفته نماند که شأن نزول به هنگام نزول آیه در زمرة ی قرائن متصله محسوب می‌شود اما گزارش تاریخی یا روایی آن برای آیندگان، این قرینه را به قرینه ی منفصله تبدیل می‌کند.

ثانیاً اینکه دانشمندان مثال‌هایی که بیان کرده اند پیرامون قرینه ی لفظیه بودن سیاق است دلیل نمی‌شود که آنها سیاق را فقط قرینه ی لفظیه بدانند، بلکه مثال‌های شایع سیاق را ذکر کرده اند.

ثالثاً حتی اگر قبول کنیم که دانشمندان سیاق را، منحصر در قرینه ی متصله ی لفظی می‌دانند، لیکن چون به مجرد اتکاء به قرینه متصله لفظیه به مراد استعمالی نمی‌رسیم سخن ایشان، صحیح نخواهد بود.

انواع سیاق

سیاق به شش قسم؛ سیاق مفسّر، معین معنا (در مشترک لفظی)، معین مصداق (در مشترک معنوی)، محدّد (مخصّص، مقید)، صارف (از معنای حقیقی به سوی مجازی) و مطبّق (تطبیقی) تقسیم می‌شود.

هریک از این قسمت‌های شش‌گانه ی ذکر شده در بالا، شامل سیاق کلمات،

ص: 156

1- - فرقان/48

2- - خویی، التنقیح فی شرح عروة الوثقی، الطهارة 1/21

جمله‌ها، آیات، سوره و سوره‌ها می‌شود. این در حالی است که دانشمندانی که سیاق را به سیاق کلمات، جمله‌ها، آیات و سوره‌ها تقسیم کرده‌اند التفاتی به مطبّق بودن سیاق نداشته‌اند و این تقسیم (مفسّر، معین، محدّد، صارف، مطبّق)، نوعی نوآوری در تقسیم‌بندی سیاق می‌باشد. البته جناب سعدی در مقدمه‌ی تفسیر خود در بیان فوائد سیاق، به برخی از مواردی که در تقسیم بالا بیان شد اشاره کرده و چنین گوید:

سیاق به بیان مجمل، و تعیین محتمل، و قطع به نفی احتمالی که مراد نیست، تخصیص عام، تقييد مطلق و تنوع دلالت (دلالت یک لفظ بر معانی گوناگون) ارشاد نموده و آن از بزرگترین قراینی است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند. (1)

سیاق تطبیقی (مطبّق)

ناگفته نماند که به خاطر پرهیز از طولانی شدن کلام از توضیح پنج قسم دیگر سیاق خودداری نموده و فقط آن قسمی که با بحث فراهی تقطیع شده مرتبط است بیان می‌گردد.

سیاق تطبیقی:

هرگاه قاعده‌ی عامی در کلام ذکر شود و قبل یا بعد از آن، یکی از مثال‌های قاعده‌ی عام، محفوف به کلام باشد آن مصداق از تطبیقات و مصادیق عام بوده و هرگز عام را محدود به خود نمی‌کند به بیان دیگر اثبات شیء نفی ما عده نمی‌کند. مثلاً در آیه‌ی خمس، (2) سیاق، غنیمت جنگی را افاده می‌کند اما آیه‌ی خمس که ضابطه‌ی عام است قید حربی بودن را برای غنیمت ذکر نمی‌کند پس به عموم آیه تمسک نموده و در هرگونه درآمدی، خمس تعلق می‌گیرد.

دلایل محدّد نبودن سیاق تطبیقی:

1. محدّد بودن سیاق به دلیلان متخالفان اختصاص دارد، و در آیه‌ی خمس چون آیه‌ی قبل از آن با این آیه، متوافقان هستند و متخالفان نیستند که محدّد باشد، سیاق، آیه‌ی خمس را تخصیص نمی‌زند.

توضیح اینکه در مثال «أطعم الفقراء و أطعم الفقراء العدل» فقیر عادل از مصادیق

ص: 157

1- بابایی، قواعد تفسیر قرآن/ 121

2- انفال/ 41

مطلق فقیر است پس خاص با عام از جهت ایجاب و نفی متوافق هستند از این رو خاص، عام را تخصیص نمی زند. اما در مثال «أطعم الفقراء ولا تطعم الفقراء الفساق» خاص، عام را تخصیص می زند چون یکی موجب و دیگری سالبه است در آیه ی خمس نیز غنیمت حربی از مصادیق مطلق غنیمت است و در عموم «ما غنمتم من شیء» داخل است و به خاطر متوافقان بودن، تخصیص نمی خورد.

2. شاهد دیگر بر سیاق تطبیقی، آیه ی (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)؛ (1) «یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند، و کسانی را که خود را [با پذیرش انواع پاکی ها از همه آلودگی ها] پاکیزه می کنند. دوست دارد.» است که آیه، درباره ی حکم زنان است (فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُم)؛ (2) «و هنگامی که پاک شدند از جایی که خدا به شما فرمان داده با آنان آمیزش کنید» و اگر سیاق، محدّد بود باید می فرمود: متطهرات و از اینکه متطهرین «شامل مردان و زنان هر دو هست»، معلوم می شود سیاق تطبیقی است.

استناد اهل بیت (علیهم السلام):

شاهد بعدی روایاتی است که استشهاد اهل بیت (علیهم السلام) را به فرازهایی از آیات قرآن که عام یا مطلق است نشان می دهد.

3. روایات ذیل آیه ی خمس (3) می باشد که خمس را مختص به غنیمت جنگی ندانسته اند.

4. (قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ) (4)

شخصی از امام صادق (علیه السلام) در مورد اینکه آیا جایز است مسلمان در عبادت گاه های اهل کتاب نماز بخواند پرسش می کند و امام (علیه السلام) به واسطه ی تمسک به فراز (قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ) آن را جایز می دانند. (5)

سیاق آیه ی شریفه درباره ی نوید شدن انسان ها به خاطر رسیدن سختی به آن ها

ص: 158

1- -- بقره/222

2- -- بقره/222

3- -- حرّ عاملی، وسائل الشیعة 9/502

4- -- اسراء/84؛ بگو: هر کس بر پایه خلق و خوی و عادت های اکتسابی خود عمل می کند.

5- -- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه 1/244

می باشد که خداوند متعال می فرماید: بگو هر کس بر پایه خلق و خوی و عادت های اکتسابی خود عمل می کند. در این روایت امام (علیه السلام) سیاق را محدود کننده ی فراز عام آیه ندانسته اند. و به وسیله ی تمسک به این فراز آیه، نماز خواندن مسلمان در عبادت گاه های اهل کتاب را جایز دانسته اند.

5. (وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ) (1)

این فراز آیه ناظر به باب طلاق و رعایت حق زن است و سیاق آیه اقتضاء می کند که در همین محدوده مورد استناد قرار بگیرد ولی در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در مورد شخصی که با مال یتیم تجارت می کند سؤال می شود و امام (علیه السلام) با استناد به این فراز از آیه (وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ) می فرماید فضل و نیکی را در حق او ادا کند و مقداری بیش از سود متعارف به یتیم پردازد. (2)

6. (فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ) (3)

این فراز قرآنی، ناظر به خوردن مردار، خون و گوشت خوک است که اگر کسی مجبور شد از آن ها تناول کند بر او گناهی نیست. ولی در روایت علوی با استناد به این فراز، حد از خانمی که به خاطر تشنگی مجبور به انجام عمل منافی عفت شده بود برداشته شده است. (4)

موارد دیگری از استناد اهل بیت (علیه السلام) به فرازهای قرآن وجود دارد که با سیاق آیات هماهنگ نیست و در اینجا به ذکر آن فرازها اکتفا کرده و از توضیح آن به خاطر اطاله ی کلام خودداری می شود.

7. (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (5)

ص: 159

1- - بقره/237؛ و فزون بخشی و نیکوکاری را در میان خودتان فراموش نکنید.

2- - عیاشی، تفسیر العیاشی 1/126

3- - بقره/173؛ پس کسی که [برای نجات جاننش از خطر] به خوردن آنها ناچار شود، در حالی که خواهان لذت نباشد و از حدّ لازم تجاوز نکند، گناهی بر او نیست.

4- - عیاشی، تفسیر العیاشی 1/75

5- - واقعه/79؛ جز پاك شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند. طوسی، تهذیب الاحکام 1/271

کلام فقهاء:

مرحوم شیخ در برخی موارد سیاق را محدّد نمی داند. (2)

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) سوال می شود که اگر شخصی از شیعیان ما اموالی را که به عنوان زکات جمع آوری شده، از کارگزاران حاکم جور بخرد جایز است؟

امام (علیه السلام) در جواب می فرماید: اشکالی ندارد.

شیخ انصاری در ادامه می گوید:

جمله ی لا بأس بذالك از امام (علیه السلام) به شراء (خریدن) اختصاص ندارد و جميع انواع انتقال اعم از بیع، صلح، هبه، جائزه و مانند آن را شامل می شود.

این کلام، نشان دهنده ی این است که ایشان سیاق را محدّد نمی داند. چون سیاق روایت، شراء (خریدن) است. (3)

و مرحوم آقای خوئی نیز در برخی موارد به تطبیقی بودن سیاق تصریح می کنند.

ایشان در بررسی وجوب تقلید از مجتهد و حجیت قول وی به آیه ی «سؤال» (4)

تمسک می کنند.

و از این شبهه که سیاق آیه دلالت دارد که از اهل کتاب باید پرسید و طبق روایات آشنای به قرآن، اهل بیت (علیهم السلام) می باشند پس آیه شامل فقیه که آگاه به قرآن است نمی شود پاسخ می دهند که این موارد از باب تطبیق [سیاق تطبیقی] است بنابراین آیه شامل فقیه نیز می شود. (5)

ص: 160

1- - مائده/1؛ ای اهل ایمان! به همه قراردادها [ی فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نذر، عهد و سوگند] وفا کنید. نعمان، دعائم الاسلام 2/28

2- - البته مرحوم شیخ در فرائد الأصول 2/21 ذیل آیه ی طلاق/7 از این مطلب غفلت ورزیده و سیاق را محدّد می داند.

3- - شیخ انصاری، المکاسب 2/204

4- - نحل/43

5- - خوئی، فقه الشیعة - الاجتهاد و التقليد/14

ب: موضوع واحد در آیات مختلف

جمع آوری تمام آیات پیرامون یک موضوع تا دانسته شود هر کدام از آیات چه جهاتی از موضوع را بحث کرده اند و در نهایت، موضوع مورد بحث با تمام ابعادش برای مخاطب تبیین گردد. بنابراین یک آیه می تواند در چند مبحث مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه باید به وسیله ی آیات گوناگون به تمام زوایای یک موضوع آگاه شد تا بتوان به مراد جدی دست یافت.

2-4 پاسخ گویی غیر مستقیم:

یکی از روش های پاسخ گویی قرآن به نیازهای بشر، پاسخ گویی از طریق ارجاع به اهل بیت (علیهم السلام) در آیه ی نحل/43 می باشد. «ذکر» در آیه به معنی آگاهی و اطلاع است و اهل ذکر مفهوم وسیعی دارد که همه آگاهان در زمینه های مختلف را شامل می شود، و اگر بسیاری از مفسران اهل ذکر را در اینجا به معنی علمای اهل کتاب تفسیر کرده اند نه به این معنی است که اهل ذکر مفهوم محدودی دارد بلکه در واقع از قبیل تطبیق کلی بر مصداق است زیرا سؤال درباره پیامبران و رسولان پیشین و اینکه آنها مردانی از جنس بشر با برنامه های تبلیغی و اجرایی بودند می بایست از دانشمندان اهل کتاب و علمای یهود و نصاری پرسش بشود، درست است که آنها با مشرکان در تمام جهات هم عقیده نبودند، ولی همگی در این جهت که با اسلام مخالفت داشتند، هماهنگ بودند، بنا براین علمای اهل کتاب برای بیان حال پیامبران پیشین منبع خوبی برای مشرکان محسوب می شدند. (1)

طبق برخی روایات وارد شده در ذیل آیه، اهل ذکر به اهل بیت (علیهم السلام) تطبیق شده است. (2) و به بیان دیگر اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان مصداق اتم این آیه معرفی شده اند. پس بهترین افرادی که در باب پاسخ گویی قرآن می توان به ایشان رجوع کرد اهل بیت (علیهم السلام) می باشند. و در زمان غیبت، عالمان دین به دستور امامان معصوم (علیهم السلام) عهده دار پاسخ گویی نیازهای بشر از طریق آموزه های قرآن و عترت هستند. (3)

ص: 161

1- مکارم، نمونه 11/242

2- بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن 3/423

3- بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن 1/38

اشاره

در بیان ماهیت بطن قرآن دیدگاه های مختلفی وجود دارد و برخی از اندیشمندان بطن را فقط مخصوص به یک قسم خاصی دانسته اند.

مراتب معنا:

مرحوم علامه طباطبایی بطن را به مراتب مختلف معنا تفسیر کرده اند. (1)

ص: 162

الغاء خصوصیت:

استاد معرفت ماهیت بطن را الغاء خصوصیت و تنقیح مناط قطعی دانسته اند. (1)

مدلول التزامی:

مرحوم آخوند و تابعان ایشان معنای بطن را مدلول التزامی قلمداد کرده اند. (2)

اسرار و رموز:

خداوند متعال معنای بطنی و رمزی را در کنار معنای ظاهری الفاظ اراده نموده است. (3)

مفهوم اولویت:

می توان معنای بطن را به مفهوم اولویت تفسیر و تبیین کرد.

دیدگاه مختار:

ولی به نظر می رسد بطن معنای وسیعی داشته باشد به گونه ای که دربر گیرنده ی همه ی موارد بالا باشد.

همچنین دلالت قرآن گاهی به صورت منطوق و گاه به صورت مفهوم موافق یا مخالف و نیز گاه به صورت مدلول مطابقی و یا تضمینی و یا التزامی (بین و غیر بین) می باشد که دلالت غیر منطوقی و دلالت غیر مطابقی نسبت به دلالت منطوقی و دلالت مطابقی، دلالت بطنی و پنهانی محسوب می شود.

ص: 163

1- معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب 2/527

2- آخوند خراسانی، کفایة الاصول /38

3- آخوند خراسانی، کفایة الاصول /38

یکی از اصول ثابتی که باعث می شود قرآن همیشه پاسخ گوی نیازهای بشر در هر دوره ای باشد بیان ضوابط و معیارهای کلی برای سعادت بشریت است. به گونه ای که به واسطه ی این ضوابط، عالمان دین در برخورد با مسائل جدید، دستورات جزئی متعددی را از قرآن استنباط می کنند و از سرگردانی مسلمانان جلوگیری می کنند. همان گونه که در روایت آمده است «عَلَيْنَا إِيْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّشْرُوعُ»⁽¹⁾ یعنی بیان کلیات بر عهده ی اهل بیت (علیهم السلام)، و تطبیق آن با مصادیق مختلف به عهده ی متخصصان یا مکلفان می باشد که این مطابقت دادن، گاهی نیاز به اجتهاد از طرف مکلف دارد. و اجتهاد است که باعث می شود شخص در برخورد با مسائل جدید حکم تکلیفی آن را از فقه استنباط کند.⁽²⁾

در ذیل به تعدادی از ضوابط کلی قرآنی اشاره می شود:

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)⁽³⁾

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)⁽⁴⁾

(مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)⁽⁵⁾

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى)⁽⁶⁾

(إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)⁽⁷⁾

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ)⁽⁸⁾

ص: 164

1- - مجلسی، بحار الانوار 2/245

2- - رک: مطهری، مجموعه آثار 3/203

3- - نحل/89؛ و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مژده ای برای تسلیم شدگان [به فرمان های خدا] است.

4- - حشر/7؛ آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید.

5- - نساء/80؛ هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده.

6- - نجم/3؛ و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید.

7- - یونس/10- نجم/28؛ و بی تردید گمان [انسان را] برای دریافت حق هیچ سودی نمی دهد.

8- - اسراء/36؛ و از چیزی که به آن علم نداری [بلکه برگرفته از شنیده ها، ساده نگری ها، خیالات و اوهام است] پیروی مکن.

(إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ) (1)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (2)

(وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) (3)

(وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (4)

(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ) (5)

(فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ) (6)

(وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا) (7)

(فَسأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (8)

(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (9)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (10)

ص: 165

-
- 1- - حجرات/6؛ اگر فاسقی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبادا از روی ناآگاهی گروهی را آسیب و گزند رسانید.
 - 2- - مائده/1؛ ای اهل ایمان! به همه قراردادها [ی فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نذر، عهد و سوگند] وفا کنید.
 - 3- - حج/78؛ و بر شما در دین هیچ مشقت و سختی قرار نداد.
 - 4- - نساء/141؛ و خدا هرگز هیچ راه سلطه ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است.
 - 5- - مائده/2؛ و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید.
 - 6- - بقره/194؛ پس هر که بر شما تعدی کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدی کنید.
 - 7- - شوری/40؛ پاداش بدی [چون قتل و زخم زدن و اتلاف مال] مانند همان بدی است.
 - 8- - نحل/43- انبیاء/7؛ اگر نمی دانید از دانیان [به کتاب های آسمانی و آگاهان به اخبار پیشینیان] پرسید.
 - 9- - بقره/286- رک: بقره/233، انعام/152، اعراف/42، مؤمنون/62؛ خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند.
 - 10- - نساء/59؛ ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ) (1)

(وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا) (2)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ) (3)

(كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ) (4)

(وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (5)

(لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) (6)

(وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا) (7)

(فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ) (8)

(وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ) (9)

(مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ) (10)

ص: 166

-
- 1- - رعد/11، انفال/53؛ یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [به سوی بلا، نکبت، شکست و شقاوت] تغییر نمی دهد تا آنکه آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد به زشتی ها و گناه تغییر دهند.
 - 2- - بقره/275؛ . در حالی که خدا خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام کرده است.
 - 3- - نساء/29؛ ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید، مگر آنکه تجارتي از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد.
 - 4- - طور/21، مدثر/39؛ هر انسانی در گرو اعمال خویش است.
 - 5- - نجم/39؛ و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره ای] نیست.
 - 6- - بقره/286؛ هر کس عمل شایسته ای انجام داده به سود اوست، و هر کس مرتکب کار زشتی شده به زیان اوست.
 - 7- - آل عمران/103؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت علیهم السلام] چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید.
 - 8- - انعام/118؛ از آنچه [از گوشت حیوان حلال گوشتی] که [وقت ذبح شدن] نام خدا بر او برده شده بخورید [نه از ذبیحه گمراهان.
 - 9- - بقره/179؛ ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص مایه زندگی است.
 - 10- - توبه/91؛ آری، بر نیکوکاران [معدور] هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست.

(وَلَا تُقْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) (1)

(وَعَاشِرُوهُمْ بِالْمَعْرُوفِ) (2)

(وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (3)

2-7 جری و تطبیق:

از موارد مهم در تفسیر آیات، حمل روایت بر بیان مصداق (جری و تطبیق) است.

هرگاه، چند روایت آیه ای را تفسیر کنند و هرکدام موردی را برای آیه بیان کنند مثل اینکه در آیه ی حمد/7 (وَلَا الضَّالِّينَ)؛ «و نه گمراه اند.» روایتی فرموده است منظور از «وَلَا الضَّالِّينَ»، جُهَّال (4) هستند و در روایتی دیگر، یهود (5)

را به عنوان تفسیر آیه بیان کرده است که این دو تفسیر مختلف، تعارضی با هم ندارند بلکه این دو روایت، تفسیر مصداقی آیه هستند که حمل بر جری و تطبیق می شود.

در تفسیر آیه ی (لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)؛ (6) و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که [برای ادای مناسک حج] آهنگ آن خانه کنند، [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر] بتوانند به سوی آن راه یابند. «برخی روایات «مَنِ اسْتِطَاعَ» را به کسی که دارای سلامتی و زاد و راحله و باز بودن راه است، معنی کرده اند البته این روایات از باب تطبیق هستند نه تفسیر، و ثمره ی تطبیقی بودن روایت برای کسی که متسکعاً (با زحمت) به حج می رود ظاهر می شود که اگر روایت را تطبیقی بگیریم این شخص حج خود را به جا آورده است و

ص: 167

1- - بقره/195؛ و [با ترك این کار پسندیده، یا هزینه کردن مال در راه نامشروع] خود را به هلاکت نیندازید.

2- - نساء/19؛ و با آنان به صورتی شایسته و پسندیده رفتار کنید.

3- - بقره/228؛ و برای زنان، حقوق شایسته ای بر عهده مردان است، مانند حقوقی که برای مردان بر عهده آنان است.

4- - قمی مشهدی، کنز الدقائق و بحر الغرائب 1/82

5- - همان 1/82، بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن 1/107

6- - آل عمران/97

دیگر نیازی نیست اگر متمکن شد به حج برود. و شاهد تطبیقی بودن، ذکر «من» تبعیضیه در روایات وارد شده در تفسیر آیه می باشد. (1)

اصطلاح جری و تطبیق برگرفته از روایت «القرآن یجری کما تجری الشمس و القمر» می باشد که علامه طباطبایی نیز به این مطلب اشاره نموده است. (2)

آسیب شناسی پاسخ گویی قرآن

اشاره

در رابطه با پاسخ گویی قرآن کریم به نیازهای بشر چالش هایی وجود دارد که ذیل چهار عنوان قرآن و فرهنگ زمانه، هرمنوتیک، زبان قرآن و سیاق بحث خواهد شد.

3-1 قرآن و فرهنگ زمانه:

آیا قرآن بازتاب فرهنگ زمانه ی خویش است؟

عده ای گمان کرده اند که آموزه های قرآن مخصوص به زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد و برای ادعای خود به مواردی تمسک کرده اند.

الف: استفاده از برخی از شیوه های ادبی و شیوه های بیانی مردم آن زمان. مانند استفاده از سجع یا استفاده از تاکیدهای کلامی مانند سوگند و یا نفرین. (وَالْفَجْرِ)؛ (3) سوگند به سپیده دم، (قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أُكْفِرَهُ)؛ (4) مرده باد انسان که چقدر کفر می ورزد.

ب: استفاده از تشبیهات مرسوم آن زمان. (طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّيَاطِينِ)؛ (5)

شکوفه هایش مانند سرهای شیاطین [بسیار بدنما و زشت] است.

ج: استفاده از واژه های زبان های دیگر. مانند زنجبیل، قلم، بلد

د: آرزو اندیشی پیامبر و مردم به واسطه ی تصویر دادن از بهشت و نعمت های آن.

ه- : شأن نزول آیات موجب تخصیص آن به مورد می شود.

ص: 168

1-1 - کلینی، الکافی 4/267، طوسی، تهذیب الاحکام 5/3، همو، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار 2/140

2-2 - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 1/42

3-3 - فجر/1

4-4 - عبس/17

5-5 - صافات/65

و: استفاده کردن از تعابیر مردم عصر آن زمان مانند: مجنون، حور العین، جن، چشم زخم.

در جواب این سخن باید گفت: استفاده از شیوه های بیانی و یا واژگان خارجی گاهی برای القای مطلب، لازم است و این کار نه تنها مذموم نیست بلکه پسندیده نیز هست چون ممکن است واژه ی معادل نتواند حق مطلب را ادا کند. همچنین در استفاده از تشبیه ها و ضرب المثل ها باید دقت داشت که گاهی ضرب المثل ها مطالب عمیقی را دربر دارد و هنگام استفاده از آنها، غرض بیان مطلب است نه تایید محتوای کلامی و علمی آن. ادعای آرزو اندیشی پیامبر نیز بر خلاف تاریخ است زیرا بارها به پیامبر پیشنهاداتی از طرف مشرکان داده می شد که اگر پیامبر در آرزوی این امور بودند باید قبول می کردند نه اینکه آنها را رد کنند. جواب شأن نزول در مباحث قبلی گذشت. (1)

بنابراین باید گفت: معارف قرآنی فرا تاریخی است و زمان مند و مکان مند نیست.

برخی نیز به زبان قوم سخن گفتن قرآن را دلیل بر تاثیر آن از فرهنگ زمان خود دانسته اند.

در جواب باید گفت که به زبان قوم سخن گفتن یعنی اینکه رسولان الهی برای ابلاغ دستورات خداوند، خود با مردم سخن می گفتند و نیازی به مترجم نداشتند تا مردم بتوانند کلام ایشان را درک کنند. (2)

2-3 هرمنوتیک

علم هرمنوتیک در اصطلاح انگلیسی به علم تفسیر متون مقدس گفته می شود. (3) این واژه از معنای یونانی آن «HERMENEUIN» و به معنای تفسیر کردن است. (4) هدف علم

ص: 169

1- - رک: دامن پاک مقدم، بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن/144

2- - احمدی، پژوهشی در علوم قرآن/236، دامن پاک مقدم، بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن/132، رک: رضایی اصفهانی، درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن/476، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 12/16، مکارم، نمونه 10/269، طبرسی، مجمع البیان 6/467، طیب، اطیب البیان 7/359

3- - سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن/80

4- - رضایی اصفهانی، درس نامه و گرایش های تفسیری قرآن/468

هرمنوتیک بیان معیارهایی برای چگونگی فهم متون مقدس است.⁽¹⁾ در میان دانشمندان شلایر ماخر از نخستین کسانی است که به بسط این علم پرداخت. هرمنوتیک از دیدگاه وی: رسیدن به معنا و مقصود مورد نظر مؤلف می باشد.⁽²⁾ اما بعد از این دیدگاه، دیدگاه هرمنوتیک فلسفی توسط گادامر و هیدگر مطرح گشت. این دیدگاه رسیدن به مراد مؤلف را ملاک نمی داند بلکه هر برداشتی که خواننده از متن داشته باشد همان ملاک است و اهمیتی ندارد که صاحب سخن قصد القاء چه معنایی را داشته است.

این دیدگاه با مؤلفه هایی نظیر پیش داوری ها، علاقه ها، تاثیر ذهنیت خواننده، انتظارات خواننده و عدم تاثیر مؤلف در متن، باعث بروز فهم های غیر نهایی و پایان ناپذیر از متن می گردد.⁽³⁾ این نظریه در منابع اسلام همان تفسیر به رأی است که به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است چراکه این نوع تفسیر به نسبت گرایی و پلورالیسم منجر می شود. یعنی هرکس با سلیقه ی شخصی خویش فهمی خاص از قرآن داشته باشد در حالی که در روش تفسیر غیر فلسفی، مفسر به دنبال مراد جدی متکلم از کلام می باشد و این معنا را نیز به واسطه ی قواعدی مانند حجیت ظواهر الفاظ و قرآنی که مراد جدی متکلم را مشخص کند به دست می آورد.

3-3 زبان قرآن:

به طور کلی باید گفت که زبان قرآن، زبان عرفی، علمی و یا سمبلیک به طور خاص نیست بلکه زبان قرآن به گونه ای است که همه ی این موارد را به صورت تلفیقی در بر گرفته است و این خود نیز از ویژگی های قرآن کریم است و باید گفت که بیان چنین زبانی به خاطر اعجاز آن فقط از خداوند متعال صادر می شود.⁽⁴⁾

ص: 170

1- سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن/80

2- رک: سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن/79، رضایی اصفهانی، درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن/469

3- رک: سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن/390

4- رک: دامن پاک مقدم، بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن/111، سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن/381

توضیح این که سیاق، محدّد نیست در بحث نمایه زنی آیات گذشت.

نتیجه گیری:

نکات کلیدی در پاسخ گویی قرآن کریم را می توان این گونه بیان نمود:

1. برخی مطالب از ظاهر قرآن و برخی مطالب از باطن قرآن استفاده می شود و ژرفایی و لایه لایه بودن خود دارای ابعاد مختلفی است که بیان شد.
2. قرآن کریم برخی مطالب را مستقیم بیان نموده و برخی را به پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) ارجاع داده است و این همان پیوند دائمی قرآن و عترت است.
3. نقش کلیدی اجتهاد و تفریع مسائل زمان بر اصول کلی را نباید از نظر دور داشت.
4. تطبیقی بودن و حمل بر مثال بودن بسیاری از روایت تفسیری، عموم و اطلاق آیات را محدود نمی کند.
5. سیاق بسیاری از آیات جنبه ی تحدیدی ندارد و آیات تقطیع شده در موارد متعددی افاده ی ضابطه ی عامه می کند.
6. در بخش نمایه زنی آیات بیان شد که گاهی از یک آیه در چند مبحث می توان استفاده نمود.

* قرآن کریم ترجمہ استاد انصاریان

- (1) آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایۃ الاصول، قم: آل البيت (صلوات اللہ علیہم)، 1409ق.
- (2) آل سعدی، عبد الرحمن، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت: مکتبۃ النهضة العربیة، 1408ق.
- (3) آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1415ق.
- (4) ابن بابویہ، محمد، من لا یحضرہ الفقیہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1413ق.
- (5) ابن حیون، نعمان، دعائم الاسلام، قم: آل البيت (صلوات اللہ علیہم)، 1385ق.
- (6) ابن عاشور، محمد، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، 1420ق.
- (7) احمدی، حبیب اللہ، پڑوہشی در علوم قرآن، قم: فاطیما، 1379ش.
- (8) اندلسی ابوحيان، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، 1420ق.
- (9) انصاری، مرتضی، المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی، 1425ق.
- (10) ----- فرائد الاصول ----- 1428ق.
- (11) ایازی، محمد علی، جامعیت قرآن، رشت: کتاب مبین، 1380ش.
- (12) بابایی، علی اکبر، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: سمت، 1385ش.
- (13) ----- قواعد تفسیر قرآن، قم: سمت، 1394ش.
- (14) ----- مکاتب تفسیری، ----- 1389ش.
- (15) بحرانی، ہاشم، البرہان فی تفسیر القرآن، تہران: بنیاد بعثت، 1416ق.
- (16) بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، 1420ق.
- (17) جعفریان، رسول، افسانہ تحریف قرآن، تہران، چاپ و نشر بین الملل، 1382ش.
- (18) جوادی آملی عبد اللہ، تسنیم، قم: اسراء، 1389ش.

- (19) حسینی میلانی، علی، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، قم، الحقائق، 1429ق.
- (20) حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- (21) حائری یزدی، عبد الکریم، درر الفوائد، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1418ق.
- (22) حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، قم: آل البيت (صلوات الله علیهم)، 1409ق.
- (23) دامن پاک مقدم، ناهید، بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن، تهران: نشر تاریخ و فرهنگ، 1380ش.
- (24) راغب اصفهانی، محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار العلم، 1412ق.
- (25) راوندی، قطب الدین، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1405ق.
- (26) رستمی، علی اکبر، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان (صلوات الله علیهم)، بی جا، کتاب مبین، 1380.
- (27) رضایی اصفهانی، محمد علی، درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، 1382ش.
- (28) سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1383ش.
- (29) سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی، 1421ق.
- (30) ----- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404ق.
- (31) صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، 1365ش.
- (32) صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی، 1417ق.

- (33) ----- دروس فی علم الاصول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1418ق.
- (34) صفار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلوات الله عليهم)، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، 1404ق.
- (35) طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417ق.
- (36) ----- قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب، 1386ش.
- (37) طبرسی، فضل بن محمد، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، 1372ش.
- (38) طوسی، محمد، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1407ق.
- (39) عابدینی، احمد، ژرفایی قرآن، اصفهان: انتشارات مبارک، 1387ش.
- (40) عیاشی، محمد، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، 1380ق.
- (41) فانی اصفهانی، علی، آراء حول القرآن، بیروت: دار الہادی، 1411ق.
- (42) کلاتری، ابراهیم، قرآن و چگونگی پاسخ گویی به نیازهای زمان، قم: نشر معارف، 1386ش.
- (43) کلینی، محمد، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، 1407ق.
- (44) مشهدی قمی، محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت ارشاد، 1368ش.
- (45) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش.
- (46) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا، 1388ش.
- (47) مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: اسماعیلیان، 1375ش.
- (48) معرفت، محمد هادی، صیانة القرآن من التحریف، تهران: وزارت امور خارجه، 1379ش.
- (49) ----- علوم قرآنی، قم: التمهید، 1381ش.
- (50) معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: زرین، 1382ش.

- (51) مشکینی، ابوالحسن، حاشیة الكفاية الاصول، قم: لقمان، 1413ق.
- (52) مكارم شیرازی، ناصر، نمونه، تهران: دار الكتب الاسلامیة، 1374ش.
- (53) موسوی خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: دار الثقلین، 1418ق.
- (54) ----- التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم: بی نا، 1418.
- (55) ----- فقه الشیعة الاجتهاد و التقليد، چاپخانه نوظهور، قم: چاپ سوم، 1411ق.
- (56) هادوی کاشانی، اصغر، مجله علوم حدیث، جامعیت قرآن از نگاه احادیث، شماره 8، تابستان 1377.

حمید الهی دوست(1)

چکیده

برای ارائه‌ی تفسیر صحیح از آیات فقهی، مفسر باید به روش‌شناسی تفسیر آیات فقهی مسلط باشد تا بتواند درک صحیحی از آیه و احیاناً استنباط حکمی از آن را داشته باشد. مقالاتی که در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآمده است معمولاً به طرح بیان کلی از مسأله اکتفا نموده‌اند. اما ویژگی این مقاله، بررسی کردن موضوعاتی است که در تفسیر آیات فقهی تأثیرگذار می‌باشند؛ مانند: راه‌های جمع بین آیات قرآنی که به دو بخش جمع موضوعی و حکمی تقسیم می‌شود و جمع موضوعی در برگیرنده‌ی بحث حکومت، تخصیص، تقیید، تخصّص، ورود و توفیق عرفی می‌باشد و جمع حکمی نیز شامل بحث ظهور امر در وجوب و ظهور نهی در حرمت می‌باشد. که در صورت وجود قرینه می‌توان امر را حمل بر استحباب و یا اباحه و نهی را حمل بر کراهت نمود. از موارد مهم دیگر بحث حقیقت شرعی، نسخ، حجیت خبر واحد در تفسیر آیات فقهی، شناسایی مصادیق ظهور و پاسخ به شبهه‌ی سیاق می‌باشد. همچنین معنای حرف «لا» در کلام منفی، اشتراک احکام بین مردان و زنان، قاعده‌ی اذا اجتماعاً افتراقاً و اذا افتراقاً

ص: 177

1- - مدیر گروه فقه و اصول و عضو هیئت علمی جامعه‌ی المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) العالمیه-مجتمع آموزش عالی اصفهان (09132020178)(Hamidelahidoost@yahoo.com) با همکاری آقای محمد رضا واعظ زاده از طلاب درس خارج فقه و اصول.

اجتماعاً، بآء تبعیض و قاعده‌ی تضمین، که این موارد بیشتر جنبه‌ی ابزار برای بحث روش‌شناسی تفسیر آیات فقهی دارند و به صورت مستقل تأثیرگذار در این بحث نیستند. از مزایای این تحقیق می‌توان به تعریف روش‌شناسی تفسیر آیات فقهی و ابعاد آن، ذکر شاهد مثال قرآنی برای جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنی در گستره‌ی آیات فقهی، استعمال مشتق در گذشته، حال و آینده در قرآن کریم، اثبات اشتراک احکام بین مردان و زنان در مشتق، اثبات این که حرف «أو» در کلام منفی معنای لا و لا (نه این و نه آن) را افاده می‌کند، ذکر چند شاهد مثال قرآنی برای وجود «باء تبعیض» در قرآن، بحث تضمین و اقسام آن، ذکر شاهد مثال‌های متعدد پیرامون بحث حکومت و بیان اسلوب‌های متعدد بیان حرام، اشاره کرد که این نوشتار را از جهت علمی غنی‌تر کرده است. در ضمن برای هر قاعده سعی شده است که از آیات فقهی مثال آورده شود. از جمله اهداف این مقاله، این است که سعه و ضیق احکام مشخص شود و نیز دانسته شود کدام قانون بر دیگری تقدم و یا تأخر دارد. همچنین بیان قانون مند بودن و روش مندی تفسیر آیات فقهی قرآن کریم است.

واژگان کلیدی: قرآن، روش‌شناسی، آیات فقهی، تفسیر

چگونگی روش تفسیر آیات فقهی از مسائلی است که در بحث تفسیر قرآن کریم کمتر به آن پرداخته شده است. در این نوشتار سعی شده است موضوعاتی که دخیل در بحث روش تفسیر آیات فقهی هستند مورد بررسی قرار بگیرند. ناگفته نماند در تفسیر آیات فقهی گاهی مراد قاعده هایی که به طور مستقیم مربوط به آیات فقهی هستند مورد نظر است ولی در این مقاله معنای اعم یعنی هر قاعده ای که کمک کننده به تفسیر آیات فقهی باشد مانند قاعده ی «اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا» و قاعده ی تضمین مورد نظر است. یادآور می شویم که روش شناسی آیات فقهی پنج مبحث را در بر می گیرد 1. مبانی (پیش فرض ها) 2. قواعد تفسیری: که این قواعد با توجه به مبانی تنظیم می شود 3. ابزارها: ابزارهای فهم قرآن و تفسیر مانند ادبیات، معاجم و نرم افزارها 4. منابع: منابع در شیعه همان منابع اربعه ی قرآن، سنت، اجماع و عقل است..... 5. اهداف: که غرض از علم مذکور را بیان می کند. لیکن با توجه به گستردگی بحث، در این نوشتار تنها بحث قواعد و ابزارها پی گیری شده است.

معنا شناسی

حقوق

حقوق را به دو گونه می توان تعریف کرد:

حقوق، مجموعه ای از قواعد الزام آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می شود. (1)

حقوق عبارت است از امتیاز کسی یا کسانی در برابر دیگران که به او توان خاصی می بخشد. (2)

ص: 179

1- - کاتوزیان، فلسفه حقوق 1/263

2- - کاتوزیان، مقدمه علم حقوق / 13

حقوق را می توان به موارد زیر تقسیم کرد:

حقوق الله، حقوق الناس (حقوق آدمی، حقوق شهروندی)، حقوق حیوانات، حقوق نباتات و حقوق محیط زیست (آب، هوا، خاک) (1)

تفسیر فقهی

تفسیر فقهی ناظر به آیات قرآنی است که در بردارنده ی حق [حق له (منفعت) و حق علیه (تکلیف یا ضرر)] است. و در این آیه ی شریفه (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (2) هر دو جمع شده است.

روش شناسی تفسیر فقهی

به بیان مراد استعمالی آیات به کمک قرائن پیوسته و بیان مراد جدی آیات به کمک قرائن پیوسته و ناپیوسته تفسیر گفته می شود. (3) برخی از محققان در تعریف اصول فقه گفته اند: علم اصول فقه، علمی است که در آن از قواعدی بحث می شود که نتیجه آن قواعد، در طریق استنباط احکام شرعی واقع خواهد شد. (4)

بنابراین می توان روش شناسی تفسیر فقهی را این گونه تعریف کرد: چگونگی استفاده از مبانی، قواعد، ابزار و منابع تفسیر برای وصول به مراد استعمالی و مراد جدی آیات فقهی به گونه ای که ضابطه مند باشد.

پیشینه ی بحث

پیشینه ی بحث در کتاب های اصول فقه

دوره ی رشد و نمو علم اصول را می توان از قرن سوم هجری دانست. اولین کسی که دست به تالیف کتابی جامع و مستقل در زمینه ی علم اصول زد محمد بن نعمان معروف

ص: 180

-
- 1- - این تقسیم بندی برگرفته از کتاب ارزشمند مفاتیح الحیاة اثر حضرت آیت الله جوادی آملی می باشد.
 - 2- - بقره/228؛ و برای زنان، حقوق شایسته ای بر عهده مردان است، مانند حقوقی که برای مردان بر عهده آنان است.
 - 3- - بابایی، قواعد تفسیر قرآن/ 13 با اندک تصرف
 - 4- - مظفر، اصول الفقه 1/7

به شیخ مفید (م413ق) است. که کتاب التذکره بأصول الفقه را نگاشته است. پس از ایشان سید مرتضی (م436ق) الذریعة الى اصول الشريعة و سپس شیخ طوسی (م460ق) کتاب عدة الاصول، ابن زهره حلی (م558ق) کتاب غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع، محقق حلی (م676ق) کتاب المعارج فى اصول الفقه، علامه حلی (م726ق) کتابهای تهذیب الوصول الى علم الاصول، نهاية الوصول الى علم الاصول، مبادئ الوصول الى علم الاصول، وحید بهبهانی (م1206ق) الفوائد الحائرية، میرزای قمی (م1231ق) کتاب قوانین الاصول، مولی احمد نراقی (م1245ق) کتاب عوائد الايام، محمدتقی بن عبدالرحیم (م1248ق) کتاب هداية المسترشدين، شیخ محمدحسین بن عبدالرحیم (م1260ق) کتاب الفصول فى الاصول، شیخ مرتضی انصاری (م1281ق) کتاب فرائد الاصول، آخوند محمد کاظم خراسانی (م1329ق) کتاب کفاية الاصول، ، تقریرات درس میرزا حسین نائینی (م1355ق) کتاب فوائد الاصول، عبدالکریم حائری (م1355ق) کتاب درر الفوائد، ضیاء الدین عراقی (م1361ق) کتاب المقالات فى علم الاصول، محمد حسین اصفهانی (م1361ق) کتاب نهاية الدراية فى التعليقة على الكفاية، سید محمد باقر صدر (م1400ق) کتاب دروس فى علم الاصول، سید روح الله موسوی خمینی (م1409ق) کتاب مناهج الوصول الى علم الاصول، کتاب الرسائل و کتاب انوار الاصول، تقریر درس سید ابوالقاسم خوئی (م1411ق) کتاب مصباح الاصول، کتاب محاضرات فى اصول الفقه، در این زمینه کتاب نوشته اند.

پیشینه ی بحث کتاب های روش تفسیر موضوعی قرآن

برخی پژوهشگران رشته ی تفسیر می نگارد: در موضوع تاریخ تفسیر کتابی مستقل نوشته نشده است که در برگرفته ی همه ی مباحث تاریخ تفسیر مانند زمان پیدایش تفسیر و استمرار وجود آن، ویژگی های مفسران و کتاب های تفسیری هر عصر از آغاز تا کنون، تغییرات و تطورات تفسیر در دوره های گوناگون و مکاتب و روش های تفسیری پدید آمده در هر عصر باشد و اگر هم باشد نگارنده از آن آگاهی ندارد. (1)

ص: 181

ولی می توان به این تألیفات به عنوان پیشینه ی کتب روش تفسیر موضوعی قرآن اشاره کرد:

1. ابن تیمیة (م707ش) کتاب مقدمة فی اصول التفسیر، ابوالقاسم خوبی (م1413ق) کتاب البیان فی تفسیر القرآن، خالد بن عبد الرحمن عکّ (م1419ق) کتاب اصول التفسیر وقواعده، محمد هادی معرفت کتاب التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، سید محمد باقر موحد ابطحی کتاب المدخل الی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم، عباس علی عمید زنجانی کتاب مبانی و روش های تفسیری، محمد باقر سعیدی روشن کتاب تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، محمد کاظم شاکر کتاب مبانی و روش های تفسیری، محمد حسین علی الصغیر کتاب المبادئ العامة للتفسیر القرآن الکریم، محمد بکر اسماعیل کتاب ابن جریر الطبری و منهجه فی التفسیر، محمد صباغ کتاب بحوث فی اصول التفسیر، جعفر خضیر کتاب تفسیر القرآن بالقرآن، علی اکبر بابایی و دیگران کتاب روش شناسی تفسیر قرآن، محمود رجبی کتاب روش تفسیر قرآن.

پیشینه ی بحث کتاب های آیات الاحکام

چون موضوع این مقاله روش شناسی آیات فقهی است، پیشینه ی برخی از کتاب های آیات الاحکام نیز بیان می شود.

قطب الدین راوندی (م قرن6ق) فقه القرآن، فاضل مقداد (م826ق) کنزالعرفان فی فقه القرآن، علامه محمد جواد کاظمی معروف به فاضل جواد (م1065ق) مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، علامه جزائری (م1112ق) فلاند الدرر، مقدس اردبیلی (م993ق) زبدةالبیان فی براهین احکام القرآن، مجتبی جاویدی سیمای حقوق در قرآن، واز آثار اهل تسنن نیز مهم ترین کتاب های آیات الاحکام، جصاص (م370ق) کتاب احکام القرآن و ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی (م638ق) کتاب احکام القرآن می باشد.

پیشینه ی مباحث فلسفه فقه

فلسفه ی علم فقه هنوز به صورت رشته ی علمی مستقل تدوین نشده است ولی این بدان معنا نیست که پرسش ها و مباحث فلسفه ی فقه در آثار گوناگون اصول فقهی،

فقهی، کلامی و... دانشوران گذشته و معاصر نیست. می توان مباحث فلسفه فقه را در آثار بزرگانی مانند:

شیخ مفید (م413ق) مختصرة التذكرة بأصول الفقه 9/28، سيد مرتضى (م436ق) الانتصار ص3-1، الذريعة الى اصول الشريعة 2/658،
شيخ ابي الصلاح حلبى (م447ق) الكافى فى الفقه، شيخ طوسى (م460ق) المبسوط فى فقه الامامية 1/2-1، ابن زهرة حلبى (م585ق)
غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع ج1/19، ابن ادریس (م حدود598ق) السرائر 1/172، محقق حلى (م676ق) المعتبر 1/27،
علامه حلى (م726ق) منتهى المطلب فى تحقيق المذهب 1/5، فخر المحققين (م771ق) ايضاح الفرائد فى شرح اشكالات القواعد
1/3، شهيد اول (ش786ق) القواعد و الفوائد ج1/30، فاضل مقداد (م826ق) نضد القواعد الفقهية/5، ابن ابى جمهور احسايى (م
حدود901ق) الاقطاب الفقهية على مذهب الامامية/34، محقق ثانى (م940ق) رسائل المحقق الكركى 3/40، شهيد ثانى (م966ق)
تمهيد القواعد/32، محقق اردبيلي (م933ق) مجمع الفائدة و البرهان 1/9، صاحب مدارك (م1009ق) مدارك الاحكام 1/4، شيخ حسن
عاملى (م1011ق) معالم الدين/22، ملا- محسن فيض كاشانى (م1091ق) مفاتيح الشريعة 1/3، محدث بحراني (م1186ق) الحدائق
الناضرة 1/8، وحيد بهبهانى (م1206ق) الفوائد الحائرية/95، علامه بحر العلوم (م1212ق) الدررة النجفية/3، شيخ جعفر كاشف الغطاء
(م1228ق) كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء 1/143، ملا احمد نراقى (م1245ق) عوائد الايام/155، شيخ محمد حسن نجفى
(م1266ق) جواهر الكلام-م22/344، شيخ انصارى (م1281ق) المكاسب 2/70، ملا- حبيب الله شريف كاشانى (م1340ق) منتقد
المنافع 1/73، آيت الله بروجردى (م1380ق) البدر الزاهد (تقريرات درس خارج فقه آيت الله بروجردى)/14، امام خمينى (م1409ق)
الرسائل ج2/177، آيت الله خويى (م1412ق) مبانى تكملة المنهاج 1/224 جست و جو كرد. [\(1\)](#)

ص: 183

روش‌شناسی شامل پنج عنوان (مبانی یا پیش‌فرض‌ها، قواعد، منابع، ابزارها و اهداف) می‌شود و برای رعایت اختصار و محدودیت حجم مقاله، در این نوشتار تنها به قواعد تفسیر فقهی پرداخته می‌شود.

موضوعاتی که در ذیل به آنها اشاره شده است از قواعدی هستند که در فهم آیات فقهی مؤثر می‌باشند.

قواعد فهم آیات فقهی

استعمال لفظ در بیش از یک معنی

استعمال لفظ در بیش از یک معنی (1)

در بین علمای علم اصول اختلاف است که آیا می‌شود یک لفظ را در دو معنا استعمال کرد به گونه‌ای که هر دو معنا استقلال داشته باشند. برای تایید این که می‌شود یک لفظ در دو معنای مستقل استعمال شود می‌توان آیه ی نساء/43 را به عنوان شاهد آیه ی فقهی برای این مطلب ذکر کرد.

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا)؛ (2)

ای اهل ایمان! در حالی که مستید به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که [مستی شما برطرف شود و از روی هوشیاری] بدانید [که در حال نماز] چه می‌گویید. و در حال جنابت هم به نماز نزدیک نشوید تا غسل کنید.

صلاة در آیه به دو معنی آمده است یکی به معنی خود نماز و دیگر به معنی محل نماز، زیرا دو حکم مختلف در آیه فوق بیان شده، یکی خودداری از نماز در حال مستی و دیگری خودداری کردن جُنُب از ورود در مساجد البته بنابراینکه منظور از صلاة در آیه، محل نماز گذاردن و مسجد باشد یعنی در حال جنابت وارد مساجد نشوید، سپس کسانی را که از داخل مسجد عبور می‌کنند استثناء فرموده و می‌گوید إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ

ص: 184

1- - آخوند خراسانی، کفایة الاصول 1/76

2- - نساء/43

یعنی می توانید در حال جنابت از داخل مسجد عبور کنید(1)

و این همان استعمال لفظ در بیش از یک معنا است.

مثال قرآنی دیگری که می توان برای آن ذکر کرد آیه ی ذیل می باشد.

(فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ)؛ (2) «پس (به شکرانه آن) برای پروردگارت خضوع کن و نماز بخوان و (در تکبیر آن) دست ها را تا گلوگاه بالا بر (یا شتر قربانی کن).» (3)

در این آیه ی شریفه خداوند متعال به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با واژه ی «وَانْحَرْ» دستوری را ابلاغ می کند. در میان مفسران اختلاف است که این واژه چه معنایی را دربر دارد. برخی آن را به معنای قربانی کردن شتر گرفته اند و برخی دیگر آن را طبق روایات (4) به معنای بلند کردن دستها به هنگام گفتن تکبیره الاحرام در نماز گرفته اند. برخی مفسران گفته اند: جمع میان همه ی معانی و روایاتی که در این باب رسیده است هیچ مانعی ندارد(5) که این نشان دهنده ی جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنی می باش. البته اگر بین معانی جامعی فرض شود از موضوع استعمال لفظ در بیش از یک معنی خارج خواهد شد.(6)

ص: 185

1- - مکارم، نمونه 3/398، ناگفته نماند که حضرت آیت الله مکارم شیرازی، استعمال لفظ در بیش از یک معنی را جایز می دانند ولی در این آیه آن را خلاف ظاهر ولی موافق با روایات وارد شده در تفسیر آیه می دانند.

2- - کوثر/2

3- - ترجمه آیت الله مشکینی

4- - عن عمر بن یزید قال سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول في قوله «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» هو رفع يديك حذاء وجهك و روی عنه عبد الله بن سنان مثله. طوسی، تهذیب الأحكام 2/66، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن 10/738 و عن جميل قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» فقال بيده هكذا يعني استقبال يديه حذو وجهه القبلة في افتتاح الصلاة. راوندی، فقه القرآن 1/108، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن 10/738

5- - مکارم، نمونه 27/374

6- - مکارم، نمونه 27/374

حقیقت شرعیه (1)

حقیقت شرعیه یعنی الفاظی که در عصر خود شارع مقدس و در لسان او و استعمال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (نه پیروان او) در معانی جدید و مستحدثه (به نحو وضع تعیینی یا تعینی) حقیقت شده باشند. (2)

مانند واژه ی حج که در اصل به معنای «قصد کردن» است. (3)

و در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) این واژه برای قصد رفتن به بیت الله الحرام برای انجام مناسک استعمال گردید. (4) و نیز مانند واژه ی زکوة که در اصل به معنای رشد و نمو می باشد ولی در شرع مقدس به معنای مالی است که در راه خدا مصرف می شود. (5)

مشتق

مشتق (6)

مراد از مشتق در اینجا، مطلق مشتق نیست که شامل افعال و مصادر هم بشود بلکه مقصود از مشتق در محل بحث، مفهومی است که گرفته شده است از ذاتی به ملاحظه اتصاف آن ذات به مبدأ، خواه آن اتصاف صدوری باشد مانند «ضارب» که گرفته شده است از ذات به ملاحظه اتصاف او به فعلی که صادر است از او یا انتزاعی باشد مانند «مالک» که منتزع است از ذات به ملاحظه انتزاع این صفت از آن یا حلولی باشد مانند مقتل و مسجد که منتزع هستند از ذات زمان و مکان به ملاحظه حلول این صفت در آنها. (7)

از آیات قرآنی استفاده می شود که استعمال مشتق در گذشته، حال و آینده ایرادی ندارد. مانند واژه ازواج که در آیه ی (وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا)؛ (8) و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند» که مراد ازواج در زمان گذشته

ص: 186

1-- آخوند خراسانی، کفایة الاصول 1/48

2-- محمدی، شرح کفایة الاصول 1/99

3-- فیروز آبادی، قاموس المحيط 1/247

4-- راغب، مفردات الفاظ القرآن/ 218

5-- راغب، مفردات الفاظ القرآن/ 381، فیروز آبادی، قاموس قرآن 3/170

6-- آخوند خراسانی، کفایة الاصول 1/82

7-- آخوند خراسانی، کفایة الاصول 1/38، فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایة 1/244

8-- بقره/234

می باشد، و آیه ی (وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ)؛ (1)

و آنان که نگه دارنده دامنشان [از شهوت های حرام] اند، مگر در [کام جویی از] همسران. « که مراد ازواج در خصوص حال تلبس می باشد، و آیه ی (وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْصِدْنَ لَهُنَّ أَنْ يَنْكِحَنَّ أَزْوَاجَهُنَّ)؛ (2) و زمانی که زنان را طلاق دادید، و به پایان عده خود رسیدند، آنان را از ازدواج با شوهران سابق خود باز مدارید. « که مراد، ازواج در آینده است. (3)

نسخ

با توجه به محدودیت حجم مقاله از تفصیل پیرامون بحث نسخ و مجمل و مبین خودداری شد. (4)

حجیت خبر واحد

حجیت خبر واحد مورد قبول اکثر مفسران و فقهاء می باشد. (5)

اشتراک احکام بین مردان و زنان

در بحث مشتق مانند (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ) (6) واژه ی مؤمنون شامل مذکر و مؤنث هر دو می شود یعنی مردان مؤمن و زنان مؤمن هر دو را در بر می گیرد و بهترین شاهد برای این مطلب آیه ی (فَأَنْجِنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ)؛ (7) «پس او و اهلس را نجات دادیم مگر همسرش که از باقی ماندگان [در میان کافران] بود.» می باشد که در این

ص: 187

1-- مؤمنون/6-5، معارج/30-29

2-- بقره/232

3-- ناگفته نماند که تفسیر این فراز از آیه مورد اختلاف بین مفسران است برخی از مفسران واژه ی ازواج را شوهران قبل تفسیر کرده اند که در این صورت استعمال مشتق در خصوص گذشته می شود و برخی دیگر شوهران آینده تفسیر کرده اند که در این صورت استعمال مشتق در خصوص آینده خواهد شد.

4-- برای مطالعه پیرامون بحث نسخ می توان به کتاب النسخ بین المفسرین و الاصولیین مراجعه کرد.

5-- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 14/206، مکارم، نمونه 22/156، آخوند خراسانی، کفایة الاصول/293، انصاری، فرائد الاصول 1/237

6-- مؤمنون/1؛ بی تردید مؤمنان رستگار شدند.

7-- اعراف/83، در آیات دیگر نیز این عبارت آمده است: حجر/60، نمل/57، عنکبوت/33-32.

آیه خداوند متعال نفرموده کانت من الغابرات بلکه فرموده کانت من الغابرين که این مطلب نشان می دهد مشتق شامل مذکر و مؤنث هر دو می شود. و در آیه ی (و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَىٰ نَفْسَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقْتِ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِن الْقَانِتِينَ)؛ (1) و [نیز] مریم دختر عمران [را مثل زده است] که دامان خود را پاک نگه داشت و در نتیجه از روح خود در او دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتاب های او را تصدیق کرد و از اطاعت کنندگان [فرمان های خدا] بود» نیز خداوند متعال حضرت مریم را می فرماید: (كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ) که واژه ی «قَانِتِينَ» را به صورت مذکر بیان کرده است و درباره ی زلیخا نیز واژه ی «خَاطِئِينَ»، مذکر آمده است: (يُوسُفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا وَاسْتَعْفِرِي لِدُنْبِكَ إِنَّكَ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ)؛ (2) ای یوسف، از این [رویداد] درگذر، و تو هم برای گناه خویش آمرزش بخواه، که از لغزشکاران بوده ای. (3)

این آیات دلیل روشنی است که مشتق بر وزن مذکر، برای اعم از مذکر و مؤنث به کار رفته است. بنابراین مشتق مذکر در قرآن کریم تا قرینه ی مقابله ی مؤنث وجود نداشته باشد مانند (الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَعْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ) (4) و (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) (5) معنای اعم را افاده می کند بله در امثال آیاتی مانند (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ) (6) که قرینه ی مقابله وجود دارد صیغه ی مذکر برای اعم به کار نرفته است.

معنای حرف «أو» در کلام منفی

اصلی ترین معنای حرف «أو» در کلام عرب، تردید می باشد.

ص: 188

- 1- -- تحریم/12
- 2- -- یوسف/29
- 3- -- ترجمه استاد مجتبیوی
- 4- -- آل عمران/17؛ آنان که صبر کنندگان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها.
- 5- -- حجرات/10؛ جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند.
- 6- -- احزاب/35؛ مسلماً خدا برای مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان.

ولی اگر این حرف در کلامی قرار بگیرد که قبل از آن ادات نهی یا نفی به کار رفته باشد این حرف معنای هیچ کدام - که معادل «لا ولا» یعنی «نه این و نه آن» می باشد - را افاده می کند. (1)

در سه آیه از قرآن کریم حرف «أو» در کلام مشتمل بر نفی یا نهی قرار گرفته است و معنای «لا ولا» را در بردارد ولی مفسران گویا به این نکته توجه نداشته اند و برای تفسیر آیات به زحمت افتاده اند. (2)

(لا- جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ)؛ (3)

اگر زنان را پیش از آمیزش جنسی یا تعیین مهریه طلاق دادید [در این طلاق] بر شما گناهی نیست و [در چنین موقعیتی بر شما واجب است] آنان را [از مال خود] بهره ای شایسته و متعارف دهید توانگر به اندازه خویش، و تنگدست به اندازه خویش که این حقی لازم بر عهده نیکوکاران است.

(لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانَهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْدَّ تَأْتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛ (4) بر نابینا و لنگ و بیمار و خود شما گناهی نیست که [بدون هیچ اجازه ای از خانه هایی که ذکر می شود، غذا] بخورید: از

ص: 189

-
- 1- ابن هشام، معنی اللیب 1/62، حسن، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، 3/611، مدنی، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة/ 531، ناظر الجیش، شرح التسهیل المسمی لتمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد 7/3453
 - 2- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 20/141
 - 3- بقره/236
 - 4- نور/61

خانه های خودتان، یا خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان یا خانه های برادرانتان، یا خانه های خواهرانتان، یا خانه های عموهایتان، یا خانه های عمّه هاییتان، یا خانه های دایی هاییتان، یا خانه های خاله هاییتان، یا خانه هایی که کلیدهایشان در اختیار شماست، یا خانه های دوستانتان بر شما گناهی نیست که [با دیگر اعضای خانواده خود] دسته جمعی یا جدا جدا غذا بخورید. پس هرگاه به خانه هایی [که ذکر شد] وارد شدید، بر خودتان سلام کنید که درودی است از سوی خدا [درودی] پربرکت و پاکیزه، خدا این گونه آیات را برای شما بیان می کند تا ببینیدشید.

(فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطْعَمْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا)؛ (1) پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبا باش، و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن.

سیاق

سیاق مصدر ساق یسوق می باشد که ارباب لغت برای آن معانی متعددی مانند راندن، اسلوب، روش، طریقه و مانند آن را ذکر کرده اند. (2)

معنای اصطلاحی آن عبارت است از: سیاق هر گونه دلیل دیگری است که با الفاظ و قرائنی که می خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است، خواه از مقوله ی الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می دهند و خواه قرینه ی حالیه باشند، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد الفاظ مورد بحث، نوعی روشنگری دارد. (3) می توان این تعریف را در یک جمله خلاصه نمود به اینکه سیاق هر قرینه ی پیوسته (اعم از لفظی و غیر لفظی) را شامل می شود.

البته برخی سیاق را این گونه تفسیر کرده اند: سیاق به عنوان تنها قرینه ی لفظی پیوسته، ساختاری کلی است که بر مجموعه ای از کلمات یا جملات و یا آیات سایه می افکند و در فهم مراد خداوند از آنها تأثیر می گذارد. (4)

ص: 190

1- انسان/24

2- معین، فرهنگ معین 2/1606

3- صدر، دروس فی علم الاصول 1/103

4- رجبی، روش تفسیر قرآن/86

سیاق به شش نوع تقسیم می شود؛

سیاق مفسّر: به سیاقی گفته می شود که اگر جمله ای در کلام به کار رفته باشد و دارای ابهام باشد آن را تفسیر می کند مانند: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) (1)

سیاق معین: به سیاقی گفته می شود که تعیین کننده و بیان کننده موضوع است و از آنجائی که گاهی اوقات مصداق و در برخی موارد، معنا دچار ابهام است و نیاز به تبیین و تعیین دارند این قسم از سیاق به نوبه خود به دو بخش تقسیم می شود: معین مصداق (در مشترک لفظی) مانند: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) (2) که این قسمت آیه (اسْمُهُ أَحْمَدٌ) برای تعیین مصداق است. سیاق معین معنا (در مشترک معنوی) مانند: فیها عینٌ جاریةٌ (غاشیه/12) که قید «جاریة» فهماننده این مطلب است که عین به معنای چشمه به کار رفته است.

سیاق محدّد (مخصّص، مقیّد): این نوع از سیاق در صدد محدود کردن و ضیق کردن موضوع می باشد و از آنجا که محدود کردن موضوع گاهی به واسطه تمیید و گاهی به واسطه تخصیص است این نوع از سیاق نیز به دو بخش تقسیم می شود: سیاق مخصّص: مانند (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) (3) و

ص: 191

1- - حمد 6 و 7؛ ما را به راه راست هدایت کن. * راه کسانی [چون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان] که به آنان نعمت [ایمان، عمل شایسته و اخلاق حسنه] عطا کردی، هم آنان که نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند.

2- - صف 6؛ و [یاد کن] هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! به یقین من فرستاده خدا به سوی شمایم، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم، و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش «احمد» است، مژده می دهم. پس هنگامی که [احمد] دلایل روشن برای آنان آورد، گفتند: این جادویی است آشکار!!

3- - عصر 1 و 2؛ سوگند به عصر [ظهور پیامبر اسلام] * [که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.

سیاق مقیّد: مانند (فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةً) (1) ناگفته نماند که جایگاه این نوع سیاق در کلام جایی است که عبارات، از نظر ایجاب و سلب متخالفان (2) و در یک کلام باشند و اگر متوافقان باشند (3) دیگر سیاق محدّد نیست بلکه سیاق در اینجا تطبیقی می باشد.

سیاق صارف: سیاقی که برگرداننده معنای ظاهری کلام است که مخاطب در برخورد اولش با کلام یک معنای ظاهری و اولی را از آن می فهمد ولی با توجه به جملات بعدی، جمله ی اول ظهور در معنای دیگری غیر از معنای اول پیدا می کند که این معنای دوم از سیاق، برداشت می شود. مانند: (إِنَّ شَجَرَتَ الرَّقُّومِ * طَعَامُ الْأَيْمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلِي الْحَمِيمِ * خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ * ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ * ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمِ)؛ (4)

مسلماً درخت زقوم * ... غذای گنهکاران است * همانند فلز گداخته در شکمها می جوشد * جوششی همچون آب سوزان! * (آن گاه به مأموران دوزخ خطاب می شود:) این کافر مجرم را بگیرد و به میان دوزخ پرتابش کنید * سپس بر سر او از عذاب جوشان بریزید! * (به او گفته می شود:) بچش که (به پندار خود) بسیار قدرتمند و محترم بودی!

از سیاق آیات قبل از آیه 49 (ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمِ) فهمیده می شود شخصی که در آیه (الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمِ) خوانده شده از باب اهانت و تحقیر است بنابراین منظور از این دو واژه، شخص ذلیل و حقیر است، زیرا انواع عذابی که در آیات قبل از آیه 49 آمده است با عزّت و کرامت نفس سازگار نیست.

و سیاق مطبّق (تطبیقی): هر گاه قاعده ی عامی در کلام ذکر شود و قبل یا بعد از آن قاعده ی عام، یکی از مثال های آن قاعده ی عام، محفوف به کلام باشد آن مصداق از تطبیقات و مصادیق آن عام خواهد بود و هرگز آن عام را محدود به خود نمی کند به بیان

ص: 192

1- - نساء/92؛ باید يك برده مؤمن آزاد کند.

2- - مانند: اطعم كل فقير ولا تطعم زيدا الفقير

3- - اطعم كل فقير و اطعم زيدا الفقير؛ در این مثال، عبارت دوم، عبارت اول را تخصیص نمی زند.

4- - دخان 43-49

دیگر اثبات شیء نفی ما عده نمی کند. مثلاً در آیه ی خمس، (1) سیاق، غنیمت جنگی را افاده می کند اما آیه ی خمس که ضابطه ی عام است قید حربی بودن را برای غنیمت ذکر نمی کند پس به عموم آیه تمسک نموده و در هرگونه درآمدی خمس تعلق می گیرد. بنابراین سیاق در اینجا مطبّق است. (2)

محقق خویی: نیز در برخی موارد به تطبیقی بودن سیاق تصریح می کنند.

ایشان در بررسی وجوب تقلید از مجتهد و حجیت قول وی به آیه ی «سؤال» (3) تمسک می کنند.

این آیه دلالت می کند بر اینکه سؤال کردن واجب است و وقتی سؤال کردن واجب شد جواب آن برای پرسش کننده حجت است. و چون فقیه از اهل ذکر به حساب می آید پس فتوایی که می دهد در حق مقلدان حجت است و باید بر طبق آن عمل کنند.

ایشان در ادامه اشکالی را مطرح می کنند که سیاق آیه دلالت می کند بر اینکه فقط از اهل کتاب سؤال شود و اهل کتاب نیز به اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر شده است و شامل فقیه نمی شود.

محقق خویی در جواب می فرماید:

این موارد از باب تطبیق است (سیاق تطبیقی) نه اینکه مراد از اهل ذکر فقط اهل بیت (علیهم السلام) باشند و شامل فقیه نشود. (4)

ص: 193

1- - انفال/41؛ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى أَلْجَمَعَانَ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] يك پنجم آن برای خدا و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده اش روز جدا کننده حق از باطل، روز رویارویی دو گروه [مؤمن و کافر در جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده اید [پس آن را به عنوان حقی واجب به خدا و رسول و دیگر نامبردگان بپردازید] و خدا بر هر کاری تواناست.

2- - شأن نزول ها در قضایای حقیقه محصص نیستند ولی در قضیه ی خارجی محصص هستند.

3- - نحل/43؛ فَسَلِّمُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ اگر [این حقیقت را] نمی دانید [که پیامبران از جنس بشر بودند] از اهل دانش و اطلاع بپرسید.

4- - خویی، فقه الشیعة - الاجتهاد و التقليد/14

هریک از این قسمت های شش گانه ی ذکر شده در بالا، شامل سیاق کلمات، جمله ها، آیات، سوره و سوره ها می شود. این در حالی است که آنهایی که سیاق را به سیاق کلمات، جمله ها، آیات و سوره ها تقسیم کرده اند التفاتی به مطبّق بودن سیاق نداشته اند و این تقسیم (مفسّر، معین، محدّد، صارف، مطبّق)، نوعی نوآوری در تقسیم بندی سیاق می باشد. البته جناب عبد الرحمن سعدی در مقدمه ی تفسیر خود در بیان فوائد سیاق، به برخی از مواردی که در تقسیم بالا بیان شد اشاره کرده و چنین گوید:

سیاق به بیان مجمل، و تعیین محتمل، و قطع به نفی احتمالی که مراد نیست، تخصیص عام، تقييد مطلق و تنوع دلالت (دلالت یک لفظ بر معانی گوناگون) ارشاد نموده و آن از بزرگترین قراینی است که بر مراد متکلم دلالت می کند. (1)

مزیت تقسیم مذکور این است که کارکردهای مختلف سیاق در آن لحاظ شده است.

قاعده ی اذا اجتماعا افتراقا و اذا افتراقا اجتماعا

این قاعده بیان گر این مطلب است که بعضی از الفاظ اگر در کنار هم قرار بگیرند هر کدام معنای مستقلی را افاده می کنند ولی اگر به صورت جداگانه بیان شوند یک لفظ هر دو معنا را ممکن است افاده کند. مانند دو واژه ی فقیر و مسکین که اگر هر دو در کلام قرار بگیرند، فقیر یعنی کسی که خرج سالانه ی بیشتر از درآمدش باشد و مسکین کسی است که اوضاع آن بدتر از فقیر باشد و مثلا اصلا درآمدی نداشته باشد. اگر یکی از آنها در کلام ذکر شود هر دو را در بر می گیرد. (2)

مانند آیه ی (إِنََّّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ)؛ (3) صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهیدستان [زمین گیر] و کارگزاران [جمع و پخش آن] و آنانکه باید دل هایشان را [برای تمایل به اسلام] به دست آورده شود، و برای [آزادی] بردگان و [پرداخت بدهی] بدهکاران و [هزینه کردن] در راه خدا [که شامل هر کار خیر و عام المنفعه می باشد] و در راه ماندگان است. « که در این آیه

ص: 194

1- - آل سعدی، تیسیر الکریم الرحمن 1/13

2- - سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن 3/11، طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن 2/82، آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم 14/212

3- - توبه/60

واژه های فقیر و مسکین هر کدام معنای مستقلی را افاده می کنند ولی در آیه ی (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ)؛ (1) [صدقات] حَقُّ نیازمندی است که در راه خدا [به سبب جنگ یا طلب دانش یا بیماری یا عوامل دیگر] در مضیقه و تنگنا افتاده اند.» و آیه ی (أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ)؛ (2) یا مستمندی خاك نشین.» هر یک از آنها هر دو معنا را افاده می کند.

واژگان ذکر شده در ذیل نیز مصادیق این قاعده هستند.

حج و عمره: هرگاه واژه ی حج به تنهایی ذکر شود شامل عمره نیز می شود.

بنین و بنات: واژه ی بنین به تنهایی شامل بنات نیز می شود. مانند: (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ)؛ (3) «ای فرزندان آدم! [هنگام هر نماز و] در هر مسجدی، آرایش و زینت [مادی و معنوی خود را متناسب با آن عمل و مکان] همراه خود بگیرید.» و اگر هر دو باهم ذکر شوند هر کدام معنای مستقلی را افاده می کند. مانند: (وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ)؛ (4) «و از روی جهل و بی دانشی برای خدا پسران و دخترانی انگاشتند.»

آباء و امهات: واژه ی آباء اگر به همراه امهات ذکر شود معنای پدران را افاده می کند ولی اگر به تنهایی ذکر شود معنای آن نیاکان خواهد بود که شامل پدران و مادران می شود. مانند: (أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ)؛ (5) از خانه های خودتان، یا خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان.» در این آیه شریفه آباء به معنای پدران است چون بعد از آن واژه ی امهات ذکر شده است ولی در آیه ی (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ)؛ (6) هیچ معبودی جز او نیست، زنده

ص: 195

1- -- بقره/273

2- -- بلد/16

3- -- انعام/31

4- -- انعام/100

5- -- نور/61

6- -- دخان/8

می کند و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران (و مادران) پیشین شماست.» آباء، معنای پدران و مادران را افاده می کند.

مشرکان و اهل کتاب: واژه ی مشرکان به تنهایی، اهل کتاب را نیز در بر می گیرد. همان گونه که در آیه ی (و لَا تَتَكَبَّرُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ)؛ (1) «و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا زمانی که ایمان بیاورند.» واژه ی مشرکات شامل اهل کتاب نیز می شود. ولی اگر در کنار هم ذکر شوند هر کدام معنای مستقلی را افاده می کنند. (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ)؛ (2) «کافران از اهل کتاب و مشرکان [از آیین خود] جدا نمی شدند.»

سیئه و فاحشه: آلوسی در تفسیر خود می گوید: ممکن است قائل شویم که سیئه و فاحشه اگر به تنهایی ذکر شوند هر کدام معنای دیگری را نیز افاده می کند و اگر در کنار هم بیان شوند هر یک بر معنای مستقلی دلالت می کند. مانند: (إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ)؛ (3)

(شیطان) فقط شما را به بدی و زشتی (گناهان بزرگ) فرمان می دهد.» که در این آیه این دو واژه در کنار هم ذکر شدند ولی در آیات (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)؛ (4) «یقیناً نیکی ها بدی ها را از میان می برند.» ، (قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ)؛ (5) بگو: پروردگارم فقط کارهای زشت را چه آشکارش باشد و چه پنهانش حرام کرده است.» به صورت جداگانه بیان شده اند و هر واژه به تنهایی هر دو معنا را افاده می کند. (6)

السموات و الارض و ما فیهما: گفته شده است که اگر «السموات و الارض» به تنهایی بیان شود شامل «و ما فیهما» نیز می شود. (7)

ص: 196

1- - بقره/221

2- - بینه/1

3- - بقره/169

4- - هود/114

5- - اعراف/33

6- - آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم 1/438

7- - صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن 4/210

حج و عمره: در برخی موارد اگر واژه ی حج به تنهایی ذکر شود شامل عمره نیز می شود مانند آیه ی (لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ)؛ (1)

و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که آهنگ آن خانه کنند.» و اگر با هم بیان شوند هر کدام معنای مستقلی را افاده می کنند. مانند آیه ی (وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ)؛ (2) «حج و عمره را برای خدا به پایان برید.»

هضم و ظلم: از مصداق های دیگر قاعده ی «إذا اجتمعوا افترقا وإذا افترقا اجتمعوا» دو واژه ی «هضم و ظلم» می باشد که در ذیل آیه ی (وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا)؛ (3) و هر که کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه از ستمی [درباره حش] بیم و هراس خواهد داشت و نه از کاستی و نقصانی [در اجر و مزدش].» به آن اشاره شده است. چون هضم یعنی نقصان و کاستی در ثواب و واژه ی ظلم نیز اگر به تنهایی ذکر شود معنای نقصان در ثواب را افاده می کند و اگر با هم ذکر شوند ظلم معنای در نظر نگرفتن کامل حق را خواهد داشت. (4)

باء تبعیض

(وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ... فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ) (5)

کلمه «باء» در «بِرُؤُسِكُمْ» و «بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ» طبق تصریح بعضی از روایات (6)

و تصریح بعضی از اهل لغت به معنی «تبعیض» می باشد، یعنی قسمتی از سر را مسح

ص: 197

1- -- آل عمران/97

2- -- بقره/196

3- -- طه/112

4- -- صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن 19/199

5- -- مانده/6؛ و بخشی از سرتان را مسح کنید.... به خاکی پاک، روی کنید و از آن بخشی از صورت و دست هایتان را مسح نمایید.

6- -- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (صلوات الله عليه) أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَقُلْتَ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَبَعْضِ الرَّجْلَيْنِ فَصَدَّحَكَ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) - وَنَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَاعْسِمْ لِمَا وَجُوهُكُمْ - فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ - فَوَصَلَ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ بِالْوَجْهِ فَعَرَفْنَا أَنَّهُ يَنْبَغِي لَهُمَا أَنْ يُغْسَلَ لَا إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ فَصَلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ - فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ بِرُؤُسِكُمْ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرَّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ - فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَ لِهَهُمَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهِمَا - ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) لِلنَّاسِ فَضَيَعُوهُ الْحَدِيثَ. حر عاملی، وسائل الشیعة 1/413

کنید (و نیز قسمتی از صورت و دست ها را برای تیمم مسح کنید) که در روایات ما محل آن به يك چهارم پیش سر، محدود شده و باید قسمتی از این يك چهارم هر چند کم باشد با دست مسح کرد- بنا بر این آنچه در میان بعضی از طوائف اهل تسنن معمول است که تمام سر و حتی گوشها را مسح می کنند، با مفهوم آیه سازگار نمی باشد. (1) و در مسح پاها نیز قسمتی از آن را باید مسح کرد به خاطر اینکه واژه ی «أَرْجُلِكُمْ» عطف شده است به «بِرُؤُسِكُمْ» و این عطف مستلزم آن است که حرف «باء» بر «أَرْجُلِكُمْ» نیز داخل شود. به این مطلب نیز امام صادق (علیه السلام) در روایتی که ذکر شد اشاره کرده اند. و شاهد برای اینکه باء تبعیض در قرآن بکار رفته است آیه ی (قَالَ يَا بَنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي) (2) می باشد که حرف باء در «بِلِحْيَتِي» و در «بِرَأْسِي» معنای تبعیض را افاده می کند. و نیز می توان به آیه ی (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ) (3) اشاره کرد که برخی «باء» را به معنای تبعیض گرفته اند. (4) البته برخی از مفسران حرف «باء» در آیه ی (و لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْتَخُلُونَ بِمَا أَنَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) (5) را نیز تبعیض تفسیر کرده اند. (6)

در آیه ی (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ) (7) مرحوم طریحی حرف «باء» را

ص: 198

-
- 1- - مکارم، نمونه 4/278
 - 2- - طه/94؛ گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه سرم را.
 - 3- - انسان/6؛ آن جام از چشمه ای است که همواره بندگان خدا از آن می نوشند.
 - 4- - ابن عاشور، التحرير و التنوير 29/354
 - 5- - آل عمران/180؛ و کسانی که خدا به آنچه از فضلش به آنان داده بخل می ورزند، گمان نکنند که آن بخل به سود آنان است.
 - 6- - سبزواری نجفی، الجديد فی تفسیر القرآن المجید 2/202
 - 7- - حجر/98؛ پس [برای دفع دلتنگی] پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی و از سجده کنان باش.

تبعیضیه تفسیر کرده است. (1) گویا ایشان تسبیح را به معنای تسبیح به معنی الاعم گرفته است. اما به نظر می رسد که در اینجا «باء» به معنای مصاحبت و یا سببیت است. شاهد این مطلب تسبیحات اربعه است که در آن واژه های سبحان الله و الحمد لله به صورت جداگانه آورده شده است و در ذکر رکوع و سجود نیز واژه ی بحمده جدا آورده شده است. در ذکر رکوع «سبحان ربی العظیم» امثال آیه ی (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) (2) و در ذکر سجده «سبحان ربی الاعلی» امثال آیه ی (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) (3) می باشد و در ادامه ی این دو ذکر که «بحمده» وارد شده، امثال آیه ی (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ) (4) می باشد. و حرف «باء» در «بحمده» معنای مصاحبت را افاده می کند.

تضمین

از جمله مباحث ادبی نحوی که در تفسیر قرآن نقش مهمی ایفا می کند مبحث تضمین است که در تفاسیر ادبی و همچنین تفاسیر جامع قرآن، مفسران به آن اهتمام ورزیده اند.

با توجه به تعریف های ذکر شده از سوی نحویان، تضمین دو قسم است اول آنکه فعل یا شبه فعل معنای فعل یا شبه فعل دیگری را در بر بگیرد به گونه ای که معنای اول ملحوظ نباشد و تنها معنای فعل دوم ملحوظ باشد و احکام آن فعل یا شبه فعل دیگر را در تعدیه و لازم بودن تبعیت می کند. (5) مثل آنکه گفته شود: (لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً) (6) و معنای آن چنین باشد: لا تؤدی نفس عن نفس شیئا و یا لا تدفع نفس عن نفس شیئا من الضرر و العذاب.

قسم دوم تضمین عبارت است از اینکه فعل یا شبه فعل، معنای فعل یا شبه فعل

ص: 199

1- - طریحی، مجمع البحرین 1/43

2- - واقعه/96؛ پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

3- - اعلی/1؛ نام پروردگار برتر و بلند مرتبه ات را [از هرچه رنگ شرك خفی و جلی دارد] منزّه و پاك بدار.

4- - حجر/98؛ پس [برای دفع دلتنگی] پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی.

5- - حسن، النحو الوافی 2/152

6- - بقره/123؛ نه کسی از کسی عذابی را دفع می کند.

دیگری را در بر گیرد (به گونه ای که هر دو معنی ملحوظ باشد)، و احکام آن فعل یا شبه فعل دیگر را در تعدیه و لازم بودن تبعیت می کند. برای مثال قام إليها معنای قام مشتاقاً إليها یا مستقبلاً إليها را افاده می کند. یعنی مشتاقانه به سوی او برخاست. (1)

شاهد بر تضمین، حرف جرّ یا متعدی شدن فعل لازم می باشد - که در تعاریف معمولاً به این نکته اشاره نشده است - در ضمن متعلق حرف جرّ، فعل یا شبه فعل مقدر می باشد. بنا براین در مثال مذکور «قام إليها» حرف «إلی» متعلق به واژه «مشتاقاً یا مستقبلاً» می باشد.

در حدیثی در شأن و منزلت صدیقه ی کبری (علیها السلام) آمده است:

«وَكَاثَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا وَقَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَقَبَّلَ يَدَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ»

یعنی هنگامی که آن بانو بر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می شدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایشان خوش آمد گفته و مشتاقانه به سوی آن بانو می رفتند سپس دست ایشان را گرفته و می بوسیدند و ایشان را در جای خود می نشاندند. (2)

همان طور که ملاحظه می شود، اگر «قام إليها» به معنای «قام لها» یعنی به خاطر او برخاست، باشد کلام، زیبایی خاصی را افاده نمی کند اما اگر به معنای مشتاقانه به سوی او بر می خاست، باشد کلام از لطافت و زیبایی خاصی برخوردار خواهد بود.

در ذیل به چند نمونه از آیات فقهی که در آنها تضمین به کار رفته است اشاره می شود:

«أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ»: (3)

در شبِ روزهایی که روزه دار هستید، آمیزش با زنانان برای شما حلال شد»

واژه ی «رَفْتُ» به همراه حرف جرّ «إلی» در بردارنده ی معنای «إفشاء» است. (4)

ص: 200

1- - زمخشری، الکشاف عن غوامض حقائق التنزیل 2/717، ابن عاشور، التحریر و التنویر 29/43، صبان، حاشیة الصبان 2/145

2- - طبری آملی، بشارة المصطفی لشعبة المرتضى 2/254

3- - بقره/187

4- - زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل 1/230، طبرسی، جوامع الجامع 1/105، بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التاویل 1/126، اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر 2/211، نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان 1/512، کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین 1/402، همو، زبدة التفاسیر 1/307، عاملی، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز 1/166، حقی بروسوی، روح البیان 1/300، مظهری، التفسیر المظهری 1/203، شوکانی، فتح القدر 1/214، آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم 1/461، صافی، الجدول فی اعراب القرآن 2/377، طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن 2/44، طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم 1/394، سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن 3/84

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ)؛ (1) ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده است.»

گفته شده که «کتب» به همراه حرف جرّ «علی» متضمن معنای «فرض» می باشد. (2)

تعدادی از مفسران نیز بدون اشاره به تضمین، معنای «فرض» را ذکر کرده اند. (3)

تدریجی بودن نزول برخی از احکام

مثال اول:

مساله ی حرمت خمر از احکامی است که آیات آن به صورت تدریجی نازل شده است.

«مرحله ی اول» (وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا) (4) در این آیه از زشتی خمر، به این مقدار اکتفاء نموده که آن را در مقابل رزق نیکو ذکر نموده و فرموده: از انگور، شراب و رزق نیکو می گیرید. «مرحله ی دوم» (قُلْ إِنَّمَا

ص: 201

1- -- بقره/183

2- -- صافی، الجدول فی اعراب القرآن 2/357، عبد القادر، التفسیر و المفسرون فی عصر الحدیث/459 (در آیات بقره/178 و مائده/45 نیز «کتب» با حرف جرّ «علی» آمده است).

3- -- طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن 2/100، طبرسی، جوامع الجامع 1/100، نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان 1/480، کاشانی، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، 1/378، همو، زبدة التفاسیر 1/190، فیض کاشانی، ، الصافی 1/215، حقی بروسوی، روح البیان 1/284، آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم 1/446، زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج 2/106، سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن 2/315، لاهیجی، شریف لاهیجی 1/155

4- -- نحل/67؛ و از محصولات درختان خرما و انگور [گاهی بر خلاف خواسته خدا] نوشابه ای مست کننده و [زمانی دیگر] رزقی پاکیزه و نیکو می گیرید.

حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ (1) در این آیه به طور کلی می فرماید پروردگار من تنها فواحش ظاهری و باطنی و اثم را تحریم کرده است. (يَسْتَلُونَكَ

عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) (2) در این آیه می فرماید: از تو از شراب و قمار می پرسند، بگو در آن دو آثار سوء بسیاری است، و منافعی هم برای مردم هست و گناه هر دو از سودشان بیشتر است. [از انضمام این دو آیه (اعراف/33 و بقره/219) حرمت شراب به دست می آید به این صورت که در اعراف/33 به طور کلی اثم را از محرمات می شمارد (کبری) «مرحله ی سوم» و در آیه بقره/219 بیان می کند که شراب، اثم است (صغری) بنابراین شراب به عنوان مصداق اثم، حرام خواهد بود. (نتیجه).] (3)

«مرحله ی چهارم» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ) (4) و در این آیه صریحا حکم به حرام بودن شراب می دهد. می فرماید: ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب هایی که به آن تقال زده می شود، پلید و نجس و از کارهای شیطان است پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. (5)

مثال دوم:

از احکام دیگری که آیات آن به صورت تدریجی نازل شده است بحث حجاب

ص: 202

- 1- - اعراف/33؛ بگو: پروردگارم فقط کارهای زشت را چه آشکارش باشد و چه پنهانش، و گناه و ستم ناحق را حرام کرده است.
- 2- - بقره/219؛ درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، و گناه هر دو از سودشان بیشتر است.
- 3- - این نحوه استدلال «انضمام صغری به کبری» را امام کاظم (علیه السلام) در روایتی در پاسخ به مهدی عباسی اشاره نموده است. عیاشی، تفسیر العیاشی 2/146، کلینی، الکافی 6/406.
- 4- - مانده/90؛ ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب هایی که به آن تقال زده می شود، پلید و نجس و از کارهای شیطان است پس از آنها دوری کنید.
- 5- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 4/259، نمونه 3/396

است. در سوره ی احزاب (يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنَ الْجَلَابِيبِ)؛ (1) «چادرهایشان را بر خود فرو پوشند (و بیفکنند)». خداوند متعال دستور به پوشش اندامی می دهد. چون جلباب در نظر برخی از اهل لغت به معنای لباسی است که مجموع اندام زن را می پوشاند. (2)

اما در سوره ی نور می فرماید: (وَلَا يُدْنِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ)؛ (3) «و زینت خود را [مانند لباس های زیبا، گوشواره و گردن بند] مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و سرمه، بر دست و صورت] پیداست [در برابر کسی] آشکار نکنند و [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه های خود را به روی گریبان هایشان بیندازند» و اگر جلباب و خمار معنای واحدی داشتند ذکر این دو به صورت جداگانه در حدیث احتجاج حضرت فاطمه (علیها السلام)... لَأَثَّ خِمَارَهَا عَلَىٰ رَأْسِهَا وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَ أَقْبَلَتْ فِي لُحْمَةٍ مِنْ حَفَدَتَيْهَا... (4) وجهی نداشت. و نیز در این آیه واژه ی يُدْنِينَ با حرف جرّ «علی» متعدی شده است که تضمین معنای ارخاء «پوشاندن و افکندن» را افاده می کند. (5) بنابراین اصل وجوب حجاب در سوره ی احزاب و حد و مرز حجاب و ممنوعیت اظهار زینت طبیعی و زینت عاریتی در سوره ی نور آمده و سیر صعودی از آسان تر به سخت تر در تشریح حکم لحاظ شده است. (6)

راه های جمع بین آیات قرآنی

روش های جمع، به دو بخش موضوعی و حکمی تقسیم می شود.

جمع موضوعی که شامل تخصیص، تقیید، حکومت، ورود و تخصص می شود و

ص: 203

1- - احزاب/59

2- - ابن منظور، لسان العرب 1/273

3- - نور/31

4- - طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج 1/98، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید 16/249

5- - طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم 11/245، آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن 11/264

6- - نزول سوره ی احزاب قبل از سوره ی نور می باشد. دروزة، التفسیر الحدیث 1/16

جمع حکمی که حمل امر بر استحباب، اباحه و یا عدم حرمت، و حمل نهی بر کراهت یا عدم وجوب را در بر می گیرد.

حکومت

حکومت آن است که یکی از دو دلیل بر دیگری (به نحو تقدّم تسلّط و غلبه) مقدّم باشد و تقدّم از ناحیه سند و حجّیت نیست بلکه تنها از ناحیه دلالت و تأدیه (فهماندن معنی) می باشد و از نظر معنا یکدیگر را تکذیب نمی کنند. (1)

مثال قرآنی آن می تواند آیات شفاعت و توبه باشند که بر آیه ی (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)؛ (2)

و هرکس هم وزن ذره ای بدی کند، آن بدی را ببیند. « حاکم هستند. (3)

مثال های دیگری که به نظر نگارنده مربوط به بحث حکومت می باشد:

(وَأُمَّهَاتِكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتِكُم مِّن الرِّضَاعَةِ)؛ (4)

و مادران که شما را شیر داده اند، و خواهران رضاعی شما. « این آیه ی شریفه ازدواج های حرام را توسعه داده و دایه و خواهر رضاعی را نیز از مصادیق ازدواج حرام دانسته است.

(وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ)؛ (5) و همسرانش [در حرمت ازدواج به منزله] مادران آنانند. « این آیه ی شریفه نیز همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در حکم مادر برای عامه ی مردم دانسته است که این خود نیز از مصادیق بحث حکومت است که موضوع حرمت ازدواج را توسعه داده است. (6)

ص: 204

1- - مظفر، اصول الفقه/554

2- - زلزله/8

3- - المیزان فی تفسیر القرآن 20/343

4- - نساء/23

5- - احزاب/6

6- - «إِنَّمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (حجرات/10) جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند» این آیه نیز از مصادیق بحث حکومت می باشد چون بحث اخوت و برادری را میان همه ی مؤمنان توسعه داده است. برخی آیات دیگر نیز مربوط به بحث حکومت هستند ولی در آنها تضییق موضوع شده است مانند: «وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ (احزاب/4) و همسرانتان را که همواره با آنان [ظهار] می کنید مادران شما نگردانیده.» و «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ (احزاب/4) و پسر خواندگانتان را پسران [واقعی] شما ننموده است.»

موضوع دلیل خاص، از نظر حکم از محدوده ی دلیل عام بیرون است و از لحاظ دلالت نیز، دلیل خاص و دلیل عام یکدیگر را تکذیب می نمایند منتهی بعد از تکذیب، دلیل خاص به خاطر قوی بودن ظهورش، بر دلیل عام مقدم خواهد شد. (1) در آیه ی (و

الْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ)؛ (2) «زنان طلاق داده شده باید به سر آمدن سه پاکی [از حیض را] انتظار برند [و پیش از به سر رسیدن آن، از شوهر کردن خودداری ورزند]». واژه ی «الْمُطَلَّاتُ» جمع محلی به ال است و این نوع از جمع افاده ی عموم می کند یعنی تمامی زنان مطلقه باید سه پاکی انتظار بکشند ولی در آیه ی دیگر عمومیت این آیه را تخصیص می زند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا)؛ (3)

«ای اهل ایمان! هنگامی که زنان مؤمن را به همسری خود درآوردید، آن گاه پیش از آنکه با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید برای شما بر عهده آنان عده ای نیست که آن را بشمارید.» در این آیه شریفه زنانی را که قبل از آمیزش از شوهران خود جدا می شوند را نیازمند گرفتن عده نمی داند. در نتیجه این آیه ی شریفه مخصص آیه ی بقره/228 می باشد. و آیه ی طلاق/4 نیز مخصص آیه ی بقره/228 می باشد چون در این آیه عده ی زنان باردار را روز وضع حمل آنان می داند. (وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ)؛ (4) و [پایان] عده زنان باردار روزی است که وضع حمل می کنند.»

ورود

عبارت است از اینکه موضوع یکی از دو دلیل بالوجدان از محدوده ی دلیل دیگر خارج باشد البته به وسیله ی تعبد شرعی. یعنی موضوع دلیل وارد حقیقتا موضوع دلیل مورود را با تعبد شرعی از میان بردارد. (5)

ص: 205

1-- مظفر، اصول الفقه/555

2-- بقره/228

3-- احزاب/49

4-- طلاق/4

5-- مظفر، اصول الفقه/556

موضوع دلیل خاص، از محدوده ی دلیل عام حقیقتاً بیرون باشد و تعبّد شرعی در کار نباشد به عبارت دیگر عنوان عام به خودی خود شامل فرد یا افراد دلیل خاص نباشد. (1)

نظر اهل سنت بر این است که متعه (ازدواج موقت) نکاح نیست و این کار از مصادیق زنا محسوب می شود. (2)

و مشمول آیه ی (وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا)؛ (3) «و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.» و آیه ی (فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ)؛ (4)

پس کسانی [که در بهره گیری جنسی، راهی] غیر از این جویند، تجاوزکار [از حدود حق] هستند.» قرار می گیرد.»

اما شیعه آن را جایز می داند به خاطر اینکه در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ازدواج موقت به عنوان نکاح واقع شده است. بنابراین ازدواج موقت از آیات زنا خروج موضوعی دارد.

توفیق عرفی

توفیق عرفی بین دو دلیل (که تعارض بدوی دارند) به وسیله تصرف در یکی از ادله می باشد. به این معنا که اگر آن دو دلیل بر عرف عرضه شود، او متحیر نمی ماند و یکی از آن دو را قرینه بر تصرف در دیگری می داند و بین آن دو جمع می نماید مثلاً اگر ادله ای را که متکفل بیان احکام به عناوین اولی هست در کنار ادله عناوین ثانویه قرار دهیم، عرف به قرینه ادله عناوین ثانویه در ادله اولیه تصرف می کند و تعارض بدوی را برطرف می نماید.

مثال: يك دليل می گوید: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ)؛ (5) روزه بر شما مقرر و لازم شده»، یعنی: به عنوان اولی - بدون اینکه عنوانی (6) بر صوم، عارض شود - روزه بر شما واجب

ص: 206

1- - مظفر، اصول الفقه/ 556

2- - متعتان کانتا علی عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم أنا أنهی عنهما وأضرب علیهما متعة النساء. جصاص، احکام القرآن، 1/438

3- - اسراء/ 32

4- - مؤمنون/ 7

5- - بقره/ 183

6- - مانند: ضرر، حرج، اکراه و دیگر موارد.

است لکن دلیل ثانوی می گوید: «لا ضرر [ولا ضرار] فی الاسلام» (1) یا «لا حرج فی الدین» (2) یا «رفع إكراه و اضطرار» (3) یعنی: هر حکمی که از ناحیه آن، ضرری به مسلمانی برسد، شارع مقدس، آن حکم ضرری را نفی نموده است. (4) حال اگر هر دو دلیل را به عرف عرضه نمائیم، از طرفی بگوئیم روزه، واجب است و از طرف دیگر بگوئیم حکم ضرری در اسلام نیست، عرف از آن دو برداشت می کند که روزه در صورتی که ضرر نداشته باشد، واجب است و چنانچه دارای ضرر باشد، وجوب ندارد به عبارت دیگر: عرف بین آن دو دلیل، نسبت سنجی نمی کند و نمی گوید فرضاً بین آن دو، «عموم و خصوص مطلق» یا «من وجه» است بلکه هر نسبتی که بین آن دو باشد، خصوص ادله نافی را بر ادله اولی مقدم می دارد. (5)

جمع حکمی

امر ظهور در وجوب (6) (إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ)؛ (7) «چون برای نماز روز جمعه ندا دهند، به سوی ذکر خدا بشتابید.» و نهی ظهور در حرمت (8) (وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَى)؛ (9) «و نزدیک زنا نشوید.» دارد ولی اگر تعارضی بدوی بین دو ظهور ایجاد شد به کمک قرینه (نص یا اظهر) از ظهور امر در وجوب و نهی در حرمت رفع ید می شود و می توان امر را حمل بر استحباب یا اباحه و نهی را حمل بر کراهت کرد. در آیه ی (وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِينَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ)؛ (10) و مادران باید فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند.» به قرینه ی روایات متوجه می شویم که از این

ص: 207

1- - کلینی، الکافی 5/280

2- - بر گرفته از آیه ی «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» حج/78

3- - حرّ عاملی، وسائل الشیعة 15/369

4- - و همچنین در مورد حرج، اکراه و اضطرار.

5- - آخوند، کفایة الاصول/449، فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایة/6/137

6- - آخوند، کفایة الاصول/1/135، مظفر، اصول الفقه/81

7- - جمعه/9

8- - آخوند، کفایة الاصول 2/5

9- - اسراء/32

10- - بقره/233

عبارت اراده ی وجوب نشده است. (1)

ناگفته نماند که واژه ی «يُرْضَعْنَ» امر نیست بلکه خبر به داعی انشاء می باشد.

برای امر استحبابی می توان به آیاتی که امر به تسبیح و تحمید کرده است اشاره نمود مانند: (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا)؛ (2) «و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی.»

برای امری که دلالت بر اباحه می کند می توان به آیه ی (فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ)؛ (3)

اکنون [آزاد هستید که] با آنان آمیزش کنید. اشاره کرد. قبل از نزول این آیه بهره بردن از همسران در ماه رمضان حرام بود و خداوند با این عبارت (فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ) آمیزش با همسران را برای مردان مباح دانست.

اسلوب و روش های بیان حکم حرام

1. ماده ی نهی

ماده ی نهی «مانند نهی، ینهی و مشتقات آن» دلالت بر حرام بودن انجام فعلی که از آن نهی شده است، دارد. (4) مانند آیه ی (وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ)؛ (5)

«به راستی خدا از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند.»

2. صیغه ی نهی

صیغه ی نهی که همان لا تفعل باشد نیز دلالت بر حرام بودن انجام دادن فعل مورد نظر دارد. (6) مانند آیه ی (وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ)؛ (7) «و نزدیک زنا نشوید.» که دلالت بر حرام بودن انجام زنا دارد.

ص: 208

1- - في الكافي عن الصادق (عليه السلام) لا تجبر الحرة على إرضاع الولد و تجبر ام الولد. فيض كاشاني، التفسير الصافي 1/260

2- - طه/130

3- - بقره/187

4- - جزائری مروّج، منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة 3/3

5- - نحل/90

6- - جزائری مروّج، منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة 3/3

7- - اسراء/32

اگر عبارت به صورت «ما كان له أن يفعل كذا» بیان شود دلالت بر حرام بودن انجام آن کار می کند. مثال قرآنی آن عبارت است از:

(وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغَلِّبَ)؛ (1) هیچ پیامبری را نسزد که [در اموال، غنایم، سایر امور به امت خود] خیانت ورزد. (2)

ص: 209

1- آل عمران/161

2- موارد دیگر: «ما كان لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى (انفال/67) هیچ پیامبری را نسزد و نشاید که [پیش از جنگ و پیروزی بر دشمن] اسیران جنگی بگیرد.» «ما كان لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران/79) هیچ انسانی را نسزد که خدا او را کتاب و حکمت و نبوت دهد، سپس به مردم بگوید: به جای خدا بندگان من باشید.» «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ (شوری/51) هیچ بشری را نسزد که خدا با او سخن گوید.» «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً (نساء/92) هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را بکشد، مگر آنکه این عمل از روی خطا و اشتباه اتفاق افتد.» «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ (احزاب/36) و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد.» «ما كان لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ (توبه/17) و مشرکان در حالی که بر ضد خود به کفر [و انکار حقایق] گواهی می دهند، صلاحیت آباد کردن مساجد خدا را ندارند.» «ما كان لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (توبه/120) شایسته نیست که اهل مدینه و بادیه نشینانی که پیرامون آنانند، از رسول خدا تخلف کنند.» «أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ (بقره/114) آنان را شایسته نیست که در آن [مراکز عبادت] درآیند، جز در حال ترس [از عدالت و انتقام خدا].» «ما كان لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهم أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (توبه/113) پیامبر و اهل ایمان را نسزد که برای مشرکان پس از آنکه روشن شد که آنان اهل دوزخند، درخواست آمرزش کنند، هر چند از خویشان باشند.» «ما كان لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ (يوسف/38) برای ما شایسته نیست که چیزی را شریک خدا قرار دهیم.» «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (رعد/38، غافر/78) و هیچ پیامبری را نسزد که معجزه ای بیاورد مگر به فرمان خدا.» «وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (ابراهيم/11) و ما را نسزد که جز به اجازه خدا معجزه ای برای شما بیاوریم.» «(این آیه مربوط به بحث تکوینیات است.)» «ما كان لَهُمُ الْخِيَرَةُ (قصص/68) برای آنان [در برابر اراده او در قلمرو تکوین و تشریح] اختیاری نیست.» «(به نظر می رسد منظور این است که انسان اختیار مطلق ندارد بلکه لا جبر و لا تقویض بل امر بین الامرین می باشد.)» «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنَاصِرُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْداً (احزاب/53) و شما را نسزد [و جایز نباشد] که پیامبر خدا را آزار دهید. و بر شما هرگز جایز نیست که پس از او با همسرانش ازدواج کنید.»

4. لای نفی جنس

یکی از اسالیب بیان حرمت، اخبار از عدم تحقق شیء است و مراد از آن بیان حرام بودن فعل است. مانند آیه ی (فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ)؛⁽¹⁾

«در حج، آمیزش با زنان و گناه و جدال [جایز] نیست.» در حقیقت آیه ی شریفه با خبر دادن از نبودن این موارد در حج در صدد بیان حرام بودن این افعال در حج است چرا که در واقع این موارد در حج می تواند واقع شود.

5. امر به ترک

همان گونه که نهی از انجام دادن فعلی دلالت بر حرمت می کند، امر به ترک کردن فعل نیز دلالت بر حرمت می کند. مانند آیه ی (وَدُّرُوا الْبَيْعَ)؛⁽²⁾

و خرید و فروش را رها کنید.» که در این آیه شریفه مردم را به ترک کردن خرید و فروش در هنگام نماز جمعه امر کرده است.

6. امر به اجتناب

از دیگر موارد بیان حرمت، امر به اجتناب از فعلی است. مانند آیه ی (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛⁽³⁾ ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و

ص: 210

1- - بقره/197

2- - جمعه/9

3- - مائده/90

بت هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب هایی که به آن تفأل زده می شود، پلید و نجس و از کارهای شیطان است پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.» که در این آیه از موارد ذکر شده در آیه امر به اجتناب کرده است.

7. حرام و مُحَرَّم

واژه های حرام و محرم و سایر مشتقات این واژه نیز دلالت بر حرام بودن انجام دادن کاری می کنند مانند: (وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ) (1) و آیه ی شریفه ی (إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ) (2).

واژه ی حرام غیر از این کاربرد، کاربردی اعم از این نیز دارد که معنای مطلق الزام یعنی اعم از واجب و حرام دارد که بهترین مثال آن آیه ی (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا)؛ (3)

«بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما لازم کرده بخوانم: اینکه چیزی را شریک او قرار مدهید.» می باشد. زیرا اگر در اینجا واژه ی «حَرَّمَ» به «حرام کرده» ترجمه شود با عبارت بعدی که می فرماید: چیزی را شریک او قرار مدهید تضاد پیدا می کند به خاطر اینکه معنای آیه می شود: پروردگارتان بر شما حرام کرده اینکه چیزی را شریک او قرار مدهید.

بنابر برخی از برداشت ها واژه ی «لا ینبغی له» برای حرمت استفاده می شود. (4)

جری و تطبیق

از موارد مهم در تفسیر آیات فقهی، حمل روایت بر بیان مصداق (جری و تطبیق) است.

هرگاه چند روایت آیه ای را تفسیر کنند و هرکدام موردی را برای آیه بیان کنند مثل اینکه در سوره ی حمد ذیل (وَلَا الضَّالِّينَ)؛ (5) «و نه گمراه اند.» روایتی فرموده است

ص: 211

1- - بقره/85؛ در صورتی که آواره کردنشان بر شما حرام بود.

2- - بقره/173؛ جز این نیست که خدا [برای مصون ماندن شما از زیان های جسمی و روحی] مردار و خون و گوشت خوک.

3- - انعام/151

4- - فرقان/17

5- - آل عمران/97

منظور از (وَلَا الضَّالِّينَ)، جُهَال (1) هستند و در روایتی دیگر، یهود (2) را به عنوان تفسیر آیه بیان کرده است که این دو تفسیر مختلف تعارضی با هم ندارند بلکه این دو روایت، تفسیر مصداقی آیه هستند که حمل بر جری و تطبیق می شود.

در تفسیر آیه ی (لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)؛ (3) و خدا را حَقِّی ثابت و لازم بر عهده مردم است که [برای ادای مناسک حج] آهنگ آن خانه کنند، [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر] بتوانند به سوی آن راه یابند. «برخی روایات «مَنِ اسْتِطَاعَ» را کسی که دارای سلامتی و زاد و راحله و باز بودن راه معنی کرده اند و این روایات از باب تطبیق هستند نه تفسیر، و ثمره ی تطبیقی بودن روایت برای کسی که متسکناً (با زحمت) به حج می رود ظاهر می شود که اگر روایت را تطبیقی بگیریم این شخص حج خود را به جا آورده است و دیگر نیازی نیست اگر متمکن شد به حج برود. و شاهد تطبیقی بودن، ذکر «من» تبعیضیه در روایات وارد شده در تفسیر آیه می باشد. (4) اصطلاح جری و تطبیق بر گرفته از روایت القرآن یجری کما تجری الشمس و القمر می باشد که میزان نیز به این مطلب اشاره کرده است. (5)

ص: 212

1- - قمی مشهدی، کنز الدقائق و بحر الغرائب 1/82

2- - قمی مشهدی، کنز الدقائق و بحر الغرائب 1/82، بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن 1/107

3- - آل عمران/97

4- - عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخُثْعَمِيِّ قَالَ: سَأَلَ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَأَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَدْحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتِطِيعُ الْحَجَّ أَوْ قَالَ مِمَّنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَقَالَ لَهُ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ فَإِذَا كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَلَمْ يَحِجَّ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتِطِيعُ الْحَجَّ قَالَ نَعَمْ. كلینی، الكافی 4/267، طوسی، تهذیب الاحكام 5/3، همو، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار 2/140

5- - طباطبائی، میزان فی تفسیر القرآن 1/42

از قرون اولیه کتب تفسیری، فقهی، اصول فقه و آیات الاحکام به نحوی به روش شناسی تفسیر فقهی توجه داشته اند هرچند توجه همه جانبه در عصر حاضر پر رنگ شده است.

از بررسی موارد متعدد نقش کلیدی روش شناسی تفسیر فقهی خصوصاً قواعد تفسیری در برداشت های فقهی از آیات الاحکام استفاده می شود و همان طور که ملاحظه شد علاوه بر مبانی، منابع، ابزارها و اهداف، قواعد تفسیری اعم از قواعد عقلی، عقلایی، قرآنی، روایی در تفسیر آیات فقهی تاثیر بسزایی دارد. که نمونه های متنوعی از این نقش در آیات فقهی مورد توجه قرار گرفته است.

* قرآن کریم ترجمہ استاد حسین انصاریان

- (1) آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایۃ الأصول، مؤسسہ آل البیت (صلوات اللہ علیہم)، قم: 1409ق.
- (2) آل سعدی، عبد الرحمان بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن، مکتبۃ النهضل العربیۃ، بیروت: چاپ دوم، 1408ق.
- (3) آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیۃ، بیروت: 1415ق.
- (4) ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن ہبۃ اللہ، شرح نہج البلاغۃ لابن ابی الحدید، مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی النجفی، قم: 1404ق.
- (5) ابن عاشور، محمد بن طاہر، التحریر و التتویر، بی نا، بی جا، بی جا، بی تا.
- (6) ابن ہشام، عبد اللہ بن یوسف، مغنی اللیب، کتابخانہ حضرت آیۃ اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی، قم: چاپ چہارم، بی تا.
- (7) اندلسی ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت: بی جا، 1420ق.
- (8) انصاری، مرتضیٰ، فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم: چاپ نہم، 1428ق.
- (9) بابایی، علی اکبر، تاریخ تفسیر قرآن، پژوهشگاہ حوزہ و دانشگاہ، تہران: 1387ش.
- (10) بحرانی، سید ہاشم، البرہان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تہران: 1416ق.
- (11) بیضاوی، عبد اللہ بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت: 1418ق.
- (12) جاویدی، مجتبیٰ، سیمای حقوق در قرآن، مؤسسہ درس ہابی از قرآن، قم: 1389.
- (13) جزایری، محمد جعفر، منتهی الدرایۃ فی توضیح الکفایۃ، مؤسسۃ دار الکتب، قم: چاپ چہارم، 1415ق.

- (14) جصاص، احمد بن على، احكام القرآن، دار احياء التراث العربى، بيروت: 1405ق.
- (15) جوادى آملی، عبد الله، مفاتيح الحياة، اسراء، قم: چاپ هفتاد، 1391ش.
- (16) حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، مؤسسه آل البيت (صلوات الله عليهم)، قم: 1409ق.
- (17) حسن، عباس، النحو الوافى مع ربطه بالاساليب الرفيعة و الحياة اللغوية المتجددة، ناصر خسرو، تهران: چاپ دوم، 1367ش.
- (18) حقى بروسوى، اسماعيل، روح البيان، دار الفكر، بيروت: بى چا، بى تا.
- (19) خويى، سيد ابوالقاسم، فقه الشيعة الاجتهاد و التقليد، چاپخانه نوظهور، قم: چاپ سوم، 1411ق.
- (20) دروزه، محمد عزت، التفسير الحديث، دار احياء الكتب العربية، قاهره: بى چا، 1383ق.
- (21) راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دار القلم، بيروت: 1412ق.
- (22) زحيلی، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج، دار الفكر المعاصر، بيروت: چاپ دوم، 1418ق.
- (23) زمخشرى، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، دار الكتاب العربى، بيروت: چاپ سوم، 1407ق.
- (24) سبزواری نجفى، محمد بن حبيب الله، الجديد فى تفسير القرآن المجيد، دار التعارف للمطبوعات، بيروت: 1406ق.
- (25) شريف لاهيجى، محمد بن على، شريف لاهيجى، دفتر نشر داد، تهران: 1373ش.
- (26) شوکانى، محمد بن على، فتح القدير، دار الكلم الطيب، بيروت: 1414ق.
- (27) صادقى تهرانى، محمد، الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگى اسلامى، قم: چاپ دوم، 1365ش.

(28) صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دار الرشید، دمشق: چاپ چهارم، 1418ق.

(29) صبان، محمد بن علی، حاشیة الصبان، المكتبة العصرية، بیروت: بی تا.

(30) صدر، محمد باقر، دروس فی علم الأصول، مؤسسة النشر الاسلامی، قم: چاپ پنجم، 1418ق.

(31) ضیایی فر، سعید، فلسفه علم فقه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: 1392ش.

(32) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: چاپ پنجم، 1417ق.

(33) طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، 1403ق.

(34) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران: چاپ سوم، 1372ش.

(35) طبری آملی عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، المكتبة الحیدریة، نجف: چاپ دوم، 1383ش.

(36) طبری، فضل بن حسن، جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران: 1377ش.

(37) طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران: چاپ دوم، 1378ش.

(38) طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی نا، بی جا، بی جا، بی تا.

(39) طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ب چاپ، بی تا.

(40) ----- تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیة، تهران: چاپ چهارم، 1407ق.

(41) ----- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، دار الکتب الاسلامیة، تهران: 1390ق.

- (42) عاملی، علی بن الحسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، دار القرآن الکریم، قم: 1413ق.
- (43) عبد القادر، محمد صالح، التفسیر و المفسرون فی عصر الحدیث، دار المعرفة، بیروت: 2003.
- (44) عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر العیاشی، المطبعة العلمية، تهران: 1380ش.
- (45) غفاری، عبد الرسول، النسخ بین المفسرین و الاصولیین، مرکز المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) العالمی، بیروت: 1431ق.
- (46) فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایة، نوح، قم: چاپ پنجم، 1385ش.
- (47) فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، دار الکتب العلمیة، بیروت: 1415ق.
- (48) قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیة، تهران: چاپ ششم، 1371ش.
- (49) قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم: چاپ دوم، 1405ق.
- (50) قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، كنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران: 1368ش.
- (51) کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران: 1381ش.
- (52) ----- مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران: 1377ش.
- (53) کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتاب فروشی محمد حسن علمی، تهران: بی چا، 1336ش.
- (54) ----- زبدة التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، قم: 1423ق.
- (55) کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، 1417ق.
- (56) مجتبی، سید جلال الدین، ترجمه قرآن، انتشارات حکمت، تهران: 1371ش.

- (57) محمدی، علی، کفایة الاصول، الامام الحسن بن علی (صلوات الله علیهما)، قم: چاپ چهارم، 1385 ش.
- (58) مدنی، علی خان بن محمد، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، ذوی القربی، قم: بی تا.
- (59) مشکینی، علی، ترجمه قرآن، الہادی، قم: چاپ دوم، 1381 ش.
- (60) مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، بوستان کتاب، قم: چاپ پنجم، 1378 ش.
- (61) مظہری، محمد ثناء اللہ، التفسیر المظہری، مکتبۃ الرشیدیہ، پاکستان: بی جا، 1412 ق.
- (62) معین، محمد، فرہنگ معین، نگارستان کتاب، تہران: 1382.
- (63) مکارم شیرازی، ناصر، نمونہ، دار الکتب الاسلامیہ، تہران: 1374 ش.
- (64) موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، مواہب الرحمن فی تفسیر القرآن، مؤسسہ اہل بیت (صلوات اللہ علیہم)، بیروت: چاپ دوم، 1409 ق.
- (65) ناظر الجیش، محمد بن یوسف، شرح التسهیل المسمی تمہید القواعد بشرح تسہیل الفوائد، دار السلام، قاہرہ، بی تا.
- (66) نیشابوری نظام الدین، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دار الکتب العلمیہ، بیروت: 1416 ق.

حمید الهی دوست (1)

چکیده:

تضمین نحوی از مواردی است که در تفسیر قرآن نقش به‌سزایی دارد به گونه‌ای که می‌توان از این رهگذر به نکته‌سنجی‌های فراوانی در آیات قرآنی دست یافت.

در این مقاله سه مبحث دنبال شده است. در اول مقاله تعریف تضمین و مباحثی مانند توجه به دو قسم تضمین، فوائد تضمین، حقیقت یا مجاز بودن تضمین، تفاوت میان مسلک تضمین با مسلک جامع‌گیری و مانند آن مورد بررسی قرار گرفته است. سپس به احصاء موارد تضمین در قرآن کریم پرداخته شده، کاربردهای مختلف برخی واژگان در قرآن ارائه گردیده، در مواردی که یک فعل وجوه مختلفی از معنی را افاده می‌کند، به آن وجوه اشاره شده است و برخی از دیدگاه‌های مفسران مورد نقد و بررسی قرار گرفته، و سرانجام نیز نوعی نگاه آماری به این بحث شده است. اولین مفسری که به باب تضمین اشاره کرده ولی تصریح به اصطلاح تضمین نکرده است شیخ طوسی¹ متوفای 460 قمری در تفسیر شریف التبیان است پس از ایشان در میان مفسران شیعه علامه ی طبرسی متوفای 548 قمری در تفسیر جوامع الجامع و حسین بن علی

ص: 219

1- - مدیر گروه فقه و اصول و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) العالمیه-مجتمع آموزش عالی اصفهان (09132020178)(Hamidelahidoost@yahoo.com) با همکاری آقای محمد رضا واعظ زاده از طلاب درس خارج فقه و اصول

ابو الفتوح رازی متوفای قرن 6 در تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن می باشد. هدف از تالیف این مقاله آشنایی بیشتر قرآن پژوه با بحث تضمین و نشان دادن اهمیت بحث تضمین در تفسیر آیات قرآن کریم می باشد.

واژگان کلیدی:

تضمین، إشراب، قرآن، مفسران.

مقدمه

اشاره

تفسیر معتبر قرآن کریم همان تفسیر اجتهادی و روش مند است که بر اساس اصول و ضوابط پذیرفته شده، برداشت شود. (1)

یکی از این اصول استفاده از ادبیات عرب، شامل صرف، نحو، بلاغت و علم لغت می باشد. نقش تعیین کننده ی ادبیات عرب در تفسیر قرآن بر هیچ کس پوشیده نیست.

از جمله مباحث ادبی نحوی که در تفسیر قرآن نقش مهمی ایفا می کند مبحث تضمین است که در تفاسیر ادبی و همچنین تفاسیر جامع قرآن، مفسران به آن اهتمام ورزیده اند.

این مقاله پس از بررسی باب تضمین از دیدگاه ادیبان و جمع بندی و نتیجه گیری و یا در برخی موارد نقد و بررسی نظریات ایشان به هدف اصلی این پژوهش که همان بررسی موارد تضمین در قرآن می باشد پرداخته است.

این پژوهش برای مترجمان و مفسران محترم از این جهت که مفهوم دقیق تری از واژه را ارائه می دهد، سودمند است.

پرسش محوری این پژوهش پیرامون ماهیت تضمین و تأثیر آن در تفسیر آیات قرآن کریم می باشد.

ص: 220

1- - برخی اندیشمندان تفسیر را این گونه تعریف کرده اند: بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و کشف مراد خداوند و مقاصد الهی از آن، بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول محاوره ی عقلایی است. رجعی، روش تفسیر قرآن/9

تضمین در لغت به معنای در بر گرفتن می باشد مثل اینکه ظرف متاع را، یا قبر میت را در بر بگیرد. (1)

تضمین اصطلاحی در زبان عربی دو نوع می باشد :

1-2 تضمین نحوی یا همان تضمین بیانی

که توضیح آن خواهد آمد.

1-3 تضمین در شعر

اشاره

تضمین در شعر این است که شاعر بخشی از شعر مشهور دیگران را در دل سخن خویش جای دهد و تذکر دهد که شعر از کیست؛ اگر چه نزد ناقدان شعر و سخنوران (اهل زبان) مشهور نباشد؛ با این کار، بر زیبایی شعر او افزوده می شود. (2)

تضمین نحوی

بحث ما پیرامون تضمین نحوی می باشد که در تعریف آن، بزرگان نحو این چنین آورده اند:

تضمین عبارت است از اینکه فعلی یا آنچه که در معنای فعل است معنای فعل دیگر را در بر بگیرد و به آن فعل حکم خودش در متعدی و لازم بودن را بدهد. (3)

تضمین عبارت است از اشراب کردن به لفظی، معنا و حکم لفظ دیگری را به صورتی که یک لفظ معنا و حکم دو کلمه را در بر بگیرد. (4)

تضمین عبارت است از اشراب کردن به لفظی معنایی زائد بر معنای اصلی آن لفظ، بدون اینکه صیغه ی اصلی آن واژه دچار تغییر شود. (5)

ص: 221

1-1- زبیدی، تاج العروس 18/347، ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم فی اللغة 8/94

2-2- هاشمی، جواهر البلاغة/349

3-3- حسن، النحو الوافی 2/152

4-4- صبان، حاشیة الصبان 2/145، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل 2/717، حقی بروسوی، روح البیان 13/38، ابن عاشور، التحریر و التنویر 23/49

5-5- صبان، حاشیة الصبان 3/401

تضمین عبارت است از اینکه علاوه بر معنای حقیقی فعل، معنای دیگری که مناسب با معنای حقیقی فعل باشد برای آن فعل در نظر گرفته شود که گاهی آن معنای مذکور اصل و معنای محذوف حال گرفته می شود و گاهی بالعکس. (1)

تضمین نحوی: از وسائلی که به واسطه ی آن فعل لازم متعدی می شود تضمین یا اشراب معنای فعل متعدی به فعل است. (2)

1-4 نقد و بررسی:

اشاره

1. با توجه به تعریف های ذکر شده، تضمین دو قسم است اول آنکه فعل یا شبه فعل معنای فعل یا شبه فعل دیگری را در بر بگیرد به طوری که معنای اول ملحوظ نباشد و تنها معنای فعل دوم ملحوظ باشد (که می توان آن را تضمین أخذ و رفض نامید) و احکام آن فعل یا شبه فعل دیگر را در تعدیه و لازم بودن تبعیت می کند. مثل آنکه گفته شود: (لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً) (3) و معنای آن چنین باشد لا يؤدّي نفس عن نفس شيئاً یا لا يدفع نفس عن نفس شيئاً من الضرر و العذاب.

قسم دوم تضمین عبارت است از اینکه فعلی - یا آنچه در معنای فعل است - معنای فعل یا شبه فعل دیگری را در بر گیرد (به طوری که هر دو معنی ملحوظ باشد)، و احکام آن فعل یا شبه فعل دیگر را در تعدیه و لازم بودن تبعیت می کند. برای مثال قام إليها معنای قام مشتاقاً إليها یا مستقبلاً إليها را افاده می کند. یعنی مشتاقانه به سوی او برخاست.

لیکن تعریف کنندگان تضمین برخی به قسم اول (تعریف اول و پنجم) و برخی به قسم دوم (تعریف دوم، سوم و چهارم) اشاره کرده اند و از قسم دیگر غفلت ورزیده اند.

2. ممکن است گفته شود برخی مفسران مثل علامه ی طباطبایی تنها قسم دوم از تضمین را پذیرفته اند و قسم اول را مورد انکار قرار داده اند. از این رو ضمن پذیرش تضمین قسم دوم، اشتراک معنوی و جامع گیری بین کاربردهای مختلف یک فعل را نیز

ص: 222

1- - جامی، شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو 1/65

2- - برکات، النحو العربی 2/122

3- - بقره/123، 48؛ نه کسی از کسی عذابی را دفع می کند.

قبول دارند(1) مثلاً در فعل قام إليها و قام لها، به نظر این مفسر بزرگوار، جامع «قیام» به معنای «ایستادن» وجود دارد.

لیکن می توان گفت: مسلک جامع گیری و اشتراک معنوی تنها در قسم دوم تضمین وجود دارد اما در قسم اول تضمین هیچ جامعی وجود ندارد برای مثال کفر در لغت به معنای ستر و پوشاندن است «کفر» به معنای «ستره»، آن را پوشاند، آمده است اما «کفر به» به معنای (لم يؤمن به)، به او ایمان نیاورد و یا «جحد» او را انکار و تکذیب کرد، آمده است همان طور که ملاحظه شد معنای ستر و پوشش در فعل «کفر به»، لحاظ نشده است زیرا «کفر به»، لازم است و مفعول بی واسطه ندارد و حال آنکه کفر، به معنای پوشاندن متعدی بنفسه است و مفعول بی واسطه دارد و ادعای اینکه «کفر به»، متضمن معنای ستر و پوشاندن است(2) با توجه به لازم بودن «کفر به» و متعدی بودن «کفر»، ادعایی غیر قابل پذیرش است.

همچنین در مثال «صلاة» اگر این واژه با حرف جرّ «علی» متعدی شود معنای «درود فرستادن» را افاده می کند و اگر بدون حرف جرّ «علی» به کار رود معنای «نماز خواندن» را افاده می کند و بین این دو معنا اشتراک معنوی و جامعی وجود ندارد. و اینکه گفته شده معنای «صلاة» در اصل انعطاف و میل است(3)

قابل پذیرش نیست زیرا «صلاة» به معنای درود فرستادن با حرف جرّ «علی» متعدی می شود و «صلاة» به معنای نماز خواندن بدون حرف جرّ به کار می رود و گفته می شود صلّیت الصلاة (نماز گزاردم) و حال آنکه میل و انعطاف با حرف جرّ «الی» متعدی می شود بنابراین جامع ادعایی مورد پذیرش نیست.

نتیجه گیری

مسلک جامع گیری با تضمین قسم اول در تضاد است اما با تضمین قسم دوم قابل جمع است. و شاید علامه ی طباطبایی به خاطر پذیرش مسلک جامع گیری از تضمین قسم اول یاد نموده و آن را داخل در تضمین ندانسته است.

ص: 223

1- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 1/10

2- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 2/110

3- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 13/27

3. شاهد بر تضمین، حرف جرّ یا متعدی شدن فعل لازم می باشد - که در تعاریف معمولاً به این نکته اشاره نشده است - در ضمن متعلق حرف جرّ، فعل یا شبه فعل مقدرّ می باشد. بنا بر این در مثال مذکور (قام إليها) حرف جرّ «إلی» متعلق به واژه ی «مشتاقاً یا مستقبلاً» می باشد.

4. ناگفته نماند که دیدگاه کوفیان و بصریان در تضمین متفاوت است:

بصریان قائل هستند به اینکه اگر فعل با حرفی بیاید که فعل مذکور با آن حرف متعدی نمی شود فعل، متضمن معنای فعلی می شود که با آن حرف متعدی می شود ولی دیدگاه کوفیان این است که حرف، متضمن معنای آن حرف جرّی می شود که با این فعل متعدی می شود. (1)

قابل ذکر است که این نوشتار بر اساس دیدگاه بصریان نگارش یافته است. و به نظر می رسد دیدگاه بصریان، در مواردی ارجح است زیرا اولاً - برخی زیبایی های گفتاری و قرآنی در پرتو کلام بصریان بهتر قابل تبیین است برای نمونه «قام إليها» به نظر کوفیان معنای «قام لها» را افاده می کند یعنی به خاطر او برخاست. اما براساس دیدگاه بصریان، یعنی برخاست و مشتاقانه به سوی او رفت.

در حدیثی در شأن و منزلت صدیقه ی کبری (علیها السلام) آمده است:

وَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا وَقَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَقَبَّلَ يَدَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ

یعنی هنگامی که آن بانو بر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می شدند، پیامبر به ایشان خوش آمد گفته و مشتاقانه به سوی آن بانو می رفتند سپس دست ایشان را گرفته و می بوسیدند و ایشان را در جای خود می نشاندند. (2)

همان طور که ملاحظه می شود، اگر «قام إليها» به معنای به خاطر او برخاست، باشد کلام زیبایی خاصی را افاده نمی کند اما اگر به معنای مشتاقانه به سوی او برخاست، باشد کلام از لطافت و زیبایی خاصی برخوردار خواهد بود.

ص: 224

1-- حسن، النحو الوافی 2/499

2-- طبری آملی، بشارة المصطفی لشعبة المرتضى 2/254

و ثانیاً بر اساس مسلک کوفیان در آیه ی (مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ) (1) باید قائل به زیاده بودن حرف «لا» در آیه شویم اما بر مسلک بصریان این واژه زائده نیست و معنای آیه چنین است: ما منعك [من السجود] حاملاً لك على أن لا تسجد أي حاملاً لك على عدم السجود. «چه چیز تو را از سجود باز داشت و به عدم سجود وادار کرد.»

به علاوه ی وجوه دیگری که در مبحث فائده ی تضمین و همچنین در مبحث تضمین حقیقت است یا مجاز وجود دارد که تفصیل آن خواهد آمد.

5. از تعاریف مذکور دانسته شد، تضمین یکی از وسائل تعدیه فعل لازم مثل (وَلَا تَعَزُّمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ)؛ (2) «و هرگز تصمیم بستن عقد ازدواج نگیرید.» (3) و لازم کردن فعل متعدی مثل (لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى)؛ (4) «آنان نمی توانند به سخنان فرشتگان بسیار مکرم و شریف گوش فرا دهند» (5) است.

نقد و بررسی:

به نظر می رسد که گاهی در تضمین، فعل لازم معنای فعل لازم دیگری را افاده می کند مثل «قام» که فعل لازم است و هنگامی که حرف جر «الی» بعد از آن بیاید متضمن معنای «اشفاق» که آن نیز لازم است، می باشد. (6)

و همچنین در فعل متعدی نیز چنین است که گاهی فعل متعدی متضمن فعل متعدی دیگری می باشد مثل «منع» در آیه ی (قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ) (7) که متعدی است و متضمن معنای «ما حملک» - که آن نیز متعدی است - می باشد. (8)

ص: 225

1- - اعراف/12؛ هنگامی که تو را امر کردم، چه چیز تو را مانع شد که سجده نکردي؟

2- - بقره/235

3- - فعل «تعزموا» تضمین معنای «تنووا» را افاده می کند. صبان، حاشية الصبان 1/7

4- - صافات/4

5- - فعل «يسمعون» تضمین معنای «يُصغون» را افاده می کند. سیوطی، الاشباه والنظائر فی النحو 1/109

6- - طبری آملی، بشارة المصطفى لشعبة المرتضى 2/254

7- - اعراف/12؛ خدا فرمود: هنگامی که تو را امر کردم، چه چیز تو را مانع شد که سجده نکردي؟

8- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 8/24

در تعدیه کردن فعل لازم، باب تضمین از بقیه ی وسائل تعدیه قوی تر است به طوری که بقیه ی ابزار تعدیه، فعل لازم را متعدی به یک مفعول و یا فعل یک مفعولی را دو مفعولی می کنند ولی تضمین می تواند فعل لازم را به فعل دو مفعولی تبدیل کند.

مثالی که برای دو مفعولی شدن فعل لازم آورده اند «لا آلوک نصحا» (از تو نصیحت را منع و دریغ نمی کنم) می باشد که «آلو» به معنای «تقصیر می کنم»، است اما در این مثال، متضمن معنای «منع» شده و دو مفعول گرفته است. (1)

1-5 فائده ی تضمین

اشاره

فائده ی تضمین طبق یک دیدگاه، این است که یک کلمه معنای دو کلمه را افاده می کند و هر دو معنا با هم مقصود هستند. (2)

و همچنین تضمین همان طور که ادیبان گفته اند خود نوعی مختصر گوئی در کلام است. (3)

البته یک دیدگاه دیگری در تضمین وجود دارد- چنانچه در معنای تضمین گذشت - و آن این است که فعل مذکور معنای فعل مقدر را افاده می کند به طوری که فقط معنای فعل مقدر مراد است نه معنای هر دو فعل باهم، طبق این دیدگاه، یک کلمه معنای کلمه ی دیگر را افاده می کند.

فوائد تضمین:

الف- مختصر گوئی و پرهیز از به درازا کشیدن کلام.

ب- زیبا سازی کلام و استفاده از فنون ادبی.

ج- پذیرش تضمین موجب می شود که در برخی از آیات قرآن قائل به زیاده ی برخی حروف نشویم مثلا- در آیه ی (ما مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدًا) (4) بنابر اینکه در بردارنده ی معنای «ما حملک علی ألا تسجد» یا «ما منعک حاملا لک علی ألا تسجد» باشد، حرف «لا» زائده نیست اما کسانی که تضمین را قائل نیستند حرف «لا»

ص: 226

1- - صبان، حاشیة الصبان 2/148، حسن، النحو الوافی 2/160، ابن دمامینی، شرح الدمامینی علی مغنی اللیب 2/414، ابن هشام، مغنی اللیب 2/535

2- - صبان، حاشیة الصبان 2/523، حسن، النحو الوافی 2/145

3- - ابن عاشور، التحرير و التنویر 8/264

4- - اعراف/12؛ هنگامی که تو را امر کردم، چه چیز تو را مانع شد که سجده نکردهی؟

را زانده دانسته اند، چنانچه تفصیل بحث خواهد آمد.

د- تعدیه ی فعل لازم به دو مفعول اختصاص به باب تضمین دارد و سائر اسباب تعدیه مانند باب افعال و باب تفعیل و تعدیه به حرف «باء»، تنها یک مفعول به فعل اضافه می کند که توضیح آن قبلاً ذیل نکته ی پنجم گذشت.

ه- - لازم کردن فعل متعدی، چنانچه در آیه ی (لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى) (1) گذشت.

و- در برخی موارد تضمین باعث می شود فصول آیات رعایت شود، مانند: (بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا) (2)

برای اینکه فصول آیات سوره ی زلزله ردیف شود «أوحى لها» گفته شده است اما اگر «قال لها» می فرمود فصول آیات ردیف نمی شد.

1-6 حقیقت یا مجاز بودن باب تضمین

اشاره

جناب صبان در حاشیه ی خود بعد از اینکه مصنف قائل به مجاز بودن تضمین می شود گوید: به نظر ما تضمین جمع بین حقیقت و مجاز است. (3) جناب ابن هشام نیز قائل به این نظریه شده است. (4)

از کلام جناب حسن عباس بر می آید که ایشان قائل شده به اینکه تضمین حقیقت است چون گفته هر دو معنا مقصود گوینده است. (5) مرحوم طهرانی قائل شده است به اینکه تضمین حقیقت است نه مجاز. (6)

ص: 227

1- - صافات/8؛ آنان نمی توانند به سخنان فرشتگان بسیار مکرم و شریف گوش فرا دهند، و [هرگاه به گوش دادن برخیزند] از هر سو [شهاب] به سویشان پرتاب می شود.

2- - زلزله/5؛ زیرا که پروردگارت به او وحی کرده است. درویش، اعراب القرآن و بیانه 10/550

3- - صبان، حاشیه الصبان 2/145

4- - حسن، النحو الوافی 2/525

5- - حسن، النحو الوافی 2/523

6- - حسینی طهرانی، علوم العربیة 2/264

ممکن است گفته شود: «اگر قائل شویم که در تضمین یک فعل، معنای دو فعل را داراست در این صورت این استعمال از باب حقیقت است و مجازیتی وجود ندارد و قرینه ای که وجود دارد قرینه ی افاده ی تضمین است نه آنکه قرینه ی افاده ی مجاز باشد، زیرا معنای اصلی فعل حفظ شده است.»

لیکن در نقد این سخن باید گفت: در تحلیل سخن کوفیان در باب تضمین دو احتمال وجود دارد احتمال اول اینکه برای معنای دوم، فعل یا شبه فعلی در تقدیر گرفته شود بنابراین در مثال «قام إليها»، تقدیر کلام، «قام مشتاقا إليها» باشد در این صورت مجازیتی در کار نیست زیرا فعل قام معنای اصلی خود را افاده می کند و معنای دوم از کلمه ی مقدر استفاده می شود.

احتمال دوم اینکه برای معنای دوم، واژه ای در تقدیر نباشد بلکه همان فعل مذکور در کلام، معنای دوم را نیز افاده کند، در این صورت بین معنای حقیقی و مجازی (معنای اصلی و فرعی) جمع شده است.

اما اگر قائل شویم که یک فعل معنای فعل دیگر را در بردارد ممکن است توهم شود که قرینه ی تضمین، قرینه ی معینه ای است که یکی از دو معنای واژه را تعیین می کند پس مجازیتی وجود ندارد. لیکن می توان گفت: که قرینه ی تضمین قرینه ی صارفه ای است که فعل را از معنای اول منصرف و به معنای دوم منتقل می کند چون تنها معنای اول، معنای اصلی فعل است اما معنای دوم به وسیله ی قرینه افاده شده است و فعل بین معنای اول و دوم، مردد و مشترک لفظی نیست تا قرینه ی معینه برای تعیین معنا نیاز باشد.

نتیجه گیری:

همان طور که ملاحظه شد چهار قول در این مبحث وجود دارد:

قول به مجازیت در همه ی موارد تضمین، قول به حقیقت در همه ی موارد، قول به جمع بین حقیقت و مجاز در همه ی موارد و قول به تفصیل بین موارد (قول مختار).

عده ای از علمای نحورأی به سماعی بودن تضمین داده اند. (1)

در مقابل عده ای دیگر از علماء قائل شده اند که تضمین نزد اکثر نحویان، قیاسی است. (2)

جناب حسن عباس پس از تحقیقی مفصل پیرامون باب تضمین و نقل اقوال علماء نحو، به این نتیجه رسیده است که باب تضمین قیاسی است. (3)

و همچنین مرحوم طهرانی به خاطر کثرت ورود تضمین در آیات قرآن و اشعار عربی قائل به قیاسی بودن باب تضمین شده است. (4)

البته جناب حسن عباس گفته است که مجمع اللغة العربية قیاسی بودن آن را با سه شرط، ثابت می دانند:

1- وجود مناسبت بین دو فعل.

2- وجود قرینه بر لحاظ فعل دیگر.

3- مخالف نبودن تضمین با ذوق بلاغی عرب. (5)

ناگفته نماند که جناب حسن عباس در پاورقی بر مطلب بالا، قیاسی بودن باب تضمین را قبول نمی کند. و در آخر گوید: که اگر کلمه ای از همان ابتدا در تضمین استعمال شده است این دلیل بر این است که تضمین در آن حقیقت است. و امروزه با وجود باب مجاز نیازی به استفاده از باب تضمین نیست. (6)

ص: 229

1- ناظر الجیش، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد 3/1480، سیوطی، الاشباه و النظائر 1/109، همو، همع

الهوامع 1/364، ابن عصفور، شرح جمل الزجاجی 2/590

2- فسوی فارسی، شرح شافیه ابن حاجب المشهور بکمال 1/67، نظام العرج، شرح النظام علی الشافیه 132

3- حسن، النحو الوافی 2/540

4- حسینی طهرانی، علوم العربیه 2/264

5- حسن، النحو الوافی 2/544

6- حسن، النحو الوافی 2/552

تقد و بررسی: این سخن قابل پذیرش نیست چون هر یک از مجاز و تضمین زیبایی خاص خود را دارد. (1)

و تضمین خود نوعی مختصر گویی در کلام است.

در تضمین نوع دوم، هر دو معنا را به عنوان معنای حقیقی قرار می‌گیرد نه اینکه یکی از معانی حقیقی باشد و دیگری مجازی و در مجاز، معنای مجازی کلمه مراد متکلم است ولی در تضمین هر دو معنا مراد متکلم است آن هم به صورت حقیقی.

اما در تضمین نوع اول فعل معنای فعل دیگری را افاده می‌کند و قرینه‌ی آن حرف جری است که در کلام آمده است. بنابراین حرف جر مذکور، صارف از معنای اول به سوی معنای ثانی است و چون قرینه‌ی صارفه وجود دارد پس این نوع تضمین، از باب مجاز خواهد بود.

1-8 پیشینه‌ی بحث:

اشاره

طبق بررسی انجام شده، اولین مفسری که به باب تضمین اشاره کرده ولی تصریح به اصطلاح تضمین نکرده است، شیخ طوسی متوفای 460 قمری در تفسیر شریف التبیان است. سپس محمود زمخشری صاحب تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل متوفای 538 قمری است که با صراحت از تضمین یاد کرده است. (2) هم چنین باید گفت: مقالات و پایان نامه‌های کمی در این مورد نوشته شده است. برای نمونه سه مقاله با عنوان «تضمین و نقش آن در ترجمه‌ی قرآن کریم» از (محمد هادی شفیق آملی)، «تضمین و نقش آن در ترجمه‌ی قرآن کریم» از (حسین استاد ولی)، «نقش تضمین نحوی در فهم و تفسیر قرآن» از (خانجانی میانرود)، و یک پایان نامه با عنوان «نقش تضمین در ترجمه و تفسیر قرآن کریم» از (سهیلا دوست بامری) که معمولاً این نگاشته‌ها تعداد کمی از آیات را مورد بررسی قرار داده‌اند. نوآوری پژوهش پیش رو این است که مبانی تضمین از ابعاد مختلف در این چگامه، مورد بررسی قرار گرفته است.

ص: 230

1- ابن عاشور، التحرير و التنوير 23/49

2- طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن 3/544، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل 1/74

پیشینه‌ی بررسی شده ناظر به کلمات مفسران می‌باشد اما پیشینه‌ی بحث در کتب اعراب القرآن و کتب نحوی و کتب بلاغی جداگانه باید مورد بررسی قرار گیرد. برای نمونه فراهیدی (م175ق) گوید: «قضى إليه عهدا معناه الوصية و منه قوله تعالى: (وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ) (1)؛ (2)

به نظر می‌رسد ایشان به تضمین توجه داشته است هرچند تصریح به تضمین نکرده است به دلیل اینکه ایشان در فعل، تصرف نموده است نه در حرف جرّ، بنابراین پیشینه‌ی تضمین به قرن دوم هجری می‌رسد. اما اینکه تضمین از باب حقیقت است یا مجاز، توضیح آن خواهد آمد.

پس از بررسی تضمین در ادبیات، به موارد تضمین در قرآن کریم که مفسران به آنها اشاره کرده‌اند و یا از دید ایشان مخفی مانده و ما به آنها اشاره می‌کنیم، پرداخته می‌شود.

قبل از ورود به بحث، ذکر نکاتی لازم است:

1. گاهی مفسر در آیه‌ای، فعل متعدی به حرف جری را از باب تضمین نگرفته است در صورتی که همان مفسر در آیه‌ای دیگر آن فعل را با همان حرف جر متضمن معنای فعل دیگری دانسته است و این یا به خاطر این است که ایشان علاوه بر حروف جر، از قرینه‌ی سیاق نیز برای تضمین کمک گرفته است و یا به خاطر این است که ایشان در محل مورد نظر از باب تضمین غفلت کرده است و یا اعتماد به بیان تضمین در سایر موارد نموده است.

2. تضمین در برخی از آیات فقط متضمن معنای فعل دیگری است. یعنی فعل یک معنی می‌دهد نه اینکه علاوه بر معنای خود فعل، در بردارنده‌ی معنای دیگری نیز باشد. مانند فعل «أغنى» که اگر با حرف جر «عن» متعدی شود فقط معنای «دفع» را افاده می‌کند و سرّ اینکه چرا در آیات قرآن کریم از این نوع تضمین استفاده شده، مانند

ص: 231

1- - اسراء/4؛ ما در تورات به بنی اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد می‌کنید.

2- - واژه‌ی «قضاء» اگر با حرف جرّ «الی» متعدی شود معنای «وصیت» را افاده می‌کند. فراهیدی، العین 5/185

اینکه به جای فعل «دفع عن» از «أغنى عن» استفاده شده، در مبحث فوائد تضمین بدان اشاره شد.

3. نکته ی دیگر اینکه باید دقت کرد که حرف جر به چه فعلی تعلق دارد. چون ممکن است در آیه ای از قرآن کریم مفسر فعلی را به خاطر وجود حرف جرّی در آیه متضمن معنای فعل دیگر بداند، که اگر دقت شود معلوم می شود که این حرف جرّ، متعلق به فعلی که ایشان آن را متضمن دانسته نیست بلکه متعلق به فعل دیگری در آیه می باشد که با همین حرف جر متعدی می شود بنابراین تضمین در کلام وجود ندارد. مانند آیه ی (وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ) (1) که برخی مفسران مانند مرحوم علامه ی طباطبایی قائل شده اند که حرف جرّ «من» متعلق است به فعل «استمع»، به همین دلیل این فعل تضمین معنای «انتظار» را افاده می کند. (2)

لیکن چنانچه برخی مفسران گفته اند و با توجه به آیه ی (أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ) (3) به نظر می رسد حرف جر «من» در آیه ی ق/41 به فعل «یناد» تعلق دارد و در اینجا نیاز به تضمین نیست. (4)

4. در باب تضمین، فعل دومی که مدّ نظر گرفته می شود باید با همان حرف جری که در آیه آمده متعدی شود. مانند فعل «بغی» به همراه حرف جرّ «علی» که بعضی مترجمان آن را متضمن معنای «ظلم» گرفته اند در صورتی که واژه ی «ظلم» با حرف جر «علی» متعدی نمی شود.

5. در بررسی آیات از واژگان کلیدی تضمین، ضَمَّن، ضَمَّنَه، لَتَضْمِينَه، مَضْمَن فیه و اشراب استفاده شده است.

6. نکته ی آخر، اهمیت مسأله ی تضمین است زیرا که تضمین در ترجمه ی دقیق آیات قرآنی و تفسیر آنها نقش مهمی ایفا می کند که تفصیل آن در طی این پژوهش روشن خواهد شد.

ص: 232

1- - ق/41؛ و گوش فرا ده روزی که ندا دهند از جایی نزدیک ندا می دهد.

2- - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 18/361

3- - فصلت/44؛ اینانند که [گویی] از جایی دور ندایشان می دهند.

4- - درویش، إعراب القرآن الکریم و بیانہ 9/301

لازم به ذکر است در بررسی آیات نمونه های برجسته ای از آیات ارائه شده و برای مشخص شدن مورد تضمین، زیر واژه ی مورد نظر خط تیره قرار داده شده است.

1. (لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ)؛ (1)

«خدا بر پیغمبر و مهاجران و انصار منت گذاشت، همان کسانی که در موقع سختی از او پیروی کردند، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از ایشان از حق منحرف گردد سپس آنها را ببخشید که خدا با آنان مهربان و رحیم است.»

جناب ابن عاشور «تاب علیه» را، به «او را آمرزید» ترجمه و تفسیر کرده است. (2)

(ایشان در آیه ی مزمل/20 که به زودی بررسی می شود «تاب» به همراه حرف جرّ «علی» را متضمّن معنای امتنان گرفته است.)

نقد و بررسی:

جناب ابن عاشور ترجمه ی خوبی ارائه نکرده است چون «تاب» به همراه «علی» آمده و ایشان معادل آن را «غفر» با حرف «لام» دانسته است در حالی که باید فعلی می آورد که با «علی» متعدی شود.

دیگر مفسران نیز به تضمین معنای «أنعم علی» و مانند آن اشاره نکرده اند.

ولی در آیه ی (فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرُؤْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ)؛ (3)

پس [اندازه گیری دقیق را] بر شما بخشید بنابراین آنچه را از قرآن برای شما میسر است بخوانید»، جناب ابن عاشور گفته است:

اگر از فعل «تاب» معنای قبول توبه ی شخص توبه کننده اراده شود این فعل به همراه حرف جرّ «علی» می آید برای اینکه معنای امتنان را در برداشته باشد. (4)

ص: 233

1- - توبه/117

2- - ابن عاشور، التحرير و التنوير 14/25

3- - مزمل/20

4- - ابن عاشور، التحرير و التنوير 29/265

بعضی هم به معنای اشفاق و عطوفت گرفته اند. (1)

به نظر می رسد فعل «تاب» به همراه حرف «علی» متضمن معنای «أنعم علی» یا «امتت علی» می باشد.

آیاتی دیگر که در آنها ماده ی «تاب» با حرف جر «علی» آمده است:

آل عمران/128، نساء/26، 27، 17، مائده/39، 71، توبه/118، 106، 102، 27، 15، احزاب/24، 73، مجادله/13

2. (و الْمَلَائِكَةُ سَاسُوا أَيُّدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ): (2)

«در حالی که فرشتگان دست های خود را [به سوی آنان] گشوده [و فریاد می زنند] جانتان را بیرون کنید، امروز [که روز وارد شدن به جهان دیگر است] به سبب سخنانی که به ناحق درباره خدا می گفتید و از پذیرفتن آیات او تکبر می کردید، به عذاب خوارکننده ای مجازات می شوید.»

واژه ی «قول» هنگامی که به همراه حرف جر «علی» بیاید معنای افتراء را تضمین می کند. (3)

برخی از مفسران نیز معنای افتراء را ذکر کرده اند ولی به تضمین اشاره نکرده اند. (4)

آیاتی دیگر که در آنها واژه ی «قول» به همراه حرف «علی» به کار رفته است:

بقره/80، آل عمران/75، 78، اعراف/28، یونس/68، جن/4

3. (قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدًا إِذْ أَمَرْتُكَ) (5)

«چه چیزی تو را خواند و یا وادار کرد به اینکه سجده کنی و مانع از آن شد»

مرحوم علامه در ذیل این آیه، واژه ی «مَنَّكَ» را متضمن معنای فعل «حمل» یا «دعا» دانسته است. (ما حملك أو ما دعاك علی أن لا تسجد مانعا لك، چه چیزی تو را

ص: 234

1- - بروجردی، تفسیر الصراط المستقیم 5/349

2- - انعام/93

3- - ابن عاشور، التحریر و التنویر 6/225

4- - کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین 3/436، آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن 4/213

5- - اعراف/12

خواند و یا وادار کرد به اینکه سجده نکنی و مانع از آن شد(1)

بعضی از مفسران نیز به این مطلب اشاره کرده اند. ولی به تضمین اشاره نکرده اند.(2)

اما برخی از ایشان نظرشان چنین است:

استعمال «مَنَعَكَ» در معنای «دعاک» به خاطر مجازیت است. یعنی مجازاً «منعک» معنای «دعاک» را افاده می کند.(3)

4. (أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى)(4)

«آیا [این حقیقت] سبب هدایتشان نشده است [و برایشان روشن نساخته است] که چه بسیار امت ها را پیش از آنان هلاک کردیم که [اینان] در مساکن آنان رفت و آمد می کنند؟ مسلماً در این [امور] نشانه هایی [عبرت آموز] برای صاحبان خرد است.»

مفسران فعل «يَهْدِي» به همراه حرف «لام» را متضمن معنای «بیین» دانسته اند.(5) در آیه ی اعراف/100 نیز که فعل «يَهْدِي» با حرف «لام» آمده است، در بردارنده ی معنای «بیین» می باشد.

یادسپاری:

در قرآن کریم در آیه ی (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)(6) نیز واژه ی «يَهْدِي» با حرف «لام» به کار رفته است ولی همان معنای ارشاد را افاده می کند و معنای تبیین را

ص: 235

1- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 8/24

2- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم 3/353، آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن 4/329

3- ابن عاشور، التحریر و التنویر 8/32، طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم 5/252

4- طه/128

5- اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر 7/396، عاملی، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز 2/302، حقی بروسوی، روح البیان 5/443

6- آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن 8/587، فیض کاشانی، التفسیر الصافی 16/440، ابن عاشور، التحریر و التنویر 16/202

طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن 14/233، درویش، اعراب القرآن الکریم و بیانه 6/267، زحیی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و

المنهج 6/305، قرشی، احسن الحدیث 6/469

6- اسراء/9؛ بی تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می کند.

تضمین نکرده است، زیرا در این آیه، «لام» بر سر اشخاص نیامده تا تبیین مطلب برای آنان را افاده کند.

بادسپاری:

در بررسی آیات تضمین به چند نمونه ی برجسته ی آن اشاره شد، زیرا حجم مقرر مقاله گنجایش بررسی آیات متعدد را ندارد.

3-1 نگاه آماری به باب تضمین

برای آگاهی از اینکه چه کسانی بیشتر از باب تضمین استفاده کرده اند می توان به جدول زیر مراجعه نمود.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم

آلوسی محمود

105 مورد

التحریر و التنویر

ابن عاشور محمد بن طاهر

104 مورد

أنوار التنزیل و اسرار التأویل

بیضاوی عبد الله بن عمر

83 مورد

البحر المحیط فی التفسیر

أندلسی أبو حیان محمد بن یوسف

73 مورد

الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل

زمخشری محمود

55 مورد

المیزان فی تفسیر القرآن

1- - حضرت آية الله جوادی آملی 9 بار (البته تا جلد 22) از باب تضمین در تفسیر خود ضمن آیات ذیل، استفاده کرده اند. بقره/75، 102، 226 و نساء/2 و مائده/49، 52. همچنین ذیل آیات فوق، آیات (هود/52، شوری/25، صف/14) را نیز مشتمل بر تضمین دانسته اند.

موضوع مقاله تضمین نحوی می باشد که تعاریف مختلفی برای آن ذکر شده است. لیکن در بررسی اشاره شد که دو قسم تضمین وجود دارد و برخی تعاریف به قسم اول (اخذ معنای واژه ی دوم) و برخی دیگر به قسم دوم (جمع معنای دو واژه) از تضمین اشاره دارد. در ضمن فرق این اصطلاح با مسلک جامع گیری عنوان شد. سپس بیان شد که کوفیان دیدگاه تضمین را برگزیده اند ولی بصریان به جای تصرف در فعل در حرف جر تصرف کرده اند. فوائد فراوانی بر تضمین مترتب است که در تفسیر قرآن تاثیر گذار است. حقیقت یا مجاز بودن تضمین و قیاسی یا سماعی بودن آن مورد بحث قرار گرفت. و در پیشینه اشاره شد که از قرن پنجم هجری برخی مفسران به این مبحث نیم نگاهی داشته اند. در پایان برخی نکات کلیدی و سرانجام نمونه هایی برجسته از تضمین بیان شد.

از دستاوردهای پژوهش فوائد و اسرار تضمین است که مورد توجه برخی از مترجمان و مفسران قرآن قرار گرفته است ولی عده ای از مفسران از باب تضمین و فوائد آن غفلت ورزیده اند. استخراج موارد تضمین در قرآن و معرفی آن به مترجمان و مفسران قرآن آنها را مدد می دهد که با اشراف بهتری بر مبحث تضمین، به ترجمه و تفسیر قرآن کریم پردازند.

* قرآن کریم ترجمہ ی استاد حسین انصاریان

- 1) آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول.
- 2) ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر، شرح الدمامینی علی مغنی اللیب، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول.
- 3) ابن سیدہ، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الاعظم فی اللغة، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول.
- 4) ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التتویر، [بی جا] [بی نا] [بی چا]
- 5) ابن عصفور، علی بن مؤمن، شرح جمل الزجاجی، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول.
- 6) ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
- 7) ابن ہشام، عبد اللہ بن یوسف، مغنی اللیب، قم: کتابخانہ ی حضرت آیة اللہ مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول.
- 8) اندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، [بی چا].
- 9) برکات ابراہیم، ابراہیم، النحو العربی، قاہرہ: دار النشر للجامعات، چاپ اول.
- 10) بروجردی، سید حسین، تفسیر الصراط المستقیم، قم، مؤسسہ انصاریان، چاپ اول.
- 11) بیضاوی، عبد اللہ بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
- 12) جامی، عبد الرحمن بن احمد، شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
- 13) جوادی آملی، عبد اللہ، تسنیم، قم: اسراء، چاپ پنجم.

- (14) حسن، عباس، النحو الوافى مع ربطه بالاساليب الرفيعة و الحياة اللغوية المتحددة، تهران: ناصر خسرو، چاپ دوم.
- (15) حسینی طهرانی، هاشم، علوم العربية، تهران: مفید، چاپ دوم.
- (16) حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت: دار الفکر، [بی جا].
- (17) درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دار الارشاد، چاپ چهارم.
- (18) رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم.
- (19) زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت: دار الفکر المعاصر، چاپ اول.
- (20) زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- (21) سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، الاشباه و النظائر فی النحو، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم.
- (22) -----، همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- (23) صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق: دار الرشید، چاپ چهارم.
- (24) صبان، محمد بن علی، حاشیة الصبان علی شرح الاشمونی علی الفیة بن مالک و معه شرح شواهد العینی، بیروت، مکتبة العصریة، بیروت: المکتبة العصریة، چاپ اول.
- (25) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیہ ی قم، چاپ پنجم.
- (26) طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف: المکتبة الحیدریة، چاپ دوم.
- (27) طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، [بی جا] [بی نا] [بی جا].

- (28) طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی جا].
- (29) عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول.
- (30) فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- (31) فسوی فارسی، محمد بن محمد، شرح شافیه ابن حاجب المشهور بکمال، تهران: نشر احسان، چاپ دوم.
- (32) فیض کاشانی، ملا محسن، التفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ اول.
- (33) قرشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
- (34) قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- (35) کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی، [بی جا].
- (36) -----، زبده التفاسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول.
- (37) مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- (38) مظہری، محمد ثناء الله، التفسیر المظہری، پاکستان: مکتبه رشدیہ، [بی جا].
- (39) ناظر الجیش، محمد بن یوسف، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، قاہرہ: دارالسلام، چاپ اول.
- (40) نظام الاعرج، حسن بن محمد، شرح النظام علی الشافیه، قم: دارالحجۃ للثقافة، چاپ اول.
- (41) ہاشمی، احمد، جواهر البلاغۃ، قم: مرکز مدیریت حوزہ ی علمیہ ی قم، چاپ پنجم.
- (42) ہاشمی خوبی، میرزا حبیب اللہ، منهاج البراعۃ فی شرح نہج البلاغۃ، حسن زادہ ی آملی، حسن، کمرہ ای، محمد باقر، تهران: مکتبۃ الاسلامیہ، چاپ چہارم.

آیات ذیل، در این کتاب مورد استشهاد قرار گرفته است .

(فاتحة الكتاب)

(7) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ، 167، 191

(بقره)

(2) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، 115

(20) يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، 73 ، 119

(23) وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، 149

(25) وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِه مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، 55

(28) كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ، 63 ، 124

(29) هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، 73، 119

(30) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ، 27

(75) أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ، 102، 226، 236

(80) وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ، 234

ص: 241

(83) وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ، 89، 98، 154

(85) ثُمَّ أَنْتُمْ هُوَ لَا تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ فَاقْدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ، 211

(114) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ، 209

(123) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ، 48، 222، 199

(126) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ، 102، 130

(133) أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًُا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، 101

(143) وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ، 93

(156) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، 63، 124

(167) وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ، 76

(169) إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ، 196

(170) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ، 101

(173) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ،
160 ، 211

(178) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ، 201

(179) وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، 166

(183) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، 89، 201، 206

(187) أُحْرِلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَابِسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَابِسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبْيُنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ، 200، 208

(189) يَسَّ تَلْوَنَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، 106

(194) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ، 165

(195) وَانْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ، 167

(196) وَاتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ

ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ، 58، 197

(197) الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ مَا تَعَلَّوْا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ، 210

(213) كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُذَمِّرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، 105

(217) يَسَّ تَلْوَنَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلٌّ قِتَالٍ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقِتَالِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، 67، 127

(219) يَسَّ تَلْوَنَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ رِ قُلٌّ فِيهِمَا إِنَّهُمَا كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ، 202

(221) وَ لَا تَتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَا تَتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ، 196

(222) وَ يَسَّ تَلْوَنَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلٌّ هُوَ أَذَى فَمَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ، 159

(228) وَ الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ

في أرحامهنَّ إنَّ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، 167، 180، 205

(232) وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْصِدْنَ لَهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، 187

(233) وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِينَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، 165، 207

(234) وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، 186

(235) وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَدَكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ، 225

(236) لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَتَعَّوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ، 189

(237) وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، 160

(251) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ، 90

(255) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، 73 ،

119

(258) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحِبِّي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحِبِّي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، 129

(261) مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ، 65 ، 126

(273) لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ، 195

(275) الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، 166

(286) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ، 165 ،

166

(آل عمران)

(7) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ، 106

ص: 246

(180) وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، 198

(185) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ، 123 ، 67 ، 62

(193) رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ، 107

(194) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، 68

(195) فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ، 57 (نساء)

(2) وَآتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا، 236

(8) وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا، 98

(10) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا، 66 ، 127

(11) يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِلَّذَلِّثِ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْأُمَّةِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا، 99

(17) إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ

(19) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا، 167

(23) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَانِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا، 204

(26) يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ، 234

(27) وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا، 234

(29) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا، 166

(43) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا غَفُورًا، 153 ، 184

(48) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا، 77

(59) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا، 165

(69) وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا، 107

(78) أَيِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكِكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَدَّدَةٍ وَإِن نَّصِبْهُمْ حَسَبًا يَّقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِن نَّصِبْهُمْ سَيِّئَةً يَّقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا، 62 ، 123

(80) مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا، 164

(92) وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِن كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا، 192 ، 209

(93) وَمَنْ يَقتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا، 66 ، 127

(97) إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا، 30

(116) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا، 77

(122) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا، 68

(131) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا، 88

(138) بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا، 55 ، 115

(141) الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا، 165

(157) وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا، 132

(159) وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا، 133

(162) لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا، 135

(171) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهَى خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا، 24

(ماتده)

(1) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُجَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنْ اللَّهُ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ، 161 ،
165

(2) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَاعِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَعَوْنَ فَصْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ، 165

(3) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَالْحُمُّ الْخَنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمِ يَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، 31 ، 32 ، 147

(6) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ

ص: 251

مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَليُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، 197

(9) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ، 57

(14) وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ، 35

(37) يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوكَ مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ، 73

(39) فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، 234

(45) وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذْنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، 201

(49) وَأَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ، 236

(52) فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ، 236

(54) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ، 28

(64) وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَسَاءَ عَوْنٌ فِي الْأَرْضِ فسادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ، 35

(66) وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ، 93

ص: 252

(71) وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونُ فِتْنَةً فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ، 234

(72) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهِ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ، 77

(73) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، 24

(90) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، 202 ، 210

(أنعام)

(19) قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أُنْتُمْ لَسْتُمْ هَدُونَ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ، 144

(31) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ، 195

(84) وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، 57

(93) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَ مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَهُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ، 234

(100) وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ، 195

(118) فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ، 166

(151) قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا

ص: 253

تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ
وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، 211

(152) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ
فَاعْدِلُوا وَلَا تَوْكُنْ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، 165

(154) ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ، 144

(أعراف)

(4) وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ، 57

(12) قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ، 225، 226، 234

(28) وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ، 33، 234

(33) قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى
اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ، 196، 202

(42) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، 165

(44) وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ
اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ، 68

(59) لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ، 87

(65) وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ، 87

(73) وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي
أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، 87

ص: 254

(96) وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ، 64 ، 125

(100) أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ، 235

(127) وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذُرُكَ وَ آيَاتِكَ قَالَ سَتَقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ تَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ، 27

(128) قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، 20 ، 22 ، 26 ، 27 ، 30 ، 49 ، 131 ،

(137) وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ، 35

(145) وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ، 144

(157) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، 108

(179) وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ، 89

(180) وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، 73 ، 119

(أنفال)

(29) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ

ص: 255

(33) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ، 102

(41) وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، 158 ، 193

(53) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، 166

(67) مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثَنِّخَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، 209

(75) وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، 98

(توبه)

(15) وَيَذْهَبَ عَيِّظٌ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ، 234

(17) مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ، 209

(27) ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، 234

(33) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، 32 ، 34

(60) إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ، 194

(68) وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُتِيمٌ، 57

(91) لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، 166

(102) وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، 234

(106) وَآخَرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ، 234

(111) إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، 69، 90

(113) مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ، 209

(117) لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُفٌ رَحِيمٌ، 233

(118) وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، 234

(119) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ، 106

(120) مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ، 209

(يونس)

(4) إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ، 68

(10) دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، 164

(55) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، 56، 69

(68) قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ

ص: 257

(78) قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتْلِفَتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ، 89

(هود)

(6) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، 61

(37) وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ، 128

(38) وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ، 128

(39) فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ، 128

(48) قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنَمَتُّهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ، 129

(49) تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَمَتِّعِينَ، 22

(52) وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ ثُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ، 236

(65) فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرٍ مَكْدُوبٍ، 69

(87) قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ، 89

(114) وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ، 196

(يوسف)

(5) قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ، 101

(21) وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مِرَاتَهُ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ، 29

(28) فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ، 188

(29) يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ، 188

(56) وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَوُّا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ، 29، 30

(57) وَلَا جُزْءَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، 29، 30

(77) قَالُوا إِنَّ يَسْرِفُ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ، 107

(99) فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ، 29

(111) لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ، 143، 144

(رعد)

(11) لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ

لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ، 166

(31) وَلَوْ أَنْ قُرْآنًا سَدَّ بِيَّتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا فَلَمَّ يَبِئْسَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى

النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ، 72

(38) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، 210

(ابراهيم)

(4) وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، 151

ص: 259

(7) وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ، 34 ، 66 ، 67 ، 126 ، 127

(11) قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ، 210

(13) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ، 28

(14) وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ، 28

(35) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ، 104

(37) رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ، 89 ، 130

(41) رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ، 35 ، 40 ، 98

(حجر)

(9) إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ، 149

(60) إِلَّا أَمْرًا تَهْتِكُنَّ مِنْهُ خِيَارًا فَذَرْزَارًا وَ يُرْوَاهَا كَمَا تُرْوَاهَا الْغَابِرِينَ، 187

(98) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ، 198 ، 199

(نحل)

(36) وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَىٰ اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ، 88

(38) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَ عَدَا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ، 68

(43) وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، 106 ، 161 ، 162 ، 165 ، 193

(67) وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ، 201

(89) وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ، 83 ، 142 ، 164

(90) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، 208

(112) وَصَرَّبَ اللَّهُ مَثَلًا فَرِيحَةً كَانَتْ أَمْدَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ، 102

(اسراء)

(4) وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا، 231

(9) إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا، 235

(20) كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا، 63 ، 124

(32) وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا، 206 ، 207 ، 208

(36) وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا، 164

(70) وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا، 108

(81) وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا، 25

(84) قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا، 159

(88) قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا، 149

(108) وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا، 68

(كهف)

(21) وَكَذَٰلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا، 68، 72

(47) وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمَّ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا، 62، 123

ص: 261

(65) فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا، 106

(66) قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا، 106

(98) قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا، 68

(مريم)

(59) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا، 89

(61) جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا، 69

(طه)

(52) قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى، 73

(94) قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي، 198

(112) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا، 197

(128) أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى، 235

(130) فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى، 208

(132) وَ أَمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى، 22

(انبیاء)

(7) وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، 106، 165

(35) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَتَبْلُوكُمْ بِالسَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ، 62، 123

(37) خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ، 63، 124

(105) وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، 22، 24، 26، 28، 49، 60، 91، 121

(حج)

(40) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ

بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيَعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ، 66، 126،

134

(41) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ، 34

(47) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ، 58، 118

(78) وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَدَّ مَا كُمْ المُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شَهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ المَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ، 165، 207

(مؤمنون)

(1) قَدْ أَفْلَحَ المُؤْمِنُونَ، 187

(2) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، 98

(3) وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، 98

(4) وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ، 98

(5) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، 98، 187

(6) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، 98، 187

(7) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ العَادُونَ، 98، 206

(51) يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، 108

(62) وَ لَا تَكُلْفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ، 165

(نور)

(30) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ، 99

(31) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ

ص: 263

آبَائِهِمْ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِمْ أَوْ أَبْنَائِهِمْ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِمْ أَوْ إِخْوَانِهِمْ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِمْ أَوْ نِسَائِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ
أُولِي الإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَصْدُرُونَ بِأَرْجُلِهِمْ لِيُعَلِّمَهُمُ اللَّهُ مِمَّا يُرِيدُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، 100، 203

(55) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي
ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، 25، 30، 34، 62،
61، 92، 103، 122، 134

(61) لَيْسَ عَلَى الْآعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ
بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ
مَفَاتِحُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، 189، 195

(فرقان)

(1) تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا، 144

(17) وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ، 211

(28) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، 107

(48) وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا، 157

(77) قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا،

(شعراء)

(83) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ، 107

(89) إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، 92

ص: 264

(16) وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ، 27، 30

(23) إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ، 143

(40) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ، 34

(57) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ، 187

(قصص)

(5) وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، 22، 26، 27، 35، 36، 49، 60، 91، 122،

131

(6) وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ، 22، 131

(7) وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ، 71

(13) فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، 71

(68) وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ، 210

(83) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، 22

(85) إِنْ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ، 64، 124

(عنكبوت)

(8) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا

ص: 265

تُطْعِمُهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَبْتِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، 98

(14) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ، 128

(32) قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ، 187

(33) وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالُوا لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ،

187

(45) ائْتِ مَا أَوْحَى إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ، 89

(57) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ، 62، 123

(60) وَ كَاتِبِينَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، 62

(روم)

(6) وَ عَدَدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَ عَدَّهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ، 69

(30) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ، 31،

44

(41) ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، 104

(47) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُواهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ، 134

(60) فَاصْبِرْ إِنَّ وَ عَدَدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ، 69

(سجده)

(11) قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ، 63، 88

(لقمان)

(9) خَالِدِينَ فِيهَا وَ عَدَدَ اللَّهِ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، 69

ص: 266

(12) وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ، 34

(14) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيُوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ، 98

(17) يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ، 89

(18) وَ لَا تَصْعَقْ خَدَكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمَسْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ، 100

(19) وَ اقْصِدْ فِي مَسِيكِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ، 100

(33) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْعُرُورُ، 69

(34) إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ، 29

(احزاب)

(4) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهَرُونَ مِنْهِنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ، 204

(6) النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَانِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا، 98، 204

(35) إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا، 188

(36) وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ

(40) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَظِيمًا، 145

(45) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، 105

(46) وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا، 105

(49) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا، 205

(53) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنَكَحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا، 210

(59) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا، 203، 99

(65) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلْيَةً وَلَا نَصِيرًا، 76

(73) لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا، 24
234

(سبأ)

(28) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ، 144

(30) قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ، 60، 121

(31) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ، 65، 126

(فاطر)

(5) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّبَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّبَكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ، 69

(15) يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، 74، 120

(43) اللَّهُ تَجَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا، 58، 118

(صافات)

(4) إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ، 225

(8) لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، 227

(65) طَلَعَهَا كَأَنَّه رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ، 168

(ص)

(26) بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ، 27، 30

(84) إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، 72

(زمر)

(4) لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، 76

(20) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّخَفُوا رَبَّهُمْ لَهَا عُزْفٌ مِنْ فَوْقِهَا عُزْفٌ مُبِينَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ، 56، 67

(42) اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ، 88

(53) قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، 91

(65) وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ، 87

(غافر)

(55) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ، 69

(60) وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، 71

(64) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ

رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، 108

(77) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّا يُرْجَعُونَ، 69

(78) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ، 210

(فصلت)

(41) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ، 145

(42) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ، 145، 149

(44) وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَ عَرَبِيًّا قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ، 232

(شورى)

(25) وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ، 236

(40) وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ، 165

(51) وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ، 209

(زخرف)

(64) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ، 88

(دخان)

(8) لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ، 195

(43) إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ، 192

(44) طَعَامُ الْأَيْمِ، 192

(45) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ، 192

(46) كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ، 192

(47) خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ، 192

ص: 270

(48) ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ، 192

(49) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ، 192

(احقاف)

(15) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ، 98

(16) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ، 69

(17) وَالَّذِي قَالَ لِيُؤَدِّيهِ أَفٍّ لَكُمْ أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَنَغِيثَانِ اللَّهَ وَيَلُوكَ آمِنِينَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، 69

(محمد)

(7) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ، 50، 65، 126، 134

(22) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ، 98

(23) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ، 98

(فتح)

(28) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا، 32، 34، 42

(حجرات)

(6) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ، 44، 165

(10) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ، 188، 204

(17) يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، 23

ص: 271

(ق)

(41) وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، 232

(ذاريات)

(56) وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، 33

(طور)

(21) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ، 166

(نجم)

(3) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، 164

(28) وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا، 164

(39) وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، 166

(واقعه)

(1) إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، 26، 60

(60) نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ، 62، 123

(79) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، 160

(96) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ، 199

(حديد)

(10) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْءُ تَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، 73، 119

(25) لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ، 91

(حشر)

(7) مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ

ص: 272

الْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ، 164

(صف)

(6) وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ، 24، 132، 191

(9) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، 32، 34، 42، 133

(14) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتُ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ، 236

(جمعه)

(8) قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، 62، 123

(9) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، 207، 210

(منافقون)

(7) هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا- تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَقْفَهُونَ، 74،

119

(طلاق)

(2) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، 65، 125

(4) وَ اللَّائِي يَسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا، 205

ص: 273

(7) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرْ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا، 161

(تحريم)

(6) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ، 97، 98، 101

(12) وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْإِسْلَامِ وَ مَا أُتِيَ مِنَ الْقُرْآنِ مُنْجِئًا مُبِينًا، 188

(ملك)

(24) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، 63، 123

(قلم)

(52) وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، 144

(معارج)

(29) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، 187

(30) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، 187

(نوح)

(3) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا، 88

(6) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا، 129

(10) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، 64، 125

(11) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، 64، 125

(12) وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا، 64، 125

(مزمل)

(20) إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نَصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أقيموا الصَّلَاةَ وَ

آتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقْدُمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ،

233

(انسان)

(3) إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا، 34، 35

(6) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا، 198

(24) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا، 190

(نبا)

(40) إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا، 55

(عبس)

(17) قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ، 168

(أعلى)

(1) سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، 199

(غاشية)

(12) فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ، 191

(فجر)

(1) وَالْفَجْرِ، 168

(بلد)

(16) أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ، 195

(زلزال)

(5) بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا، 227

(كوثر)

(2) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ، 154، 185

ص: 275

1. سیری در آیات موضوعی خداشناسی معاد شناسی، انسان سازی

انتشارات نسیم حیات، چاپ 1396 شمسی

2. تقدیم و تأخیر در قرآن کریم و اسرار آن

انتشارات نسیم حیات، چاپ 1396

3. تضمین نحوی در قرآن از منظر المیزان

انتشارات نسیم حیات، چاپ 1397 شمسی

4. تضمین در قرآن از نگاه مفسران

انتشارات مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ 1397

5. رسالة في اشتراك الأحكام بين العالم والجاهل

انتشارات نور الحیات، چاپ 1398

6. بر کرانه ادب قرآن (درسنامه تفسیر آموزشی ادبی)

انتشارات نور الحیات، چاپ 1400

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

